MIHANDOWNLOAD.COM
میهن دانلود
بزرگترین سایت دانلود

بسم الله الرحمن الرحیم

راهنمای دریافت مدارک کارشناسی ارشد و دکترا :

چگونه می‌توانید دکترا بگیرید ؟

عنوان اصلی : **How to Get A Ph.D**

نویسندگان : ام . اس . فیلیپس ؛ دی . اس . پیو

مترجمان : حسین غریبی ؛ معصومه علوی



پیشگفتار

مقدمه

فصـــــل ۱: آشنایی با تحصیلات تکمیلی

ماهیّت تحصیلات تکمیلی

روان‌شناسی دانشجوی تحصیلات تکمیلی

اهداف این کتاب

خلاصهٔ فصل

فصـــــل۲: ورود به‌نظام تحصیلات تکمیلی

انتخاب مؤسسه آموزشی و زمینهٔ تحقیقاتی

انتخاب محیط تحقیق

انتخاب استاد راهنما

جهت انتخاب استاد راهنما



دانشجوی دکترا شدن چگونه است ؟

افسانه‌ها و واقعیات نظام

روابط شخصی

کار گروهی

"روش علمی"

خلاصهٔ فصل

فصـــــل۳: ماهیّت مدرک دکترا

مفهوم دکترا

تبدیل شدن به‌یک حرفه‌ای تمام عیار

اهداف دانشجویان

اهداف اساتید راهنما

اهداف داوران

اهداف دانشگاهها و هیئتهای تحقیقاتی

مشکلات و ناهماهنگیها



خلاصهٔ فصل

فصـــــل ٤: چگونه می‌توان دکترا نگرفت !

نخواستن دکترا

عدم درک ماهیّت دکترا به‌علت تصوری بالاتر از واقعیت موجود

عدم درک ماهیت دکترا به علت تصوری پایین‌تر از واقعیت موجود

استاد راهنمای ناآشنا با نیازهای دورهٔ دکترا

قطع تماس با استاد راهنما

نداشتن پایان‌نامه

پذیرفتن شغل جدید قبل از تکمیل پایان‌نامه

خلاصهٔ فصل

فصـــــل ٥: روش تحقیق

ویژگیهای تحقیق

جمع‌آوری اطلاعات - طرح سئوال

تحقیق - سؤالات "چرایی"



ویژگیهای تحقیق صحیح
انواع کلی تحقیق
کدام نوع تحقیق برای دوره دکترا مناسب است ؟
فوت و فن تحقیق کردن
خودیاری و گروههای کمکی دیگر استادان
خلاصهٔ فصل
فصـــــل٦: ساختار پایان‌نامهٔ تحصیلی دورهٔ دکترا
درک شکل دکترا
سابقهٔ نظریه
نظریّهٔ کانونی
نظریهٔ داده‌ها
سهم شما در مرزهای دانش
جزئیات ساختار پایان‌نامه‌ها و عناوین فصول



نوشتن پایان‌نامه

خلاصهٔ فصل

فصل ۷ – فرایند دکترا

جوانب روان شناختی

سرخوردگی – نومیدی :

کاری که باید تمام شود

جنبه‌های عملی

تنظیم برنامهٔ زمانی

فرایند تنظیم برنامهٔ زمانی

مراحل فرایند

تعریف مجدد اهداف دراز مدت و کوتاه مدت

اهمیت تعیین مهلتهای زمانی

خلاصهٔ فصل

فصل ۸ – چگونه استاد راهنما را مدیریت کنید



رابطهٔ دانشجو و استاد راهنما

استادان راهنما از دانشجویان دکترای خود چه‌توقعاتی دارند ؟

نیاز آموزش به‌استاد

چگونه می‌توان موانع موجود بر سر راه ارتباط با استاد را رفع کرد ؟

عوض کردن استاد راهنما

مشکلات داشتن بیش از یک استاد راهنما

خلاصهٔ فصل

فصل ۹ - روش نظارت استاد راهنما بر کار دانشجو

دانشجویان از استادان راهنمای خود چه انتظاراتی دارند ؟

ارائهٔ یک الگو

حفظ کردن یک "قرارداد" مفید روانشناختی

کمک به‌پرورش دانشجویان به‌عنوان یک دانشمند

خلاصهٔ فصل

فصـــــل ۱۰: روشهای اداری موجود



ثبت نام

تحقیقات تحت حمایت دولت و بورسهای تحقیقاتی

شیوه امتحان و ارزیابی

اعلام آمادگی ارائهٔ تز

تعیین هیئت ممتحنه

تحویل دادن پایان‌نامه

جلسه دفاع از پایان‌نامه

نتایج ارزیابی

روشهای اعتراض به‌تصمیمات دانشگاه

خلاصهٔ فصل

فصـــــل ۱۱: چگونه می‌توان در یک محیط دانشگاهی تمام‌وقت ، سفید پوست ، مردانه و اکثراً بریتانیایی دوام آورد

دانشجویان پاره وقت

دانشجویان زن



دانشجویان خارجی

چند پیشنهاد برای رفع مشکلات

اقلیت‌های نژادی

خلاصهٔ فصل

چه‌کسی واجد شرایط ورود به‌دورهٔ دکتراست ؟

استادان راهنما به‌چه نوع آموزشهایی نیازمندند ، و چگونه بایدآموزش ببینند ؟

آیا استاد راهنما بودن باید جزو واحدهای درسی دورهٔ دکترا محسوب‌شود ؟

آیا باید برنامه‌های دکترا را تشویق کرد ؟

برنامهٔ دکترای امریکایی

برنامهٔ تحقیقات علمی

نظام گروههای متشکل در هر بخش

آیا استاد راهنما باید نقش داور ممتحن را نیز دارا باشد ؟



پیشگفتار

این کتاب نتیجهٔ پژوهشهای "ای. ام. فیلیپس" (Estelle M. Phillips) درمورد تحقیقات‌دورهٔ دکترا، تحت‌نظر قراردادن دانشجویان دکترای دانشگاه آزاد (Open University) ،تجربیات حاصل ازنظارت وارزیابی دانشجویان دکترای "دی. اس. پیو" (D. S. Pugh) وسمینارهای مربوط به‌فرایند اخذ درجه دکتراست که درچند سال اخیر توسط "دی.اس.پیو"درمدرسهٔ بازرگانی لندن وبعدها در دانشگاه آزاد اجرا شده است.

دراینجا لازم است ازکمک تمام دانشجویان واستادانی‌که ازفعالیتهای سالهای‌گذشتهٔ خودصحبت‌کردند و درواقع "شخصیتهای" این‌کتاب را تشکیل دادند، قدردانی نماییم. ازهمهٔ آنان‌بسیار آموختیم و سپاسگزاریم .

چند تن ازهمکاران و دانشجویان پیش از مطالعهٔ پیش‌نویسهای اولیهٔ این‌کتاب نظریات‌مفیدی ارائه دادند. لازم می‌دانیم از راش آش، دکتر دیوید بلاکبورن، پروفسور سیدنی گرین باوم،دکتر جین هارتلی، دکتر پل لانگ، سایمون ماروین، هلناپیو، ناتالی پیو و مارتین سالیوان‌قدردانی کنیم. جولیا تایلر در تهیهٔ اطلاعات بیشتر، کمک زیادی کرد. دو ویراستار ازانتشارات‌دانشگاه آزاد، که نخواستند اسمشان آورده شود نکات بسیارمفیدی ارائه کردندکه ازآنها نیز بسیارمتشکریم .

نقل وانتقال متن‌کتب به‌صفحات، دیسکها وکلمه پردازها وبالعکس درگروه تیمهای‌دانشگاه آزاد به‌لطف کمکهای جین هوفات، جان نوتون، دکتر شیلااستون و دکتر لوئیس واتسون‌امکان یافت، متشکریم .



بالاخره، گرم‌ترین و صمیمانه‌ترین سپاسها را مدیون ناتالی پیو هستیم، که حمایت ودلگرمی پیوسته او، تألیف این کتاب را، در مدتی‌که معین شده بود، از تجربه‌ای تلخ به‌کاری‌دلپذیر مبدل نمود.

مقدمه

در راستای روند پیشرفت دانش بشری و گسترش و تمایل روز افزون نیروهای فعال وپویای جامعهٔ امروزی کشور به کسب دانش برتر ، تحصیلات تکمیلی بعنوان مهمترین ومعتبرترین طریق این دست‌یابی مطرح است.

کتاب حاضر ترجمهٔ کتاب How to get a Ph.D. اثر ام. اس. فیلیپس و دی.اس. پیو ،حاوی مطالب خرد و کلانی است که ما را به تبیین مسائلی چند در امر تحصیلات تکمیلی‌رهنمون می‌سازد. در ضرورت ترجمهٔ این کتاب مواردی مدنظر بوده است که می‌توان آنها رابطور اجمال اینگونه خلاصه نمود :

آشنایی با تحصیلات تکمیلی کشورهای خارجی با توجه به تجارب چندین ده سالهٔ آنها

نو پا بودن تحصیلات تکمیلی در دانشگاههای کشور

آشنایی دانشجویان تحصیلات تکمیلی با روشهای تحقیق ، انتخاب پروژه ، انتخاب‌استاد راهنما ، نگارش پایان‌نامه ، تحلیل و نگارش مقالات علمی و دسترسی به آخرین اطلاعات‌علمی در سطح جهان

بررسی انواع تحقیق مناسب جهت اخذ درجهٔ دکترا و کارشناسی ارشد.

انتظارات متقابل استاد و دانشجو در طول تحصیلات تکمیلی

نحوه مدیریت پروژه‌های تحقیقاتی دانشجویی توسط اساتید راهنما و دانشجویان‌تحصیلات تکمیلی

چگونگی نحوه انتخاب محیط تحقیق با توجه به پتانسیل‌های موجود در دانشگاهها ومراکز تحقیقاتی کشور



آشنایی با فرهنگ کار گروهی در امر تحقیقات

آشنایی با مشکلات و ناهماهنگی‌های موجود در طول دوران تحصیلات تکمیلی درپروژه‌های تحقیقاتی تعریف شده

شناخت علل عدم موفقیّت در اخذ درجهٔ دکترا و یا کارشناسی ارشد

بارور شدن حسن اعتماد به نفس و توانمندی در دانشجو بگونه‌ای که دریابد اینک او به یک حرفه‌ای تمام عیار مبّدل گردیده و می‌تواند اندیشه‌های علمی خود را در معرض‌ارزیابی اندیشمندان قرار داده و دانش جدید خود را با اطمینان در کتب و نشریات علمی جهان‌مطرح نماید .

شایان ذکر است که بدلیل ترجمه بودن این کتاب ، بخشی از مطالب (خصوصاً در فصول ۱۰ و ۱۱) مختص دانشگاههای انگلیس بوده و وجه انطباقی با دانشگاههای داخلی ندارد. طرح‌آنها صرفاً جهت امانت در ترجمهٔ کتاب و آگاهی خوانندگان بوده است.

در پایان لازم می‌دانیم از زحمات بیدریغ جناب آقای بیجاری که با دلسوزی خاصی مرا دراین امر همراهی نمودند و نیز استاد ارجمند جناب آقای خداپرستی که با راهنمائیهای ارزندهٔخویش بر من منت نهادند. همچنین جناب آقای اسلامی و سرکار خانمها قهرمانی و کشفی که باجدیّت تمام حروف چینی کتاب را بعهده داشتند ، صمیمانه سپاسگزاری نمایم .

بدیهی است ترجمهٔ این کتاب خالی از نقص نبوده و هدایت و راهنمائی عزیزان در قالب‌نظرات اصلاحی را با رویی گشاده پذیرفته و موجب امتنان خواهد بود.

آنچه تقدیم می‌گردد هدیهٔ ناچیزی است به پیشگاه عزیزانی که با دست یازیدن به قله‌های‌رفیع علم و دانش ، در اندیشه و آرزوی ایرانی اسلامی ، آزاد و آبادند. ایرانی که ارمغان اندیشهٔ اسلام ناب محمدی (ص) و پیامبر گونه امام راحل (ره) و خونبارش شهیدان لاله وش سرفراز جای‌جای این دیار است. امید که مقبول حضرت دوست و دوستداران او افتد .

حسین غریبی



فصـــــل ۱: آشنایی با تحصیلات تکمیلی

این کتاب ، به‌منظور راهنمایی دانشجویان دکترا و تداوم پشتکار و پایداری آنها در راه‌دشواری‌که درپیش دارند نوشته شده است. چنانچه درصدد اخذ مدرک دکترای تحقیقاتی‌هستید، این کتاب شما را با محیط کار آشنا می‌سازد، وضمن بالابردن آگاهیتان، درانتخاب‌دانشگاه، دانشکده، بخش واستاد راهنما به شما کمک خواهد کرد .

اگر قبلاً تحصیلات تکمیلی خودرا آغاز کرده ، و به‌تازگی این کتاب را در دست‌گرفته‌اید، بهتر است کتاب را کاملاً مطالعه کنید و آنرا نزد خود نگهدارید تا بطور مداوم به‌آن‌مراجعه نمایید - چون ما مهارتها وفرایندهایی راکه جهت اخذ مدرک دکترا ضروری‌اند موردبحث قرار خواهیم داد.

اگرهم استاد راهنما هستید، یا قصد دارید با دانشجویان دوره دکترا کارکنید ، این کتاب‌برایتان بسیار مناسب وسودمند خواهد بود . زیرا مباحث آن به بررسی فرایندهای آموزشی‌ای‌می‌پردازد که متضمن موفقیت کامل دانشجویان شما، و تحقیقات آنهاست ، یعنی آنچه جزیی ازمسؤولیت های شماست .



ماهیّت تحصیلات تکمیلی

تنها با مطالعهٔ یک‌کتاب، نمی‌توان به‌کسب مهارتها و درک فرایندهای مؤثر درموفقیت،دست یافت. به‌عنوان دانشجوی دورهٔ تحقیقاتی، و به‌منظور تعمیق برداشتها وبینش خود درراستای نیل به‌موفقیتهای تحصیلی، می‌بایست بطور پیوسته از ایده‌های مطرح شده در این‌کتاب استفاده کنید. بدین‌ترتیب با "خود مدیری"، آموخته‌های حرفه‌ای شما آنگونه‌که باید،شکل می‌گیرد .

"خود مدیری" کلید تحصیلات تکمیلی (و بخصوص دکترا) است. درتحصیلات مقطع‌لیسانس، بخش اعظم مطالب برای دانشجو گردآوری شده‌است . هرچند شاید در زمان‌تحصیلات دوره لیسانس به‌نظر شما اینطور نبوده باشد، چون مجبور بوده‌اید تلاش ومطالعه‌زیادی بکنید ؛ اما به‌عنوان مثال، سرفصلها وکتب درسی مشخص بودند ؛ جلسات کار عملی‌پیش بینی شده وآزمونها نیز، دامنه مشخصی ازموضوعات (آنهم در فرم سوالاتی مشخص) رادربرمی‌گرفت . اگر سؤالی خارج از آن حوزه وقلمرو مشخص ، مطرح می‌شد، شما به‌خود حق‌می‌دادیدکه شکایت کرده واظهار نمایایدکه : "کسی به‌من نگفته بودکه آن موضوع (یاروش‌شناسی یا نظریه یا دوره تاریخی) را یاد بگیرم". وبه‌هرحال، در بیشتر اوقات درس ودورهٔ دانشگاهی را که اساتید برایتان تنظیم کرده بودند ، دنبال می‌کردید . اما دوره دکترا، این‌شما هستیدکه باید مشکلات آموزشی و تحقیقاتی خودرا حل و مدرک دکترا را اخذ کنید. البته،اشخاصی هستندکه دراین امر به شما کمک کنند : استاد راهنما، دیگر استادان، دانشجویان هم‌دوره و ازاین قبیل افراد . حتی برخی به‌شما خواهند گفت‌که به‌نظر آنان، برای اخذ مدرک چه‌باید بکنید ؛ اما مسؤولیت تشخیص نهایی‌کار صحیح و انجام آن، به‌عهده خودشما خواهدبود.واگر معلوم شودکه مطلب یا نظریه خاصی در زمینه‌کاری‌تان بوده ونیاز به فراگیری آن‌داشته‌اید دیگر نمی‌توانید عذر آوریدکه "کسی به‌من نگفته بود این هم لازم است"، زیرامسؤولیت این‌کار با شخص شماست .



بنابراین، مسیری طی نمی‌کنیدکه دیگران برایتان هموارکرده باشند. از شما انتظارمی‌رودکه با دیگران مباحثه داشته باشید ؛ برای حل مشکلتان درخواست کمک‌کنید ؛ درباره‌آنچه باید بیاموزید به‌جدل بپردازید ؛ ولی درنهایت شما تحت مدیریت خود هستید، پس‌نشستن و انتظارکشیدن برای آنکه کسی گام بعدی را به‌شما نشان دهد، یا بدتر، گله ازاینکه‌کسی گام بعدی را به‌شما نشان نمی‌دهد، بی‌فایده است . دردنیای تحصیلات تکمیلی، هرچندبروز چنین مواردی چندان کم نیست ؛ اما درنهایت استفاده از آنها امری تصادفی است .

روان‌شناسی دانشجوی تحصیلات تکمیلی

دانشجویانی‌که بتازگی قدم به‌دورهٔ تحصیلات تکمیلی می‌گذارند، مصمم‌اند در رشته‌خود کارهایی درخشان انجام دهند ؛ اما زمانی‌که مراحل نهایی نوشتن پایان نامه خودرامی‌گذرانند، فقط می‌خواهند "مدرک را بگیرند وفراموشش کنند"! در بین این دو مقطع زمانی،نیاز به‌تمرکز فراوان برروی یک موضوع خاص وانجام کارهای عادی وتکراری (در محیطی‌که‌گویی نه‌کسی کارشان را درک می‌کند ونه اهمیتی به‌آن می‌دهد) شور وشوق اولیهٔ آنها را ازبین‌می‌بَرَّد .

چنین دانشجویانی، هنگام ورود به‌دانشگاه دقیقاً خود را می‌شناسند : اشخاصی‌اندموفق و باهوش ، که با شایستگی به‌مدارجی رسیده‌اند. اما دیری نمی‌پاید که اعتماد به‌نفس‌اولیهٔ خویش را ازدست داده وتصوری را که ازخود دارند به‌زیر سؤال می‌برند. چنین پنداری،نتیجه برخورد و تماس با کار یک نواخت و قیل و قال دانشگاهی (هرچند کوتاه مدت) است.این نگرش در پی ارتباط با اعضای هیئت علمی، دانشجویان قدیمی‌تر دوره تحصیلات‌تکمیلی، وهمچنین مطالعهٔ مقالات منتشره در مجلات، یا مقالات ارائه شده در سمینارها شکل‌می‌گیرد . اینگونه برخوردها، با فرضیات و تصوراتی‌که برای دانشجویان تازه وارد حالت‌تقدس پیداکرده بود تناقض دارد. دانشجویان موفق تحصیلات تکمیلی، با گذر ازاین برههٔ پَر ازسؤال وتردید ، درهیئت حرفه‌ایهای شایسته و صلاحیتداری در می‌آیندکه، قادرند نقطه‌نظرات‌خودرا با هرکس، در کفه بحث قرار دهند ؛ زیرا به‌دانش خود اطمینان دارند و از حدود آن نیزآگاهند. این هویت جدید، به‌آنها امکان می‌دهد تا بنا



به‌تشخیص خود، دربارهٔ آنچه نمی‌دانندسؤال کنند و حتی به‌هنگام لزوم، عدم درک خودرا ازموضوع ابراز نمایند . آنان حاضر نیستنداز ترس کودن جلوه کردن، وانمود کنند هیچ مطلبی برایشان نامفهوم باقی نمانده است . رسیدن‌به‌این مرحله است که، چهرهٔ یک دانشجوی واقعی تحصیلات تکمیلی را نشان می‌دهد .

اهداف این کتاب

مهمترین تفاوت آموزشی / فرهنگی که دانشجویان در دوره دکترا (در مقایسه با دوران‌تحصیلات دانشگاهی پیش از آن) درک ولمس کنند ، احساس نیاز به پیشگامی و ابتکار فردی‌دانشگاهی است . شیوه عمل در اینجا متفاوت است ، وبهمین علت توضیحات قبلی ما دراین‌زمینه کافی وشافی نیست . دانشجویان به اطلاعات و بینشی نیاز دارند که توان ومیزان "موفق‌عمل" کردن آنها را در حیطه تحصیلات دوره دکتری افزایش وتوسعه دهد . دانشجویان‌بسیاری را دیده‌ایم‌که، مدتهای طولانی (یک یا حتی دو سال !) را صرف آشنایی با محیط‌کرده، وامکان دستیابی خود را به‌مدرک دکترایشان به‌مخاطره می‌اندازند. برخی نیز، هرگز بااین محیط سازگاری و وفق نیافته، با تلخی و رنجش وبدون اخذ مدرک دکترا آن‌را ترک‌می‌کنند .

تمامی دانشجویان تازه وارد به‌مقاطع تحصیلات تکمیلی، باید آمادگی یابندکه بسیاری‌از نظریه‌هایی را که تا آن مرحله از تحصیلاتشان پذیرفته‌اند، فراموش کنند یا درآنها تجدیدنظرنمایند. یکی از جوانب ضروری این "تجدیدنظرها"، بحث با استاد راهنما دربارهٔ تمامی‌ایده‌های "پیش پا افتاده" یا حتی ایده های بظاهر "نادرست" است و ممکن است همین‌نقطه‌نظرها سرنخهای بسیار مفیدی باشند .

بخشهای باقی مانده این‌کتاب، به‌کشف واقع بینانه چنین مضامینی وبرای کمک به‌درک‌و گذر موفقیت آمیز دانشجویان از مراحلی‌که باید برای اخذ مدرک دکترا طی شوند، اختصاص‌یافته است . مؤلفان ازتجربیات بدست آمده خود درکار با دانشجویان دوره‌های دکترا وتحقیقات منظم وبرنامه‌ریزی شده در زمینه آموزش این دوره‌ها بهره فراوان جسته‌اند. مامثالهایی واقعی ازدانشجویان واساتید راهنمایشان



ارائه خواهیم داد. این مثالها،رشته‌های‌گوناگونی همچون هنر، علوم، علوم اجتماعی و رشته‌های فنی را دربرمی‌گیرد.امروزه، درتحصیلات تکمیلی، نسبت مردان به‌زنان تقریباً ثابت است. این‌کتاب، ویژگیهای‌نظام آموزشی، نحوه گزینش دانشجو برای دورهٔ دکترا، جنبه های روانشناختی فرایند دکترا،نحوه برخورد با استاد راهنما، به‌انضمام مطالب بسیار مهم دیگری را بررسی می‌نماید .

خلاصهٔ فصل :

۱- آگاه باشیدکه درتحصیلات دورهٔ دکترا، "خود مدیر" هستید ومسؤولیت تشخیص نیازمندیها وانجام آن ، به عهده خود شماست .

۲- شما دچار دوره‌ای از تردید بخود خواهید شد که باید با داشتن هدفی واضح، یعنی‌تبدیل‌شدن به یک محقق حرفه‌ای لایق و کارآ ، بر بیماری دودلی وتردید فائق آیید .

۳- به‌منظور شناخت فرایند آموزشی تحقیقاتی دورهٔ دکترا، این‌کتاب را مطالعه کنید تا دربهترطی‌کردن این دوره ، به‌شما کمک کند .

فصـــــل۲: ورود به‌نظام تحصیلات تکمیلی

پس از آنکه مصمم شدید تحصیلات عالیه خودرا ادامه داده و با انجام تحقیق به‌درجهٔبالاتری دست یابید، ضروری است تصمیمات دیگری نیز اتخاذکنید. قبل از هرچیز باید برای‌تحقیق در رشتهٔ تخصصی مورد نظر خود، دانشگاه یا مؤسسه عالی فنی‌ای شما را بپذیرد. اماکدام دانشگاه ؟ کدام رشته؟ وبه راستی نحوهٔ اخذ پذیرش چگونه است ؟



انتخاب مؤسسه آموزشی و زمینهٔ تحقیقاتی

اگر دارای مدرک فوق‌لیسانس وکاندیدای دانشجویی تحقیقاتی هستید، ممکن‌است‌عامل تعیین‌کننده درانتخاب محل تحصیل و زمینهٔ تحقیقاتی شما، نوع پیشنهاد وپذیرشی باشدکه دریافت می‌کنید . در هرحال، باید در این راستا ، دونکتهٔ مهم مطمح نظر شما باشد :

نخست آنکه زمینهٔ تحقیقاتی‌ای که به‌شما پیشنهاد می‌شود، واقعاً زمینه‌ای باشدکه‌مایل هستید حداقل سه‌سال از عمر خود را عمیقاً صرف آن کنید. بسیاری از دانشجویان دوره‌دکترا فقط وفقط به‌دلیل از دست‌دادن انگیزه و علاقه و اعتقادشان به‌زمینهٔ تحقیقاتی خود،صحنه را ترک کرده‌اند .

ثانیاً دانشگاه یا مؤسسه عالی فنی‌ای‌که به‌شما فرصت دانشجویی تحقیقاتی دکترا راپیشنهاد می‌کند، باید دارای امکانات تحقیقاتی بسیار خوب وسابقهٔ درخشان در پرورش‌دانشجویان دکترا باشد .

وقتی که برای مصاحبه به‌بخش موردنظر رفتید، در طرح پرسشهائی در زمینه های یادشده (که درموفقیت شما نقش بسیار دارند) تردید نکنید. بایستی همه اطلاعات لازم وموجوددربارهٔ اعضای هیئت علمی، مسؤولان فعالیتهای تحقیقاتی وماهیّت دقیق تحقیقات درآن‌بخش را بدست‌آورید. سعی کنید مقالات تحقیقاتی منتشر شده ازسوی آن بخش را بدست‌آورید وحتی‌الامکان دربارهٔ زمینه‌های گوناگون تحقیقات انجام شده، توسط اعضای هیئت‌علمی ودانشجویان دکترای محل موردنظر وهمچنین امکاناتی‌که می‌تواند زمینهٔ مناسب‌تحقیقاتی شما را فراهم نماید، آگاهی لازم را کسب کنید. با چندتن ازدانشجویان دوره‌های‌دکترا گفتگو کنید وازآنها بخواهید نظر خودرا دربارهٔ میزان کفایت امکانات تحقیقاتی آنجابه‌وضوح بیان کنند. چنانچه نسبت به‌دو نکتهٔ فوق (یعنی مناسب‌بودن مؤسسه وزمینهٔ‌تحقیقاتی) نظری خوش بینانه حاصل شد، پیشنهاد دانشجویی را بپذیرید .همانگونه‌که بعدها دراین کتاب خواهیم دید، این خوشبینی چندان دوام نخواهد داشت،لذا داشتن انگیزه‌ای قوی برای شروع، واقعاً مهم است .



اگر به‌غیراز طی دورهٔ دکترا، زمینه‌های شغلی دیگری نیز دراختیار دارید (یا اگرخوش‌شانس بوده وچند مورد "پذیرش" داشته و می‌توانید مهمترین را انتخاب کنید) طبیعتاًامکان انتخاب به شما آزادی عمل بیشتری را خواهد داد . اما توجه داشته باشید که باید به‌موازات آن بیشتر تلاش کنید تا از امکانات موجود هرمورد بهتر آگاه شوید .

از طرق مختلف می‌توان با فعالیت های دانشگاهی دانشگاه آشنا شد . بهترین راه ،مراجعه مستقیم به کتابخانه دانشگاه یا مؤسسه عالی فنی مورد نظر وبررسی دقیق و همه جانبه‌نشریات تخصصی مورد علاقه‌تان می‌باشد. با این‌کار، می‌توانید محققانی را که درحال‌حاضربیشترین‌کار تحقیقاتی را ارائه می‌دهند، بشناسید . به‌خاطر داشته باشیدکه، تمام‌کتابخانه‌های‌مخصوص تحصیلات تکمیلی به‌مراجعان اجازه می‌دهندکه درمحل کتابخانه ازمنابع موجوداستفاده‌کنند، فقط کافی است ازآنها کسب اجازه کنید .

پس‌از بررسی کافی درمورد انتخابهای ممکن و محدودتر شدن موارد چشمگیرتر،عاقلانه خواهد بود که با دانشکده‌هایی که در زمینه پروژه‌های تحقیقاتی مورد علاقه شما ، قادربه بحث وتبادل هستند ، تماس بگیرید . بدیهی است که شما می‌توانید ازطریق نامه ومتعاقب‌آن تلفنی و (باز هم چنانچه اشتیاق داشتید) با تعیین وعده ملاقات حضوری ، با آنها تماس‌برقرار کنید . بدین طریق پی خواهید برد که اغلب استادان میل و رغبت بسیار دارند که با شما ،درمورد تحقیقات بحث و تبادل نظر کنند . وقتی تا این مرحله پیش رفتید ، اولویت اصلی کارشما، تعریف وتبیین واضح‌تر زمینه کار تحقیقاتی‌تان خواهد بود .به‌منظور حصول این مقصود ،به‌اهداف وعلایق خود بیندیشید ودریابید، چگونه باید آنها را با شرایط وامکانات دانشکده‌مورد نظر وفق دهید . هرچندکه دراین مرحله ، هنوز زود است‌که کل پروژه را طرح‌ریزی کنید ؛اما باید بتوانید دربارهٔ انتخاب مؤسسه تحقیقاتی و نوع تحقیقی‌که برایتان جالب است ،به‌تحقیق بپردازید و به‌گونه‌ای قانع‌کننده بحث کنید .

موارد دیگری را هم باید به خاطر داشته باشید وآن عبارت است از چگونگی به‌انجام‌رسانیدن تحقیق، و نحوه استفاده از امکانات . به‌عنوان مثال : دسترسی به‌لوازم آزمایشگاهی‌مورد نیاز امکانات کتابخانه‌ای، نمونه‌های آزمایشگاهی و میزان دردسترس‌بودن آنها،



میزان‌حمایت کادر اداری، امکانات تکثیر وآگاهی ازحدود تسهیلات پستی وامکانات حمل ونقل ازجمله مسائل حائز اهمیت‌اند . همچنین، سازگاری افرادی‌که درکنار آنها به‌کار خواهیدپرداخت، نیز خود نقش مهمی درانجام کار خواهد داشت .

اگر قصد دارید بطور پاره‌وقت به‌تحقیقات دورهٔ دکترا بپردازید، یا اینکه ازنظر محل‌جغرافیایی درانتخابهایتان، دچار مشکل شده‌اید، به‌خاطر داشته‌باشیدکه امروزه درهرمنطقه،چندین مؤسسهٔ آموزش عالی با امکانات اخذ مدارج تحقیقاتی وجود دارد. برای مثال، فقط درغرب اسکاتلند، حداقل سه‌دانشگاه و سه مؤسسهٔ عالی فنی به‌چشم می‌خورد. همچنین درنظرداشته باشیدکه، می‌توانید مدرک دکترا را تحت پوشش دانشگاه آزادکه تنوع جغرافیایی قابل‌توجهی دارد، دریافت‌کنید . بنابراین واقعاً باید کل امکانات ناحیهٔ خودرا دقیقاً بررسی کنید.

انتخاب محیط تحقیق

یکی‌از جوانب مهم کیفیت کار شما به‌عنوان یک دانشجوی تحقیقاتی، محیط کارشماست. درسالهای آینده، بخش اعظم اوقات خودرا دقیقاً در کجا سپری خواهیدکرد ؟ اگردرموقعیتی هستیدکه، می‌توانید ازبین چند مؤسسهٔ تحقیقاتی یکی‌را برگزینید، حتماً باید ازامکانات زیستی ومحیطی آنها اطلاع یافته واین عامل را نیز، درنظر داشته باشید .

بعضی از دانشگاهها به‌دانشجویان تحصیلات تکمیلی، خوابگاههای دانشجویی‌می‌دهند، پاره‌ای اتاقی مشترک با دانشجویان دیگر و برخی نیز، اتاقی شامل چندمیز تحریر(همانند دفاترکار اعضای هیئت علمی) را بطور مشترک دراختیار دانشجویان تحقیقاتی خودقرارمی‌دهند. سایر دانشگاهها امکاناتی بسیار محدود داشته، یا اصلاً هیچگونه امکاناتی‌دراختیار ندارند واز دانشجویان انتظار دارند وقتی درکتابخانه، آزمایشگاه، سازمانهای‌تحقیقاتی دیگر یا درسفرهای علمی نیستند، در خانه کارکنند .



ممکن‌است شما زندگی مشترک با دیگران را ترجیح دهید و دراختیارداشتن گوشه‌ای‌از اتاقی بزرگ مختص دانشجویان تحصیلات تکمیلی برایتان مطلوب باشد . ازطرف دیگر،ممکن‌است ازاینکه ناگزیر هستید، بطور مداوم با دیگران درتماس باشید وهرگاه می‌خواهید ازاتاق مشترک به‌عنوان محل تحقیق خود استفاده‌کنید، مجبور باشید به‌صحبتهای آنها دربارۀپیشرفت (یا عدم پیشرفت) کارهایشان‌گوش دهید، احساس ناراحتی‌کنید .

شایدهم تنهایی را دوست داشته باشید و وقتی مشغول آزمایش یا جمع‌آوری اطلاعات‌نیستید، ازساعتها تمرکز وکار عمیق برروی‌کتب ومقالات لذت ببرید. ساعات‌کار واوقاتی راکه با دیگران می‌گذرانید، کاملاً ازهم مجزا کرده وقادرید این تقسیم‌بندی زمانی را به‌نحورضایت‌بخشی سازمان دهید. وباز ازطرف دیگر، شاید احساس کنیدکه تنهایی درمحل‌کار،شما را ازدیگران بیگانه می‌کند وبه‌تماس با آنان نیازدارید ، چون دربحث وهمکاری با آنان‌به‌ایده‌های جدیدی دست می‌یابید .

برخی‌افراد، معتقدند داشتن یک میزکار دراتاقی‌که فقط یک یا دو دانشجوی تحقیقاتی‌دیگر به‌کار می‌پردازند، ایده‌آل‌ترین حالت است . هرکس گوشه‌ای ازاتاق را به‌خود اختصاص‌می‌دهد، کتب ونوشت‌افزارش را درآنجا نگهداری می‌کند، می‌تواند با دیگران وهمچنین‌هم‌اتاقی‌هایش گفتگو کند و به‌استادان راهنما واعضای هیئت علمی نیز، به‌صورت مداوم‌وسریع دسترسی داشته باشد . درهرحال، واقعیت همیشه اینگونه نیست، چه ممکن‌است باکسانی در تماس باشید که ، به هر دلیلی برایتان قابل تحمل نیستند . ممکن است کسی مرتب‌سیگار بکشد، دیگری همواره مشغول صحبت و پذیرایی از دوستانش باشد و شما نیز، در این‌میان می‌خواهید حواس خود را بر روی کارتان متمرکز کنید . یکی اصلاً منظم و مرتب نیست وپیوسته وسایل شخصی شما را به عاریه می‌گیرد بدون آنکه آنها را برگرداند، و وسایل و لوازم‌خودش را نیز در محل کار منظم و مرتب شما بصورت نامنظمی قرار می‌دهد . نفر بعدی بطریق‌دیگری مزاحمتان است : شاید بیش از حد دربارۀ زندگی خصوصی شما سؤال کند یا دربارۀمشکلات و موفقیتهای دیگران به‌بحثهای طولانی بپردازد .



علاوه بر این، رفت و آمد شما نیز توجه دیگران را جلب خواهد کرد، و شاید بیش ازآنچه میل دارید مجبور به‌توضیح دادن اعمال و کارهایتان شوید . همچنین، استاد راهنما نیز باآنکه دفتر کارش "داخل همان راهرو" است، احتمالاً همیشه در دسترس نباشد . همه اینهامسایل جانبی و مهم کار هستند که نباید نادیده‌شان گرفت .

انتخاب استاد راهنما

مهمترین گام ، انتخاب استاد راهنماست . بطورکلی دانشجویان، اساتید راهنمای خودرا انتخاب نمی‌کنند ؛ بخش آنها را تعیین می‌کند و در برخی موارد، اساتید راهنما ، دانشجویان‌خود را برمی‌گزینند .

در هر حال، شما نیز در این انتخاب بی‌تأثیر نیستید و بایستی سعی کنید، به‌بهترین نحوبه‌نفع خود اقدام کنید . برای حصول اطمینان از اینکه فلان استاد ، فرد مناسبی برای شماست یانه ؟ به‌اطلاعات خاصی نیاز دارید. عامل کلیدی این است‌که بدانید آیا وی دارای سابقهٔتحقیقاتی شناخته شده‌ای است و به‌سهم خود به‌توسعهٔ زمینهٔ تحقیقی‌اش ادامه می‌دهد یا نه ؟ ازاستادان راهنما بپرسید : آیا اخیراً مقالهٔ تحقیقاتی منتشر کرده‌اند ؟ آیا در سطح کشور و خارجاز کشور برای سخنرانی به‌کنفرانس‌ها دعوت می‌شوند ؟ آیا فرصت‌های مطالعاتی و یاقراردادهای تحقیقاتی به‌آنها اعطا می‌شود ؟ جواب مثبت، به‌حداقل برخی از سؤالات فوق نیزرضایت‌بخش است .

جهت انتخاب استاد راهنما

جنبه دیگری که باید به‌هنگام انتخاب استاد راهنما در نظر داشته باشید، این است‌که‌می‌خواهید ارتباط شما و او ، تا چه حد نزدیک باشد ؟ ارتباط دانشجو واستاد راهنما، یکی ازنزدیک‌ترین روابط موجود است . حتی به‌هنگام ازدواج نیز، زوج مشترک هر روز ساعاتی‌طولانی باهم در تماس نزدیک نیستند ؛ اما در مورد استاد راهنما و دانشجو وضع باید چنین‌باشد . برخی افراد، نیاز دارند که استاد راهنمایشان



همواره در کنار آنها باشد (به‌خصوص درابتدای کار)، در حالی که بعضی دوست ندارند پیوسته از آنها پرسیده شود که، چه می‌کنند و یابه‌آنها گفته شود که، بعد از آن چه باید بکنند .

در مورد نحوۀ برخورد با استاد راهنما، می‌توانید از دو الگوی زیر، یکی را انتخاب‌کنید. الگوی اول را شرح دادیم : دانشجو به‌حمایت و دلگرمی مداوم نیاز داشته و استاد راهنمانیز، منتظر پاسخهای اوست تا او را راهنمایی و در طی تحقیقات، هدایت کند. در الگوی دوم،دانشجو به‌زمان احتیاج دارد تا به‌کاری که باید انجام دهد، بیندیشد ؛ به‌آزادی نیاز دارد، تا اگردر اولین تلاشهایش دچار اشتباهی شد بتواند دربارۀ ماوقع ، با استاد راهنمایش بحث و گفتگوکند. در این نوع رابطه، استاد راهنما، باید به‌دانشجو فرصت دهد تا او با آزمون و خطا،به‌یادگیری بپردازد . این سنخ استادان، به‌رهنمود و ارشاد دانشجو در مقاطع زمانی خاص ،اکتفا می‌کنند. نه اینکه همانند بعضی از اساتید، چشم به کار دانشجو دوخته و همواره به‌آنها"دستورالعمل" تحویل دهند .

تحقیقات "فیلیپس" (Phillips، ۱۹۷۹) نشان داده است اگر دانشجویی (که برای‌رسیدن به‌نتیجۀ مطلوب به زمان و برنامه ریزی معقول و غیر عجولانه نیاز دارد) تحت نظراستادی قرار گیرد که پیوسته از او نتایجی ارزشمند طلب می‌کند، دانشجو رنجیده شده واحساس می‌کند، نمی‌تواند خود را با معیارهای مورد نظر وفق دهد . از دید استاد راهنما نیزچنین دانشجویی بیش از حد محتاط است و قادر به‌کار انفرادی نیست . برعکس، وقتی‌دانشجوی نیازمند راهنمایی و پشتیبانی مداوم، در کنار استادی قرار گیرد که میل دارد درصورت حصول پیشرفت در کار از آن آگاه شود، دانشجو خود را رها شده می‌انگارد و استادنیز، به‌درخواستهای او برای توجه بیشتر (اگر دانشجو واقعاً آن قدر اعتماد به‌نفس داشته باشدکه چنین سؤالی بکند) وقعی نخواهد گذاشت .

به نظر می‌رسد که، عنصر اصلی ایجاد ارتباط خوب میان دانشجویان و استادانشان،استاد راهنما است . به‌محض اینکه چنین رابطه‌ای انسانی برقرار شد، همه چیز در جای خودقرار می‌گیرد . اگر هم سازگاری بین دو نفر حاصل نشود، بر تمامی جوانب دیگر تحصیلات‌تکمیلی،



اثر منفی خواهد گذاشت . در نتیجه، در لزوم بحث برروی چگونگی این ارتباط دراولین فرصت ممکن و رسیدن به‌توافقی بین طرفین دربارهٔ چگونگی همکاری، هر چه بگوییم کم گفته‌ایم .

دانشجوی دکترا شدن چگونه است ؟

بطور کلی، جهت ایجاد انگیزه و دمیدن روح در نظام تحصیلات تکمیلی و دانشجوی‌دوره دکترا اقدام مهمی صورت نمی‌گیرد. آنان که بتازگی به‌درجهٔ فوق لیسانس دست یافته‌اند،با کسانی که پس از چند سال کار دوباره به دانشگاه برمی‌گردند، در این عقیده مشترکند که‌سردرگمی موجود، ناشی از عدم آگاهی از انتظاراتی است که آنان عهده دار شده‌اند .

اغلب، دانشجویان تحقیقاتی تازه وارد، عقیده دارند کسانی که دارای مدرک دکتراهستند، در کار خود بسیار درخشان و ماهرند . چنین عقیده‌ای در پرورش خود آنها نقشی‌بازدارنده دارد ؛ زیرا خود را دارای مهارت درخشانی نمی‌بینند و در نتیجه، انتظار ندارند کسی‌به آنها درجهٔ دکترا اعطا کند . همچنین، اگر یک پایان نامهٔ کامل شده را بخوانند (که کار درستی‌نیست و در این باره بعداً به‌طور مفصل بحث خواهیم کرد) غالباً به‌خود می‌قبولانند، هرگز قادرنخواهند بود چیزی بنویسند که از لحاظ کیفیت و حجم، تشابهی هرچند اندک با آن داشته‌باشد.

"واسون" (Wason، ۱۹۷۴) اشاره می‌کند که "دنیای تحصیلات تکمیلی" را چونان‌حاشیه وکنارهٔ دوزخی درنظر آورده که به‌خوبی تشریح نشده باشد، و همچنین از تحول فکری‌دشواری سخن می‌گوید که باید به‌وقوع بپیوندد (اگرچه در روند این تحول حتی ورودانشجویان به دانشگاه ممکن است به‌زیر سؤال برود) . با وجود آنکه نظام تحصیلات تکمیلی‌در ایالات متحده با انگلستان تفاوت بسیار دارد، "وارتولی" (Vartuli ، ۱۹۸۲) بر وجودپدیدهٔ " خط بطلان کشیدن بر تمام تخصصهای موجود " و لزوم شروع دوباره از ابتدای‌ناشناخته‌ها جهت کشف



اینکه واقعاً چه باید کرد، مَهر تأیید گذاشت . هرچند او دیدگاه یک زن‌نسبت به‌تحصیلات تکمیلی را تبیین می‌کند ؛ اما با توجه به‌نظریات "واسون" (Wason، ۱۹۷۴) و "فیلیپس" (Phillips ، ۱۹۷۹) تجربیات مردان و زنان، شبیه به‌هم هستند .

بنابراین، دانشجوی تحقیقاتی تازه کار (برای احتراز از ابتلا به‌چنین پیامدها و بروزچنان دشواریها) باید در گفتگویی زود هنگام با استاد راهنمای خود و حصول توافق برسر یک‌پروژهٔ اولیهٔ کوچک، با حد ومرز و چارچوبی مشخص، تمام تلاش خودرا به‌کار ببندد. این نکته‌باید در توافق حاصله گنجانده شود که، بعد از اتمام کار، استاد راهنما و دانشجو بایستی هم کارانجام شده را مورد بحث قرار دهند و هم احساسات دانشجو دربارهٔ آن را . چنین تمرینی، هرگونه شک و شبهه در توانایی دانشجو جهت انجام تحقیقات و نوشتن رساله را بر طرف خواهدساخت . این‌کار، در فرایند تکاملی تبدیل پایان نامه‌ها، مقالات و کتب به‌یک اثر مفید تأثیری‌بسزا خواهد داشت .

صحبت با دیگر دانشجویان تحصیلات تکمیلی، دربارهٔ تجربیات آنها در زمینه‌دانشجوی تحقیقاتی‌بودن، علاوه بر کارهای لازم دیگر، فکر بسیار خوبی است . شریک شدن‌در نظریات آنها، این دلگرمی را به‌آنان می‌دهد که مشکل، مختص به‌فرد نبوده ؛ بلکه مشکلی‌عجین شده در نظام ، آن هم در نظامی نه چندان بی‌نقص است .

افسانه‌ها و واقعیات نظام

"برج عاج"

یکی از متداول‌ترین تصورات غلط در باره تحقیق این است که آن را به مثابه "برج‌عاج" و پدیده‌ای جدا و دور از واقعیات و روابط اجتماعی پنداشته و گویی محقق نیز کاملاًرابطهٔ خود را با واقعیت و اجتماع قطع نموده است . چنانکه اگر بگویید در حال تحقیق هستید،مردم به‌گونه‌ای با شما سخن خواهند گفت که، گویا شما تصمیم دارید چندین سال در گوشه‌عزلت به‌سربرید تا در پایان، به‌کشفیات جدید خود برسید . درحالی که به‌هیچ عنوان این طورنیست . گرچه برخی اوقات (به عنوان مثال، هنگامی که در حال اندیشیدن و نوشتن



هستید)تنها کار خواهید کرد ؛ اما حقیقت موضوع ، منبطق با پندار عام وعوام نیست . شبکهٔ قابل‌توجهی از امکانات دانشگاهی نیز، وجود دارند که به‌عنوان یک محقق فعال، باید با آنها ارتباط‌داشته باشید. از جمله استاد راهنما: دیگر اساتید بخش، کارکنان کتابخانه، کتابدار تخصصی که‌مسؤول جستجوی کامپیوتری نشریات است، رفتن به‌سمینارهای دانشگاهی، مطالعهٔ مقالاتی‌که همکارانتان در کنفرانسها ارائه می‌دهند و موارد بسیار دیگر . اگر می‌خواهید یک دانشجوی‌تحقیقاتی مفید باشید، باید از تمامی فرصتهای بدست آمده بهره بگیرید . تحقیق کردن،فرایندی تبادلی است‌که علاوه بر مهارتهای علمی، مهارتهای اجتماعی را نیز می‌طلبد .

روابط شخصی

"واسون" (Wason ، ۱۹۷۴) متوجه نکته ظریفی شده است و آن دشواری دانشجویان‌تحقیقاتی در مخاطب قراردادن استادان راهنمایشان با اسامی کوچک آنهاست ! در حالی که‌بیشتر استادان احساس می‌کنند تا وقتی دانشجویان، آنها را به‌اسم کوچک صدا می‌کنند و یابرعکس، همه چیز به‌خوبی پیش می‌رود و دانشجو می‌داند که آنها با هم دوستاند. حتی برخی‌استادان، دانشجویان خود را به‌منزل خود دعوت می‌کنند، یا برای صرف غذا با آنهابه‌رستورانی می‌روند تا این احساس دوستی را قوت بخشند. اما هر قدر هم که استاد راهنماسعی کند به‌دانشجو اطمینان دهد که رابطهٔ آنها مثل دو همکار و دو دوست است، دانشجویان‌برای خو گرفتن به‌این درجه از رفتار غیر رسمی، به‌زمانی قابل توجه نیاز دارند . این نکته هم‌دربارهٔ دانشجویان قدیمی و هم تازه واردها ، به‌یک اندازه صدق می‌کند .

علت مشکل دانشجویان نیز، این است‌که استاد راهنمایشان چیزی را دارند که، آنهابیش از هر چیز، خواستار آنند یعنی درجهٔ دکترا . استادان، عنوان "دکتر" دارند و در زمینهٔ‌تحقیقاتی‌ای که دانشجویانشان برگزیده‌اند، افرادی زبده و متخصص به‌شمار می‌روند.دانشجویان در زمان تحصیلات لیسانس خود، ضمن برخورد با آثار استاد، از طریق سمینارهایا نشریات، یا توسط مراجعهٔ دیگران به‌آنها، او را مورد تحسین



قرار داده‌اند. لذا از اینکه تا این‌اندازه نزدیک به‌چنین شخصی کار می‌کنند، احساس غرور وفخر می‌کنند و به احاطه و تسلط‌استاد راهنما در موضوع تحقیق و رابطه‌شان واقف‌اند .

دانشجویان در برقرار کردن ارتباط با دانشجویان دکترای قدیمی‌تر نیز، دچار مشکل‌هستند. این مشکل، از ساختار واحدهای آموزشی دوره‌های دکترا و نظام آموزشی در این‌سطح ناشی می‌شود ، نه از طبیعت انسانها. نظام فعلی، فاقد سمینارهای منظم مخصوص‌دانشجویان است و در ایجاد پل ارتباط بین آنها ، کمتر تلاشی صورت می‌گیرد. حقیقت‌موضوع، این است‌که در یک محیط دانشگاهی (همانند دیگر جاها) باید برروی روابط انسانهاکار کرد و به آن فرصت رشد وبالندگی داد .

کار گروهی

"من تک و تنها، در آزمایشگاهی کار می‌کنم که پَر از آدم است، همه دانشجوی دکترا،که آنها هم تنها کار می‌کنند". این جمله را "دیانا" اظهار داشته است . او دانشجوی بیوشیمی‌است و عضو یک "گروه" دانشجویی دکترا بوده که همگی آنها در جستجوی یک داروی مؤثرضد سرطان بودند. مورد فوق، وضعیت تحقیقات علمی را نشان می‌دهد: اول، پروژهٔ بزرگی‌سرمایه‌گذاری می‌شود و اساتیدی که پروژه را انجام می‌دهند، چند دانشجوی دورهٔ دکترا رابه‌دور خود جمع می‌کنند. هر دانشجو، بر روی مسئلهٔ خاصی مشغول به‌کار می‌شود . هر مسئله‌نیز، با دیگری ارتباطی تنگاتنگ دارد . اطلاعات تئوری، آزادانه مبادله می‌شود و کار کل‌گروه، بطور هماهنگ پیش می‌رود . ولی در بسیاری از پروژه‌ها، دانشجویان در مخفی‌نگاه‌داشتن کار مربوط به خود می‌کوشند ؛ زیرا می‌ترسند دیگران، چیزی کشف کنند که ادامهٔ‌کار آنها را بیهوده جلوه دهد .



درجهٔ دکترا، به خاطر انجام کاری بدیع اعطا می‌شود. دانشجویان دکترایی که بر روی‌پروژه‌ای مثل پروژهٔ فوق کار می‌کنند، دو نگرانی دارند : اول اینکه، کار دانشجویان دیگربه‌قدری نزدیک به کار آنهاست‌که، ممکن است "تازگی" کار آنان را از بین ببرد ؛ یا از اهمیت آن‌کاسته شود . دوم اینکه، شخصی چیزی کشف کند (و به همین خاطر دکترا را به او بدهند) که کاربقیه را باطل سازد .

باید بین افرادی که وظیفه دارند تا کار همدیگر را قابل فهم‌تر و روشن‌تر سازند،همکاری وجود داشته باشد ، نه رقابت . با این حال، بسیاری از دانشجویان بیگانگی وگوشه‌گیری را بر روزهای تحصیلات تکمیلی خود حاکم می‌یابند . نکتهٔ عجیب آنکه،دانشجویان علوم، بیش از دانشجویان علوم اجتماعی یا هنر ، دارای این احساس‌اند. دلیل این‌موضوع، انتظارات دانشجویان تازه وارد دکتراست‌که همگی می‌پندارند، علاوه بر ایجاد یک‌گروه کاری، دوستان خوبی نیز خواهند یافت . قبلاً دیده‌ایم که لزوماً چنین نیست .

در رشته‌های دیگر، دانشجویان تازه وارد، انتظار دارند که به جای آزمایش کردن ، در کتابخانه، یا در خانه، به تنهایی کار و مطالعه کنند و بنویسند . هر گونه

فعالیت جمعی که به‌خاطر برگزاری سمینار و یا یک کار برنامه‌ریزی شده صورت پذیرد ،استثنائی تلقی می‌شود .

"روش علمی"

"مداوار" (Medawar، ۱۹۶۴) اظهار نموده بود : "فرضیه‌ها، اساساً تخیلی و الهام‌گونه‌اند ؛ و منتج از ماجراجوییهای ذهن" . او بحثی را مطرح می‌کند که در کتاب "منطق‌اکتشافات علمی" اثر کارل "پوپر" (Popper، ۱۹۷۲) نیز تأیید شده است. اوقائل به این نکته‌است که طبیعت روش علمی، فرضی - قیاسی است و نه برخلاف قول مشهور استقرایی واستنتاجی .

به عنوان فردی که قصد انجام تحقیق دارد، ضروری است تفاوت دو تفسیر فوق ازفرایند تحقیق را درک نموده تا ناامید نشده و احساس نکنید در حال "تقلب " یا انجام دادن‌کاری نادرست هستید .



استقرایی بودن روش علمی، افسانه‌ای بیش نیست . شکل پذیری نظریه علمی‌براساس مشهودات ناپرورده اولیه نشأت گرفته از حواس و بدور از هرگونه پیشداوریهای‌تعصب آلود ، ساده اندیشیها و بر پایه واقعیات و تعمیم دریافتها انجام می‌شود . این عقیده که ازجمع اطلاعات و واقعیتهای نامنظم، به‌نحوی یک نظریهٔ منظم و مناسب ظهور می‌کند، افسانه‌است . در هر حال، نقطهٔ شروع روش استقرایی ناممکن است .

اصولاً چیزی به‌نام مشاهدهٔ خالی از پیشداوری وجود ندارد. هر مشاهده‌ای که انجام‌می‌دهیم، تابعی است از آنچه در گذشته دیده و یا تجربه کرده‌ایم. در ابتدای همه کارهای علمی‌آزمایشی یا اکتشافی، منتظر بازده و حاصل آن هستیم ؛ این چشمداشت ، خود یک فرضیه‌است . فرضیه‌ها، آغازگر و محرک جستجوی علمی بوده و بر روش کار نیز تأثیر می‌گذارند ودر پرتو آنهاست که فرضیه، برخی مشاهدات را مناسب و برخی را بیهوده تشخیص می‌دهد،بعضی روشها را بر برخی دیگر ، ارجح می‌شمارد و انجام دوره‌ای از آزمایشات را لازم ودوره‌ای دیگر را غیرضروری می‌داند . حال در این میان برای محقق ساده، خالص ومشاهده‌گر، چه جایی می‌ماند ؟ فرضیه‌ها از حدس و گمان، یا یک الهام ناشی می‌شوند ؛ اماپس از تدوین و فرموله شدن، می‌توان آنها را با روشی مناسب به‌دفعات آزمود. اگر نتیجه‌پیش‌بینی‌هایی که بر اساس نتایج فرضیه خود انجام داده‌اید مثبت نبودند ، بایستی فرضیه رااصلاح یا ابطال کرد. اگر پیش‌بینی‌ها درست بود، فرضیهٔ شما تأیید شده و تا زمانی که‌آزمونهای دیگری نادرستی آن را نشان ندهند، می‌توان آن را حفظ نمود. وقتی به‌فرضیهٔ خود،که نتیجهٔ تخیل شماست دست یافتید، فرایند کاملاً منطقی و دشواری را براساس بحثهای‌استدلالی آغاز می‌کنید که "استدلال از فرضیّات " از همین جا گرفته شده است .

بنابراین اگر حتی قبل از شروع به‌جمع‌آوری داده‌ها، ایده‌ای از چگونگی نتایج داشتیدنگران نشوید ؛ هیچ دانشمندی وجود ندارد که، واقعاً تا وقتی تمام شواهد را پیش رو نداشته‌باشد، تفسیر آنها را آغاز کند . نزدیک‌ترین مثال به‌این حالت، وقتی است‌که حادثه‌ای بی‌آنکه‌انتظارش را داشته باشیم رخ می‌دهد ؛ اما حتی در این مواقع نیز، محقق باید فرضیه‌ای را مدنظرداشته باشد و آن را در کفهٔ آزمون قرار دهد .



نه تنها استقرایی بودن روش علمی (که دیدیم نادرست هم هست) افسانه‌ای بیش‌نیست؛ بلکه این نکته که روش استدلال از فرضیّات به‌صورت غیر قابل اجتناب مرحله‌به‌مرحله پیش می‌رود، نیز حقیقت ندارد . روش استدلال از فرضیّات، روش منطقی بسیاری ازکارهای تحقیقاتی را شرح می‌دهد ؛ اما قادر به تفسیر رفتار روانشناختی پیامدهای آن نیست.این پیامدها، حدس و گمانها، انجام مجدد کارها، تصحیحات، بن‌بست‌ها و ملهمات ، چه دراستدلال و چه در فرضیّات، کار را از آنچه در پایان‌نامهٔ کامل شده یا مقالات منتشر شده،مشخص گردیده، دشوارتر جلوه می‌دهد. زیرا در آنها نتایج به‌صورتی منطقی‌تر و منظم‌ترسازمان داده شده‌اند تا بتوان "جواب" را مستقل از فرایند رفتاری دخیل در بدست آمدن آن،مورد ارزیابی قرار داد. برای مثال، مقالات علمی‌ای که در آنها "کریک" و "واتسون" ساختارمولکول DNA را نشان دادند ، با کتاب شگفت‌انگیز "مارپیچ مضاعف" که در آن "واتسون"(Watson، ۱۹۶۸) روش انجام کار را شرح داده بود، تفاوت بسیار دارند. از این دیدگاه، "روش‌علمی" بیشتر روشی برای "به تحریر در آوردن " تحقیقات علمی است، تا روش انجام آن .

خلاصهٔ فصل :

۱- قبل از انتخاب مؤسسه آموزشی مورد نظر، هر چه بیشتر دربارهٔ آن اطلاع کسب کنید. ازقبل، به‌محلهای مربوط سر بزنید و با اساتید صحبت کنید. با دیدار از محیطهایی که امکان کاردر آنها برایتان فراهم است، مناسب بودن و یا نبودن آن امکان را ارزیابی کنید .

۲- پیش از انتخاب استاد راهنمای خود، اشخاص مورد نظرتان را از جنبهٔ سوابق تحقیقاتی،مقالات منتشر شده و نحوهٔ مدیریت آنان بر دانشجویان دکترا، مورد بررسی قرار دهید .



۳- در ابتدای کار، سعی کنید با استاد راهنما برسر انتخاب یک پروژهٔ ابتدایی و کوچک با حد ومرزهای مشخص به توافق برسید و آنرا انجام دهید ، تا با نظام آشنا شوید. پس از تکمیل ونوشتن، نه تنها دربارهٔ نتایج حاصله ؛ بلکه دربارهٔ نحوهٔ کار خود و آنچه می‌توانید از آن‌بیاموزید، با استاد راهنما بحث کنید .

۴- با استاد راهنما و دانشجویان دکترای همدورهٔ خود ، ارتباط دوستانه برقرار کنید. اهداف‌مشخص و محدودی برای خود تعیین و جهت نیل به‌آن اهداف تلاش کنید .

۵- از محققان استفاده کنید که روشهای علمی در زمینهٔ تحقیقات موردنظر شما، در عمل چگونه‌بکار می‌رود ؟



فصـــــل۳: ماهیّت مدرک دکترا

در این فصل مفهوم و ماهیّت درجهٔ دکترا (Ph.D) را مورد بحث قرار می‌دهیم . اهدافاین فرایند و نقش آن در نظام دانشگاهی را بررسی و اهداف دانشجویان، اساتید راهنما وممتحنان دربارهٔ آن را (که با هم تفاوتهای فاحشی دارند) مطالعه خواهیم کرد .

مفهوم دکترا

در اینجا با مراجعه به‌سوابق تاریخی ، از ساختار مدارج گوناگون در دانشگاههای‌بریتانیا آگاهی خواهیم یافت .

درجه لیسانس (Bachelor's degree) بدین معنا بود که دریافت کنندهٔ مدرک،آموزش کلی در زمینهٔ مورد نظر را کسب کرده بود. (این سطح آموزشی در قرن نوزدهم ظهورکرد، که نسبتاً جدید محسوب می‌شود .)

درجه فوق لیسانس (Master's degree)، جواز اشتغال به‌کار است . زمینه اشتغال‌نیز در اصل الهیات بوده است، و زمینه کار هم کار در کلیسا . اما اکنون درجات فوق لیسانس‌در زمینه‌های بسیار گسترده‌ای وجود دارد : مدیریت بازرگانی، زیست شناسیِ خاک،کامپیوتر، زبان‌شناسیِ کاربردی و غیره. در حال حاضر، این درجه نشان دهندهٔ کسب دانش‌پیشرفته در زمینهٔ تخصصیِ مورد نظر است .

درجهٔ دکترا، جواز آموزش است (به‌عنوان عضوی از سازمان یک دانشگاه) . اما این‌بدان معنا نیست که مدرک دکترا صرفاً جهت تدریس کاربرد دارد؛ زیرا این مدرک مواردکاربرد بسیاری در خارج از حوزه دانشگاه و آموزش عالی دارد و بسیاری از دارندگان



دکترا،مشاغلی غیر از تدریس دانشگاهی به عهده دارند. گرچه این عنوان بیانگر آن است که فردِحائز آن ، باید صاحب اختیار و قدرت تصمیم‌گیری، و دارای تسلط کامل بر تخصصش تا حددانش امروزی بوده و توان وسعت و غنا بخشیدن بر دامنه آنرا نیز داشته باشد .

چون دانشگاههای بریتانیا به‌استقلال خود اهمیت زیادی می‌دهند، چند استثنا درزمینه توصیفهای فوق وجود دارد. به‌عنوان مثال، برخلاف کشورهای اروپایی، قوانینی درزمینهٔ اعطا چه مدارکی ؟ توسط کدام مؤسسات عالی ؟ به‌چه کسی و بر چه اساسی ؟ وجودندارد .

بنابراین دانشکده‌های هنر در دانشگاههای سنّتی اسکاتلند برای مدرک اول خودعنوان "فوق‌لیسانس" (MA/ Master of Arts) قائل شده‌اند ولی همان درجه در دانشکده‌علوم ، "لیسانس علوم" (BSC/ Bachelor of Science) اطلاق می‌شود. از نظر سنّتی، درآکسفورد و کمبریج، آزمونی برای پذیرش در دورهٔ فوق‌لیسانس وجود نداشت و فقط کافی بودکه دانشجو سابقهٔ دو سال فعالیت بیشتر در دانشکده داشته باشد . بعدها این قانون، به‌پرداخت‌شهریهٔ ثبت نام دو ساله و اخذ مدرک پس از آن (حتی بدون حضور در سر کلاس) تغییر یافت .

در پزشکی، وضعیت از این هم عجیب‌تر است : پزشکان عمومی شاغل، گرچه ازدانشگاه، درجهٔ دکترا دریافت نکرده‌اند؛ اما دارای عنوان افتخاری "دکتر" هستند . در واقع،دورهٔ دانشگاهی آنها ارزش لیسانس دارد، گرچه دارابودن جواز اشتغال به‌کار این مدرک‌ارزش فوق لیسانس پیدا خواهد کرد . البته، دلایل تاریخی متقنی برای وجود چنین تناقضاتی‌در دست است .

مفهوم مدرک دکترای دانشگاهی، همیشه روشن بوده است. این مدرک، به‌عنوان‌بالاترین درجهٔ قابل اخذ در دانشگاه، بیانگر آن است‌که نظریات شخص دارندهٔ این درجه،همانند دیدگاههای هر عضو هیئت علمی آن دانشگاه، معتبر است. درجه‌های دکترا دردانشگاههای بریتانیا، بطور سنّتی با توجه به‌زمینهٔ مربوط، نامگذاری می‌شوند . برای مثال،DD برای دکترای الهیات (Divinty) ، MD برای دکترای پزشکی (Medicine) ، LLD برای‌دکترای حقوق (Law) ، DM برای دکترای موسیقی (Music) . در واقع، مدرک PhD دردانشگاههای بریتانیا، مفهوم جدیدی دارد و سوغات آمریکا در اوایل قرن بیستم است ! این‌عنوان، نشان‌دهندهٔ موفقیتی محدودتر از دکتراهای به‌اصطلاح با درجه‌های "بالاتر"، مانندد‌کتراهای فوق‌الذکر و موارد جدیدتر نظیر DSc (دکترای علوم)، (Letters) Dlitt (دکترای‌متون وادبیات، مانند



هنر)، DSocSc دکترای علوم اجتماعی (Social sciences) ، و غیره‌است، زیرا مدت محدودی کار علمی را در بر می‌گیرد (حدود سه سال). با این حال این مفهوم‌که، دارندهٔ درجهٔ Ph.D بر زمینهٔ تحقیقاتی خود تسلط دارد ومی‌تواند در پیشرفت آن سهمی‌بسزا ایفا کند صادق است .

تبدیل شدن به‌یک حرفه‌ای تمام عیار

بنابراین دارندهٔ دکترا، فردی است‌که دانشگاه اهدا کنندهٔ مدرک، او را به‌عنوان یک‌صاحب نظر و کارشناس می‌شناسد . به‌عبارتی دیگر ، می‌توان این درجه را نشانه تبدیل شدن‌به‌یک حرفه‌ای تمام عیار در زمینهٔ تخصصی دانست. اجازه دهید این مضمون را با وضوح‌بیشتری تشریح کنیم :

اول، اصولی‌ترین معنی آن این است‌که، شما به‌عنوان دارندهٔ این عنوان، توانایی ارائه‌آنچه را که برای گذشتگان ارزشمند بوده است، دارا هستید .

دوم، این کار، باعث می‌شود که شما به‌آنچه در حیطهٔ تخصصی‌تان مطرح می‌شود،تسلط یافته وقادر خواهید بود، کارهای انجام شده توسط دیگران را مورد ارزیابی قرار دهید .

سوم، باید آن قدر تیزهوش باشید که تشخیص دهید در کجا و درچه مقاطعی،می‌توانید در پیشرفت زمینهٔ تخصصی خود سهم مفیدی ایفا نمایید .

چهارم، باید در روشها و فنون مورد استفاده (قدیم و جدید) مهارت کامل داشته و ازمحدودیتهای آنها نیز مطلع باشید .

پنجم، باید بتوانید نتایج کار خود را در سطحی حرفه‌ای، به‌شیوه‌ای مؤثر و قابل‌قبول ارائه دهید .



ششم، دامنهٔ موارد فوق‌الذکر در سطح بین‌المللی است، گروهی که همتایان شمامحسوب می‌شوند، در سرتاسر جهان پراکنده‌اند . (البته همواره چنین بوده ؛ اما اکنون آهنگ‌رشد محققان در جهان بسیار سریع‌تر از گذشته است). شما باید از آنچه توسط جوامع‌دانشگاهی در سراسر جهان در رشته و زمینه کارتان کشف می‌شود ؛ مورد بحث قرار می‌گیرد ؛تحریر و منتشر می‌شود ، آگاه باشید .

برخورداری از فهرست فوق، تلاش زیادی را می‌طلبد ؛ دلیل آن نیز، همانطور که‌احتمالاً تشخیص داده‌اید، آموختن مهارت‌هاست نه فراگیری معلومات . به‌قول فیلسوفی به‌نام"گیلبرت رایل"، بین "دانستن چیزی" و "دانستن شیوه و روش آن" تفاوتی بنیادین وجود دارد.صِرف اینکه کسی به‌شما بگوید فلان زمینه برای تحقیق بسیار مفید است ؛ این روش جهت‌استفاده روشی تجربه شده و در دسترس است؛ یا اینکه برای ارائه تحقیقات خود باید مقالهٔواقعی بنویسید، کفایت نمی‌کند. باید قادر باشید که، خود زمینه تحقیقی فراهم کنید ، درروشهای لازم مهارت یافته و آنها را بکار برید و نیز یافته‌هایتان را هم به‌دیگران انتقال دهید .

بنابراین در تبدیل شدن به‌یک حرفه‌ای تمام عیار، رموز و شگردهایی موثرند که برای‌کسب آنها (همچون هر مهارت دیگری) بایستی خود را در موقعیت انجام تمرینهای لازم قراردهید و زیر نظر یک استاد، دست به‌کار شوید. این گونه مهارتها توسط حرفه‌ایهای دیگر نیزقابل یادگیری نیستند، گرچه بسیاری از جوانب آنها را می‌توان آگاهانه یا ناآگاهانه فراگرفت؛اما دو عنصر اصلی کشف و تمرین (که اساس فراگیری تمام مهارتها هستند) ضروری است .بدین علت است که اخذ دکترا "زمان‌گیر" است .

پیچیدگی دیگری نیز به‌موارد فوق اضافه می‌شود. وقتی برای دریافت درجهٔ دکترافعالیت می‌کنید، گویی در مسابقهٔ فوتبالی بازی می‌کنید که دروازه‌هایش را پیوسته جابه‌جامی‌کنند ! البته ممکن است، آنچه امروز حرفه‌ای محسوب می‌شود، فردا ناقص انگاشته شود.شاید مطلبی که امسال گام مهمی در پیشرفت علم به‌شمار می‌رود، سال دیگر قدیمی و پیش‌پاافتاده قلمداد شود . پس آخرین و حیاتی‌ترین مهارتی که حرفه‌ایها به‌آن نیاز دارند، کفایت وشایستگی سنجش و ارزیابی مجدد کار خود و دیگران، از دیدگاه کشفیات و پیشرفتهای جدیداست. آنها باید خود نیز، همراه زمینهٔ تخصصی‌شان رشد و توسعه یابند .



وقتی دورهٔ دکترا را آغاز می‌کنید، باید در کسب چنین مهارتهایی بکوشید، تا بتوانیدبه‌یک حرفه‌ای کامل تبدیل شده و آن را به‌دیگران نیز ثابت نمایید. در ذهن داشتن مفهوم"حرفه‌ای" حائز اهمیت است ؛ زیرا برتمام اعمالتان تأثیر می‌گذارد . برای مثال، علت تحقیق‌کردن شما این نیست که بخواهید تحقیق کنید ؛ بلکه بدین دلیل است‌که، می‌خواهید نشان دهیدشما هم تحقیق را طبق معیارهای کاملاً حرفه‌ای فرا گرفته‌اید. (در این فصل، باز هم در این‌مقوله به‌بحث خواهیم پرداخت.)

همچنین یک نقد بر زمینهٔ تخصصی‌تان را بدین دلیل نمی‌نویسید که کاری جالب ولذت بخش است، یا اینکه چون "همه می‌نویسند" (گرچه گاه هر دو دلیل ممکن است صادق‌باشند)؛ بلکه شما به‌نگارش چنان مقاله‌ای می‌پردازید چون نوشتن نقد ، فرصتی است تا نشان‌دهید که آموخته‌اید چگونه با بلوغ فکری و تسلط یک حرفه‌ای تمام عیار، با مطالب برخوردنمایید. (در فصل ۶ که فرم پایان‌نامهٔ دورهٔ دکترا را بررسی می‌کنیم بیشتر به‌این موضوع‌خواهیم پرداخت.)

توجه داشته باشید که دراینجا مفهوم کلیدی قضیه این است‌که نشان دهید در حداستانداردهای حرفه‌ای آموزش دیده‌اید. اما دستیابی شما به‌اندازه‌های استانداردهای‌حرفه‌ای را چگونه می‌توان تشخیص داد ؟ احتمالاً این اساسی‌ترین مطلبی است‌که، باید ازطریق استاد راهنما و از مطالعه مقالات و کتب منتشر شده در زمینهٔ تخصصی‌تان ، به‌آن پی‌ببرید. از مسؤولیتهای ضروری استاد راهنما نیز، این است‌که تمام فرصتها را برای شما فراهم‌کند تا با استانداردهای حرفه‌ای آشنا شوید. تنها از طریق آشنا شدن با استانداردهای حرفه‌ای‌است‌که می‌توانید آنها را تشخیص داده و بدانها دست یابید .

یک مسئله روشن است : تا وقتی ندانید این معیارها چیستند ، نمی‌توانید دکترا بگیرید.دلیل این موضوع، اهداف کل فرایند دورهٔ دکتراست . هدف از این دوره، فقط این نیست که شمادر پایان راه عنوان "دکتر" را بدست آورید. گرچه این، بسیار لذتبخش است و اعضای‌خانواده‌تان نیز به وجود شما افتخار خواهند کرد. لیکن وقتی هیئت داوران از طرف دانشگاه وجامعهٔ دانشگاهی، درجهٔ دکترا را به‌شما اعطا و شما را به‌عنوان یک حرفه‌ای کامل بشناسند، دردرجهٔ اول انتظار دارند، شما نیز "به جرگه به‌پیوندید" و به‌پرورش مهارت خود از راه



تحقیق وبورس‌هایی که تا آخر دوران شغلی خویش به‌دست خواهید آورد، ادامه دهید. در نتیجه،به‌عبارت دیگر آنان به‌شما این موقعیت را داده‌اند تا پایان‌نامه‌های دکترای دیگران را بررسی‌کنید. البته، این امر بلافاصله رخ نخواهد داد. شما باید، براساس پایان‌نامهٔ دکترای خودمقالاتی منتشر کنید و در زمینهٔ تخصصی‌تان به‌تحقیق و انتشار مقاله ادامه دهید، تا بدین وسیله‌بر خبرگی علمی خود بیفزایید. در واقع، هدف اصلی نیز همین است: اینکه شما به‌سطحی‌برسید که به‌اندازه کافی صاحبنظر باشید و بتوانید دربارهٔ دکترای دیگران اظهارنظر کنید.بنابراین واضح است‌که، باید مهارتهای حرفه‌ای را بدست آورده و با معیارهای لازم آشنایی‌داشته باشید . در نتیجه، به‌دو نکته زیر می‌رسیم :

باید از ابتدای کار، سایر پایان‌نامه‌های دکترا در زمینهٔ تخصصی خود را مطالعه کنیدتا بتوانید با این معیارها آشنا شوید . آیا شما راه دیگری برای تشخیص معیارهایی که بایدبه‌سوی آنها قدم بردارید می‌شناسید ؟

اگر بعد از اتمام کار، مجبورید به‌استاد راهنما مراجعه و از او بپرسید که، وضعیت‌کاری‌تان رضایت‌بخش هست یا نه، واضح است‌که هنوز آمادگی دریافت دکترا را ندارید ؛ زیراقادر نیستید یک کار تحقیقاتی (از جمله کار خودتان) را بر اساس معیارهای کاملاً حرفه‌ای‌ارزیابی کنید .

اهداف دانشجویان

افراد گوناگون با دلایل متفاوت ، برای اخذ دکترا تصمیم به انجام تحقیق می‌گیرند . ازمتداول‌ترین اهداف آنها، این است‌که آرزو دارند در یک زمینهٔ مهم علمی پیشرفت نمایند . دراینگونه موارد، دانشجویان در حین تحصیلات لیسانس (یا به‌هنگام انجام کار حرفه‌ای دررشتهٔ خود) به‌یکی از موضوعات درسی، علاقهٔ خاصی پیدا می‌کنند و میل دارند شخصاًبردانش امروزی بیفزایند. برای مثال : "آدام"، پس از اینکه در رشتهٔ معماری فارغ‌التحصیل‌شد و چند سال به‌تدریس و کار حرفه‌ایِ معماری پرداخت، دلیل بازگشت خود به‌دانشگاه راچنین شرح داد :



«من میل داشتم به‌کار تئوریک بیشتری بپردازم، چون به‌مسائل ارزشی بنیادین وطراحی یک ساختمان علاقه‌مند بودم . یک معمار، چگونه می‌تواند دربارهٔ خصوصیات یک‌ساختمان، که در آینده بر رفتار کسانی که از آن استفاده می‌کنند، تأثیر خواهد گذاشت، تصمیم‌بگیرد بدون آنکه با آنها مشورت کرده باشد. این علاقه‌مندی، در دوران تحصیلات لیسانس وهمچنین در حین کار حرفه‌ای، توجه مرا جلب کرده بود. من آن مسئله را مشکلی جدی وموضوعی مهم در کار حرفه‌ایِ معماری می‌دیدم» .

″جرج″ که دانشجوی تاریخ است، گفت :

«بدین دلیل مدرک دکترا می‌خواهم که : این دوره فرصتی است تا تحقیقاتی را که‌به‌خاطر پایان‌نامهٔ فوق لیسانس آغاز کرده بودم، ادامه دهم . به‌نظر من با اخذ دکترا، فردجدیدی به‌این رشتهٔ افزوده می‌شود و من هم واقعاً همین را می‌خواهم. تاکنون هم، تا وقتی‌یکی از مدارج را تمام نکرده‌ام، هرگز به‌مدرک بالاتر نیندیشیده‌ام . من برای کارم، به‌مدرک‌دکترا احتیاج ندارم . و این شاید حتی یک نقص باشد».

البته کلیهٔ دانشجویان دورهٔ دکترا در احساسات ″جرج″ شریک نیستند ؛ زیرا دردستیابی به‌مدرک دکترا، بی‌گمان دو عامل بهبود موقعیتهای شغلی و درآمد مالی در آینده نیزدخالت دارد. برخی افراد، به‌هنگام تصمیم‌گیری برای آینده اینگونه می‌اندیشند، بعضیها نیز ،همانند ″فردی″ که قبلاً دانشجوی شیمی صنعتی بوده است، پس از فارغ‌التحصیل شدن تصمیم‌به‌تحقیق می‌گیرند ؛ زیرا پیدا کردن شغل را مشکل‌تر از آنچه تصور کرده بودند می‌یابند:

«من می‌خواستم در فنلاند کار کنم، تا پیش دوستم باشم . دو پیشنهاد هم دریافت کردم،ولی نتوانستم جواز کار بگیرم. بعد، دراینجا به‌جستجوی شغلی پرداختم ؛ اما دیگر، حتی برای‌کارهای سطح پایین‌تر هم دیر شده بود. رئیس دانشکده‌ای که مدرکم را از آنجا گرفته بودم‌به‌من یک پست تحقیقاتی پیشنهاد کرد . پس از آنکه او زمینهٔ تحقیقاتی را برایم تشریح کرد،من این پست را پذیرفتم» .



گاه مراجعان به‌آزمایشگاهها و بیمارستانها، دانشجویان دورهٔ دکترا را که در آنجابه‌تحقیق مشغول‌اند "دکتر" خطاب می‌کنند، و دانشجویان نیز، به‌خاطر پذیرفتن عنوانی که‌هنوز بدست نیاورده‌اند، احساس گناه می‌کنند. به‌عقیدهٔ برخی دیگر، اگر آنها این عنوان را دارابودند، با همتایان پزشک خود ارتباط آسان‌تری برقرار می‌کردند .

یکی دیگر از دلایلی که، برخی به‌سراغ مدرک دکترا می‌روند، این است‌که آنان واقعاًهدف خاصی را دنبال نمی‌کرده‌اند و برای کار فکر دیگری به‌ذهن آنها نمی‌رسد. تمامی مواردفوق، با این تصور ایده آل که، دانشجوی دکترا کسی است‌که به‌امید پیشرفت علم در آینده،می‌کوشد تا شاید در رشتهٔ خود متخصص بی‌نظیری گردد، مغایرت دارد .

اما اهداف دانشجویان هر چه که باشد، پس از ثبت نام و آغاز دورهٔ دکترا، ثابت نخواهدماند - حتی اهداف آن گروه دانشجویانی که واقعاً به‌خاطر لذت تحقیق و علاقه به‌ذات کار،به‌دورهٔ دکترا قدم نهاده‌اند. "برادلی" که در بخش زبان انگلیسی دانشگاه مشغول تحصیل بود،دلیل تلاش خود را برای دستیابی به مدرک دکترا ، چنین توصیف می‌کند :

«راه دیگری برای آنکه وقتم را با برنامه‌ای لذتبخش پر کنم ، به‌ذهنم نرسید. تقریباً این‌انتخاب غریزی است . من حتی جوانب کار را هم سبک و سنگین نکردم، در واقع یک تصمیم‌عاطفی بود» .

اینگونه دانشجویان، و صدها دانشجوی تازه وارد و پرشور و شوق دیگر، با گذشت‌سالها و یادگرفتن روش تحقیق و تبدیل شدن به‌یک حرفه‌ای تمام عیار، نظر دیگری دربارهٔگرفتن دکترای خود پیدا می‌کنند. هر چه به‌اتمام دوره نزدیک‌تر می‌شوند، دو هدف عمده درذهن آنان بیشتر نقش می‌بندد : رسیدن به‌مدرک دکترا ("باید هر طور که شده آن را بگیرم") ؛ یااتمام کاری نیمه کاره !

دانشجویان تحصیلات تکمیلی، بایستی سرانجام متوجه شوند که در اینجا اراده وپشتکار، بیشتر لازم است تا نبوغ. و هرچه زودتر به‌این نکته آگاه شوند بهتر است. حصول‌موفقیت‌آمیز این امر، باید از اهداف مهم هر دانشجویی باشد .



اهداف اساتید راهنما

همانطور که دانشجویان با اهداف متفاوتی به‌دریافت مدرک دکترا رو می‌آورند،استادان نیز بدلائل مختلفی تصمیم به‌راهنمایی و نظارت بر تحقیقات آنها می‌گیرند. برخی‌قصد دارند با در اختیار داشتن تعداد زیادی دانشجوی دکترای خبره، بر سابقهٔ تحقیقاتی خودبیفزایند. با هر دانشجوی موفق، موقعیت حرفه‌ای استاد نیز بالاتر می‌رود. البته عکس قضیه‌نیز صادق است: ممکن است اساتیدی ضمن کار با چندین دانشجوی ناموفق و ضعیف یادانشجویانی که تکمیل پایان‌نامه را در مدتی بسیار طولانی تمام کنند، موفقیت خودرا در بین‌همکارانشان تضعیف کنند . اما آن دسته از استادان که دانشجویان موفقشان، به‌اساتید جدیدی‌مبدل شده‌اند، موفقیت آنها را موفقیت خود می‌دانند .

در این مرحله، حداقل با دو نوع استاد راهنما برخورد می‌کنیم : دستهٔ اول معتقدند که‌باید به‌دانشجویان تحصیلات تکمیلی، توصیه کرد محققان مستقلی شوند. دستهٔ دوم عقیده‌دارند که، باید دانشجویان را به‌صورت دستیاران تحقیقاتیِ بسیار ماهر آموزش داد. عده‌ای‌نیز، واقعاً بدین مسئله نیندیشیده‌اند ؛ اما از طرز رفتارشان می‌توان فهمید که چه نوع آموزش‌تحصیلات تکمیلی‌ای را در پیش گرفته‌اند .

بعضی از اساتید، با گماردن چند دانشجو به‌تحقیق در مورد مسائلی متفاوت اما مرتبط‌با هم، قصد دارند دامنه زمینهٔ تخصصی مورد علاقهٔ خود را گسترش دهند. چنین افرادی،تمایل دارند در کارنامه خود تحقیقات کامل و بی‌نقصی داشته باشند تا سبب جذب اساتیددانشگاههای داخلی و خارجی گردند. آنان بدین وسیله فرصتی بدست خواهند آورد تا بادیگر متخصصان آن رشته نیز، به‌مشورت بپردازند . امکان این امر هم وجود دارد که با کمک‌متخصصی شناخته شده ، سمیناری نیز ترتیب دهند. دانشجویان آنها هم متوجه خواهند شد که‌به‌منظور انجام تحقیق، به‌هرکدام از آنان موضوع و مسئله‌ای کاملا مشخص با چارچوب معین‌داده شده که با مسائل دیگران ارتباط نزدیک دارد .



همچنین چند استاد پرسابقه وجود دارند که، آرزو و یا قصد نامزدی دریافت جایزۀنوبل یا افتخارات بزرگ دیگری را درسر می‌پرورانند و در نتیجه با دانشجویانِ خود، همچون‌یک دستیار تحقیقاتی رفتار کرده و انتظار دارند، هریک از آنان، مانند یک دانشجوی مبتدی،فقط کاری را که استاد مشخص می‌کند، انجام دهند .

همان گونه که برخی استادان خواهان انجام هر چه سریع‌تر و بهتر کار هستند، اساتیدی‌نیز وجود دارند که واقعاً مایل به‌تربیت و آموزش محققان بیشتر و بهتری هستند .

چنین استادانی، آماده‌اند همان گونه که با دانشجویان دورۀ لیسانس کار می‌کنند،دانشجویان تحصیلات تکمیلی را نیز راهنمایی و هدایت نمایند. بدین ترتیب، از دانشجویان‌انتظار می‌رود موضوعات تحقیقی را خود انتخاب و بطور نسبتاً انفرادی به‌کار بپردازند. این‌شیوه، هرچند دانشجو را تا حدی ، به‌حال خود، تنها وامی‌گذارد ؛ اما در نهایت محققان‌دانشگاهیِ زبده‌تری از آنها می‌سازد .

بنابراین همۀ اساتید، در تحقیقات خود ، به‌دلایل گوناگون ترجیح می‌دهند، دانشجویان‌دکترا را نیز دخالت دهند. البته دلایل آنان به‌طور کلی یک طرفه نیست ؛ اما دانشجویان نیزباید، دیدگاه مورد نظر استادان را تشخیص داده تا بتوانند انتظارات آنها را پیش‌بینی کرده وبهتر برآورده سازند .

برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی، از ابتدای کار روشن ساختن این نکته حائزاهمیت است‌که، آیا در نظر دارند یک محقق مستقل باشند، یا یک دستیار تحقیقاتی برتر .استادان نیز، باید آگاه باشند کدام نوع دانشجو را برای تحقیقات خود مناسب می‌دانند .

البته مؤلفان، آگاهند که برای یک دانشجوی تازه کار دورۀ دکترا، درک کامل کلیۀنکات این مبحث، مشکل و عمل به‌آن توصیه ها نیز حتی مشکل‌تر است . شما می‌توانید دو کارانجام دهید : با دیگر دانشجویان دکترای بخش، گفت و گو کرده و از تجربیات آنان در برخوردبا استادان راهنما آگاه شوید ؛ و در ضمن سعی کنید با اساتیدی که ممکن است در آینده استادراهنمای شما شوند، مذاکره و شیوۀ کار آنان با دانشجو را کشف کنید .



اهداف داوران

داوران خارج از دانشگاه اساتیدی از دانشگاههای دیگر هستند که، وظیفه دارند ازیکسان بودن معیارهای ارزیابی کیفیت یک مدرک دکترای قابل قبول در دانشگاهها ومؤسسات عالی فنی مختلف، اطمینان حاصل کنند. به‌نظر برخی از این داوران ممتحن ، هدف‌از دریافت دکترا، آمادگی برای انجام کار تحقیقاتی است ؛ به‌نظر برخی دیگر، اخذ دکترا هماناآماده شدن برای تألیف کتاب است ؛ بعضی دیگر آن را آمادگی برای تدریس در دانشگاه‌می‌دانند . براساس پیشنهاد ما، گرفتن دکترا وسیله‌ای است برای تبدیل شدن به‌یک حرفه‌ای‌تمام عیار .

داوران ممتحن، چه به‌موضوع تحقیق اهمیت دهند، چه به‌پایان‌نامه و چه به‌بیان‌شفاهی و دفاع داوطلب در ارائه آن، در کل ارزیابی، به‌میزان تسلط دانشجو بر موضوع خاص‌انتخابی‌اش به‌علاوهٔ احاطهٔ او برزمینهٔ کلی رشتهٔ مربوط به عنوان شاخصه های معیار ارجمی‌نهند . در بریتانیا، درجهٔ دکترا به‌خاطر ایفای نقشی "تازه" در رشته‌ای خاص اعطا می‌شود.بنابراین، گرچه "تازگی" هرگز به‌دقت تعریف نشده است؛ اما هیئت داوران باید قانع شوند که‌حداقل، موضوع تحقیقِ دانشجو تا حدودی تازگی داشته و حاصل تلاش مستقل داوطلب‌است .

"فرانسیس" (Francis ، ۱۹۷۶) استاد هیدرولیک که در رشتهٔ مهندسی مکانیک وعمران فعالیت می‌کرده است، چندین روش را برای اینکه دانشجویان تازگی کار خود را نشان‌دهند، برشمرده است. این روشها عبارت‌اند از :

ارائهٔ اطلاعات و نتایج کلی‌ای که برای اولین بار به‌صورت مکتوب منتشر می‌شوند .

انجام نقد و بررسی‌ای جالب بر کار یک محقق دیگر .

عرضهٔ اثری بدیع که توسط استاد راهنما طراحی شده است .

ارائهٔ روش، مشاهده یا نتیجه‌ای بدیع در یک زمینهٔ تحقیقاتی نه چندان تازه امامطرح .

پیروی از دستورالعملها و درک مفاهیمی جدید .



ارائهٔ ایده‌ها، روش‌ها و تفاسیر تازه‌ای که تلاش و زحمات مربوط بدان (انجام‌آزمایشات ومحاسبات) برعهده کسانی بوده که زیرنظر دانشجوی دکترا به‌فعالیت مشغول‌بوده‌اند.

ارائهٔ جنبه‌ای تازه، به‌وسیلهٔ آزمودن ایدهٔ شخصی دیگر .

فرانسیس، نتیجه‌گیری می‌کند که برداشت وتعبیر داور از این روشها نیز، در تصمیم اومبنی بر تأیید اعطای مدرک دکترای دانشجو عامل مهمی محسوب می‌شود .

داوران نیز، به‌هنگام ایفای نقش خود، رفتارهای متفاوتی نشان می‌دهند. برخی‌سختگیرند و برخی دیگر، بدون هیچ چون وچرایی نظر استاد راهنما را دربارهٔ ارزیابی کاردانشجو می‌پذیرند. بعضی، ارائهٔ شفاهیِ کار یا دفاع از پایان‌نامه را آزمون واقعی دانش‌حرفه‌ای و اعتماد به‌نفس می‌دانند، در حالی که عده‌ای دیگر این بیانِ شفاهی را بیشتر مانندگفتگویی دوستانه تلقی می‌کنند. بالاخره اینکه، با توجه به‌رفتار و شخصیت اخلاقی داورممتحن است‌که استاد راهنما، وی را مناسب تشخیص می‌دهد و او را برای ارزیابی کار دانشجوبرمی‌گزینند. بدین ترتیب، این امکان وجود دارد که دانشجو، با گزینشی که استاد راهنمایش‌انجام می‌دهد، دریابد که استاد راهنما چه نظری دربارهٔ کار او دارد . اگر استاد راهنما، کاردانشجو را سطحی و در حد کلیّات موضوع ارزیابی کند، از ممتحنانی دعوت به‌عمل می‌آورَّدکه خیلی وارد جزئیات نشوند ؛ اما از سوی دیگر، اگر استاد راهنما تحقیق دانشجویش را اثری‌با ارزش و قابل توجه محسوب کند، استاد "سختگیر"ی را انتخاب می‌کند و بدیهی است،دانشجویی که از آن داورممتحن سختگیر نمرهٔ قبولی بگیرد، به اعتبار درجهٔ دکترا و موفقیت‌خود نیز، افزوده است .

اهداف دانشگاهها و هیئتهای تحقیقاتی

هیئتهای تحقیقاتی بریتانیایی که اغلب اسامی اختصاری دارند (مانند SERC یاNERC ویا ESRS ویا AFRC و ...) از بودجهٔ دولتی ، برای انجام تحقیقات و جلب‌دانشجویان دکترای تمام وقت استفاده می‌کنند و در مورد دانشجویان هنر نیز، آکادمی بریتانیاهمین



نقش را داراست. در گذشته، این سازمانها به‌سرنوشت دانشجو ، پس از پذیرش اهمیت‌زیادی نمی‌دادند و او را به‌دست دانشکده یا بخش مربوط و استاد راهنمای دانشجو می‌سپردند.اما اکنون دیگر اینگونه نیست .

در این روند، انصراف از تحصیل متداولترین روش عدم توفیق است . به‌طورکلی، افرادبسیار معدودی واقعاً مردود می‌شوند . آمار بالای انصراف دانشجویان، باعث شده که هیئتهای‌تحقیقاتی، در بازدهی "سرمایه‌گذاری" خود در آموزش دورهٔ دکترا، تجدیدنظر کنند. در حال‌حاضر برای کاهش درصد انصراف، بردانشگاهها و انستیتوهای عالی فنی ، فشار زیادی واردمی‌آید .

در این زمینه، فراگیرترین اقدام، توسط هیئت تحقیقات اقتصادی و اجتماعی(ESRC) به‌عمل آمد ؛ چرا که دراین راستا، هیئت مزبور بیشترین مشکل را داشت . این گروه،در سال ۱۹۸۵ اعلام کرد : اسامی دانشگاههایی را که در آن کمتر از ۱۰٪ دانشجویان دکترای‌تحت پوشش این سازمان در عرض چهار سال پایان‌نامهٔ خود را ارائه دهند، از فهرست مراکزآموزش عالیِ مجاز به‌اعطای مدارج عالی علمی حذف خواهد کرد. گرچه این شرط سختی‌نبود (چون با این شرط هنوز ۹۰٪ دانشجویان برای ارائهٔ پایان نامهٔ خود مجاز به‌صرف بیش از۴ سال وقت بودند)، با این حال هیئت مزبور، ۹ مؤسسه را از گردونه خارج کرد. البته این‌مؤسسات مجازند پس از گذشت چند سال تقاضای تجدیدنظر کرده، و ثابت کنند که واقعاً آمارانصرافیهایشان پایین‌تر است. حداقل این درصد در ۱۹۸۷ در عرض ۴ سال به ۲۵٪ رسید وقرار بود در ۱۹۸۹، درصد فوق به ۴۰٪ افزایش یابد. توجه به‌این مطالب با درنظر گرفتن تعداددانشجویان فعلیِ دورهٔ دکترا، بدین معناست‌که، بیش از نیمی از دانشگاهها و مؤسسات عالی‌فنی را باید از فهرست مزبور حذف کرد .

بدیهی‌است اعلام چنین خط مشی عجیبی، نظرات متفاوتی را دردانشگاهها برانگیخته‌است. اما باید گفت هیئت تحقیقات اقتصادی واجتماعی، سیاست خودرا مؤثر وکارسازمی‌داند . ازبین دانشجویانی‌که در۱۹۸۰ تحقیقات خودرا آغاز کرده‌اند، ۲۵٪ در عرض ۴ سال‌پایان‌نامهٔ خودرا تکمیل کردند؛ درمورد دانشجویانی‌که درسال۱۹۸۲ وارد دورهٔ دکترا شدند،این رقم به ۳۹٪ افزایش یافت. هیئتهای



تحقیقاتی نیز، طی چندسال اخیر بطور غیرعلنی مدت‌تکمیل‌تحقیقات را در برخی دانشکده‌های خاص، در نحوهٔ اعطای مدرک دکترا به‌دانشجویان‌دخالت داده‌اند .

اتخاذ این تدابیر سبب شده‌است که مراکز آموزش عالی در کنترل فرایند دورهٔ دکتراتلاش بیشتری کنند. این مراکز، گروههای فعالی تشکیل داده‌اند تا نحوهٔ نظارت استادان برکاردانشجویان و ارزشها و کارآییهای برنامه‌های دکترا را بررسی و روشهای کنترل دقیق پیشرفت‌دانشجویان را هم تقویت کنند .

به اساتید فقط مسؤولیت کار با دانشجویان دکترا داده می‌شود. این کتاب، وسمینارهایی که در خلق آن دخیل بوده‌اند، نمونه‌ای از توجه فعلی به‌این زمینه است .

هدف هیئتهای تحقیقاتی، افزایش نسبت دانشجویان دکترایی است‌که در عرض سه یاچهارسال دوره را به‌اتمام برسانند، ودانشگاهها ومؤسسات عالی‌فنی نیزسعی دارند به‌این‌هدف‌جامهٔ عمل بپوشانند. از نظر دانشجویان، نکتهٔ مثبت این کار، توجه و دقت بیشتری است‌که‌به‌اجرای درست و صحیح برنامه های دورهٔ دکترا معطوف شده، ولذا آنان نیز، بایدتلاش کنند تااز این نکات مثبت و فرصتهای پیش آمده، حداکثر بهره را برگیرند . دراین رهگذر، اثر منفی‌آن است‌که احتمال دارد شما ناگزیر شوید، به‌دلیل این مدت مشخص و محدود شده، از وسعت‌وگسترش دامنه تحقیق خود بکاهید . در هر حال، همیشه به‌یاد داشته باشیدکه پس از اخذدکترا نیز، فرصت انجام تحقیق بر روی موضوعات مورد علاقهٔ خود را خواهید داشت .

مشکلات و ناهماهنگیها

سازمانها و افراد گوناگونِ مؤثر در دوره‌های دکترا، از اهداف یکسانی پیروی نمی‌کنندو بزودی پی می‌بریم که از این رهگذر ممکن است در نظام آموزشی نیز تناقضاتی روی دهد.به‌عنوان مثال : اگر دانشجویی که مایل است با گسترش وتوسعهٔ یک زمینهٔ تحقیقاتی، سهم‌عمده و



قابل توجهی در آن عهده‌دار شود، در کنار استادی قرار گیرد که بیشتر به‌سرعت انجام‌کار توجه دارد ، هر دو بزودی از دست یکدیگر به‌تنگ خواهند آمد. همچنین بدیهی است، که‌اگر تمایلات و خواسته های دانشجو و استاد در یک جهت نباشد ، باز هردو به‌زودی ازیکدیگر خسته خواهند شد . مانند حالتی که بین "فردی" و پروفسور "فورسدایک" پیش آمد :

"قصد دارم به‌پروفسور بگویم که از روز ۳۱ مارس به‌بعد، باید برای انجام‌کارهایی‌که‌به‌من محول‌می‌کند، دلیل‌مناسبی داشته‌باشد. ضمن‌آنکه انجام‌آن‌کارها،باید ضروری‌ومهم‌باشد. آخر هیچیک‌ازکارهای مربوط به‌سموم، درکلیات اولیهٔ‌پروژه‌وجودنداشت‌وبخش‌اعظم آزمایشهای اضافی‌ای که پرفسور مرا به‌انجام آنها مجبور کرد، هیچ ربطی‌به‌پایان‌نامهٔ من نداشت ."

در این حالت، استاد راهنما سعی دارد دانشجو را تشویق کند تا از مرزهای موضوع‌پایان‌نامه، پا فراتر نهد و در جستجوی سر نخهایی برآید که در آزمایشات تازه و بدیع، بدست‌می‌آیند. در حالی که دانشجو، چیزی بیش از تکمیل تعدادی آزمایش مشخص و ثبت آنها،آنهم فقط به منظور نگارش پایان‌نامه و اخذ مدرک دکترایش نمی‌خواهد .

اگر استاد راهنما به‌بحث دربارهٔ ایده‌های جدید و کشف ایده‌های آزمایش شده بپردازدو از سوی دیگر، فقط به‌اطمینان از اینکه دانشجو در مدت زمانی معقول ، پایان‌نامهٔ خود راکامل خواهد کرد، اکتفا نماید، بدیهی است‌که نظارت بر کار دانشجو، به‌نحو رضایت‌بخشی پیش‌نخواهد رفت . خانم "بریگز"، استاد دانشکدهٔ هنر در یک دانشگاه می‌گوید :

«به اعتقاد من، کار برروی یک پروژهٔ دکترا در رشتهٔ زبان انگلیسی، کاری بی‌ارزش‌است. اگر نوشتن را به‌خوبی می‌دانید، بهتر است یک کتاب بنویسید ؛ و نگارش یک پایان‌نامه‌هم، روش خوبی برای آماده شدن در این راه نیست. صرف سه سال تمرکز برروی مشکلاتی که‌وجود ندارند، اما باید خلق شوند، به‌هیچ وجه روش مناسب و صحیحی برای آموزش وتربیت‌یک استاد دانشگاه نیست . درجهٔ دکترا، فقط آماده شدن برای یک عمر تحقیق است؛ دارندهٔ‌یک فوق‌لیسانس، بیشتر به‌درد تدریس در دانشگاه می‌خورد. من فکر نمی‌کنم بعد از اینکه‌پایان‌نامهٔ دکترایی در رشتهٔ زبان انگلیسی نوشته شد، کسی به‌آن مراجعه کند ؛ پس درچنین‌حالتی، این کار چه فایده‌ای دارد ؟»



این استاد، از مفهوم وبرداشت دانشگاه از مدرک دکترا ناراضی بود ؛ اما کار با یکی ازدانشجویان، او را بسیار به‌وجد آورده بود . او دربارهٔ این دانشجو می‌گوید :

«او همیشه مطالبی به‌من می‌گوید که من از آنها بی‌اطلاعم، و این هیجان‌انگیز است .البته، مطمئن نیستم از میان حرفهای او کدام یک دقیق‌اند . من نیز سعی می‌کنم، با ایجاد شور وشوق در او، کمبودهایم را به‌عنوان یک استاد راهنمای ایده‌ال جبران کنم . او می‌داند که او راجالب یافته‌ام. من هم نمی‌خواهم دلسردش کنم، چون دانشجوی تحقیقاتی بسیار خوبی است.او را به‌استادان دیگری که در این زمینه واقعاً خبره هستند، معرفی خواهم کرد تا هر گاه‌به‌اطلاعات تخصصی نیاز داشت، بتواند به‌آنها مراجعه کند. او باید پروژهٔ دکترایش را درعرض سه سال کامل کند. البته خودش عقیده دارد که انجام پروژهٔ دکترا، یک عمر طول‌می‌کشد . من هم به‌نوعی با این نظر موافقم ؛ اما نهایتاً و در هرحال اخذ مدرک دکترا، کار یک‌عمر نیست و او نیز باید هرچه سریعتر این دوره را به‌اتمام برساند .»

هر دو حالت فوق نشان می‌دهند که باید بین درک موضوع تحقیق و تکمیل پایان نامه‌در مهلت اعلام شده نوعی توازن برقرار کرد ، مهم نیست مسؤولیت اصلی بردوش چه کسی‌باشد دانشجو یا استاد راهنما ؛ مطلب مهم این است‌که، دانشجو از لحظهٔ ثبت نام، نزد خودتصمیم لازم، مناسب و بجایی اتخاذ کرده باشد.

خلاصهٔ فصل :

۱- سعی‌کنید در زمینهٔ کار خود، به‌معیارها ونشانه‌های یک حرفه‌ای تمام عیار، که لیاقت دریافت‌مدرک دکترا را دارد، آگاه شوید .

۲- پایان‌نامه‌های تهیه شده در زمینه تخصصیِ خودرا مطالعه ومیزان تازگی وبدعتی راکه درآنهابوده و داوران ممتحن را راضی کرده، مورد ارزیابی قراردهید .



۳- آگاه باشیدکه شور وشوق اولیه برای تحقیق، بتدریج ازبین خواهدرفت . بنابراین، سعی‌کنیداعتماد به‌نفس وپشتکار (و نه‌لزوماً نبوغ) موردنیاز، برای تکمیل‌کار تحقیق مورد نظرتان و اخذمدرک را تأمین کنید .

۴- به‌منظور کسب اطمینان ازحمایت خود درحین تحقیق، از محدودیتهایی‌که هیئتهای تحقیقاتی‌برای دانشگاهها ومؤسسات عالی فنی درنظرگرفته‌اند، آگاهی یابید .

۵- تنش میان مرزهای پروژهٔ تحقیقاتی وزمان موجود برای تکمیل آن‌را، باید به‌اتفاق‌استادراهنما مرور وتنظیم کنید .



فصـــــل۴: چگونه می‌توان دکترا نگرفت !

اکنون برآنیم تا علل عدم موفقیت در دوره دکترا را بررسی کنیم. با اینکه اکثر مثالهای‌این فصل ، به دانشجویان رشته‌های بازرگانی مربوط است ؛ اما تجربیات ما نشان داده است که‌راههایی که به‌شکست منجر شده، در همهٔ زمینه‌ها صادق‌اند و بنابراین پیوسته باید ، این نقاط‌تاریک در خاطر دانشجویان باقی بماند و ایشان با اجتناب از آنها کامیاب شوند . شما بایدمیزان موفقیت خود را در برابر هریک از این هفت مانع پیش‌بینی کنید، تا در دام آنها گرفتارنشوید. در این فصل، همچنین درخواهیم یافت که به منظور رفع این موانع و جلوگیری از به‌دام‌آنها افتادن ، فقط نشان دادن آن موانع به شما ، کافی نخواهد بود . چرا که اکثر آنها ، دارای‌جذابیتهایی هستند که ، باید با اراده‌ای محکم با آنها مقابله شود .

نخواستن دکترا

نخستین علت از علل نگرفتن دکترا، نخواستن آن است ! شاید این نکته عجیب به‌نظربرسد، چون به‌احتمال زیاد دانشجوی دکترا برای گذراندن این دوره : در اتاق زیر شیروانی‌گرسنگی می‌کشد ؛ با کمک هزینه‌های دانشجویی می‌سازد ؛ شاید پیشنهاد شغلی را هم به‌خاطرادامهٔ تحصیل رد کرده باشد ؛ و احتمالاً به‌خاطر طی این دوره تا اتمام آن ، فقط بر درآمدهمسرش تکیه می‌کند . با وجود آنکه شما دست کم وقت، تلاش و نیروی بسیار زیادی راصرف تحقیق کرده‌اید، ممکن است بپرسید : با توجه به‌این کوشش برای اتمام پروژه، مگرشکی هم باقی می‌ماند که دکترا می‌خواهم یا نه ؟



شگفت آنکه جواب سؤال فوق مثبت است. به‌نظر ما، در اینجا بیان مثال مفید خواهدبود : اما مگر اینطور نیست که هیچ یک از ما دانشجویان یا استادان، قصد نداریم و نمی‌خواهیم‌میلیونر شویم ؟ البته اگر بی‌آنکه مجبور به‌انجام کاری باشیم و یک میلیون پوند دریافت کنیم،حتماً خوشحال می‌شویم و لذت هم خواهیم برد. اما میل نداریم همه تلاش خود را صرف‌میلیونر شدن کنیم. مسلماً میل نداریم - در غیراین صورت، تصمیم نمی‌گرفتیم برای گرفتن‌دکترا به‌تحقیق بپردازیم ؛ بلکه در این فکر بودیم که چگونه تله موش بهتری بسازیم، یا چگونه‌بازار تجارت را در جنوب شرق آسیا در دست بگیریم ، یا چگونه بر اساس سخن حیوانات‌یک کتاب بنویسیم و یا فعالیتهایی از این قبیل . به‌هر حال، برای کسب یک میلیون پوند ،راه‌های زیادی وجود دارد ؛ اما گرفتن دکترا از آن جمله نیست .

همین پدیده را در مورد مدرک دکترا درنظر بگیریم : مردم فکر می‌کنند، دریافت وداشتن "دکترا" خوب است و با خود می‌اندیشند که ، آیا می‌شود کار بخصوصی انجام دهند وبگویند : "ممکن است لطفاً در ازای آن یک دکترا به‌من بدهید؟ "و جواب این سؤال هم اکثراًمنفی است ؛ زیرا مدرک دکترا به‌دلیل انجام فعالیتهای تحقیقاتی در زمینهٔ تخصصی خاصی (که‌در فصول ۵ و ۶ بررسی خواهیم کرد) اعطا می‌شود و اگر تمایلی به‌انجام اینگونه تحقیقات‌ندارید ، بنابراین تمایلی هم به اخذ درجه دکترا ندارید . این حالت ، دقیقاً مانند مثال قبلی دربارهٔ پول درآوردن و میلیونر شدن است .

هدف این کتاب، کمک به‌شما در کسب مدرک دکتراست . برای نیل به‌این هدف،به‌استقلال فکری، علاقه به‌کشف آنچه واقعاً لازم است و اراده و تصمیم به‌انجام آن، نیاز دارید.شما باید با این نیّت ، مدرک دکترا را بخواهید. و این "خواستن" از این جهت اهمیت دارد که،باید کارهای زیادی برای شما انجام دهد. برای مثال، در حین انجام کاری به‌ظاهر بی‌فایده ، که‌پرسشهایی نظیر "چرا خودم را به‌این مخمصه انداختم؟" یا "چرا دارم با این کارها ، خانواده‌ام‌را از خود دور می‌کنم ؟" به‌ذهنتان خطور می‌کند، همین نیّت "خواستن" به شما کمک می‌کند.نباید انتظار داشته باشید که ، صرفاً رضایت قبلیِ ناشی از علاقه به‌تحقیق (یا لذت بحث در بارهٔموضوع تحقیق با همتایان) شما را در



پیمودن راه دشوار اخذ دکترا یاری کند. همواره باید،به‌جاذبه‌های بیرونی (توجه و میل خود به‌ایدهٔ کلی گرفتن دکترا، نقش مهم آن در پیشرفت‌حرفه شما، و غیره) توجه کنید و به‌اهمیت آن جاذبه‌ها وقوف و برانجام آن "خواست" تمایل واصرار داشته باشید .

متأسفانه بسیاری از دانشجویان ، علی‌رغم آنکه برای گذراندن دورهٔ دکترا تلاش‌می‌کنند؛ اما همانگونه که گفته شد ، آن را نمی‌خواهند. این موضوع، برای کسانی که دکترا رابه‌عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت در حرفهٔ خود می‌بینند، بسیار حساس‌تر است :

آیریس، که سالها معلم بود، به‌یکی کلاس، دور و دورتر می‌کند. او برای "مطالعات" خود که بر پایهٔ مشاهده بنانهاده شده بود، به‌دانش‌آموزان نیاز داشت ؛ اما این ایجاد فاصله، سبب بی‌علاقگی او نسبت‌به‌امر تحقیق شد و نهایتاً منجر به‌انصراف وی گردید .

"جیم" خبرنگاری بود که تخصص خود را در زمینهٔ سوژه‌های صنعتی برگزیده بود.از آنجا که او خواهان یک حرفهٔ دانشگاهی بود، پروژهٔ دکترایش را در زمینه علوم سیاسی آغاز کرد. او برای گذران و تأمین مالی خود در زمان دانشجویی، گهگاه نوشتن مقالات در روزنامه را هم ادامه می‌داد. پس از اینکه چندین مقالهٔ تحقیقاتی او با شکست‌مواجه شد، به‌توصیه استاد راهنمایش، شروع به‌طرح پرسشنامه‌ای نمود. چند مدیر هم به‌این پرسشنامه پاسخ دادند، اما او هرگز اقدام به‌تجزیه و تحلیل پاسخها نکرد ؛ زیرا معتقد بود انجام این طرح فایده‌ای ندارد. در واقع نیز چنین بود ، لذا او از ادامه کارمنصرف شد .

عدم درک ماهیّت دکترا به‌علت تصوری بالاتر از واقعیت موجود

این عقیده که پیامد یک پروژهٔ دکترا در پیشرفت دانش "سهمی بدیع" دارد، ایده‌آل‌به‌نظر می‌رسد. اما عدم درک ماهیّت دکترا، به‌دلیل تصوّری بیش از این واقعیت است. بایدبه‌خاطر داشته باشیم که ، همانطور که در فصل ۳ دیدیم، تلاش برای کسب این مدرک، اساساً ازیک فرایند آموزش تحقیقات پیروی می‌کند و ممکن است در این رهگذر، از عبارت "سهمی‌بدیع" سوء تعبیر شود. به عبارت دیگر، منظور از



"سهمی بدیع" کشفی خارق‌العاده، که رشتهٔعلمی مزبور را از اساس متحول کند، نیست و دانشجویانی که (حتی بطور ناآگاهانه یا جزئی)اینطور فکر می‌کنند، بدیهی است که دورهٔ دکترا را بسیار مأیوس‌کننده بیابند .

البته اگر واقعاً قادر به‌انجام چنین کشفیّاتی باشید، شایسته است که این کار را انجام‌دهید؛ اما این توصیه برای اخذ یک مدرک افتخاری به‌کار می‌آید (همچنانکه به‌طور مثال،هنوز دانشمندانی هستند که مدرک افتخاری مثل FRS را دریافت کرده‌اند ؛ اما دکترا ندارند)نه‌برای دریافت درجهٔ دکترا ! برای ما که، هدف دوم (یعنی داشتن سهمی بدیع در پیشرفت‌علم) را دنبال می‌کنیم، این نکته ممکن است به‌طور عمده و در سطحی گسترده مطرح نشود وباید هم اینگونه باشد، مانند: بکار گیری یک نظریّه در محیطی متفاوت ؛ ارزیابی اثرات‌افزایش دما؛ تلاش برای حل یک پارادوکس و یا سخن باطل‌نما ؛ یا مروری بر یک واقعهٔ‌تاریخی مهجور .

با پذیرش این نکته، درمی‌یابیم که برخی دانشجویان علوم اجتماعی که تحقیقات"کوهن" (Kuhn ، ۱۹۷۰) را در مورد "تغییرات الگوی فکری" (Paradigm Shifts) در تاریخ‌علوم طبیعی مطالعه کرده‌اند (گرچه اغلب دانشجویان این رشته با نام او بیگانه‌اند)، با کمی‌اوقات تلخی می‌گویند:

«آه، یعنی منظور شما این است که گرفتن دکترا یعنی فقط سروکار داشتن با علوم‌طبیعی ؟» منظور ما دقیقاً همین است . "تغییرات الگوی فکری"، تحولاتی عمده در روشهای‌توضیح دادن است و این تحولات، فقط وقتی محقق می‌شوند که نواقص و کاستیهای روشهای‌قدیمی، محدودیت بیشتری ایجاد کنند. علوم طبیعی، تحقیقاتی عادی است که در حین‌تغییرات نظری انجام می‌گیرد. نقش آن در بررسی روشهای کلی، توضیح دادن مطالب واستخراج مشکلات و ابهاماتی است که روش مزبور، هنوز قادر به‌توجیه آنها نیست . این کار،مفیدترین و اساسی‌ترین فعالیت دانشمندان را تشکیل می‌دهد و البته دانشجویان دکترا هم، ازسهیم بودن در آن خشنود می‌شوند .

بهتر است تغییرات روشهای الگوی فکری را به‌بعد از طی دورهٔ دکترا موکول کنید .هرچند، عملاً هم همین اتفاق خواهد افتاد : نظریّه نسبیّت، (که مثالی کلاسیک از تغییر روش‌الگوی فکری ، نسبت به فیزیک نیوتن و پس از آن است) موضوع پایان‌نامهٔ دکترای انیشتین‌نبود



(پایان‌نامهٔ دکترای او تحقیقی اندیشمندانه دربارهٔ نظریهٔ حرکت وابسته به "براون" Brownبود). کتاب "داس کاپیتال" (Das Kapital) نوشتهٔ مارکس نیز، پایان‌نامهٔ دکترایش نبود (او درپایان‌نامهٔ خود به‌بررسی نظریه‌های یک فیلسوف مهجور یونانی پرداخت). البته هرچندانیشتن و مارکس نیز، در دورهٔ دکترا ، خود را برای طرح و توضیح پرسشهای اساسی و بزرگی‌که سبب تغییرات شگرفی گردید آماده می‌نمودند ؛ اما ضمناً تسلط کامل بر تغییرات الگوی‌فکری توضیحی موجود را نیز دنبال می‌کردند .

همانطور که در فصل ۳ دیدیم، اخذ مدرک دورهٔ دکترا نیز، در همین "حرفه‌ای‌گریها"نهفته است . اگر بخواهیم تصوری بیش از این داشته باشیم، فقط خود را مأیوس خواهیم نمود.چه ممکن است انتظار کشیدن برای تغییرات الگوی فکری بعدی، بسیار به‌طول انجامد. در هرحال، انتظار بیش از حد، روش بسیار خوبی برای گرفتن دکتراست . در اینجا دو حالت‌کلاسیک را بررسی می‌کنیم:

"باب" اصرار داشت که، کار خواندن کتب و مقالات مربوط به‌آثار دیگران، برروی‌مسئلهٔ مورد علاقه‌اش، جنبهٔ "تحقیق واقعی" داشته باشد . چون اتخاذ این روش، طرز تفکر اورا کاملاً تحت تأثیر کارهای دیگران قرار داده و در نتیجه، او فقط قادر بود که مطالبی جزئی‌به‌آن مجموعه اضافه کند. به‌عبارت دیگر، "باب" احساس می‌کرد، تنها شانسی که برای انجام‌کاری واقعاً بدیع دارد، آن است که در زمینهٔ مورد علاقه‌اش ، مطلبی مطالعه نکند ؛ بلکه بنشیندو با توجه به‌مهارتهایی که فراگرفته بود، تحقیقی را دربارهٔ آن مسئله طراحی کند. او (که دررشتهٔ مورد نظرش دارای مدارک لیسانس و فوق‌لیسانس بود) به عنوان یک مربّی صنعتی، بااین روش به خوبی آشنایی داشت . البته این کار، بسیار به‌طول انجامید ؛ زیرا باب از روشهای‌تحقیق، عمیقاً آگاه نبود. از سوی دیگر، وقتی هم که باب پیشنهاد خود را به‌استاد راهنمایش،دکتر "بیشاپ" ارائه داد، چون این پیشنهاد در حیطهٔ تخصص دکتر بیشاپ نبود، دکتر به‌کتابخانه رفت و به جدیدترین و آخرین شماره‌های کلیهٔ نشریات مربوط به‌آن زمینه مراجعه‌کرد . استاد راهنما در حین این مطالعات، مقاله‌ای پیدا کرد که به‌موضوع تحقیق باب مرتبط و ازکار او هم خیلی بهتر بود (که البته این نکته، مسئله‌ای عجیب نبود، چون مقالهٔ مزبور، هم کامل‌شده و هم به‌چاپ رسیده بود). دکتر بیشاپ ، با تکیه بر آن مقاله براین نکته تأکید داشت : اگرباب می‌خواهد طرح تحقیقی را پی‌ریزی کند که در زمینهٔ تخصصی مورد



بدیع و نقش پردازباشد ، باید همهٔ مطالب منتشر شدهٔ مربوط به‌آن موضوع را بررسی نماید. اما باب که این کار راخلاف خواسته‌اش می‌دید ، ناچار از ادامه کار منصرف شد .

"فیل" درحین مرحلهٔ عملی تحقیق خود درمورد انگیزه‌های مدیران، با افرادی‌که‌موضوع تحقیقش به‌شمار می‌رفتند، آشنایی عمیقی پیدا کرد. او احساس کرد، اگر نتایج‌تحقیقاتش در یک کتاب خسته‌کنندهٔ دانشگاهی انتشار یابد، طبعاً کسی آن را مطالعه نخواهدکرد. بنابراین، چیزی عاید خوانندگان نخواهد شد و به‌عقیده او چنین کاری، در واقع خیانت‌به‌آنها خواهد بود. فیل، به‌این نتیجه رسیده بود که اکثر تحقیقات ، چنین سرنوشتی داشته‌اند. وبه‌طور کلی، اصولاً تحقیقات انجام شده، جز توسط محققان بعدی مورد توجه کسی قرارنمی‌گیرند. آنچه لازم به‌نظر می‌رسید، گزارشی تحقیقاتی بود که، واقعاً قادر به‌ایجاد ارتباط‌گسترده باشد : چرا نمی‌توان پایان‌نامه‌ای تحصیلی نوشت که، همانند یک رمان به‌راحتی‌خوانده شود و همه بتوانند از آن استفاده کنند؟

فیل، این ایده‌را جدی‌گرفت. او به‌یکی ازرمان‌نویسان موردعلاقه‌اش، نامه‌نوشت و ازاوبرای نوشتن پایان‌نامه توصیه‌هایی خواست . پس از آن، یک سال زمان اضافی صرف نوشتن‌کرد (و از آنجا که نباید تا اتمام یک رمان آن را به‌کسی نشان داد) فیل نیز، نوشته‌اش را برای‌آگاهی از نظرات دیگران ، دراختیار هیچ کس قرار نداد . سرانجام وقتی که پایان‌نامهٔ کامل راارائه کرد، استاد راهنمای او، آن را ناقص، ساده و بسیار سطحی خواند. استاد راهنما، از فیل‌خواست پایان‌نامه را بازنویسی کند؛ اما اوامتناع کرد وبدین‌ترتیب، مدرک دکترا را از دست داد.

در اینجا باید تأکید کنیم که، این مثال بدان معنا نیست که، نباید نتایج تحقیقات را برای‌مردم عادی اعلام کرد، بلکه این کار از فعالیتهای ضروری است و کلیهٔ محققان این نکته را بایدجدی تلقی نمایند ؛ همچنانکه مثال فوق، دربارهٔ تصوراتی بالاتر از ماهیت واقعی دکترا بوده واینگونه برداشتها شما را با شکست سختی مواجه خواهد کرد. در این راستا همچنین، به‌هنگام‌نگارش مقاله و گزارشات تحقیقاتی دانشگاهی ، نباید خود را در محدودهٔ عبارات خیلی‌رسمی قرار داده و از به‌کار بردن جملات واضح و جالب توجه ، دوری جست . در این باره، درفصل ۶ بحث خواهیم کرد .



عدم درک ماهیت دکترا به علت تصوری پایین‌تر از واقعیت موجود

مشکل عدم درک ماهیت دکترا به‌دلیل تصوری پایین‌تر از واقعیت موجود، بویژه برای‌کسانی پیش می‌آید که، بطور پاره‌وقت به‌تحقیق می‌پردازند و همزمان با آن به‌کار دیگری نیز ،اشتغال دارند. گروه دیگر، کسانی‌اند که پس‌از مدت زیادی که به‌کار در عرصه‌ای که "دنیای‌واقعی" نامیده می‌شود، پرداخته‌اند و مجدداً به‌تحصیلات دانشگاهی رومی‌آورند. این مشکل،اساساً از عدم درک واقعی مفهوم "تحقیق" ناشی می‌شود ؛ زیرا این کلمه در محیط دانشگاهی،نسبت به‌محیط غیرعلمی ، مفهوم جدی‌تری دارد. طبیعت فعالیتهای تحقیقی را در فصل ۵بررسی خواهیم کرد. اما اکنون به‌ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که، تلقّی افراد مبنی براین که‌تحقیق یعنی "پی بردن به‌چیزی است که نمی‌دانیم "تعریفی کافی و وافی نیست و عباراتی چون"تحقیق در بازار" یا "تحقیق برای یک برنامهٔ تلویزیونی" در مصادیق تحقیق دوره دکترانمی‌گنجد. تحقیق در دورهٔ دکترا، علاوه بر توصیف موضوع مربوط، نیازمند تجزیه و تحلیل وتشریح آن نیز هست. باید به‌خاطر داشت که، مطرح نمودن سؤالات مناسب، به‌اندازهٔ ارائه‌جوابهای صحیح، جالب و حائز اهمیت است . ارائهٔ پرسش و جوابهایی همچون "لقمهٔ جویده‌شده و آماده "کفایت نمی‌کند حتی اگر این شیوه "درست‌تر" به‌نظر برسد، به‌هیچ وجه برای اخذدکترا راه مناسبی نیست . به‌دو مثال زیر توجه کنید :

"تام" که سمت مشاور مدیریت داشت، تصمیم گرفت با گرفتن سه سال فرصت‌مطالعاتی، دکترا بگیرد و موقعیت شغلی خود را بهبود بخشد. توجه او در حرفه‌اش به‌این نکته‌معطوف شده بود که ، زمان تصمیم‌گیری توسط یک مدیر، بر کیفیت تصمیماتش تأثیرمی‌گذارد. به‌همین دلیل تام تصمیم گرفت ، در این زمینه به‌تحقیق پرداخته و راه های کمک‌به‌مدیران، به‌منظور تصمیم‌گیری مناسبتر را کشف کند. او از شیوهٔ معمول مشاوران استفاده کردو با تعدادی از مدیران، دربارهٔ مشکلاتشان به‌هنگام تصمیم‌گیری، به‌گفتگو نشست و از مواردخاص، مشکلات و پیشنهادهای راجع به‌تصمیم‌گیری بهتر، یادداشت برداشت .



چند ماه بعد، برخی از موکلینی که هنوز با تام تماس داشتند و از علاقهٔ جدیدش اطلاع‌یافته بودند، بتدریج از او در مورد بهبود بخشیدن روش تصمیم‌گیری، کمک و راهنمایی‌خواستند. تام احساس کرد چون به‌آنها کمک می‌کند، تحقیقش در جهت صحیح پیش می‌رود.او می‌خواست دانش و تجربیات خود را دربارهٔ زمان تصمیم‌گیری در مدیریت ، بر روی کاغذبیاورد ؛ پایان‌نامهٔ دکترایش را ارائه دهد ؛ و کتابی هم براساس آن پایان‌نامه منتشر سازد. چنین‌می‌پنداشت که ازاین طریق در زمینه مورد نظر به‌عنوان یک صاحبنظر مطرح می‌شود وفرصتهای مشورتی بیشتری بدست خواهد آورد .

سال اول، به‌متقاعد شدن تام به‌اینکه گرچه کار مورد نظرش فی‌نفسه، دارای استراتژی‌حرفه‌ای اندیشمندانه‌ای بود (و مسلماً تألیف کتابی جالب و مفید برای مدیران، او را درحرفه‌اش موفق‌تر می‌ساخت) اختصاص یافت ؛ اما به‌طور کلی آن برنامه برای گرفتن دکترامناسب نبود. روش معمول وی برآیند تصوری پایین‌تر از معیارهای مورد نیاز را ارائه می‌کرد.زیرا او براساس استانداردهای ضروری دورهٔ دکترا به‌تحقیق نپرداخته بود. وقتی تام این‌واقعیت را پذیرفت، دورهٔ دکترا برایش بی‌ارزش شده و ناچار انصراف داد .

"کریس" به‌عنوان یک مدیر مالی، چنین اندیشیده بود که با داشتن مدرک دکترامی‌تواند در آینده، به‌تدریس مدیریت بپردازد. او قصد داشت تحقیق خود را به‌سیستمهای‌کنترل مالی در شرکت خود (که با آن آشنایی کامل داشت) اختصاص دهد. کریس فکر می‌کرد،تحقیق دربارهٔ موضوعی که خودش از آگاهان و متخصصان در آن زمینه به‌شمار می‌رود، بایدکاری آسان باشد. اما اشتباه می‌کرد ؛ چرا که انجام تحقیق، فقط دستیابی به‌پاسخهای صحیح‌نیست؛ بلکه این فرایند به‌معنای یافتن پرسشهای مناسب نیز هست .

کریس به‌تنهایی قادر نبود سوالات تحقیقاتی را طبقه‌بندی و تنظیم کند. وقتی استادش‌چندین سؤال برای موضوع تحقیق به‌او پیشنهاد کرد، او با اشتیاق به‌بحث دربارهٔ آنها پرداختو آنچه را "جواب" می‌پنداشت ارائه داد. پس از بررسی چندین موضوع طبق این روش، به‌این‌نتیجه رسید که واقعاً به‌اینگونه تحقیق نیاز ندارد، زیرا پاسخ همهٔ پرسشها را در سطحی که‌راضی‌اش کند، از قبل می‌دانست . کریس



بعد از اینکه متوجه شد انجام تحقیق، مستلزم آن‌است که او به‌صورت فعالانه، در راستای بررسی توضیحات قدیمی و درصورت لزوم یافتن‌توضیحات جدید اقدام نماید، شور و شوق اولیهٔ خود را از دست داده و لذا از ادامهٔ کار و تحقیق‌منصرف شد .

استاد راهنمای ناآشنا با نیازهای دورهٔ دکترا

اگر این نکته حائز اهمیت است که، دانشجو نباید از ماهیت دکترا تصوری بیشتر یاکمتر از واقعیت داشته باشد، وجود استاد راهنمایی نیز که دارای چنین شرایطی باشد، به‌همان‌اندازه حائز اهمیت است . جوانب نظارت بر کار دانشجویان را در فصول ۸ و ۹ بررسی خواهیم‌کرد، بنابراین در اینجا فقط اشاره می‌کنیم که :

الف) از علل مهم عدم اخذ مدرک دکترا ، نظارت و راهنمایی ناقص است .

ب) چون در صورت عدم موفقیت، ضرر سنگین‌تر در این روند متوجه دانشجوست تااستاد راهنما، بنابراین برعهدهٔ دانشجویان است‌که، برای‌خود استادی مناسب برگزینند .

"سوفیا" با اخذ بورسیهٔ تحصیلی، از کشوری که در زمینه تحقیقات او ، دارای سابقهٔ‌عملی و اجرائی اندکی بود به‌بریتانیا آمد. او به‌استادی معرفی شد که ، تجربیات عملی خوبی‌داشت ؛ اما در واقع خودش هرگز به‌تحقیق نپرداخته بود. سوفیا مشغول به‌کار شد . در حین کار،استادش، فقط گهگاه اظهار می‌داشت که، بخش خاصی از کار را بسیار جالب یافته است . امادرک او از دکترا، از مفهوم واقعی آن بسیار پایین‌تر بود . وقتی سوفیا پایان‌نامه‌اش را ارائه داد،به‌نظر داور ممتحن و مدعو، اثر آن قدر ناقص و در سطح پایینی بود که، حتی ارزش بحث، ارائه‌شفاهی یا تجدیدنظر هم نداشت . سوفیا افسرده‌تر (و شاید باتجربه‌تر) به‌کشورش بازگشت .

پروفسور "شپارد" استادی است که، دانشجویان بندرت موفق به‌گذراندن و اتمام‌پروژهٔ دکترای خود با او می‌شوند. و این نکته باعث تعجب است ؛ زیرا پرفسور در رشته خوددانشمند شناخته شده‌ای است که به‌دلیل وجود هوش فعال و شخصیت جذابش ، دانشجویان



رابه‌خود جلب می‌کند . پروفسور شپارد اعتقاد دارد که، باید با دانشجویان همچون آدمهای بالغرفتار کرد. او فراموش کرده است که در راستای انجام تحقیقات، دانشجویان نوزاد محسوب‌می‌شوند ! او عقیده دارد که باید دانشجویانش را به‌مبارزه بطلبد ؛ فکر آنها را بهم بریزد ؛ و آنهارا با ایده‌های جدید بمباران کند. پروفسور، این کار را در کلیهٔ مراحل تحقیق ادامه می‌دهدحتی هنگامی که تکمیل پروژه، مستلزم دقت و نهایتاً اِعمال محدودیت بیشتری باشد. به‌خاطرچنین تصوری، که از واقعیت بسیار بالاتر است، بسیاری از دانشجویان می‌پندارند پروژهٔ بیش‌از حد مفصلی را انتخاب کرده‌اند و در نتیجه، آن تحقیق را غیرقابل تمرکز می‌یابند. بنابراین،سرانجام دلسرد شده و انصراف خود از ادامه کار را اعلام می‌کنند .

قطع تماس با استاد راهنما

همانطور که گفتیم، در صورت عدم موفقیت در اخذ دکترا، دانشجو نسبت به‌استادش‌زیان بیشتری خواهد دید . ضمن آنکه چون نوع رابطه این دو نیز، یکسان و همسنگ نیست،پس دانشجو باید، برای حرکت هماهنگ با استاد، هر چه بیشتر تلاش کند ؛ در صورتی که‌استاد مجبور به‌اِعمال چنین تلاشی نیست . همانطور که در فصل ۳ دیدیم، اگر دانشجو بخواهدفوت و فن تحقیق، و نحوهٔ بکارگیری آن را در موضوع تحقیقش فراگیرد، به‌راهنمایی مداوم‌استاد نیاز دارد. جزئیات مؤثر در برقراری چنین ارتباطی در فصول ۸ و ۹ بیان شده است .بنابراین در اینجا، فقط اثر فاجعه‌آمیز اما بلامنازع ناشی از قطع این ارتباط را با شرح مثال،نشان می‌دهیم .

"تونی" پس از ۱۸ ماه کار بر روی پروژه‌اش، به‌بن‌بست رسید. پس از مذاکره‌ای‌طولانی با استاد خود، سرانجام تصمیم گرفت مسیر و جهت تحقیقش را تغییر دهد : استادش‌گفته بود در این مرحله، تغییر جهت ممکن نیست و تونی باید به‌کار خود ادامه دهد. اما با وجودآنکه از ابتدا مشخص بود، برای نیل به‌نتایج و دستاوردهای ضعیف و اندک حتی، فعالیتی بیش‌از انتظار لازم است، تونی مخالفت کرده و کوشیده بود برای اِعمال تغییراتی اساسی در پروژه،استادش را متقاعد نماید. استاد در جواب توضیح داده بود که در مهلت باقی مانده، نمی‌توان‌چنین



تغییراتی انجام داد، و لذا بر ادامهٔ طرح قبلی پافشاری کرده بود . نهایتاً چون تونی به‌این‌نتیجه رسید که ، نظریات آنها با یکدیگر متناقص است، کمتر و کمتر به‌ملاقات استادش رفت .چهار ماه بعد، ارتباطشان به‌کلی قطع شد . در ماه ششم، وقتی تونی در راهرو، ناگهان متوجه‌گردید که استادش به‌سمت او می‌آید، با عجله وارد کلاس شد. بنابراین، او هرگز موفق به‌ارائهٔ‌پایان‌نامه‌اش نگردید .

خانم پروفسور "دیکنسون"، استاد راهنمای "دیوید" در بریتانیا ، از پیشتازان رشتهٔ‌خود به‌شمار می‌رفت. وقتی دیوید اواخر سال دوم بود، متاسفانه پروفسور درگذشت . جانشین‌او برای راهنمایی دیوید، محقق باتجربه‌ای بود که زمینهٔ تخصصی‌اش متفاوت بود و لذابه‌موضوع تحقیق دیوید، علاقه چندانی نداشت .

دیوید، لزومی نمی‌دید که همهٔ جزئیات فعالیتهایی را که انجام می‌داد ، برای استاد جدیدش بازگوید ؛ چون آنها را مورد تأیید مسلم پروفسور دیکنسون می‌دانست .بنابراین دیوید ۱۸ ماه بعد را بدون مراجعه به‌استاد جدید ، به‌کار پرداخت . درنتیجه، زمانی که نوبت به‌ارائهٔ پایان‌نامه رسید، در واقع دو داور ممتحن کارش را ارزیابی نمودند ؛ زیرا ممتحن دوم (که همانا استاد راهنمایش بود) همان قدر دربارهٔ تحقیق او اطلاع داشت که‌داور دیگر خارجی. نظر هر دو این بود که، پایان‌نامه فاقد راهنمایی و نظارت یک استاد بوده است . سرانجام تصمیم گرفتند مدرک فوق لیسانس (نه دکترا) در فلسفه را به‌دیوید اعطا کنند . او اعتراض کرد ؛ اما در نهایت، دانشگاه تصمیم اتخاذ شده را مورد تأیید قرار داد .

اگرچه تغییر استاد دیوید دراثر واقعهٔ تأسف باری صورت‌گرفت؛ اماگاه لازم می‌شود تااستادان راهنما، به‌دلایلی نه‌اینگونه تأسف‌بار نیز، تغییر یابند . بنابراین همواره باید، استادراهنمای جانشینی را هم در ذهن داشت . و از آنجا که در چنان شرایطی، آگاهیها و مهارتهای اودر موفقیت برای کسب دکترا حیاتی است، بهتر است دانشجو با استاد جدید خود نیز در تماس‌مداوم باشد .



نداشتن پایان‌نامه

کلمات، با معنای خود شکل می‌گیرند و کلمه "پایان‌نامه" نیز، غالباً برای گزارش کارپروژهٔ تحقیقی انجام شده، جهت اخذ مدرک دکترا به‌کار می‌رود. بنابراین ممکن است، مقررات‌دانشگاه شما یا CNAA چنین حکم کند که : پایان‌نامه از تعداد معینی کلمات تجاوز نکند ؛جلدی سیاه یا آبی یا قرمز داشته باشد ؛ و یا مواردی از این قبیل. احتمال دارد این مقررات ، درجاهای گوناگون، متفاوت باشد و یا اتفاقاً در طول زمان تغییر کند . بنابراین، آگاهی از مقرراتی‌که شامل حال شما نیز می‌شود، حائز اهمیت است. (در این باره در فصل ۱۰ بحث خواهیم‌کرد.)

اما کلمهٔ پایان‌نامه، معنی قدیمی‌تری نیز داردکه برای دریافت دکترا بسیار مهم است.طبق این معنا، پایان‌نامه موضوعی است‌که می‌خواهید درباره‌اش تفحص کنید ، و یا موقعیتی‌است که می‌خواهید آنرا بدست آورید (کلمهٔ "تز" ازواژهٔ یونانی به‌معنای "مکان" گرفته‌شده‌است). برای مثال : تغییرات بنیادین ، هنگامی در کلیسا آغاز شد که "مارتین لوتر" ((MartinLuther در برابر کلیسای روم آن زمان ایستاد و فهرستی از ۹۵ پایان‌نامهٔ حاوی عباراتی ازنظراتش را با میخ ، بر در کلیسای "وتین‌برگ"(Wittenberg) کوبید. "سی. پی. اسنو"(C.P.Snow) ، پایان‌نامه‌ای‌را ارائه دادکه درآن ادبا ودانشمندان‌بریتانیا، دردوفرهنگ ادبی‌وعلمی به‌صورت مجزا به‌نحوی تقسیم شده‌اندکه بندرت باهم تداخل می‌کنند. مؤلفان‌این‌کتاب‌هم درپایان‌نامهٔ‌خود اظهارنموده‌اند: دانشجویانی‌که خواهان دکترا هستند، باید اهدافانجام تحقیق و ماهیت فزاینده‌های موجود را کاملاً درک کنند . آنان در واقع، این کتاب رابه‌همین منظور نوشته‌اند .

پایان‌نامهٔ دکترای شما نیز باید، دارای چنین مضامینی بوده و در نهایت ناظربه‌موضوعی خاص باشد . حداقل اینکه، موضوع تحقیق شما باید دارای یک "خط داستانی"باشد ؛ نیرویی که یک بحث، یک توضیح و مجموعه‌ای ازنتایج حاصله ازاطلاعات جدیدیادیدگاههای‌جدید براساس اطلاعات بدست آمده را به‌جلو ببرد. اینکه گزارش پایان‌نامه شما،فقط به‌مثابهٔ عبارت معروف "پتریک کمبل" (Patrick Campbell) "سواری سریع با تصورفرهنگی" تهیه شده باشد، کفایت نمی‌کند .



ممکن است پایان‌نامه مورد نظر شما به‌چند "فرضیه" تقسیم شود. که در این صورت ارزش هریک، مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت . در این حالت، برای حفظ نیروی ناقل بحث خود،بایستی نسبت به‌ایجاد ارتباط بین آنها اقدام کنید. حتی اگر از روش "امتحان فرضیه" استفاده‌نمی‌کنید، باید مطمئن شوید که مباحث ، به‌بحثی واحد منتهی می‌شود. بدین گونه است که‌ارزشمندی یا بی‌ارزشی تحقیق شما ، مورد قضاوت و ارزیابی قرار خواهد گرفت .

بدیهی است که انجام این روش هم ، همانند دیگر روش‌هایی که به‌نگرفتن دکترا منجرمی‌شود، از گفتن آن مشکل‌تر است، بویژه اگر در مراحل اولیهٔ تحقیق (که وسوسهٔ گسترش یاخلاصه کردن بیش از حد مطالب در شما بسیار قوی است) راهنمای خوبی نداشته باشید .

"هری" تحقیق خود را دربارهٔ عوامل مؤثر در سیاستهای بازاریابی صنعتی شروع‌کرد. چون که این موضوع، دارای زمینه‌ای گسترده بود، وی فقط می‌توانست به‌هر گوشهٔ آن‌نظری کلی بیندازد. برخی فصول پایان‌نامه، به‌نکات جالبی اشاره داشت، برخی فصول دیگرهم ضعیف بودند ؛ اما بطورکلی هیچ کدام از جوانب گوناگون پایان‌نامه، ارتباطی به‌قسمتهای‌دیگر نداشت. داوران ممتحن ، اعتقاد داشتند که پایان‌نامهٔ او "در کل حرفی برای گفتن ندارد" ونهایتاً آن را مردود شناختند .

"گراهام" مدیر ارگانی بود که به‌جذب داوطلبانهٔ افراد می‌پرداخت. او بدین دلیل‌برای دورهٔ دکترا ثبت نام کرد که، احساس می‌کرد دربارهٔ روشهای مدیریت و ادارهٔ چنین‌ارگانهایی، دانش کافی در دست نیست . برای حرفه‌ای تر شدن مدیران چنین سازمانهایی،به‌تحقیق بیشتری نیاز بود. گراهام نخستین سال دوره را به‌مطالعاتی فراوان، دربارهٔ مدیریت واندیشیدن به‌روشهای بکار گیری ایده‌های گوناگون، جهت کمک به‌مدیران ارگانهای جذب‌داوطلبانهٔ افراد سپری کرد. وقتی از او سؤال شد تحقیقاتش چگونه می‌تواند به‌این مدیران‌کمک کند، او جواب داد که درنظر دارد کتابی درسی، حاوی روشهای عملی مدیریت صحیح‌بنویسد. سپس زمانی طولانی ، صرف آن شد تا او متقاعد شود که بدون پایان‌نامه، دکترانخواهد گرفت هرچند نوشتن کتاب درسی فی‌نفسه کار مفیدی باشد . در انتها او، با بی‌میلی این‌نکته را پذیرفت .



در اینجا تأکید می‌کنیم که، نداشتن کتاب مانع از موفقیت در دورهٔ دکترا نیست؛ بلکه‌نداشتن پایان‌نامه ، موجب عدم موفقیت در دورهٔ دکترا خواهد شد. باید توجه داشت که نگارش‌کتابی که در آن ، از اطلاعات پایان‌نامه استفاده شده باشد بسیار پسندیده است. هم چنین درآن کتاب ، می‌توان اشاره کرد که نقطه نظرات قدیمی و در ارتباط با یک تئوری خاص ، بعلت‌عدم سازگاری با آزمایشهای انجام شده قابل قبول نیست و یا این موضوع را می‌توان ، با یک‌تئوری جدید بطور موفقیت‌آمیزی تفسیر کرد.

پذیرفتن شغل جدید ، قبل از تکمیل پایان‌نامه

تحقیق در دورهٔ دکترا، مبادرت ورزیدن به‌کاری است که درتمامی مراحل، بویژه درمرحله نهایی (که تحریر مطالب است) به‌تمرکز جسمی وفکری بسیار نیاز دارد. اکثردانشجویان، میزان و مقدار وقت و تلاش مورد نیاز این مرحله را واقعاً دست کم می‌گیرند. آنان‌اغلب اینگونه می‌اندیشند که : حال که کل زمینهٔ تحقیق را بررسی کرده‌اند ، چارچوب وطرح‌تحقیق‌هم مشخص است؛ واطلاعات را هم جمع‌آوری وتجزیه وتحلیل کرده‌اند، سایرمراحل‌تاارائهٔ پایان‌نامه را نیز، به‌سرعت و سهولت طی خواهند کرد. ولی در واقع اینطور نیست. نوشتن‌و نگارش آن‌مطالب، به‌بیشترین و دقیق‌ترین‌تلاشها درطی کل دورهٔ دکترا نیازدارد .

برای این موضوع، چندین دلیل وجود دارد. نخستین دلیل، جنبهٔ احساسی دارد: پس‌ازبه‌انجام رسیدن مراحل "واقعی" و اصلی پروژه، مشکل است احساس نشود که نوشتن‌پایان‌نامه‌فقط یک "کار ساده و مشخص" است . همیشه علیه انجام تحقیق و مطالعه، احساساتی در انسان‌نهفته است . در این مرحله (که اطلاعات گردآوری شده و برای نشان دادن به‌دیگران آماده‌گردیده است) وسوسهٔ رها کردن کل پروژه و فرار از ادامهٔ کار بیشتر می‌شود.

دلیل دوم، جنبهٔ فکری دارد: مگر اینکه بسیار خوش شانس باشید که همهٔ مطالب،درست طبق میل و پیش‌بینی‌های شما درآمده باشد. در این مرحله، برای آنکه مطالبی که دردست دارید بهترین وجه را بیابند، ناگزیر خواهید شد در بحث، تفسیر و ارائهٔ موضوع، حک واصلاح



زیادی را اعمال کنید . این کار، قابلیت رقابت حرفه‌ای شما را به‌آزمایش می‌گذارد و درواقع، در این مرحله است که شما، نشان می‌دهید چقدر سزاوار اخذ دکترا هستید .

دلیل سومی هم وجود دارد که از کمبود مهارت و تجربه‌در نوشتن ناشی می‌شود . کمتردانشجویی، از قبل سابقهٔ نوشتن مطلبی به حجم پایان‌نامهٔ دکترا داشته است. بنابراین به‌انجام‌رساندن کار پایان‌نامه، توسط چنین دانشجویانی به‌تلاشی روزافزون نیاز دارد. بنابراین و بنابه‌اهمیت کلیهٔ موارد برشمرده در فوق، مرحلهٔ نوشتن پایان‌نامه، برای پرداختن به‌یک شغل‌جدید، زمان مناسبی نیست . علاوه بر تغییر محل، که انجام تمرکز فکری را مشکل می‌کند و درنتیجه اتمام کار نگارش پایان‌نامه را به‌تأخیر خواهد انداخت، شغل جدید ، شما را وادار خواهدنمود تا فکر خود را به‌زمینه‌های جدیدی معطوف نمایید، که بویژه اگر این زمینه جدید، علمی‌باشد ، با خستگی ذهنی‌ای که ایجاد می‌کند مانع از آن خواهد شد تا بتوانید به‌نحوی مطلوب‌نوشتن پایان‌نامهٔ خود را به‌سامان برسانید .

تنها کاری که می‌توانید انجام دهید (یا شاید اکنون هم به‌آن مشغول‌اید یا قبلاً به‌آن‌اشتغال داشته‌اید) شغلی است که اجازه دهد بطور همزمان "با حداکثر تمرکز فکری" کار کنید.پرداختن به‌شغلی جدید، قبل از اتمام نگارش پایان‌نامه، یکی دیگر از مواردی است که به‌عدم‌دریافت دکترا منجر خواهد شد. شغل جدید، دست کم تکمیل پایان‌نامه را چندین سال (طبق‌تجربیات ما ، شش تا هشت سال یا حتی بیشتر) به‌تعویق می‌اندازد. این تأخیر، تا زمانی ادامه‌خواهد داشت که منحنی و میزان یادگیری فکری شغل جدید، امکان کار بر روی پروژهٔ دکترارا برای شما فراهم کند، یا تا هنگامی که آن منحنی شما را به‌گروهی وابسته بداند که امریکاییهابه‌آن گروه " All) "ABDs But Dissertations) می‌گویند یعنی " همه چیز بجز رساله" .

خلاصهٔ فصل :

۱ - از هفت مانع اخذ دکترا برحذر باشید :



- نخواستن دکترا ؛
- داشتن تصوری بسیار بالاتر از واقعیت ؛
- داشتن تصوری بسیار پایین‌تر از واقعیت ؛
- استفاده از استاد راهنمای ناآشنا با نیازهای دورهٔ دکترا ؛
- قطع تماس با استاد راهنما ؛
- فقدان یک "تز" (یعنی فقدان یک زمینه بحث) برای حفظ نیروی محرکه و ناقل تحقیق ؛
- پذیرفتن شغل جدید ، قبل از تکمیل پایان‌نامه .

۲ - برای درک کامل پیامد اینگونه دامها در مسیر موقعیت خود، بکوشید و اراده کنید تا گرفتارآنها نشوید .

۳- وقتی وسوسه‌ها می‌کوشند شمارا ازکار فراری دهند ، باتجدیداراده، ذهن خودرا به‌کار مشغول‌دارید.



فصـــــل۵: روش تحقیق

تحقیق چیست ؟ پاسخ این سؤال آن طور که به‌نظر می‌رسد ساده نیست . در این فصل،پاره‌ای از پاسخها را بررسی و ارتباط آنها را با ماهیت دکترا شرح خواهیم داد .

ویژگیهای تحقیق

بیایید از مفهومی اساسی و عمومی شروع کنیم : "تحقیق یعنی پی بردن به‌نکته‌ای که‌نمی‌دانید". چنین جوابی، هم بیش از حد ، گسترده است و هم بیش از حد مختصر. بدین دلیل‌این پاسخ بیش از حد گسترده است، زیرا که نکته‌های بسیاری مثل آگاهی به‌اینکه ، قطاربعدی به‌لندن چه ساعتی حرکت می‌کند، یا پی بردن به‌دمای آب استخر را نیز شامل می‌شود .بدیهی است که ما، آگاهی به‌چنین مواردی را به‌عنوان "تحقیق" نمی‌شناسیم . حال لحظه‌ای‌فکر کنید که، آیا اگر به‌جای دمای آب، pH (اسیدیتهٔ) آنرا می‌سنجیدیم، آن گاه این کار تحقیق‌محسوب می‌شد یا خیر؟

تعریف فوق، بیش از حد مختصر هم هست، چون تحقیق "پی بردن به‌آنچه نمی‌دانید"نیست ؛ بلکه پی بردن به‌این واقعیت است که بدانید نکته‌ای وجود دارد که نمی‌دانید. هدف ازاینگونه تحقیق این است که ، ما را وادار کند تا از خود بپرسیم ، چه می‌دانیم و بر روی جنبه‌های‌جدید حقایق هستی تأمل و تفکر کنیم.

برای کشف ماهیت تحقیق، تمایز قائل شدن بین آن و نوعی فعالیت دیگر مفید وموثراست:



جمع‌آوری اطلاعات - طرح سئوال

نکته‌های بسیاری وجود دارد که نمی‌دانیم ؛ اما می‌توانیم به‌آنها پی ببریم . دانشجویان‌دوره‌های دکترای آموزش عالی در بریتانیا، از نظر سن، جنس و رشته چگونه توزیع شده‌اند؟ ودر چه مناطقی از کشور پراکنده‌اند ؟ چه درصدی از GNP صرف تحقیقات علمی می‌شود ؟چنین سئوالاتی ، بسیار حائز اهمیت‌اند . زیرا آنها به تعریف دقیق اصطلاحات، جمع‌آوری‌کامل اطلاعات، بررسیهای آماری مفصل، خلاصه‌کردنها و طبقه‌بندیهای دقیقی نیاز دارند تاازموضوع مورد نظر "توصیفی" جامع در اختیار داشته باشیم و "تصویری حقیقی و منصفانه" ازآن ارائه داده شود . البته اخذ تصمیمات آزادانه و دلخواه نیز، جزو این فرایند محسوب‌می‌شود: قبل از هرچیز، نکاتی به‌عنوان قرارداد فرض می‌شود تا مقایسهٔ اندازه‌گیری دماهای‌بالا ؛ تعریف ذخیرهٔ پولی ؛ طبقه‌بندی ژنتیکی به‌جنس‌های نر و ماده ؛ و ... امکان‌پذیر گردد.اگرچه در این روند ممکن است حرفه‌ایها ، در آنچه منصفانه می‌دانند، با یکدیگر اختلاف‌داشته باشند که چنین شرایطی، برای دسترسی به مقصود ، قضاوتی آگاهانه را طلب می‌کند .به‌عنوان مثال، در حال حاضر در باب تعریف وقایع، و در نتیجهٔ شمارش و دسته‌بندی تعدادبیکاران، میزان تابش قابل تحمل خورشید در جو ، و مسائلی اینگونه ، بحثهای فراوانی به راه‌افتاده است .

چون انجام کاری ازاین‌نوع، جنبهٔ توصیفی دارد و جوابگوی سؤالات "چیستی" است،می‌توان آن را مانند اصطلاحات نظامی رایج، "جمع‌آوری اطلاعات" دانست . جمع‌آوری‌اطلاعات، بسیار مهم است و "اطلاعات" ، وسیله‌ای باارزش به‌شمار می‌رود. حساب سود وزیان یک تجارت، نقشهٔ حاوی سطوح مختلف، تابش در نواحی گوناگون کشور، و گردآوری‌ارزیابیهای دانشجویان دکترا از نحوهٔ نظارت استادان خود، نمونه‌هایی از اطلاعات مفیدند که‌استفادهٔ از آنها بسیار حیاتی است .

از حساب سود و زیان، می‌توان برای سیستم کنترل مالی ؛ از نقشهٔ میزان تابش ،می‌توان در سازمان دادن سیاستهاو برنامهٔ تعیین مکان نیروگاههای اتمی ؛ و از ارزیابی‌دانشجویان دکترا نیز، می‌توان در جهت تصمیم‌گیری در زمینه انتخاب و آموزش استاد راهنماو اموری از این



قبیل ، استفاده کرد. مکانیسمهای کنترل، تنظیم سیاستها و تصمیم‌گیری،نمونه‌هایی از موارد استفاده از اطلاعات هستند. موارد فوق، اگرچه فعالیتهایی کاملاً حیاتی‌اند؛اما "تحقیق" به‌شمار نمی‌روند .

تحقیق - سؤالات "چرایی"

"تحقیق" پا را از حوزه توصیف فراتر می‌نهد و به‌تجزیه و تحلیل می‌پردازد . به‌علاوه‌تحقیق، به‌جستجوی توضیحات، روابط، مقایسه‌ها، نظریات، پیش‌بینی‌ها و تعمیم بخشیدنهامی‌پردازد. در واقع، این گونه سؤالات "چرایی" هستند : چرا تعداد دانشجویان زن نسبت به‌مرددر دورهٔ دکترای فیزیک کمتر است ؟ چرا میزان تابش نور خورشید در نواحی گوناگون‌متفاوت است ؟ چرا GNP در بریتانیا، نسبت به‌سایر کشورها رشد کندتری دارد؟

سؤالات فوق نیز ، همگی همچون تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی ها ، به‌جمع‌آوری‌ماهرانهٔ اطلاعات نیازمند است . اما در اینجا نیز از اطلاعات، از طریق مقایسه کردن، ربط دادن‌به‌دیگر عوامل، ایجاد نظریه و آزمون آن برای توسعهٔ برداشتها و درک و دانش ما از موضوع،استفاده می‌شود. کلیهٔ سؤالات تحقیقی متضمن "مقایسه" هستند، به‌همین دلیل است که درسؤالات فوق نیز، کلمات "تعداد کمتر"، "متفاوت" و "کند" به‌چشم می‌خورد. "تعمیم دادن" نیز،در همهٔ مسائل تحقیقی کاربرد دارد . بعلاوه، "توضیحات مفید"، باید در همه حالات ممکن‌قابل استفاده باشد .

ویژگیهای تحقیق صحیح

تحقیق صحیح، دارای سه ویژگی خاص ؛ اما مرتبط با هم است که این فرایند را ازجمع‌آوری اطلاعات، تصمیم‌گیری و فعالیتهایی از این نوع، متمایز می‌سازد .



الف) اساس وبنیان تحقیق، طرز فکر باز است

برای شما به‌عنوان یک محقق، جهان به‌مثابهٔ منبع کوچک مشاهدات است . شمامی‌توانید به‌هرچیزی فکر کنید. دستورالعملهای نهان یا سیستمهای بسته‌ای وجود ندارند . دراین زمینه، به‌قولی : ″چنگ انداختن به هر چیز قابل قبول است.″ اینچنین آزمودن، مرور وانتقاد بر کار محققان توسط محققان دیگر، از روشهای مهم پرورش تفکر است . نبوغ قراردادیو نظریات پذیرفته شده نیز، از این آزمونها معاف نیستند ؛ زیرا ممکن است آنها هم نقص وکمبودهایی داشته باشند. هر چند ، گاهی هم از آزمون سربلند بیرون آمده و بدون نقص و کامل‌جلوه‌گر می‌شوند. با اشاره به‌همین دلیل، کسانی که محقق نیستند، نتایج آزمون را شواهدی بربدیهیات غریزی یا پذیرفتن دانش موجود می‌دانند. اما به‌هر حال، اینگونه آزمونها نیز، باید″بطور پیوسته″ انجام شوند . چون با استفاده از تداوم این آزمونها و به‌این روش، می‌توان فهمیدکه چه چیز بدیهی نیست و چه پدیده‌هایی بطور غریزی ساخته نشده‌اند . در این راستا ، مفهوم‌کلیدی آن است که همواره به‌یاد داشته باشیم، موفقیت کلاسیک یک محقق، این نیست که‌جوابهای درست یا صحیح را بداند ؛ بلکه او پیوسته تلاش می‌کند که بفهمد چه نوع سؤالهای‌درست هستند .

ب) محققان، اطلاعات را منتقدانه بررسی می‌کنند

این ویژگی ، در واقع جزئی از خصوصیّت اول است . به‌این دلیل آنرا بطور مجزاآورده‌ایم، چون این خصوصیّت، مهم‌ترین عامل تشخیص یک روش تحقیقی از سایر روشهابوده و هم چنین، عاملی است که به‌وسیلهٔ آن می‌توان یک محقق را ، از غیرمحقق و یا انسانی‌معمولی بازشناخت . محققان، اطلاعات و منابع را منتقدانه مورد بررسی قرار می‌دهند، وبنابراین روش برخورد محققانه و پژوهشگرانه ، با اظهارات



ادعاگونه (نظیر "مدیران زن ازمدیران مرد بازدهی کمتری دارند" ؛ و یا "داروهای بدون الکل، نسبت به‌داروهای الکل‌داربرای سلامتی کم‌خطرند")، به‌معنی موافقت یا مخالفت با آن نیست ؛ بلکه روش مزبور به‌طرح‌این سؤال می‌پردازد که : "شواهد شما براین ادعا چیست ؟"

محققان ناگزیرند دائماً بپرسند: "آیا واقعیّتهای بدست آمده درست‌اند یا خیر ؟ آیامی‌توانیم اطلاعات بهتری بدست آوریم ؟ آیا نتایج، به‌روش دیگری قابل تفسیر هستند ؟"کسانی که محقق نیستند، اغلب احساس می‌کنند که برای طرح این سؤالات وقت ندارند وبنابراین، در تحقیق بی‌حوصلگی به‌خرج می‌دهند. برای مثال، سیاستمداران و مدیران، اغلب‌تحت فشار زمان یا مردم ناگزیر به‌اخذ تصمیم می‌شوند. در واقع آنها به‌اقدام ، بیشتر نیاز دارندتا به درک . البته ، اهداف یک محقق با اهداف آنها بسیار تفاوت دارد. محققان برای کسب‌اطلاعاتی دقیق و منظم، باارزش و قابل اعتماد، خود را به‌زحمت زیادی می‌اندازند چون هدف‌آنها درک است و تفسیر کردن .

ج) محققان عمومیت می‌دهند و محدودیتهای موجود در عمومیت ها را مشخص می‌کنند

هدف از تحقیق، بدست آوردن عمومیتهایی معتبر است . به این سبب که تعمیم دادن،مؤثرترین روش درک موضوعات متنوع و مسائل گسترده است، لذا در این راستا مشکلاتی‌نیز ظهور می‌کنند. "الکساندر دوما" (که رمان نویس بود و نه محقق) گفته است:

"همه تعمیم دادنها خطرناکند ، از جمله همین عبارتی که خواندید ! "به‌راستی که‌تحقیق، انسان را به‌سمت بینش و بصیرت هدایت می‌کند و عمومیت دادن را خطرناک محسوب‌می‌دارد. به‌همین‌دلیل، اینکه محدودیتهای موجود در عمومیت در کجا صدق می‌کند و در کجانه، باید همواره مورد آزمایش دائمی قرار گیرند .

بهترین راه عمومیت بخشیدن، از طریق ایجاد یک نظریهٔ توضیحی، هموار می‌گردد وبه‌راستی نیز، استفاده از نظریه است که روند جمع‌آوری اطلاعات را به‌تحقیق مبدل می‌کند.حال به‌سؤالی باز می‌گردیم که در ابتدای این فصل مطرح کردیم : آیا اندازه‌گیری مقدار Ph آب یک استخر، تحقیق محسوب می‌شود؟ پاسخ این سؤال، به‌کاربرد نتیجه بستگی دارد نه‌به‌پیچیدگی و یا علمی بودن نحوهٔ اندازه‌گیری .



اگر نتیجه، برای آزمون نظریه‌ای در بارهٔ عوامل‌مؤثر در اسیدیته آب بکار رود، این اندازه‌گیری تحقیق نامیده خواهد شد ؛ اما اگر این کار،برای اتخاذ تصمیمی در مورد میزان امنیت ترکیب آب استخر انجام شده باشد، به‌آن‌جمع‌آوری اطلاعات اطلاق خواهد گردید .

انواع کلی تحقیق

تحقیق از قدیم، به‌دو نوع تقسیم شده است : بنیادی و کاربردی . اما به‌نظر ما چنین‌تفکیکی که در آن "تحقیق بنیادی"، نظریه‌ها را فراهم می‌آورد، و "تحقیق کاربردی"، نظریّات‌را در دنیای واقعی به‌مرحله عمل و آزمون می‌گذارد، بیش از حد خشک است . بعنوان مثال‌می‌توان تحقیقات علمی را یا به‌عبارت دیگر، تحقیقات "دنیای واقعی" که نظریّه‌ها را بوجودمی‌آورد ، مدنظر قرار داد ، و نیازی به‌نظریه‌های "بنیادی" نیست. ما سه گونه مختلف تحقیق رادرنظر می‌گیریم : اکتشافی، آزمایشی و حل مسئله .

الف) تحقیق اکتشافی

این نوع تحقیق شامل درنظر گرفتن یک مسئله، موضوع یا زمینهٔ جدید و نسبتاًناشناخته است، بنابراین در ابتدا نمی‌توان ایدهٔ تحقیق را به‌خوبی تنظیم و طبقه‌بندی کرد.مسئلهٔ مورد تحقیق، ممکن است به‌هر شکل باشد .به‌عبارت دیگر، تحقیق مورد نظر ، ممکن‌است تحقیقی نظری و یا تجربی باشد. عملیات تحقیقاتی باید، نظریه‌ها و مفاهیم لازمه رابررسی نموده و مشخص کند که، آیا روشهای فعلی قابل استفاده‌اند یا خیر ، و در صورت نیاز،تئوریهای جدیدی را به‌وجود آورد. بدیهی است برای این کار، محقق باید تمام مرزهای دانش‌را به‌امید اینکه چیزی قابل استفاده بیابد، مورد جستجو قرار دهد .

ب) تحقیق آزمایشی



در این نوع تحقیق، به‌دنبال محدودیتهای تعمیم‌های ارائه شدهٔ قبلی هستیم . همانطورکه گفتیم، این کار از فعالیتهای اساسی تحقیقاتی است : آیا نظریه، در مورد دماهای بالا صدق‌می‌کند؟ در صنایع جدید چطور؟ با پدرخوانده‌های طبقه کارگر چه ؟ آیا قبل از ارائهٔ نظریّه،حق مخصوص و امتیاز جهانی آن ارائه شده است ؟ البته آزمایشهای بسیار زیادی باید انجام‌داد، چون بدین طریق است که می‌توان با مشخص کردن، اصلاح و توضیح کلیّات وعمومیتهای مهم (اما خطرناک) بدست آمده را بهبود بخشیم .

ج) تحقیق - حل مسئله

در این نوع تحقیق، از مسئله‌ای خاص "در دنیای واقعی" شروع کرده و کلیّهٔ معلومات‌نظری و فکری در دسترس و قابل استفاده در حل آن مسئله را جمع‌آوری می‌کنیم . باید مسئله‌را تعریف و روش حل آن را کشف نمود. شاید محقق، ناگزیر شود در هر گامی که برمی‌دارد،راه‌حلهای جدیدی را ایجاد یا شناسایی کند. معمولاً این کار، روشها و نظرات متعددی را (آنهم‌حتی در بیش از یک رشته) دربرخواهد گرفت ؛ زیرا مسائل "جهان واقعی" اکثراً گسترده بوده‌و فقط در محدوده‌ای از یک رشتهٔ علمی قابل حل نیست .

کدام نوع تحقیق برای دوره دکترا مناسب است ؟

با توجه به اینکه در فصل ۴ ، همه وقت را صرف آن کردیم که نشان دهیم چگونه‌می‌توان دکترا نگرفت ، اکنون بیایید کمی هم به‌جنبهٔ مثبت این موضوع نگاه کرده و ببینیم که ،چگونه باید دکترا گرفت. ابتدا سه نوع تحقیق تشریح شده در فوق را درنظر بگیرید : کدام یک‌بیشترین شانس با حداکثر ضریب موفقیت را در اخذ دکترا خواهد داشت ؟ به‌خاطر داشته‌باشید که، گفتیم کسب دکترا در درجه اول، تمرین آموزش تحقیق است و در نهایت شما را ازیک محقق مبتدی ، به یک حرفه‌ای کامل تبدیل خواهد کرد. کلیهٔ انواع تحقیق شامل کارهایی‌فشرده و دشوار است ؛ اما در مورد دورهٔ دکترا این حالت شدیدتر است . تحقیق در دورهٔ دکترا،با محدودیت در مسائل مالی، محیط



فیزیکی، پشتوانهٔ اداره و بیش از همه ، محدودیت زمان‌روبه‌رو است . پس در این مرحله از کارتان، کدامیک از انواع تحقیق را بهترین انتخاب خودمی‌دانید؟ برای چند لحظه به‌این موضوع بیندیشید و دلایل پاسخ خود را بررسی کنید .

امیدواریم درک کرده و بپذیرید که چرا به‌نظر ما بدیهی است بهترین روش، هماناتحقیق آزمایشی است . زیرا در این روش است که شما برای کار، در چارچوب مشخصی به سرمی‌برید و بنابراین، فوت و فن تحقیق در محیطی را فرا خواهید گرفت که، مباحث، ایده‌ها،وسایل اندازه‌گیری و غیره، مورد ارزیابی قرار گرفته و لذا شما را با مشکلات کمتری روبه‌رونموده و از این لحاظ ، تا حدی ایمن خواهید بود. برخورداری از این ایمنی در محیط، بهترین‌حالت برای یادگیریِ مؤثر است : اینکه انسان خود را به‌عمق هر چیز پرتاب کند، دلیرانه است‌اما ممکن است منجر به‌غرق شدن گردد !

البته ، ناگزیرید فعالیت و نقشی تازه از خود نشان دهید، چرا که صِرف تکرارتجربه‌های دیگران کفایت نمی‌کند. برای مثال، باید روشی را بر روی موضوعی بیازمایید که‌آن روش، قبلاً به‌کار گرفته نشده است . در نتیجه، می‌توانید نقاط قوت آن را در ارائه معلومات‌و دیدگاههای نظری، بیشتر نشان دهید. یا ممکن است دو نظریهٔ در حال رقابت را، در موردحالتی جدید بکار ببندید و از این طریق ، دریابید کدام قوی‌تر است ؛ یا آزمایشی تعیین کننده‌و حیاتی طراحی کنید که نتایج آن، بین دو روش ، تفاوت قائل شود. در نتیجه، احتمال داردشما خود، به نظریه‌ای جدید دست یابید. به عبارت دیگر، در کنار تحقیق آزمایشی همیشه‌مقداری کار اکتشافی وجود خواهد داشت که ، ممکن است شما با انجامشان به‌حل برخی‌مسائل مفید با چارچوب و اساسی مشخص نائل آیید. آزمایش، هدف همیشگی تحقیقات‌علمی است، بنابراین، کارهایی که در دورهٔ دکترا باتوجه بدین روش انجام گرفته باشند ، شانس‌بیشتری خواهند داشت که انتشار یافته و مورد استفاده قرار گیرند .



از طرف دیگر، ایدهٔ دست و پنجه نرم کردن با موضوعی اکتشافی (که سابقهٔ تحقیقات برروی آن کم باشد) یا حل مسئله‌ای از موضوعات دنیای واقعی، دارای جذابیت بسیاری است.(بخصوص برای دانشمندان علوم اجتماعی که از دوران لیسانس، همواره این اندیشهٔ غلط درذهنشان باقی مانده که از آنچه مطالعه می‌کنند، آگاه‌اند و قادرند به‌هر موضوعی بپردازند.)

شکی نیست که چنین موضوعاتی جذاب‌اند ؛ اما باید بدانید که ، احتمال خطر شکست‌خوردن در آنها نیز زیاد است. اگر از اعتماد به‌نفس زیادی برخوردارید، که بطور مثال احتمالاًاز تجربهٔ عملی بسیار و حمایت قوی استادان شما (که طبعاً در اینگونه مواقع ناگزیرند بیشتر ازحد معمول کمکتان کنند) ناشی می‌شود، می‌توانید روشهای اکتشافی یا حل مسئله را درنظربگیرید. اما بدون تردید، این روشها کمتر سازمان یافته و در نتیجه فعالیتهای انجام شده، حرفه‌ای تر و پیشرفته‌تر محسوب می‌شوند، و دانشجویان موافق این روش، باید ببینند که آیا می‌توانند پیش از یادگیری راه رفتن بدوند یا نه ؟

همچنین، ذکر این نکته بجاست که حتی اگر پروژهٔ دکترایتان کاملاً اکتشافی یا توام باحل مسئله باشد، که احتمال آن کم است، بطور مسلم این کار، به‌عنوان یک "اقدام شجاعانه"برای شما کسب اعتبار خواهد کرد (داوران ممتحن هم در واقع، انسانهای مهربانی هستند که درجستجوی راه های موجود برای قبول شدن دانشجویان می‌باشند). تحت این شرایط، پروژهٔتحقیقی اکتشافی شما برای نشر و مطرح شدن در جامعه، شانس کمتری نسبت به‌یک کار موفق‌براساس روش حل مسئله خواهد داشت . به عبارت دیگر تحقیق اکتشافی در ایجاد یک حرفهٔتحقیقاتی نیز، به‌شما کمک زیادی نمی‌کند. دانشجوی عاقل کسی است که، وسوسه‌های‌پرداختن به‌ایده‌های کاملاً جدید را ، به‌بعد از اخذ دکترای خود موکول کند .



فوت و فن تحقیق کردن

تحقیق کردن ، شگردها و فنون خاص خود را داراست . به همین دلیل است که ،فرایندهای اصلی آموزشی، از طریق "یادگیری بوسیلهٔ انجام دادن" صورت می‌گیرد. پس ازاخذ تصمیم دربارهٔ روش تحقیق و زمینهٔ تخصصّی مورد نظر خود، باید بطور منظم به‌چگونگی‌کسب آموزشهای لازمه به منظور یادگیری شگردها و فنون مذکور بپردازید .

برای نیل به‌این منظور، شیوه‌های گوناگونی وجود دارد که ، به رشتهٔ خاص شما بستگی‌دارد. بنابراین، در این راستا اولین کاری که باید انجام دهید، همانا مشاهدهٔ محققان زبده وشناخته شدهٔ رشته خودتان و یادداشت برداشتن از چگونگی به‌کارگیری فنون، مهارتها وروشهای معمول آنان است . اگر خوش شانس باشید، استاد راهنمایتان نیز، خود چنین محققی‌خواهد بود ؛ اما باید کار دیگران را نیز مشاهده کرده و از آنها هم یاد بگیرید .

دومین کار، تمرین هر چه بیشتر بر روی این مهارتها، مشاهده و ارزیابی دقیق نحوهٔعمل خودتان است . افراد بزرگسال در موقعیتی دارای بهترین یادگیری‌اند که بتوانند درمحیطی تحت کنترل و بی‌خطر، عمل کنند و جواب بگیرند. اصل خوبی که می‌توانید سرلوحه‌کار خود قرار دهید این است : هیچ روش، فن، مهارتی که به‌پروژهٔ پایان‌نامهٔ شما مربوط‌می‌شود، نباید برای اولین بار توسط خود شما اجرا گردد. همیشه از قبل و در تمرینات بدون‌ارتباط با پروژهٔ دکترا، باید دربارهٔ آن ممارست کرده باشید، چون در این صورت، از فشارذهنی کمتر و یادگیری بیشتری برخوردار خواهید بود . تمرینات آزمایشی، برای شما این‌امکان را فراهم می‌سازند تا قابلیت خود را در اجرای دامنهٔ مهارتهای حرفه‌ای کسب شده‌اتان‌نشان دهید. بدین ترتیب نتایج ارزیابی خود را، نه تنها از استاد راهنما ؛ بلکه از حرفه‌ایها (مثلاًمتخصصان کامپیوتر) و همچنین از جوابهای بدست آمده از کار خودتان ، بدست خواهید آورد.

از یک طرف ممکن است ، اصل فوق، بسیار منطقی و قاعده‌ای کلی به‌نظر برسد، و ازطرف دیگر شاید شما در این فکر هستید که ، چرا اصولاً آن را بکار گرفته‌ایم . بهرحال برای‌کسب مهارت در فنون و شگردهای مختلف، باید به‌تمرین و ممارست پرداخت . یک‌دانشجوی هنر،



انتظار ندارد اولین نقاشی رنگ و روغنی‌اش را در آکادمی سلطنتی به‌نمایش‌بگذارند، و یک شاعر نیز ، توقع ندارد اولین اثرش منتشر شود. چرا که آن آثار فقط تجربه‌های‌آموزشی آنان محسوب می‌شود .

در واقع، در مورد مهارتهای مورد نیاز دکترا، به‌اندازهٔ کافی فکر نشده است . از آنجا که‌تجربه دانشجویان دوره دکترا پیش از نگارش پایان‌نامهٔ تحصیلی‌اشان ، تنها در حد نوشتن یک‌مقاله یا یک گزارش کار آزمایشگاه بوده ، لذا در تحریر پایان‌نامه‌ای با حجمی حدود ۵۰ الی ۶۰ هزار کلمه ، موردی دشوار را تجربه می‌کنند و چون در زمینه مهارت در شیوه نگارش‌ممارستی صورت نگرفته است ، حصول نتیجه‌ای ضعیف ، دور از ذهن نیست. بنابراین مهارت‌در شیوه نگارش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین، منطقی به‌نظر نمی‌رسد که، اساس‌تحقیقات پایان‌نامهٔ دکترایتان را بر مبنای اولین پرسشنامهٔ ضعیف خود قرار دهید. هر چندبسیاری از دانشجویان این اشتباه را مرتکب می‌شوند و بعدها از طرح ضعیف و ناآزموده‌پرسشنامهٔ خود تأسف می‌خورند .

برای بحث در مهارتهای لازمهٔ یک دانشجوی دکترا، نمونه‌های بسیاری دردست است:از مهارتهای به‌ظاهر ساده، اما کاملاً حیاتی مبنی بر نگهداری از وسایل آزمایشگاهی وچگونگی استفاده از جستجوی کامپیوتری در منابع علمی گرفته ، تا موارد تعقلی ؛ از جمله،قابلیت سریع ارزیابی صحت و اعتبار مقالات منتشر شده . باید دریابید که چه مهارتهایی بانیازهای شما تطابق دارند، تا در کسب آن مهارتها ممارست کرده و از آنها با اعتماد به‌نفس درپایان‌نامهٔ خود استفاده کنید .

خودیاری و گروههای کمکی دیگر استادان

معمولاً کار بر روی پروژهٔ دکترا، تجربه‌ای گوشه‌گیرانه و پر از تنهایی است ؛ اما نبایداینگونه باشد. اگر بتوانید با دیگر همتایان خود تماسی دائمی برقرار سازید، در چندین مورد،هم به‌خود و هم به‌آنان کمک کرده‌اید .



اولین و واضح‌ترین مورد اینکه، دیگر در محیطی انفرادی محبوس نیستید تا کسی‌علاقه‌ای به‌کار شما نداشته باشد، یانداند چه می‌کنید و یا از نظرتان دربارهٔ مدرک تحصیلات‌تکمیلی مطلع است . وقتی افسرده و ناامید هستید و بطور جدی به"انصراف" می‌اندیشید، درخواهید یافت که این پدیده، در کلیهٔ دانشجویان تحصیلات تکمیلی وجود دارد و شما از این‌بابت تنها نیستید. همین که دریابید چنین احساسی ، گاه به گاه سراغ همهٔ دانشجویان می‌آید،می‌توانید آن را جزئی از کل فرایندی محسوب کنید که باید طی شود ، نه به عنوان نشانه‌ای ازعدم لیاقت خودتان .

همچنین، وقتی بتوانید نظرات خود را با دیگران درمیان گذارید و دربارهٔ اثرات آنها برکارتان ، با دیگران به‌گفتگو بنشینید، خود نیز احساس مطلوبتر و بهتری خواهید کرد. هرگاه‌فردی از یک گروه با مشکل مواجه شود، دیگران می‌توانند به‌او کمک نموده تا هر زمان که‌برای خود آنان نیز مشکلی پیش آمد، دوست خود را به‌یاد آورده و بدانند ، رهایی از آن مشکل‌امکان‌پذیر است . این مورد، ممکن است کمی شبیه ترک اعتیاد به‌الکل باشد ؛ اما با این تفاوت‌که در اینجا، شما می‌کوشید به‌تحقیق و نوشتن پایان‌نامه ادامه دهید، نه اینکه سعی در ترک‌چیزی داشته باشید .

از کارهای دیگر افراد گروه یا همتایانتان (حتی یک نفر دانشجوی دیگر تحصیلات‌تکمیلی هم کفایت می‌کند)، کمک به‌شما در رعایت مهلت‌های زمانی است : هر یک از شماقصد خود را بیان و محدودیت زمانی تکمیل کار را نیز مشخص می‌کند. چنین عملی، نقش‌انگیزهٔ اتمام کار را ایفا خواهد کرد. آنگاه در تاریخ مقرر، با هم ملاقات و دربارهٔ پیشرفت کارخود صحبت می‌کنید. اگر به‌هدف خود رسیده باشید، موعد زمانی دیگری را جهت کار بعدی‌تعیین می‌کنید. در غیر این صورت، با دیگران دربارهٔ آن کار، مشکلات موجود و یافته‌های‌خود و در مورد چگونگی نرسیدن به اهداف مباحثه کنید . گاهی توقف کار، به‌دلیل بروزحوادث غیرمترقبه یا برنامه‌ریزی نامناسب قابل توجیه است . تا وقتی که چنین دلایلی واقعاًوجود دارند، جای نگرانی نیست ؛ اما اگر به‌خاطر دلایل دیگری نتوانسته‌اید کار را بموقع تمام‌کنید، در این



صورت، باید با دیگران دربارهٔ این دلایل مفصلاً بحث کنید. وقتی همه چیز روشن‌شد و شما و گروهتان تشخیص دادید که اکنون نمی‌توان کار را ادامه داد، برای همان کار یاکاری اصلاح شده، قرار و موعد جدیدی تعیین نمایید .

از کمکهای مؤثر گروه، اظهار نظر دربارهٔ مطالب کتبی است . البته لزومی ندارد ، آنها درمورد تحقیق شما دارای زمینهٔ تخصصی باشند. کافی است رشته‌های آنان تا حدودی با رشتهٔمورد نظر در ارتباط باشد، تا موضوعات تحقیقاتی ، تقریباً برای آنها مفهوم بوده و قابل درک‌به‌نظر برسد. برای مثال : "اولین"، یک روان شناس اجتماعی بود، و "جویس" یک جغرافی‌دان،و با آنکه هیچکدام دربارهٔ موضوع تحقیقی دیگری چیزی نمی‌دانستند ؛ اما در کار نوشتن‌به‌همدیگر کمک می‌کردند. رشتهٔ هر دو مربوط به‌علوم انسانی بود، و هر دو با روشهای تحقیق‌و آمارهای لازمه در این رشته آشنا بودند. ضمناً هر دو ، می‌توانستند متون انگلیسی را خوانده‌و مورد استفاده قرار دهند . همین مشترکات، کافی بود تا در مراحل نسبتاً پیشرفته‌ای از کارتکمیل پایان‌نامه، به همدیگر کمک زیادی کنند . آنها هر چه را متوجه نمی‌شدند، مورد سؤال‌قرار می‌دادند و این موضوع، به‌نویسنده کمک می‌کرد تا نوشتهٔ خود را واضح‌تر کرده و آن راساده‌تر توضیح دهد. همچنین آنان، جملات پیچیده و سردرگمی‌های موجود در به‌وجودآوردن یک خط فکری در متن را مورد نقد قرار می‌دادند. با انجام پرسش از بخش‌های‌گوناگون براساس نتایج تحقیق، نسبت به‌تفسیر نتایج بدست آمده ، اقدام می‌کردند و در حین‌اینکه کار خودشان را بهبود می‌بخشیدند، نسبت به‌کار همدیگر نیز علاقه‌مند می‌شدند. هر دواعتقاد داشتند، اگر چنین گروه دو نفره‌ای را تشکیل نداده بودند، هرگز در مهلت تعیین شده ،موفق به‌تکمیل پایان‌نامهٔ خود و گرفتن دکترا نمی‌شدند. با گذشت چندین سال، این دو هنوزدوستانی بسیار صمیمی هستند، و هریک افتخار می‌کند که نسخه‌ای از پایان‌نامهٔ دیگری راپیش خود دارد .

خلاصهٔ فصل :

۱- مزیت تحقیق "آزمایشی" را در پروژهٔ دکترای خود به‌دقت درنظر بگیرید ؛



۲- از مشاهده و بحث با استاد راهنما و دیگر اساتید، و از فنون و شگردهایی که در رشتهٔ شماشاخص و نشان دهندهٔ ویژگیهای یک محقق زبده و حرفه‌ای است، فهرستی تهیه کنید .

۳- این نکته را سرلوحه کار خود قرار دهید که، هیچ یک از روشها، فنون، مهارتها و ... که به‌تحقیق‌شما مربوط می‌شوند، نباید برای اولین بار توسط شخص شما در آن تحقیق بکار گرفته شوند .

۴- با جمعی از همتایان خود (یا حداقل یک دانشجوی دکترای دیگر) گروهی تشکیل دهید، تا بادلگرمی و ارائهٔ رهنمودهای فکری در زمینهٔ کارهایی که باید در موعدی مقرر انجام شوند ،انگیزه ایجاد کنید .



فصـــــل۶: ساختار پایان‌نامهٔ تحصیلی دورهٔ دکترا

از جمله موانع دستیابی به درجه دکترا (که در فصل ۴ بررسی کردیم) سه مورد کلیدی،مربوط به‌عدم درک دانشجو، یا استاد و یا هر دو از ماهیّت درجهٔ دکترا بود. نشان دادن اینکه به‌یک حرفه‌ای کامل تبدیل شده‌اید، نیازمند آن چنان ممارستی در فنون تحقیق (که در فصل ۵مورد بحث قرار گرفت) است که هیئت ممتحنه یعنی، همتایان ارشد تر و کهنه‌کارتر شما رامتقاعد کند که در رشته‌تان به تسلط کامل دست یافته‌اید .

وسیلهٔ رسیدن به هدف فوق نیز، "ایفاکردن سهمی در عرصه علم و دانش" است . این‌امر، هم بسیار جالب و هم بسیار مبهم است، و بدین لحاظ در نظر دانشجویان بسیارنگران‌کننده جلوه می‌کند . در این فصل ، این موضوع را بررسی خواهیم کرد که چگونه بایدبه‌تهیه مقدمه پایان نامه دکترا پرداخت و آن را منطبق برشرایط و خواسته ها آماده ساخت .

درک شکل دکترا

قبل از هرچیز باید یک بار دیگر این نکته را متذکر شویم که، به خاطر جوهره و ماهیّت‌دکترا، نمی‌توان مختصات ایجابی و سلبی آن را از نقطه نظر اداری و دیوان سالاری تبیین کرد.به‌عنوان مثال، مقررات دانشگاهی برای دوره‌های دکترا، باید در کلیهٔ رشته‌ها از زبان عربی‌گرفته تا جانورشناسی قابلیت اعمال و اطلاق داشته باشد . در حالی که با مراجعه به این‌مقررات، که قوانینی خشک و اداری‌اند،



نمی‌توان دریافت که در این زمان خاص و در رشتهٔموردنظر شما چه باید کرد. در واقع هدف از فرایند آموزشی، قراردادن شما در موقعیّتی است‌که قدرت تشخیص و ارزیابی الزام‌ها و انجام کار موردنظر را به‌شما بدهد .

هرچند در حال حاضر ، از نظری صوری و در حد بالای انتزاعی خود ، پایان‌نامه‌های‌دکترا شکل ساختاری معینی دارند که بر مبنای آن باید حداکثر مطالب، به صورت بسیارخلاصه بیان شود و چون ساختار نوشتن پایان‌نامه‌ها، باید مستقل از محتوای کار و قابل‌استفاده در تمامی رشته‌ها باشد، می‌توان آن را مانند شکل "سونات" در موسیقی دانست .سونات ساختاری برای نوشتن موسیقی است ؛ اما دربارهٔ محتوای آن چیزی نمی‌گوید."هایدن"(Haydn) از ساختار سونات استفاده می‌کرد (کم و بیش، این او بود که سونات راابداع نمود)، اما "بیتلها"(Beatles) هم همینطور. بنابراین، هرچند دامنهٔ محتوا بسیار وسیع‌است؛ اما ساختار سونات، تمام موسیقی را نمی‌پوشاند. "دبوسی"(Debussy)یا"برتین"(Britten) هیچ کدام از این ساختار استفاده نکرده‌اند. در موسیقی جاز نیز "اسکات‌چاپلین"(Scott Joplin)، ساختار سونات را بکار برد ؛ اما "بیکس بیدریک"(BixBeiderbecke) آنرا مورد استفاده قرار نداد . در مورد دکترا نیز وضعیتی مشابه صادق است .دکترا، ساختار خاصی دارد و از آنجا که تمام انواع تحقیقات با آن منطبق نیست، می‌بایست ازاجزای اساسی آن آگاه بود .

درنظر گرفتن چهار اصل در ساختار دکترا ضروری است : سابقهٔ نظریه ؛ نظریهٔ کانونی ؛نظریهٔ داده‌ها ؛ و سهم .

سابقهٔ نظریه

این اصل مربوط به زمینهٔ کاری است که شما در آن رشته مشغول تحقیق می‌شوید .بنابراین، شما باید به خوبی و در سطح یک حرفه‌ای تمام عیار بر چند وچون آن آگاه و مسلط‌باشید. لازمه امر آنست که شما در جریان چگونگی وضعیت رشته مورد نظر در عصر حاضر ،تناقضات موجود ، دامنه توسعه ها و پیشرفت ها ، اندیشه های مسلط و تفکرات مسلطه ، جوّحاکم و بحثهای هیجان یا جنجال برانگیز آن باشید .



روش استاندارد رسیدن به این اصل، بررسی و مرور در کتب و نشریات است . به خاطرداشته باشید که، این کار را با قصد اثبات تسلط بر موضوع تحقیق خود انجام می‌دهید. همانطورکه در فصل ۳ دیدیم، "حرفه‌ای" بدین معنی است، که شما در زمینهٔ تخصصی خود حرفی داریدکه همکارانتان تمایل به شنیدن آن دارند . بنابراین، سازماندهی مطالب به صورتی جالب ومفید، ارزیابی کارهای دیگران (و البته، همراه با ارائهٔ دلیل جهت نقدهایی که به عمل‌می‌آورید)، شناسایی روشهای فعالیتهای تحقیقاتی، برشمردن زمینه‌های موجود کمبودهای‌نظری و تجربی، همه و همه فعالیتهایی کلیدی هستند که از طریق آنها، می‌توانید تسلط‌حرفه‌ای خود را بر سابقه نظریه به اثبات برسانید .

باید تأکید شود که، تنها فهرستی دائره‌المعارف گونه (که در آن عناوین فقط با تشریح‌هر مطلب و بدون سازماندهی منطقی و ارزیابی آنها ارائه شود) کفایت نخواهد کرد. چنین‌کاری، میزان حرفه‌ای بودنی را که برای کسب دکترا مورد نیاز است، نشان نخواهد داد .

تمثیل مطلب فوق، این خواهد بود که در امتحان رانندگی و در کل زمان آزمایش ،سرعت شما از ۲۰ مایل در ساعت تجاوز نکند . شما به عنوان یک دکتر، باید دارای تسلطی‌حاکی از اعتماد به‌نفس بوده تا سابقه نظریه موضوع تحقیق را نقد نمایید. این تسلط از طریق‌مرور برآثار موجود حاصل می‌شود .

به منظور حصول نتیجه از این جزء از وظیفه و کارتان و دستیابی به ایده ها ، روشها ومعیارهای موجود و رهیافت های مورد نیاز ، باید آثاری را که به بررسی اجمالی سالانه ،موضوع مورد نظر می‌پردازند ، مطالعه کنید . معمولا نشریات گزارش و بررسی سالیانه شیمی ،اقتصاد و غیره حاوی چنین مطالبی‌اند و در اکثر موارد این گونه مطالب حاصل کار و تحقیق‌دانشمندان و پیشروان طراز اول رشته می‌باشد . بدین ترتیب شما می‌دانید که آنها موضوعات‌مورد تحقیق را چگونه ارزیابی ، سازماندهی و متمرکز می‌کنند تا موضوعات مشوق تحقیقات‌مؤثر بعدی باشند. شما باید به چنین میزانی از تسلط نائل آیید .



نظریّهٔ کانونی

دومین اصل در ساختار دکترا، "نظریّه کانونی" است . در اینجا و در این مرحله است که‌بطور مفصل و دقیق توضیح می‌دهید که ، دربارهٔ چه مسئله‌ای تحقیق می‌کنید و چرا ؟ ماهیّت‌موضوع مورد نظرتان را ارائه می‌کنید و به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازید. بوجودآوردن‌فرضیات (در صورت لزوم)، بررسی بحثهای دیگر محققان، استفاده از داده‌ها و تجزیه وتحلیل خودتان از بحث علمی مورد نظر، دراین اصل نقش اساسی و کلیدی دارند .

در فصل ۴ ضرورت وجود یک پایان‌نامه در زمینه‌ای محدود و معین جهت اجرای کاردکترا ، مورد ارزیابی قرار گرفت. بررسی نظریّه کانونی از این نقطه‌نظر دارای اهمیت بسزاست .بدین ترتیب، شما "خط داستانی" واضحی خواهید داشت که از طریق آن قادر خواهید بودکاری را که انجام می‌دهید، به شیوه‌ای حساب شده و منظم به نظریهٔ کانونی ربط دهید. آنچه که‌در نقد و ارزیابی مبحث مورد مطالعه شما ، نقش اساسی دارد ، پایان‌نامه و تایید آن توسط‌داده‌ها و بحث پیرامون آنها است. در نتیجه، باید بسیار مراقب باشید که بحث فوق، با آوردن‌مطالب اضافی و خارج از موضوع ، که در پایدارکردن موقعیت پایان‌نامه شما دارای نقشی مهمو مؤثر نیستند، مورد ابهام قرار نگیرد. تز نظریهٔ کانونی به هنگام انجام تحقیق، همواره بایدهمچون‌کانون عدسی، مدنظرقرارداشته ودرواقع تحقیقات انجام‌شده، باید بسیار متمرکزباشند .

نظریهٔ داده‌ها

اصل سوم درساختار دکترا،"نظریهٔداده‌ها"ست.بطورکلی،این‌اصل صحت واعتبارمطالبی‌را که برای حمایت از پایان‌نامه ارائه خواهید کرد، مورد تأیید قرار می‌دهد. در کار شما، یکی‌ازسؤالات‌کلیدی بایدچنین‌باشد: چراما (همکاران دانشگاهی‌شما دررشتهٔ مربوط)بایدبه‌حرفتان‌گوش فرا دهیم ؟ البته واضح است که در این راستا، باید جواب قانع کننده‌ای داشته باشید .



محتوای نظریهٔ داده‌های پروژهٔ شما با توجه به رشته های مختلف متفاوت خواهد بود ؛اما ساختار آن همیشه با تناسب و قابلیت اعتماد منابع داده‌هایتان سروکار خواهد داشت . در"علوم" نشان خواهید داد که ، دستگاه مورد استفادهٔ شما آن قدر حساس بوده که اثر مورد نظررا شناسایی کرده و بطور قابل اطمینانی کالیبره و دقیقاً اندازه‌گیری نموده است . در "مطالعات‌تاریخی"، باید نشان دهید که مدارک و منابع مربوط و مورد استفاده کافی بوده و بطور صحیح‌تفسیر شده‌اند. در "علوم اجتماعی"، شاید لازم باشد به بحثی دربارهٔ چارچوب تفسیری‌مناسب (مانند اثبات گرایی ، مارکسیستی و غیره) بپردازید تا لزوم آن را برای تحکیم موقعیت‌خود به اثبات برسانید .

در این مرحله وظیفه‌ای که به عهده شما محول شده این نکته است : شناساندن اینکه،فرض خاص شما در نظریهٔ داده‌هایتان دارای چه مباحث کاملی است. انجام این مهم ، از طریق‌بحث با استاد راهنما، بررسی جدیدترین مقالات مربوط به موضوع و بررسی پایان‌نامه‌های‌موفق دکترا محقق می‌شود .

سهم شما در مرزهای دانش

ارائهٔ سهم‌خدمات معنوی وفرهنگی‌شما دربالابردن مرزهای دانش، اصل‌نهایی‌ساختاردکتراست . این بخش، شامل ارزیابی خودتان از اهمیت پایان‌نامه در توسعهٔ رشته انتخابی‌شماست. در اینجاست که نتیجهٔ تجزیه و تحلیل خود را مشخص، محدودیتهای مطالب خود راگوشزد، و پیشنهاد می‌کنید که در این زمینه چه کارهایی می‌توان انجام داد، بطورکلی بحث برسر تفهیم این نکته است که چرا و در چه مواردی سابقهٔ نظریه و نظریهٔ کانونی اولیهٔ شما، بانتایج‌تحقیقات متفاوت‌اند. بدین‌ترتیب محققان‌بعدی (والبته ازجمله‌خودشما) پس‌ازآگاه‌شدن‌از نتیجهٔ کارتان، برای تعیین موضوع تحقیق خودشان، با حالتی متفاوت روبه‌رو خواهند شد .

شاید این نکته که، از شما خواسته شود تا کار خود را ارزیابی کنید، تشخیص نقاط‌ضعف، نقد آن، و غیره ، کمی عجیب به نظر برسد. شاید شما فکر کنید "مَو لایِ درز کارتان‌نمی‌رود"، یا حداقل نسبت به کارتان تعصب داشته باشید. پر واضح است که نباید چنین باشد ،و این



باز، پیامد دیگری است از نکته‌ای که در فصل ۳ در بارهٔ مفهوم دکترا گفتیم : شما به خاطرخودتان تحقیق نمی‌کنید؛ بلکه می‌خواهید نشان دهید که یک حرفه‌ای تمام عیار هستید، بروقایع کنونی رشتهٔ خود تسلط دارید و به خاطر خود و دیگران، قادرید در این زمینه سهمی‌عمده عهده‌دار شوید و بدین منظور دکترا می‌گیرید .

عملاً فصل آخر پایان‌نامهٔ دکترا را این بخش تشکیل می‌دهد و نباید آن را کم‌ارزش‌تلقی کرد. در فصل ۴ متذکر شدیم که نوشتن، بیش از آنچه تصور می‌کنید وقت می‌گیرد.به‌راستی تجربیات ما نیز، نشان داده که ناقص و غیر مکفی بودن مطالب پایان‌نامه دکترا،متداول‌ترین و یگانه دلیلی است که، دانشجویان پس از نخستین باری که پایان‌نامهٔ خود راارائه می‌کنند، ناگزیر می‌شوند مجدداً آنرا بازنویسی نموده و دوباره آنرا عرضه کنند .

باید از یک دام مهم و بزرگ برحذر باشید. اگر بخش آخر پایان‌نامه را "جمع‌بندی ونتیجه‌گیری" نامیدید ؛ اما دقیقاً ندانستید "نتیجه‌گیری" یعنی چه، ناگزیر بیشتر حجم مطالب‌این بخش را صرف "جمع‌بندی" خواهید کرد. تا این زمان، چون جزئیات کار خود را به خوبی‌می‌دانید، "جمع‌بندی" را می‌توان بسط داده و چیزی نزدیک به یک فصل را به نگارش‌درآورید و با یک پایان کوتاه خاتمه دهید. عضوی از گروه ما (به عنوان عضوی از "DSP")،پایان‌نامه‌هایی را بررسی کرده است که، بعد از یک جمع‌بندی طولانی، فقط صفحهٔ آخر رابه"نتیجه‌گیری" اختصاص داده‌اند (و در یک مورد حتی، فقط در پارگراف آخر بدین کارمبادرت شده است). بدیهی است که چنین پایان‌نامه‌هایی برای کار بیشتر، باز پس فرستاده‌می‌شوند .

بنابراین حائز اهمیت است که :

متوجه باشید "جمع‌بندی" و "نتیجه‌گیری"، دو مقوله متمایز هستند. برای تأکیدبراین نکته، پیشنهاد می‌کنیم به هر یک ، فصل مجزایی اختصاص دهید ؛ اما در هر حال، بایددر "نتیجه‌گیری" نسبت به "جمع‌بندی" دقت و تلاش بیشتری مبذول نمود .



هدف از نتیجه‌گیری عبارت است از: نشان دادن اینکه "سابقهٔ نظریّه‌ها" و "نظریّهٔ‌کانونی" در نتیجهٔ مطالعات انجام شده ، با هم متفاوت‌اند .

جزئیات ساختار پایان‌نامه‌ها و عناوین فصول

ممکن است اشخاص گوناگونی، درباره حجم یک پایان‌نامهٔ "ایده‌آل" صحبت کنند.بنابراین لازم است بدانید که، حجم پایان‌نامه مهم نیست . یک پایان‌نامه، لازم نیست که‌حجیم‌تر از گزارش روند کار و بحث و نتیجه‌گیری باشد. تحت تأثیر پایان‌نامه‌هایی که‌به‌صورت دو جلدی تهیه می‌شوند ، قرار نگیرید : چرا که اغلب (و به درستی) گفته می‌شود که‌حجم زیاد کار، قصد سرپوش گذاشتن بر کمبود یافته‌ها را دارد. در واقع ، باید به این اصل توجه‌کنید که، حتی المقدور مطالب خلاصه‌تر بیان شود . البته منظور این نیست که، از کلمات طولانی‌و جملاتی با ساختار پیچیده استفاده کنید .

یک پایان‌نامه باید، مشتمل بر بررسی مطالب انجام شدهٔ قبلی مربوط به کار، توصیف‌آنچه انجام شده، نتایج حاصله، بحثی دربارهٔ نتایج، و بالاخره چند نتیجه‌گیری و پیشنهاد برای‌کارهای آتی باشد. بطورکلی بخشهای یک پایان‌نامه عبارتند از :

مقدمه (شامل تبیین اهداف)

بررسی مقالات و تحقیقات قبلی

روش کار

نتایج

بحث

نتیجه‌گیری



این بخشهای کلی را می‌توانید، به مقتضای موضوع و رشتهٔ تخصصی خود ، به فصول‌مناسب تقسیم‌بندی کنید. علاوه بر بخشهای اصلی ، در آغاز پایان‌نامه چکیده‌ای از پروژه‌تحقیقاتی خود را بگنجانید تا کار را برای داوران ممتحن راحت‌تر کنید. مسئلهٔ مورد تحقیق‌نیز، باید به وضوح و کاملاً مشخص بیان شود. داوران وقتی بدانند از پایان‌نامه چه چیزی رابابد انتظار داشته باشند، با چارچوب مشخصی، به خواندن پایان‌نامه خواهند پرداخت . درخاتمهٔ پایان‌نامه نیز، باید منابع مورد استفاده و همچنین مراجع و مشخصات مربوط به‌نمودارها، جداول، چگونگی جمع‌آوری برگه‌های داده‌ها و مواردی از این قبیل را که نمی‌توان‌به راحتی در متن کار نام برد، ذکر کنید .

دانشگاه یا مؤسسهٔ عالی فنی شما دربارهٔ شکل تکمیل‌شدهٔ پایان‌نامه ، از جمله‌صفحه‌بندی و تیترهای روی‌جلد، اطلاعات کافی دراختیارتان خواهد گذاشت . مقرراتی نیز،دربارهٔ چگونگی صحافی پایان‌نامه وتعداد نسخه‌هایی‌که باید تکثیر وتهیه شوند، وجود دارد.باید از اینگونه قوانین‌آگاه باشید تا درلحظات پایانی، با یک کار ضروری وانجام نشده روبه‌رونشوید.

پس از طی همه این مراحل ، آنگاه می‌توانید از پایان‌نامهٔ خود لذت ببرید. قراردادن وتخصیص عناوینی مشخص، اما گیرا برای فصول و بخشهای گوناگون، نسبت به عناوین‌طولانی که هیئت ممتحنه به آنها عادت کرده‌اند، تنوع جالبی است . حتی بکارگیری عناوین‌کلی‌تر نیز، می‌توانند مدتی اندیشهٔ شما را به خود اختصاص دهند. عنوانهای طولانی و خشک‌را انتخاب نکنید. آری، درست است که عنوان پایان‌نامه، باید با محتویات آن ارتباط داشته‌باشد ؛ اما دلیلی هم وجود ندارد که آن عنوان، محتویات را کسل‌کننده جلوه دهد . بنابراین،سعی کنید به اصطلاح "قند را در دل خواننده آب کرده" و کنجکاوی داور ممتحن را برانگیزید .

یکی از استادان راهنما به دانشجویان خود مکرراً می‌گفت که "انتظار دارد، باپایان‌نامه‌ای مواجه شود که آنرا ترجیحاً به جای کتابی که شبها قبل از خواب می‌خواند، مطالعه‌کند ؛ انتظار دارد چنان جذب آن پایان‌نامه شود که نتواند زمینش بگذارد ؛ و برای اینکه مطلب‌ناتمام نماند، تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب به خواندن آن ادامه دهد". هر چند، ممکن است این‌کار محال به نظر برسد ؛ اما دلیلی وجود ندارد که برای نیل و رسیدن به آن تلاش نکنید . برای‌این امر، بایستی به جای کلمات خشک و سنگین، از اصطلاحات روزمره استفاده کنید ،



البته‌بدون اینکه گویایی و فصاحت کلام از دست برود. همچنین باید، جملاتی را که ساختاری‌پیچیده ندارند (یعنی دارای چندین فعل پی‌درپی نیستند) حفظ کرده و در واقع بکوشید ، نه‌تنها با انجام تحقیقات کافی و بدیع، بلکه با گویایی و فصاحت متن نیز، دیگران را تحت تأثیرقرار دهید. به خاطر داشته باشید که حتی متخصصان زبده هم انسان‌اند، و هیچکس از یک‌نوشتهٔ خشک و سنگین لذت نمی‌برد .

نوشتن پایان‌نامه

پایان‌نامهٔ دکترا، محصول نهایی کار شماست . تحقیقات چندین سالهٔ شما را براساس‌آن ارزیابی خواهند کرد. اگرچه نوشتن پایان‌نامه، فراتر از گزارش نتایج تحقیقات شما باشد .در این مرحلهٔ مهم، دانشجویان با زحمت و دشواریهای بسیاری مواجه می‌شوند. "واسون"Wason) ، ۱۹۷۴) دشواریها و ناملایماتی را که بسیاری از دانشجویان دکترا، هنگام به رشتهٔتحریر در آوردن نتایج تحقیقات با آن رو به‌رو می‌شوند تشریح کرده است . "بدلی"(Baddeley ، ۱۹۷۹) مشکلات اکثر استادان راهنما را ، در پرورش استعداد نوشتن دانشجویانو نظارت دقیق بر فرایند نوشتن برشمرده است .

بنابراین، تا وقتی استادان در این زمینه آگاهی و تخصص نداشته باشند، نمی‌توانید ازآنها انتظار کمک فراوانی داشته باشید. در مقابل آن، "مورای" (Murray ، ۱۹۷۸) روشی برای‌بهبود بخشیدن به مهارتهای نوشتن پیشنهاد کرده است . ایدهٔ او این است که، هر گاه دانشجویان‌پیش‌نویسهای اولیهٔ هر گزارش یا فصل را می‌نویسند، هر قسمت را در محلی جداگانه‌نگه‌دارند . سپس هر کدام را بررسی کرده تا ببینند آیا در نوشته‌های جدیدتر، نسبت به‌نوشته‌های قدیمی‌تر به گویایی و فصاحت بیشتری رسیده‌اند یا خیر .

در واقع در نوشتن، "بازنویسی" عامل بسیار مهمی است . اگر چه همهٔ نویسندگان به‌یک شیوه نمی‌نویسند ؛ اما اکثر نویسندگان برای رسیدن به مقصود واقعی خود نوشته‌های خودرا می‌خوانند و بازنویسی می‌کنند . در یک تحقیق نوشتاری که بر روی ۱۷۰ نفر از اعضای‌هیئت علمی دانشگاهها انجام شد، "لوونتال" و "واسون" (Lowenthal and Wason، ۱۹۷۷)دو نوع کلی مؤلف را تشخیص دادند:



- ″مؤلفان مرحله‌ای″، که نوشتن را فرایندی مرحله‌ای دانسته و در هر مرحله کلمات‌را به هنگام نوشتن تصحیح نموده و قبل از شروع به کار، نقشه و جزئیات نوشتهٔ خود را تعیین‌می‌کنند .

- ″مؤلفان یکباره″، و طرفدار کلیّت که فقط می‌توانند در حین نوشتن فکر کنند و دریک بار نوشتن، چندین پیش‌نویس را کامل می‌کنند .

آنان همچنین دریافتند که، برخی استادان از نوشتن ، بسیار لذت می‌برند و برخی دیگرآن را تجربه‌ای بسیار دشوار قلمداد می‌کنند. بنابراین ملاحظه کنید که، فقط دانشجویان دورهٔدکترا نیستند که نوشتن را دشوار می‌یابند . شاید دشواری نوشتن برای بسیاری از افراد، ازبرقراری ارتباطی قوی بین فکر و زبان نوشتاری ناشی می‌شود . زبان نوشتاری را ″وسیلهٔکشف دانش جدید″ ″اولسون″ (Olson ، ۱۹۷۵) نام داده‌اند. نوشتن کشفیّات، به یافته‌های‌جدید منجر می‌گردد و لذا افراد، نسبت به انجام کار خود ایده‌ای جدید و بدیع پیدا می‌کنند .

باید ایده‌هایی را که خود تا این زمان به خوبی فراگرفته‌اید (اما برای خواننده تازگی‌دارند) به شیوه‌ای روشن و واضح روی کاغذ بیاورید . چون قصد دارید اطلاعات و آگاهیهایی‌را که خود کسب کرده‌اید به دیگران منتقل کنید، باید فرضیات شما بصورت واضح و مشخص‌بیان شوند. تفکری که ایدهٔ شخص را به دیگران انتقال می‌دهد، یا از فرضیهٔ خاصی استخراج‌شده، باید به نحوی روشن به زبان نوشتاری برگردانده شود .

اظهار نظرهایی همچون ″خوب نوشتن، نمی‌تواند فکر بد را بهبود بخشد″ ، یا ″نمی‌توانم‌چیزی را که در ذهن دارم، به وضوح بنویسم ″از زبان پایان‌نامه‌نویسان و اعضای هیئت علمی،به وفور شنیده می‌شود. چند تن از روان‌شناسان برجسته‌ای که ″کوهن″ (Cohen ، ۱۹۷۷) باآنها به گفتگو نشسته، اظهار داشته‌اند که، تنها به هنگام نوشتن ، فکر می‌کنند و ″مورای″(Murray ، ۱۹۷۸) گزارش می‌دهد که این مطلب، در مورد نویسندگان و شعرا هم صدق‌می‌کند. او اظهار عقیده کرده است که شاید نوشتن صحیح ، همیشه اینگونه باشد .



یکی از ما در حین مطالعه‌ای سه ساله، در زمینهٔ آموزش تحقیق "فیلیپس"(Phillips ،DEL DEL ،DEL DEL ۱۹۸۴) دریافت که، دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته‌های علوم دربارهٔ دوبخش از کار خود چنین نظریاتی دارند :

"حتی اگر مانند انجام آزمایشهای تکراری، وقت‌گیر و بیهوده می‌بود، از آن لذت‌می‌بردم؛ اما اگر مثل نوشتن یک مقدمه و نتیجه‌گیری مشکل باشد، از آن خوشم نمی‌آید."

"ترجیح می‌دهم ساعتها در آزمایشگاه باشم ، چرا که فکر آدم کمتر فرسوده و خسته‌می‌شود."

محققان علوم طبیعی، کار تجربی در آزمایشگاه را بر امورات دیگر ، از جمله رسیدگی‌به دفاتر آزمایشگاه، ترجیح می‌دهند. این نکته بیانگر آن است که ، نوشتن مقالات یا فصول‌پایان‌نامه به شبها و روزهای آخر هفته و تعطیل واگذار می‌شود، بنابراین "کار واقعی" محسوب‌نمی‌گردند و چون در ساعات کار اداری و اصلی انجام نمی‌شوند، در درجهٔ دوم اهمیت قرارمی‌گیرند. دانشجویی می‌گفت :

"هر وقت فرصت کوتاهی بدست بیاورم، چند کلمه‌ای می‌نویسم" اما در نهایت، او همه‌نوشته‌هایی را که در طول سه سال نوشته بود، رها کرد .

در واقع اکثر دانشجویان تحقیقاتی، تمایل دارند نوشتن را به سال آخر دوره موکول‌کنند ؛ اما ما خلاف این عمل را توصیه می‌کنیم. اظهارنظرهای زیر، که توسط دانشجویان هنرابراز شده، احساسات آنها را دربارهٔ نوشتن بیان می‌دارد:

"از نوشتن متنفرم و اصلاً هم در این کار مهارتی ندارم . اما اگر فکرم را بر روی نوشتن‌متمرکز کنم، می‌توانم انجامش بدهم، چون نوشتن فقط یک فرایند مکانیکی است . همین که‌شروع کنم، می‌دانم باید بی‌وقفه بنویسم و ادامه دهم . (واضح است که تا وقتی واقعاً قلم به‌دست نگرفته‌اید، نمی‌توانید آنچه را که می‌خواهید بنویسید در ذهن مجسم کنید)... فقط هنگام‌نوشتن بود که، دریافتم تصورم کاملاً اشتباه بوده است. قصد داشتم چیزی را بیان کنم ؛ اما درذهنم تجسم پیدا نمی‌کرد . بنابراین، در آن تجدیدنظر نموده و بازنویسی‌اش کردم ."



برخی از نظریات فوق، با نظریات اساتید دانشگاه در تحقیق "لوونتال" و "واسون" مبنی‌بر وجود دو نوع نویسنده، همخوانی دارد و یکسان است . در نظرخواهی از دانشجویان نیز،تأکید بر جنبهٔ "نویسندهٔ مرحله‌ای" را می‌یابیم :

"در حال حاضر، نحوهٔ بیان جملات در قالب متن (یعنی سبک کار) مشکل اصلی مراتشکیل می‌دهد. وقتی واقعاً جمله‌ای را کامل می‌کنم ، از سبکم راضی‌ام . احساس نمی‌کنم‌نویسندهٔ ناتوانی باشم؛ اما پیشرفتم بسیار کند است" .

تأکیدی که در اینجا بر جمله نویسی می‌بینیم، با نظری که یک "مؤلف یکباره" در موردکارش دارد بسیار متفاوت است :

"من نخست، یک پیش‌نویس طولانی می‌نویسم . در حین کار، خیلی کم آن را اصلاح‌می‌کنم ؛ اما بعد از اتمام پیش‌نویس، در آن تغییرات زیادی می‌دهم، چنانکه گویی صفحهٔ کاغذصحنه جنگ جهانی سوم شده است . اگر واقعاً میل به کار داشته باشم، معمولاً ۸/۳۰ یا ۹/۳۰صبح شروع و تا آخر شب کار می‌کنم . همین که کار را شروع کردم، باید تمامش کنم، هرچه‌فاصله کمتری بین فکر و مطالب روی کاغذ باشد ، بهتر است" .

این واقعیت حائز اهمیت است که، عقیده افراد دربارهٔ نوشتن متفاوت باشد، چون مردم‌معمولاً فرض می‌کنند که همه به یک گونه می‌نویسند. در مدرسه هم، به همهٔ دانش‌آموزان گفته‌می‌شود که ابتدا، انشای خود را در ذهن طراحی کنند و سپس به نوشتن بپردازند. اما همهٔ ما"طراح" نیستیم ؛ بعضی دوست داریم "همه‌اش را یکباره روی کاغذ بریزیم". نمی‌توان در آن‌واحد، هم آنچه را در ذهن دارید بیان کنید، و هم آن را به بهترین نحو ممکن ابراز نمایید.بنابراین، معقول این است که این کار را مرحله به مرحله انجام دهید. ابتدا باید سه وسیلهٔضروری برای نوشتن را در اختیار داشته باشید: یک فرهنگ خوب و جدید، قاموس و کتاب"کلمات ساده". توصیه ما این است که، هر بخش از نوشتن را بدین شیوه انجام دهید:

در ذهن نکات اصلی را بیافرینید و بپرورانید. (اگر "مؤلفی یکباره" هستید، ترتیب‌آن نکات مهم نیست، اما اگر مؤلفی مرحله‌ای" هستید، ترتیب آنها را رعایت نمایید) و هر چه‌به ذهنتان می‌آید بنویسید.



آنها را در ساختاری قابل قبول سازمان دهید .

پاراگرافهای دستوری منظم ومتشکل ازجملات موزون حاوی نکات بدست آمده ،بنویسید .

البته، گفتن این مطالب ساده است ؛ اما اگر بتوانید آنچه را که نوشته‌اید همانندنوشته‌های دیگران بخوانید، نقد و بررسی عبارات ناقص و روش بی‌استحکام خود را آسان‌ترمی‌یابید. برای ایجاد چنین "فاصله‌ای" بین خود و کارتان، می‌توانید کار را چندین روز کنارگذاشته، تا وقتی بدان مراجعه کردید، انگار همانند بار اولی باشد که کار را دیده و با آن مواجه‌شده‌اید. اگر فرصت چنین کاری نبود، می‌توانید چند تلفن بزنید، با دوستانتان ملاقات کنید وبعد به سراغ نوشتهٔ خود بروید. جابه‌جایی ذهنی ، می‌تواند فاصلهٔ لازم را ایجاد کند. روش‌دیگر آن است که، نوشته را بلند بلند بخوانید . چون شنیدن، اغلب تفاوت آنچه را می‌خواستیدبگویید، با آنچه را که گفته‌اید ، مشخص می‌کند. ضبط نوشته‌تان بر روی نوار و شنیدن آن نیز،همین اثر را خواهد داشت .

بالاخره اینکه، ابتدا از نوشتن ساده‌ترین بخشها شروع کنید. شاید بیان این توصیه، آن‌قدر واضح و بدیهی باشد که گفتن آن بیهوده بنظر برسد ؛ اما افراد بسیاری براین عقیده‌اند که،یک پایان‌نامه در مراحل نخستین نوشتن، دقیقاً به صورت نهایی و پایان‌یافته‌اش به نگارش‌درآمده است. "مداور" (Medawar ، ۱۹۶۴) در مقاله‌ای تحت عنوان "آیا مقالهٔ علمی یک‌فریب است ؟ "نوشتن یک مقالهٔ علمی را تمرین یک سوء تفاهم می‌داند. منظور او این است که،خوانندگان فکر می‌کنند تحقیق، همانطور که توصیف و نوشته شده، با همان ترتیب منطقی انجام‌شده است . او اشاره می‌کند که این مسئله، برای کسانی که قصد تحقیق و تألیف مقالات علمی‌دارند، موجب گمراهی و سوء تفاهم می‌شود . زیرا هرگز نمی‌توانند همانگونه که در دیگرمقالات تخصصی دیده‌اند ، عمل کنند .

اگرچه این مقاله در ۱۹۶۴ نوشته شد ؛ اما به نظر می‌رسد که موضوع، هنوز به خوبی‌توجیه نشده است . بنابراین در اینجا (همانطور که در فصل ۲ گفتیم) مجدداً اشاره می‌کنیم که،بهتر است در ابتدا بخش "روش عمل" را بنویسید. شما می‌دانید چه کرده‌اید، و کار را چگونه‌انجام داده‌اید، لذا این می‌تواند شروع خوبی برای نوشتن پایان‌نامه باشد گرچه این بخش، دراواسط پایان‌نامهٔ کامل شده ، می‌آید. یا



ممکن است بخواهید، از بخش مرور بر مقالات شروع‌کنید، که راهی مطمئن برای یادآوری مطالبی است که در بارهٔ موضوع تخصصی شما نوشته شده‌است . البته اگر از این قسمت شروع کنید، بایستی پس از به پایان رساندن نوشتن کل پایان‌نامه،این قسمت را دوباره بخوانید. چون ممکن است ، مطالب مهمی که بتازگی در آن زمان منتشرشده، به پایان‌نامه شما مربوط باشد .

سرانجام، بهتر است از ابتدای کار، اصول و قوانین چگونگی آوردن و گذاشتن‌زیرنویس و رجوع به منابع دیگر را رعایت کنید، تا به‌این کار خو بگیرید. در این زمینه، اصول‌متنوعی وجود دارد . برای مثال : در رشته‌های گوناگون، این مسئله که آوردن زیرنویس در کجامناسب است و در چه جایی مناسب نیست، متفاوت بوده و این نکته حائز اهمیت است . اگر درموضوع تخصصّی خود ، اصول را نمی‌دانید، یکی از مجلات مهم تخصصّی را، که از مقالات آن‌در کارتان بهره برده‌اید، انتخاب و از شیوهٔ معمول آن تبعیت کنید. اگر چندین مجله را مرجع‌قرار داده‌اید که، از اصول مختلفی پیروی کرده‌اند، یکی را برگزیده و در ابتدای پایان‌نامه‌متذکر شوید که به عنوان مثال، از قراردادهای آن "نشریه" استفاده کرده‌اید .

خلاصهٔ فصل :

۱- اطمینان حاصل کنید که، چهار جزء اصلی پایان‌نامهٔ دکترا (سابقه نظریه ، نظریّهٔ کانونی، نظریّهٔداده‌ها و سهم) را به میزان کافی در پایان‌نامه خود بکار برده‌اید .

۲- پایان‌نامه (یعنی گزارش) خود را طولانی‌تر از آنچه پایان‌نامه (یعنی بحث) شما می‌طلبدننویسید .

۳- پایان‌نامه خود را با زبانی روان و رایج و امروزی بنویسید، و اصطلاحات فنّی را در جایی که‌لازم است بکار ببرید تا متن، به صورتی خشک و سنگین درنیاید .

۴- از ابتدای کار، زیرنویس‌ها و رجوع به منابع را طبق شیوه های رایج در رشتهٔ خود بنویسید .



۵- در طول انجام تحقیق خود، از هر فرصتی برای نوشتن گزارش، تهیهٔ پیش‌نویس‌ها و اقدام به‌نقد و بررسی کارهای دیگران و مواردی از این قبیل ، استفاده کنید .

تصور نکنید که می‌توان کل نوشتن

۶- بخشهای گوناگون پایان‌نامهٔ نهایی خود را به همان ترتیبی که برایتان ساده‌تر است بنویسید.لازم نیست پایان‌نامه ، دقیقاً همانطور که خوانده خواهد شد، به نگارش درآید. بخش "روش‌کار" برای شروع مناسب است .

فصل ۷ – فرایند دکترا

در این فصل ، دو جنبه اخذ دکترا بررسی خواهد شد : ابتدا ماهیّت روانشناختی دکترارا بررسی می‌کنیم ، و بر این نکته تأکید خواهیم کرد که اخذ دکترا ، علاوه بر بار عقلی ، دارای‌بار عاطفی نیز هست ؛ دوم ، مدیریت اجرائی و عملی به‌انجام رساندن کار در مهلت داده شده راتجزیه و تحلیل کرده و نقش اساسی تعیین اهدافی مشخص و زمان‌بندی شده و مربوط بدانها رابررسی خواهیم نمود .

جوانب روان شناختی

شور و اشتیاق



دانشجویان تحصیلات تکمیلی، درابتدا با شور واشتیاق فراوان قدم به‌این دوره‌می‌گذارند. با گذشت زمان ، این روحیه تغییر می‌یابد . تحقیقات نشان داده است که ، دلیل‌اصلی کم شدن شور و شوق اولیه ، طولانی بودن زمانی است که باید صرف مسئله‌ای واحد شود"فیلیپس" (Phillips ، ۱۹۸۰) . در این فصل ، با ذکر گفتگوهایی که در مقاطع گوناگونی از دورۀسه ساله با دانشجویان انجام شده ، نظرات آنها را در هر حالت بررسی می‌کنیم .

"فردی" که در یک دانشگاه فنی ، دانشجوی شیمی صنعتی است ، اظهار می‌دارد که درطول سالهای تحقیق خود ، گوشه‌گیرتر شده است :

"در ابتدا مجبور بودم فکرم را بر روی آنچه انجام می‌دادم ، کاملاً متمرکز کنم . این امرذهنم را مشغول می‌کرد . حال شور و شوق کمتری دارم . در ابتدا خیلی مشتاق کار بودم ، وانجام کار از همه چیز برایم مهم‌تر بود ؛ اما در پایان ، چیزهایی دیگر برایم اهمیّتی بیشتر پیداکردند . بطور کلی ، شور و شوق اولیّۀ دانشجویان ، از تصوّرات پرشکوه آنها دربارۀ آنچه فکرمی‌کردند که در سال اول کسب می‌کنند ، ناشی می‌شود . با گذشت زمان و نزدیکی به‌پایان‌مهلت داده‌شده، فشار زائیده از محدودیت زمانی و یک نواختی موضوع مورد تحقیق ،محسوس‌تر می‌شود" .

"آدام" (دانشجو معماری) که در ابتدا از پیشرفت کارش بسیار هیجان زده شده بودمی‌گوید :

"من بیشتر از اینکه در کارم نظم داشته باشم ، شور و شوق دارم . امیدوارم استاد راهنمابتواند مرا در گام بعدی یاری کند" . او بعدها دریافت که می‌تواند به‌وسیلۀ نوشتن ، به‌افکارش‌نظم دهد ؛ اما به‌کشف تمام راه هایی که بر روی او گشوده شده بود ، قادر نبود .

گوشه‌گیر شدن



تا اواخر سال اول دورهٔ دکترا ، دانشجویان پی می‌برند که برای دستیابی به‌دکترا با چه‌موانعی روبه‌رو هستند. آنان در کارهایی که تا آن لحظه انجام داده‌اند ، موفقیت چندانی کسب‌نکرده‌اند و لذا احساس می‌کنند ، با آنچه‌که باید ، فاصله دارند. اظهارات بعضی از این‌دانشجویان مبین این نکته است . "جورج" (دانشجو رشتهٔ تاریخ) می‌گوید :

"در این یک سال ، پیشرفتی در خود احساس نمی‌کنم . خسته و دلمرده شده‌ام و آن‌قدر که انتظار داشته‌ام پیشرفت نکرده‌ام ، هر چند هم نمی‌دانم چگونه می‌توانستم پیشرفت‌بیشتری بکنم" .

"آدام" (دانشجو معماری) اظهار می‌دارد :

"خدا می‌داند چقدر جان کندم اما به‌نتیجه‌ای که می‌خواستم نرسیدم چه ، پیشرفت کاربسیار کُند است" .

"چارلز" (دانشجو نجوم) به‌تماس با دیگران در طول کار اشاره می‌کند : "اکثر مواقع،ارتباط افراد تصنعی است . مکالمات در حد تعارفهای مؤدبانه‌ای است که ، همواره با دیگران‌رد و بدل می‌شود . ارتباط واقعی ، باید بین ذهن افراد باشد . بنظر من در چنین شرایطی، دیگر ،مکالمه حکم برقراری ارتباط را ندارد".

چارلز از میزان و کیفیت ارتباطش با استاد راهنما ناراضی بود . او همچنین احساس‌می‌کرد با دیگر دانشجویان دانشکدهٔ خود ، وجه مشترک چندانی ندارد . از این رو ، با کسی هم‌دربارهٔ کارش صحبت نمی‌کرد . این وضعیت باعث شد - علیرغم اینکه با یک دانشجوی‌دکترای دیگر هم‌اتاق بود و هر روز هم به‌دانشگاه می‌رفت ، گوشه‌گیر و منزوی شود . فقدان‌تشویق ذهنی و تبادل افکار با دانشجویان دیگر یا استاد راهنما ، علاقهٔ او به موضوع‌تخصصی‌اش را ، چه فکر می‌کرد که مضمون فاقد اهمیت است ؛ نهایتاً کار آن قدر کند پیش‌رفت تا به‌توقف انجامید .

در فصل ۲ با "دیانا" (دانشجو رشتهٔ بیوشیمی) آشنا شدیم که ، وی گلایه می‌کرد درآزمایشگاهی پر از آدمهایی که به تنهایی کار می‌کردند ، مشغول به‌کار شده بود . البته "برادلی"(دانشجو رشته زبان انگلیسی) نظر دیگری داشت :



"کاملاً تنها هستم ؛ اما خود را منزوی نمی‌دانم . از اینکه وقتم را در خلوت و نزد خودم‌می‌گذرانم راضی‌ام" .

گرچه ممکن‌است به‌نظر برسدکه دیانا وچارلز کمترازبرادلی گوشه‌گیر ومنزوی شده‌اند،هر چند خود آنها احساس می‌کردند بکلی از دیگران جدا افتاده‌اند ؛ اما در واقع وضعیت‌برادلی، وهمینطور آدام، به‌شدت‌آنها نیست. چند ماه بعد ، برادلی که تغییر عقیده داده بود گفت:

"با دانشجویان دورهٔ دکترا بسیار بدرفتار می‌شود . انگار ما جزئی از جامعهٔ علمی‌نیستیم . تنها بودن ، دیگر دارد لذت خودش را از دست می‌دهد" .

دانشجویانی که در مصاحبه‌های فوق شرکت نموده بودند ، در هر رشته یا در هردانشگاهی که به‌تحصیل اشتغال داشتند ، همگی از اثرات ناشی از محیط اجتماعی و جو حاکم‌برمحل کار خود ، رنج می‌بردند نه از کار . در چنان شرایطی ، نتایج این تأثیرات ، شور و شوق‌اولیّهٔ آنها را از بین برده و میزان پیشرفت کارشان را به صفر تنزل داده بود .

افزایش علاقه به‌کار

بتدریج که دانشجویان اعتماد به‌نفس خود را باز می‌یابند و وابستگی آنها به‌استادراهنما کمتر می‌گردد ، بیشتر و بیشتر جذب کارشان می‌شوند . همین که نحوهٔ تفسیر نتایج‌عملکرد خود را فرا گرفتید ، احساس می‌کنید که به‌جای مراجعه به‌استاد راهنما ، خود قادریدبا مشکلات مواجه و با آنها دست و پنجه نرم کنید . در چنین شرایطی ، روز به‌روز خود را بیشترمجذوب کار خواهید یافت ، و از سوی دیگر ، موضوع تحقیق نیز ، وقت و توجه بیشتر وبیشتری طلب خواهد کرد .

در واقع برادلی توضیح داد که ، مجبور بوده در طول سه سال از برنامهٔ روزانهٔ منظمی‌پیروی کند و با این شیوه توانسته است انگیزه‌اش را حفظ نماید . او در ابتدا جذب تحقیق خودشده بود ، چون کار دیگری به‌ذهنش نمی‌رسید . در خلال سال سوم اظهار می‌کرد که در شرایط‌طبیعی به‌کاری غیر از تحقیق فشرده بر روی پایان‌نامه‌اش و کامل کردن آن تمایل ندارد .پایان‌نامه ، به‌مهم‌ترین بخش زندگی‌اش



تبدیل شده بود ، در حالی که در ابتدای دوره چنین‌نبود . در زمان ثبت نام ، او در اثر کشمکشی درونی ، از دانشکده و استاد راهنما بیزار شده بود .اما تدریجاً ، وقتی بیشتر و بیشتر سرگرم کارش شد ، جلوهٔ این نارضایتیها رنگ باخت . اوتأکید می‌کرد که عامل مهم گوشه‌گیر شدنش ، عدم وجود ارتباط با دیگران و فقدان راهنمایی وارشاد لازم بوده است .

تبدیل وابستگی به‌استاد راهنما ، به‌وابستگی به‌کار

دانشجویان هرچه در کار خود بیشتر غرق شوند ، به‌نظر و عقیدهٔ دیگر افراد نیاز کمتری‌خواهند داشت. چه بتدریج نتایج کارشان را تفسیر و مشکلات را نیز خودشان ، بدون مراجعهٔفوری به استاد راهنما ، حل می‌کنند . به عنوان مثال ، "آدام" در اواخر دورهٔ تحقیقاتی‌سه‌ساله‌اش گفت :

"در ابتدا ، مدام به راهنمایی نیاز داشتم و پرس و جو می‌کردم . وقتی فهمیدم باید چه‌کار بکنم و اعتماد به‌نفسم را به دست آوردم ، دیگر لازم نبود آن قدر سخت کار کنم و لذا ،احساس ایمنی می‌کردم." او به رابطه بین احساس استقلال روزافزون و نیاز کمتر به‌تلاش‌بیشتر اشاره می‌کرد. نتیجه اینکه ، هرچه وابستگی آدام به‌راهنماییهای استادش کاهش‌می‌یافت ، او به‌نتایج حاصله دلبستگی بیشتر پیدا می‌کرد و به دنبال آن ، با افزایش میزان‌اعتماد نسبت به‌صحت قضاوتهایش‌درموردکیفیت‌مطلوب‌تحقیقات‌خودوبانظم‌بخشیدن‌به‌شیوه‌کار وتفکرش ، احساس می‌کرد که کمتر به راهنمایی و اظهارنظر استاد راهنما نیازمند است .

آدام بدون احتیاج به‌شخصی (استاد راهنما) که رابط او و کارش باشد ، خود به‌صورت‌ارزیاب کار خود درآمد و تدریجاً به‌استاد راهنمای خودش تبدیل شد . از سوی دیگر ، برای‌ارائهٔ مطلب قابل قبول به‌پروفسور "اندروز" ، خود را تحت فشار کمتری می‌یافت ؛ به عبارت‌دیگر ، هرچند ظاهراً فعالیت وی نمودی چندان نداشت، ولی کارش توأم با پیشرفت بود . درواقع ، او خود را ملزم نمی‌دید به‌کاری بپردازد که آمادگی انجام آن را ندارد و آن را مؤثرنمی‌پندارد .



آدام را می‌توان با "ایوان" (دانشجوی دکترای شیمی هسته‌ای) مقایسه کرد . این‌دانشجو به‌پرورش اعتماد به‌نفس مورد نیازش به‌عنوان پشتوانهٔ نظریات خود دربارهٔ نتایج کار ،ادامه نداد . ایوان در اواخر دورهٔ سه ساله گفت :

"فکر نمی‌کنم ارتباطهای اولیه‌ام با استاد راهنما ، ارتباط خوبی بوده باشد . او اطلاعات‌دست اولی در اختیارم نمی‌گذاشت و لذا ناگزیر بودم همهٔ کارها را حتی بدون اینکه سرنخی‌داشته باشم ، خودم انجام دهم ؛ اما بعدها ، دیگر اینطور نبود" . اگر از نحوهٔ ارتباط خود و استادراهنما خوشتان بیاید ، و این تماسها را خوش آیند بیابید ، بی‌گمان رهنمودهایی مناسب‌دریافت خواهید کرد . بعضی استادان تمایل دارند ، دانشجویشان شخصاً به "مکاشفه" بپردازند.این شیوه ، باعث می‌شود که برخورد شما با کار تحقیق ، دگرگون شود . در واقع این روش ،برای آینده و هنگامی که شما تنها خواهید بود ، تمرین مناسب و خوبی است . هرگاه که دکتر"یوستیس" ، ایوان را به‌خواندن برخی مقالات راهنمایی می‌کرد ؛ پرورش ایده‌ای دربارهٔپایان‌نامه را به عهدهٔ او وامی‌گذاشت ، ایوان شگفت زده می‌شد . بعدها دکتر یوستیس متوجه‌شد که ایوان به‌راهنمایی و نظارت بیشتری احتیاج دارد . بنابراین او تا پایان دورهٔ تحقیق ،نظارت نزدیک‌تری بر کار ایوان اعمال نمود . ایوان قانع و خرسند بود که استادش بتواند برای‌او در حکم "عصایی" باشد؛ ولی کم‌کم به‌این نتیجه رسید که دکتر یوستیس "لقمه" را جویده، وبعد در دهان او می‌گذارد . این حالت ، بر کار او تأثیر گذاشت و ایوان دریافت که عدم علاقه‌اش‌به‌کار، از وابستگی مفرط به‌استاد راهنمایش ناشی شده است . ایوان هر چند به‌اهمیت‌راهنماییهای استاد آگاهی داشت ؛ اما ، در عین حال ، به‌عدم کارآیی روش و تأثیر سوء درآینده خود نیز واقف بود .

دو مثال فوق گویای دو نوع شیوه برخورد و نحوه ارتباط فی‌مابین استاد و دانشجوستو بخوبی نشان می‌دهد وقوف و آگاهی دانشجو در باره روال کار ، میزان پیشرفت و نقد وارزیابی کارش حائز کمال اهمیت است و بایستی بدان بها داد .

ایوان در اواخر دورهٔ دکترا اظهار داشت :

"راهنمایی مناسب مهم است ، و احساس می‌کنم استاد من همین کار را می‌کند" . امادکتر یوستیس ، استاد او متذکر شده است :



"اگر ایوان از احساسات درونی‌اش بهره می‌جست ، او هم قادر بود همچون دیگران‌به‌نتایج تجربی ارزشمندتری دست یابد" . در واقع استاد راهنمای ایوان تا پایان دوره ، بر کار اونظارت داشت. بخشهای مفصل پایان‌نامهٔ ایوان را ویرایش ، تصحیح و بازنویسی کرد ، و لذادانشجو نیز ، هرگز نتوانست از وابستگی‌اش نسبت به‌او رهایی یابد و به‌قضاوت خودش نسبت‌به‌نتایج بدست آمده اعتماد کند .

خستگی

هنگامی که تقریباً دورهٔ دکترا به‌نیمه می‌رسد ، دانشجویان "خسته" ، وازده و سردرگم‌می‌شوند و انگار "کاملاً در گِل مانده‌اند" . "لیام هودسون" (Liam Hudson ، ۱۹۶۷) عارضهٔ"به‌هیچ جا نرسیدن" را به‌عنوان جزئی از تجربیات خودش در زمان تحقیق ، مورد بحث قرارداده است . بسیاری استادان هم در مصاحبه‌های خود به‌آن اشاره کرده‌اند ، پروفسور"فورسدایک" (رشتهٔ شیمی صنعتی) دربارهٔ "فردی" می‌گوید :

"او در شش ماه آینده از این مخمصه نجات یافته و نتایج بسیاری به‌دست خواهدآورد".

از سوی دیگر ، خود "فردی" اعتقاد داشت : "اکنون ، بخش خسته‌کنندهٔ کار (که همانندچهار دست و پا رفتن است) فرا رسیده است ؛ اما فائق شدن بر آن ، برای پایان‌نامه کاملاًضروری است . "برادلی با لحنی فیلسوفانه اظهار می‌دارد :

"مثل آسمان قبل از طلوع آفتاب که ، از تمام شب تاریک‌تر است ، من و پایان‌نامه‌ام‌نیز، حالا همین حالت را داریم " . آدام گفت :

"اکنون که می‌دانم آنچه برای دکترا انجام می‌دهم مناسب و کافی است ، علاقه‌ام را ازدست داده‌ام ، دیگر مبارزه‌ای وجود ندارد". "جرج" (دانشجوی تاریخ باستان) گلایه دارد که :

"از دست این همه کارهای تکراری و مکانیکی ، واقعاً حوصله‌ام سررفته و خسته‌شده‌ام ."



یکنواختی و تکراری بودن (که پیامد کار مداوم و طولانی برروی مسأله‌ای خاص‌است) همه جا به‌چشم می‌خورد . به‌نظر می‌رسد این دو ، بخشی از آموزش تحقیقات منظم وپرورش ارادهٔ شما برای ادامه دادن کار باشد ، هرچند در انجام تحقیق ، نتیجه قابل پیش‌بینی‌باشد .

سرخوردگی – نومیدی :

با پیشرفت مراحل تحقیق ، مدام ایده‌هایی جدید دربارهٔ پیگیری نتایج حاصله مطرح‌می‌شوند .

برخی از این ایده‌های جدید ، بسیار وسوسه‌انگیزند ؛ اما اگر می‌خواهید برنامهٔ تحقیق‌فعلی خود را کامل کنید ، باید حواس خود را فقط بر روی آن موضوع ، متمرکز کنید و به‌مسائل‌حاشیه‌ای کشانده نشوید . هرچه موضوع مورد تحقیق شما ، برایتان واضح‌تر و آشناتر شود،میزان دلسردی و وازدگی بیشتر خواهد شد . عدم دستیابی به ایده‌های نو و نتایج مطلوب، ازجمله دلایل نارضایتی دائمی و به‌تنگ آمدن دانشجویان دکترا ، در اواخر دومین سال است.

بنابراین ، از این نوع احساسات و واکنشهای معمول ، نسبت به‌کاری که برای شماتکراری و مکانیکی شده و شما را از ادامه کار باز می‌دارد ، برحذر باشید . لازمه امر آن است‌که درک کاملی از صحت و درستی کار داشته باشید ؛ و آن چنان مصمم و با اراده عمل کنید که‌بتوانید تا دستیابی به سرنخهای جالب و بدیع و ظهور ایده‌های نو کار را دنبال کنید . البته ،پیشنهاد ما این است که فعلاً ، ایده‌های نو را تا بعد از طی دورهٔ دکترا کنار بگذارید.

"سی. پی. اسنو" (C.P.Snow ، ۱۹۵۸) در زندگی‌نامه‌اش تحت عنوان "جستجو"(The Search) ، به‌زیبایی شرح داده است که ، چطور با انواع دلتنگیها و تشنجهای حاصل ازبرنامهٔ منظم تحقیقاتی دست به‌گریبان بوده است . او توضیح می‌دهد که ، سالهای



متمادی‌کارهایی عادی (به قول خودش "کره روی نان مالیدن") انجام می‌داد تا اینکه توانست ، جامعهٔعلمی را متقاعد کند که می‌تواند به‌تحقیقاتی شگفت‌انگیز ، اما به‌نظر غیر معقول بپردازد :

"نمی‌توانستم از مسؤولان انتظار داشته باشم زمانی به‌من به‌عنوان یک دانشجوی درحال ترقی ایمان آورند . باید خودم را مطرح می‌کردم ... برای شروع ، می‌خواستم از یک‌مسئلهٔ مطمئن شروع کنم . موضوع مهیّجی نبود ؛ اما مسلماً نتایجی در پی داشت . وقتی که‌خیالم تا حدی از آینده راحت‌تر شد ، مشتاقانه به‌موضوعی پرداختم که مدتها بود فکرم را به‌خود مشغول کرده بود . به‌اندازهٔ کافی مقام و سابقه و حیثیّت بدست آورده بودم و می‌توانستم‌به‌یک شکار قمارگونه دست بزنم بویژه آنکه در زمینهٔ تحقیق ، تجربیات و مهارتهای کافی نیزکسب کرده بودم ."

دربارهٔ روش برخورد با تحقیقات دورهٔ دکترا ، نمی‌توانیم کلامی بهتر از سخن یک‌دانشمند شناخته شده و هوشمند ، به‌شما ارائه کنیم : "اجازه ندهید دلسردی و خستگی‌ها ، شمارا از راه منحرف کنند. به‌خاطر داشته باشید که پس از دریافت دکترا، برای آزمایش کردن‌ایده‌های خود موقعیت بهتری خواهید داشت ."

کاری که باید تمام شود

در فصل ۳ دیدیم که ، دانشجویان دکترا ، با نزدیک‌تر شدن پایان دوره ، چه تغییرعقیده‌ای پیدا می‌کنند. به‌نظر می‌رسد که ، آنها در پی اهدافی همچون "باید مدرک را بگیرم!" یا"کاری ناقص که باید آن را تمام کنم!" باشند . به‌خاطر داشته باشید که هرچه پایان دوره‌نزدیک‌تر



می‌شود ، دانشجویان این نکته را بیشتر درمی‌یابند که ، برای تکمیل و به‌پایان‌رساندن کاری که آغاز کرده‌اند ، بیشتر به‌اراده و پشتکار نیاز دارند تا نبوغ .

در فصل ۲ اشاره کردیم که ، ایدهٔ "نبوغ" چگونه مانع از رشد و پیشرفت می‌شود .دانشجویان سال اول چون اعتقاد دارند کسانی که دارای دکترا هستند ، بسیار باهوش وخارق‌العاده‌اند ، تحسینشان می‌کنند - بویژه در رشتهٔ خودشان که ، آثار آن افراد را نیزخوانده‌اند . بدین ترتیب ، دانشجویان خود را در حد نبوغ و استعداد آنها نمی‌بینند ، در نتیجه‌مطمئن‌اند که هرگز نخواهند توانست به‌آن مرتبهٔ دلخواه و مطلوب دست یابند ؛ اما وقتی دردورهٔ دکترا جا افتادند ، تدریجاً درمی‌یابند که نبوغ ضروری نیست . فقط پشتکار و توانایی‌غلبه بر دلسردی و نومیدی مورد نیاز و چاره‌ساز است .

پی بردن به‌این مطالب ، مفهومی متفاوت از دکترا را به‌ذهن متبادر می‌سازد . رسیدن‌به‌چنین تصوری از تحقیق به‌معنای کار ، ضروری است . اگر تا سال آخر دوره ، هنوز به‌این‌تحول فکری دربارهٔ تحقیق دست نیافته‌اید ، کمی واقع‌بینانه‌تر بیندیشید . براستی آیا از تحقیق‌خود می‌خواهید به‌چه هدفی برسید . اگر به‌این نتیجه رسیده‌اید که انجام تحقیق مورد نظرتان ،مانند هر کار دیگری ، به‌طرح ریزی و پرورش و تکمیل در یک مدت زمان معین نیاز دارد ،به‌آخرین مرحلهٔ بحرانی انگیزه داشتن قدم نهاده‌اید . کاری که در دست دارید ، باید تمام شود؛پس زمان آن فرا رسیده که برای تکمیل کار مهلتی تعیین کنید ، همانند دیگر موارد ، با تکمیل‌کار جایزه‌ای نیز ، نصیب شما خواهد شد . البته در این مورد ، جایزه نقدی نیست ؛ بلکه درجهٔعلمی بالاتری است .

تا این زمان ، شما در فنون و روشهای فکری مورد نیاز برای این نوع کار به‌مهارت‌بیشتری دست یافته‌اید . همچنین ، با اضطرابهایی که به‌سراغ کلیهٔ دانشجویان دکترا می‌آید کنارآمده‌اید . این اضطراب‌ها ، که در طی سالهای تحصیلات تکمیلی گریبانگیر شماست ،مهم‌ترین جنبهٔ روانشناختی دورهٔ دکتراست . در ابتدا دلمشغولیها و نگرانیهایی همچون "آیابه‌اندازهٔ کافی زرنگ هستم؟" و "نکند آنها تصور کنند به‌درد



نمی‌خوردم؟" فراوان‌اند . هر چندبا گذشت زمان، تشویش‌ها کم و زیاد می‌شود ؛ اما هرگز به‌صفر نمی‌رسد . نگرانیها ناگهان‌انباشته می‌شود، لیکن با تکمیل دورهٔ دکترا احساس می‌کنید که این همه دلهره‌های آزاردهنده‌محو شده‌اند .

با تغییر عقاید شما دربارهٔ دورهٔ دکترا ، در خواهید یافت که رفتارتان نیز دگرگون شده‌است . پی می‌برید که ، انتقادها نتوانسته‌اند شما را از پا درآورند ، بعلاوه اعتماد به‌نفس بسیاری‌بدست آورده‌اید که در دفاع از پایان‌نامه نیز ، به‌شما کمک زیادی خواهد کرد. در اینجاست که‌به‌پایان کار نیز ، نزدیک شده‌اید .

اکنون به گونه‌ای عادی و بسیار سازمان یافته ، به‌سوی هدف در حال حرکت هستید .باید با استاد راهنما تبادل نظر و مشاوره کنید ؛ نوشته‌های خود را کامل کنید ؛ به‌تصمیم‌گیری‌دربارهٔ حک و اصلاح و ویرایش مطالب تصمیم بگیرید ؛ تأیید نهایی محاسبات آماری یاآزمایشگاهی را به‌دست آورید ؛ برای آخرین بار به‌داده‌هایتان که در داستانی که تعریف‌خواهید کرد وارد نشده‌اند ، نگاه کنید ؛ و مفاهیم نظری را مدنظر قرار دهید.

تمامی موارد فوق ، به‌مثابهٔ ریسمانهایی هستند که از بهم پیوستن آنها کار کامل می‌شود .هدف این است که ، پایان‌نامهٔ دکترای شما به‌صورت محصولی با کیفیّت خوب عرضه شود .

جنبه‌های عملی

تنظیم برنامهٔ زمانی

جنبه‌های روانشناختی‌ای‌که برای دورهٔدکترا برشمردیم، بطورممتد و به‌صورت‌چرخه‌هایی پیوسته ، در دورهٔ دکترا شکل‌می‌گیرند. اکنون باید مراحل معقول و عملی‌ای رادرنظربگیریم‌که‌برای رسیدن به‌دکترا، می‌بایست طی شوند. چون، طی‌این مراحل درمدت‌زمانی معیّن صورت می‌گیرد ، ضروری است‌برنامه‌زمان‌بندی‌شده‌منظمی‌دراختیارداشته‌باشید.



شما بطور تمام وقت ، احتمالاً سه سال ، و بطور پاره‌وقت پنج تا شش سال ، فرصت‌خواهید داشت تا پایان‌نامهٔ خود را طرح ریزی ، تحریر و تکمیل کنید . بی‌گمان ، می‌دانید درطی این سالها ، تقریباً به‌چه کاری مشغول بوده‌اید ؛ اما آیا تاکنون اندیشیده‌اید که ، هر فعالیت‌خاص را چه موقع یا در چه موقعیّتی و چگونه انجام خواهید داد ؟

این فعالیتها ، در دو سطح اجرا می‌شود : الف) سطح کلی ، در این مرحله طرح ونقشه‌لازم برای تکمیل پایان‌نامه دکترا در مهلت مشخص ، به گونه‌ای واقع بینانه آماده می‌شود ؛ ب)سطح تفصیلی ، در این مرحله برنامه‌های زمان بندی شده به منظور نیل به اهداف معیّن درمدت مشخص ، تنظیم می‌شود . در واقع باید اذعان کرد که مراحل فوق ، هم بخشی از مراحل‌تحقیق ، و هم جزئی اساسی از برنامهٔ زمانی دستیابی به‌دکترا را تشکیل می‌دهد . در آغاز ،برنامه‌ای کلی خواهید داشت ، مانند آنچه "ایوان" (دانشجو رشتهٔ شیمی هسته‌ای) در ابتدای‌تحقیق خود بیان کرد : "امیدوارم عاقبت به‌شکل مولکولها در حالت محلول دست یابم ". اونمی‌توانست جزئیات بیشتری ارائه دهد ؛ اما پی برده بود که قبل از آغاز به‌کار ، باید چند اقدام‌مقدماتی انجام شود. در بادی امر ، می‌بایست "ویسکومتر" مورد استفاده‌اش را تنظیم کند .لازمه امر مرور و بررسی کتب و مقالات راجع به "ویسکوزیته" و درک این موضوع بود که ، تاآن زمان چه کارهایی دربارهٔ تنظیم و میزان کردن ویسکومترها انجام گرفته است . ایوان باپرداختن به‌این کار، دریافت که مقالات نامرتب‌اند وباید نظم یابند . او مجبور بود محاسبات‌انجام شده در نشریات را آزمایش کند . برای انجام این کار وی به‌کمک یک ریاضیدان نیازداشت . در نتیجه ، طرح کلی ایوان بدین شکل تصحیح شد : "یافتن شکل مولکول در حالت‌محلول با استفاده از یک ویسکومتر، که توسط معادلات تأیید شده‌ای کالیبره شده است . "این‌طرح نیز، به‌تدریج و به‌نحوی که ایوان کاملاً می‌دانست چه باید بکند ، تکمیل شد و آنگاه اوشروع به‌کار نمود . حالت فوق ، غیرمعمول نیست . دانشجویان دکترای تازه وارد ، برای‌رسیدن به‌هدفشان در پایان دورهٔ سه ساله ، طرح کلی مبهمی در ذهن دارند . ولی اهداف کوتاه‌مدت آنها روشن است : در آغاز بر روی مسئلهٔ مورد نظر کار می‌کنند ؛ با استاد راهنما دربارهٔجزئیات کار به بحث می‌پردازند ؛ و



به‌وسایل یا نمونه‌های لازم دسترسی می‌یابند . اما فراتر ازاین ، افق دیگری دیده نمی‌شود ، چون آنان بدون توجه به‌مهلت زمانی و کارهای موجود ، به‌کارمشغول شده‌اند .

فرایند تنظیم برنامهٔ زمانی

در ابتدای امر ، ممکن است برای تکمیل یک تحقیق کوچک ، سه سال (یا شش سال‌بطور پاره‌وقت) مدتی بسیار طولانی به‌نظر برسد . از این توهم بپرهیزید ؛ زیرا باور آن شما رادچار مشکلات فراوانی خواهد کرد . به‌مثالی در مورد یک دانشجوی دکترای بیوشیمی، توجه‌کنید که متأسفانه درک این واقعیت برایش گران تمام شد . "دیانا" در اواخر سال دوم‌تحقیقاتش بر روی داروهای ضد سرطان ، اظهار داشت :

"کاملاً آگاهم که ، فقط یک سال ، آری فقط یک سال وقت دارم و دو سال گذشته است .در ابتدای کار، چنین به‌نظر می‌رسد که سه سال به‌هیچ وجه زمان کمی نیست . اما اکنون سعی‌می‌کنم ، به‌سرعت آزمایشها را تمام کنم و بگویم "جوابش همین است" ، در حالی که بر خلاف‌گذشته، دیگر نمی‌توانم کاملاً به‌کشف آنها بپردازم" .

به نظر می‌رسد ، اهمیّت درنظر داشتن محدودیتهای زمانی در هر بخش از کارتان،روشن شده باشد . از جمله روشهای مفید برای مقابله با مشکل این است که : کل فرایند رامتشکل از چندین مرحله بدانیم که ، به‌کاهش تدریجی عدم اطمینان از اتمام کار منجرمی‌شوند . همانطور که در فصل ۵ دیدیم ، پایان‌نامهٔ دکترا ، دارای ساختاری کلی است که تمام‌کار مورد نیاز را در بر می‌گیرد . ساختار مذکور ، در درون خود ، دارای چندین مرحله است که‌باید انجام شوند . هر مرحله نیز، به‌نوبه خود شامل کارهایی است که می‌بایست صورت پذیرند.تعیین ساختار کلی کار ، مراحل اجرایی و نهایتاً روشهای اجرایی ، از جمله نیازهای اساسی‌برنامهٔ دورهٔ دکتراست . بدیهی است، تنظیم کارهای خاص هر بخش ، و انجام مشاورهٔ با استادراهنما ، از موضوعات مهم محسوب می‌گردد (فصول ۸ و ۹) . بطور کلی با انجام هر اقدامی ازهر مرحله ، باید عدم اطمینان موجود درباره چند و چون پایان‌نامه کاهش یابد .



بدین ترتیب در ابتدا با دامنهٔ وسیعی از موضوعات احتمالی شروع می‌کنید ؛ اما درانتها، بعد از چندین سال کار ، گزارشی بسیار تخصصی از موضوع خاص پایان‌نامهٔ دکترای‌خود در دست خواهید داشت .

در صفحهٔ بعد ، الگویی برای ساختار پایان‌نامه و مراحل آن پیشنهاد شده است .ساختار ، همان است که در فصل ۶ دیدیم . مراحل نیز ، کم و بیش ثابت‌اند ؛ اما بی‌گمان با توجه‌به رشتهٔ خاص خود ، مجبورید در آن تغییراتی بدهید. الگوی مذکور با توجه به‌مقاطع زمانی‌دورهٔ دکترا ، مراحل گوناگونی را در برمی‌گیرد . از آنجا که شکل صفحهٔ بعد ، "ترم" (یعنی چهارماه تمام وقت یا شش ماه پاره‌وقت) را مبنای زمان قرار داده است ، در سطحی بسیار کلی وخام طراحی شده است . مع‌هذا ، نوع برنامه‌ای را که باید شما با توجه به‌توصیه‌های استادراهنما، رشته و موضوع پایان‌نامهٔ خود طراحی کنید ، مشخص می‌نماید . برای اینکه بطورپیوسته از نحوهٔ پیشرفت کار و تطابق آن با برنامهٔ زمانی مطلع شوید ، به‌چنین برنامه‌ای نیازدارید . در غیر این صورت ، یک روز صبح از خواب برمی‌خیزید و مانند "دیانا" درخواهیدیافت که ، نیمی از مهلت زمانی سپری شده و شما هنوز "واقعاً" شروع نکرده‌اید . هدف از این‌تمرین ، کاهش دادن میزان عدم اطمینان در طول پیشرفت کار است . در واقع بر مبنای شکل‌حرکت از سمت راست به سمت چپ آن صورت می‌گیرد .

بطور کلی ، کار به‌چهار بخش تقسیم شده است : سابقه نظریه ، نظریهٔ کانونی ، نظریهٔداده‌ها و سهم . همچنین فرایند پایان‌نامه نیز ، به‌هفت مرحله تقسیم‌بندی شده است : برای‌شش مرحلهٔ اول یک "ترم" ، و برای مرحلهٔ نهایی (نوشتن پایان‌نامه) سه "ترم" مهلت تعیین‌شده‌است. تجربیات ما نشان می‌دهدکه، این برنامهٔ زمان‌بندی شده ، گرچه نسبتاً دارای‌سرعتی زیاد است ؛ اما واقع‌بینانه طراحی شده ، چنانکه برخی با استفاده از آن به‌موفقیت‌رسیده‌اند و برخی دیگر هم عقب مانده‌اند . اقتباس مناسب از این الگو ، در حالت و موقعیّتی که شما قرار دارید ، می‌تواند در راستای نشان دادن چگونگی پیشرفت کارتان به‌نحوی که‌شمابتوانید تا زمان تکمیل کار ، آنرا واقع بینانه طراحی کنید ، کمک می‌کند . البته ، انتظارنداشته باشید که کلیّهٔ مراحل فوق را مثل پیمودن یک خط راست طی کنید : ممکن است



گاهی‌عقب بمانید ، یا زمانی مجبور شوید در مراحل قبلی تجدیدنظر کنید ، یا اصلاً آنها را حذف ودوباره انجام دهید ، و یا دلایل فوق به شما می‌قبولاند که به‌یک برنامهٔ زمان بندی شدهٔ کلی نیازدارید .

مراحل فرایند

اکثر این مراحل به‌گونه‌ای به‌کار شما ربط خواهند داشت ، گرچه جزئیات کار می‌تواندمتفاوت باشد . در این مورد توجه به نکات اساسی زیر ضروری است :

موضوع مورد علاقه : نهایت سعی خود را بکنید تا موضوع تحقیقی که در سالهای آتی وقت‌خود را صرف آن می‌کنید ، واقعاً مورد علاقهٔ شما باشد . به‌عبارت دیگر عوامل روحی‌تقویت‌کننده ، باید به‌گونه‌ای فراهم آیند که در شما جاذبهٔ درونی و انگیزه‌ای قوی ایجاد کنند .

ممکن است خود نتوانید دربارهٔ موضوع تخصصی تصمیم بگیرید. شاید به‌دلیل اینکه‌به‌عنوان مثال ، دستگاهها یا اماکن مورد نیاز تحقیق ، برای آن موجود نیست . در این صورت ،باید علاقهٔ خود را متوجه موضوعی کنید که ، امکانات آن در دسترس شما باشد . بایستی دراین مدت ، از طریق انتخاب درست و پی بردن به‌لزوم آن ، در خود ایجاد علاقه کنید تا بتوانیدتا پایان کار دوام آورید .

موضوعات احتمالی : در این مرحله ، به‌یافتن ایده‌هایی می‌پردازید که ، هم ارزش تحقیق‌داشته و هم در مدت زمانی که در اختیار است ، قابل حصول باشند . انتخاب نهایی موضوع، درمرحله بعدی صورت می‌گیرد ؛ اما این مسئله باعث نمی‌شود که شما در این مرحله ، فقطایده‌های کلی را از نظر بگذرانید . کاملاً برعکس ! بایستی دو یا چند موضوع را در حدجزئیات طراحی کنید تا در مرحلهٔ بعد ، بتوانید گزینشی واقعاً حرفه‌ای انجام داده و احتمال‌دستیابی به‌پیشرفتهای جدید علمی در آن را تخمین بزنید . بهتر است به‌دو یا سه موضوع‌پیشنهادی برای تحقیق بیندیشید . که طرح هر یک ، مثلاً در چهار صفحه تهیه شده باشد . این‌طرحها ، باید اساس بحثهای شما با استاد راهنما قرار گرفته و هر دو به‌ارزیابی آنها پرداخته ، ودر مورد اینکه طرحهای مذکور از نظر تحقیقاتی و زمانی ، تا چه حد با ارزش و



واقع‌بینانه‌اند ،به نتیجه برسید . قابلیت تشخیص فرصتهای مناسب و تبدیل آنها به‌موضوعات تحقیقاتی ،مهارت حرفه‌ایِ کلیدیِ کل فرایند آموزشیِ دکتراست . پس ممارست بر روی این مرحله،اساسی بوده و از اهمیت بسیاری برخوردار است .

پیشنهادکردن پایان‌نامه (و طرح تحقیق) : دراین مرحله ، باید از جزئیات بیشتری کمک‌بگیرید تا ثابت کنید که ، موضوع تحقیق پیشنهادی شما : الف) با مسئله برخورد قانع‌کننده‌ای‌دارد ؛ ب) شما در پیشرفت آن سهیم خواهید بود . بنابراین ، بایستی "نظریهٔ کانونی" فعلی راکاملاً تجزیه و تحلیل و "سابقه نظریه" را نیز بررسی نموده و تصمیم بگیرید .

از نکات حساسی که باید به‌خاطر داشت ، این است که یک طرح ایده‌آل ، "نتایج‌احتمالی متقارنی" دارد . بدین مفهوم که یک پایان‌نامه در حالت ایده‌آل ، به‌یک نتیجهٔ‌بخصوص متکی نخواهد بود ؛ بلکه صرفنظر از نتیجه ، سبب پیشرفتی نیز در دانش خواهدگردید . از سویی ، موجب حمایت و تقویت نظریه‌هایی خواهد شد که قبلاً وجود داشته‌اند ، و یااز سوی دیگر به رد یک نظریه و یا فرضیه خواهد انجامید و نهایتاً در ادامهٔ تحقیقات بشری،خط جدیدی را به‌وجود خواهد آورد . البته ، همیشه چنین تقارنی بدست نمی‌آید ؛ اما به‌تلاش‌برای کشف دقیق آن می‌ارزد . اگر تقارنی وجود داشته باشد ، بهتر است اکنون به‌آن پی ببرید تادر انتهای کار . زیرا سهم و خدمات فرهنگی پایان‌نامه ، در پیشرفت دانش بشری تأثیر بسیارزیادی خواهد داشت .

مطالعهٔ آزمایشی : ماهیّت دقیق این مرحله ، در رشته‌های گوناگون بسیار متفاوت است .مطالعهٔ آزمایشی ، ممکن است دستگاههای آزمایش ، روشهای بدست آوردن داده‌ها ،روشهای نمونه‌گیری ، میزان در دسترس بودن نمونه ، و غیره را شامل گردد. پرسشی که اساساًدر این مرحله مطرح می‌شود این است : آیا امکان انجام این کار وجود دارد ؟

جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها : این فعالیت در هر رشته و حتی هر موضوع‌متفاوت است . در هر حال ، یک مطلب کلی که می‌توان ذکر کرد این است که ، در این مرحله،محققان به‌تحقیقات خود بسیار نزدیک می‌شوند . نتایج تحلیلی بدست آمده از نتایج خام، وحتی خود نتایج خام را تقریباً از حفظ می‌دانند . در واقع تحقیق آنها ، زندگی ، خواب وخوراکشان شده است . چنین درگیری عاطفی‌ای



ضروری است . چون این درگیری پایگاهی‌روانی فراهم می‌کند تا محققان بتوانند ، نتایج خود را از زوایای گوناگون و از دیدگاه نظریات‌متفاوت ، سبک و سنگین کنند . همچنین به‌آنها اجازه می‌دهد ، مطالب خود را حتی بطورناخودآگاه در برابر ایده‌های بدیع تازه و یا کهنه ، در کفهٔ آزمایش قرار دهند. آنها با مفهوم‌مطالب خود بازی می‌کنند ، آن را در برابر هزاران "اگر" قرار می‌دهند ، و اغلب به‌مفاهیم جدیدو جالبی برمی‌خورند که باعث می‌شود تا موضوع تحقیق ، در پیشرفت دانش سهیم گردد .

پاکنویس کردن و تکمیل پایان‌نامه : بر اساس دلایلی که در فصل ۴ برشمردیم ، این‌مرحله، همیشه بیش از آنچه پیش‌بینی می‌شود به‌طول می‌انجامد . پس ، در نظر گرفتن مدت‌زمان "سه ترم" برای آن گزاف نیست ، گرچه این مرحله ، در مدت کمتر (دو ترم) نیز ، توسط‌دانشجویان بااراده و توانا طی شده است . همانگونه که در فصل ۶ هم گفتیم ، این مرحله شامل"سهم" و خدمات فرهنگی نیز هست و مدتی کمتر از دو ترم (تمام‌وقت) ، یا یک سال(پاره‌وقت) برای طی آن واقع‌بینانه به‌نظر نمی‌رسد .

تعریف مجدد اهداف دراز مدت و کوتاه مدت

اگر برای طرح ریزی کارهای پروژهٔ دکترا ، از چنین روش مرحله‌ای استفاده نکنید ،یکی از پیامدهای آن وابستگی شدید به‌استاد راهنما جهت راهنمایی و نظارت بر پیشرفت‌کارتان خواهد بود. و در آن صورت ، ارزیابی کار توسط خودتان نیز ، مشکل‌تر خواهد شد .

اگر اهداف کوتاه مدتی برای خود تعیین کنید ، مراجعه به‌دیگران یا استاد راهنما کمترپیش خواهد آمد. چون ساختار مرحله به‌مرحله ، گام بعدی را مشخص کرده است ، لذا انتخاب‌چنین ساختاری ، سبب می‌شود که به‌آسانی به‌تفسیر و نقد کار خود بپردازید: اولاً پی خواهیدبرد که ، آیا توانسته‌اید آنچه در نظر داشته‌اید انجام دهید یا خیر ؛ ثانیاً خواهید فهمید که ، آیاکار را در مدت تعیین شده به‌اتمام رسانده‌اید یا نه .



اگر استثنائاً در هر دو مورد فوق ، موفق شده بودید ، تنها کیفیت کار است که به‌اظهارنظر استاد راهنما نیاز دارد. زمانی نیز فرا خواهد رسید که خود به‌ارزیابی قادر باشید ؛ امابهترین راه فرا گرفتن آن ، توجه دقیق به‌راهنماییهای استاد راهنماست .

از سوی دیگر ، اگر در مهلتی که مشخص کرده‌اید ، به‌اتمام مرحلهٔ مورد نظر موفق‌نشدید ، آنگاه شما در موقعیتی قرار گرفته‌اید که عوامل عدم موفقیت خود را بررسی کنید.به‌عبارت دیگر ، در چنان شرایطی می‌توانید بررسی کنید که ، عدم موفقیت شما تا چه حد ، ازشرایط پیش‌بینی نشده ، و تا چه حد از کم تجربگی ، تنبلی یا ناتوانی شما در برآورد دقیق ومیزان کار مورد نیاز ، ناشی بوده است . البته اغلب ، مورد آخر متداول‌تر است .

دانشجویان تحقیقاتی ، معمولاً بتدریج متوجه می‌شوند که پیشرفت کُندی دارند. آن گاه‌مجبور می‌شوند مجدداً (و این بار واقع‌بینانه) برآورد کنند که ، به‌چه چیزی می‌توانند دست‌یابند. پس از آنکه این برآورد ، در مورد هدفهای کوتاه مدت صورت گرفت ، اهداف دراز مدت‌را نیز ، می‌توان اصلاح نمود . زمانی که بدانید در آیندهٔ نزدیک چه باید بکنید ، روشن نبودن‌گامهای بعدی اهمیت چندانی ندارد : هنگامی که چند هدف کوتاه مدت مرتبط بهم را پشت سرگذاشتید ، یا به‌اهداف دراز مدت نزدیک‌تر می‌شوید ، یا در غیر این صورت ، در رسیدن‌به‌اهداف بلند مدت تجدید نظر خواهید کرد . گاه تجدیدنظرها ، باعث می‌شوند که به‌درجه‌ای‌کمتر از دکترا نایل گردید. این موضوع پدیده‌ای تأسف بار و بیمورد است. چنان موقعیتی ،نتیجهٔ تصمیمات عجولانه است ، مگر آنکه انتخاب اولیه نادرست بوده یا استاد راهنما درمسئوولیت خود کوتاهی کرده باشد. اغلب تجدیدنظرها به‌تعریفی جدید و محدودتر از مسئلهٔمورد تحقیق منجر می‌شوند. در این گونه مواقع ، که با محدودیتهای تحقیق به‌سوی مدارج‌بالاتر مواجه می‌گردید ، همین که درس خوبی را فرا گرفته‌اید نشانهٔ نیکویی است .

نمونه‌ای از تجدیدنظر با نتیجهٔ مثبت ناشی از شکست در پیشرفت اهداف کوتاه مدت ،برای "آدام" پیش آمد. او در ابتدا گفته بود که ، پایان‌نامه‌اش را بر اساس موضوع "بررسی‌فرهنگ قوانین ساختمان‌سازی به‌منظور یافتن راه حلی جهت الگوی مسکن" تهیه خواهد کرد.باوجود آنکه بسیاری از کتب ، ارتباطی به‌معماری نداشتند؛ اما وی به منظور تکمیل تحقیقاتش‌می‌بایست آنها را مطالعه می‌کرد. ولی



متاسفانه مطالعات و یادداشت‌برداری او بیش از حدپیش‌بینی شده به طول انجامید ، زیرا در درجهٔ اول به‌رشته معماری علاقه‌مند بود تا به‌تحقیق‌در زمینهٔ انسان‌شناسی و توسعهٔ جوامع . سرانجام هم ، در بحث جنجالی آموزش طرحها و این‌مسئله که آیا طراح کسی است که با توجه به‌الهامات خود "خلق می‌کند" ، یا مرجعی مملو ازطرحهای مشخص وجود دارد ، پایان‌نامهٔ آدام نیز سهمی به‌عهده گرفت.

از آنجا که آدام نزد خود ، برای نوشتن مطالبی خاص در مدتی معیّن ، هدفهای کوتاه‌مدتی تعیین کرده بود ، هنوز می‌توانست در پایان‌نامه‌اش تجدیدنظر کند. وقتی او به‌دفعات ، ازرسیدن به‌هدفهای کوتاه مدتش عاجز می‌ماند ، اهداف خود را با توجه به آنچه در طول‌مطالعات ، نوشته‌ها و یادداشتهایش دریافته بود ، تغییر می‌داد. بدین طریق، برای پایان‌نامه‌اش‌تعریف مجددی بدست آمد. اگر او بدون نظارت بر کارش از نقطه نظر محدودیتهای زمانی ،به‌فعالیت ادامه می‌داد ، مسلماً ناگزیر می‌شد در انتهای تحقیق ، با عجله رفتار نماید. در چنان‌شرایطی ، مجبور می‌گردید که تصمیم بگیرد ، آیا برای اتمام پایان‌نامه وقت بیشتری صرف‌کند، یا هر چه را که جمع‌آوری کرده بود ، در مهلت باقی مانده روی هم بگذارد و امیدوار باشدکه مطالب موجود کفایت کند .

اهمیت تعیین مهلتهای زمانی

ممکن است بپرسید ، پس در این میان استاد راهنما چه نقشی دارد؟ البته استادان‌راهنما نیز ، در مذاکره و تصمیم‌گیری دربارهٔ اهداف کوتاه مدت و دراز مدت ، نقش بسیارمهمی دارند. در هر حال ، بسیاری از استادان نسبت به‌اینکه دانشجویان تا مدتها به‌سراغ آنهانروند، عکس‌العمل نشان نداده و عدم رجوعشان را به‌آنها گوشزد نمی‌کنند. شاید این کاراستادان ، بدین دلیل باشد که ، نمی‌خواهند بر دانشجو فشار آورده و سبب ناراحتی او شوند.البته گاهی نیز استادان ، به‌دلیل تخصیص وقتشان به‌ایراد سخنرانیهای متعدد ، تدریس زیاد ،انجام تحقیقات و انتشار مقالات خود ، فرصت چندانی ، برای نظارت برکار دانشجویانشان‌ندارند و گاهی هم اهمیت آن چنانی به آن نمی‌دهند !



ممکن است استادان راهنما ، به‌اهمیت مهلت‌های زمانی برای رسیدن به‌یک هدف،واقعاً واقف نباشند . دانشجویان هدفی نزدیک‌تر از "یک پایان‌نامه در آینده" می‌خواهند ؛ اماهمهٔ استادان نمی‌دانند که حتی دانشجویان برجسته هم ، اغلب فاقد اعتماد به‌نفس هستند .

بسیاری از استادان ، به‌سختی این نکته را می‌پذیرند که دانشجویانشان ، برای به‌وجودآوردن ، تنظیم و اجرای یک برنامهٔ زمانی منظم ، دچار مشکل هستند. به‌نظر استادان (بویژه‌اگر پروژه ، شامل یک سری آزمایش یا نظرخواهی باشد) طریق اجرای برنامه، بسیار روشن وو واضح و ساده است . اما اکثر دانشجویان سردرگم‌اند و نمی‌دانند قدم بعدی را چگونه بردارند.استادان ، با برنامه‌ریزی یک سلسله ملاقاتهای منظم با دانشجو ، مخالف هستند ؛ زیرا معتقدندبرنامه‌ریزی و تنظیم کار بر روی پروژه جزیی از وظایف و ازجمله ویژگیهای دانشجویان موفق‌دوره دکترا است .

اما دلیل اینکه دانشجویان دکترا ، بایستی دارای استاد راهنما باشند این است که ، این‌دانشجویان محتاج به‌راهنمایی و حمایت‌اند. ارتباط آن دو نیز ، اساس و بنیان برخورد اجتماعبا علم است. آنچه اغلب در این زمینه مورد نیاز است ، بحث دربارهٔ انتظارات و فقدان نیازهای‌دانشجو است ، یا هر چیزی که در واقع ، به‌فرایند اخذ مدرک دکترا مرتبط باشد. اگربه‌پیشنهادات فصل ۲ عمل کرده باشید ، حتماً تاکنون با استاد خود در مورد نحوهٔ انجام هرمرحله از کار ، به‌توافق شفاهی رسیده‌اید. چنین توافقی ، نارساییها و ابهامات هر دو طرف رارفع و بحث دربارهٔ ملاقاتهای آینده و تعیین مهلتهای زمانی را آسان‌تر خواهد کرد .

تعیین مهلت‌های زمانی ، ارتباط لازم بین انجام دادن خود کار و گزارش پیشرفت آن‌را، چه کتباً و چه شفاهاً ، ایجاد می‌کند. افرادی که بتوانند بدون فشارهای داخلی و خارجی‌به‌کار بپردازند ، اندکند. آگاهی از اینکه مهلتی برای پایان‌کار وجود دارد ، معمولاً برای اکثرمردم کافی است . در واقع علت اینکه اغلب افراد ، کارها را به‌آخرین دقیقه وا می‌گذارند این‌است که ، تا تحت فشار قرار نگیرند ، نمی‌توانند کار کنند (البته این استراتژی را توصیه‌نمی‌کنیم) . نه داشتن مهلت بیش از اندازه ، و نه مهلت اندک برای اتمام کار ، هیچیک مطلوب‌نیستند. اینگونه فقدان برنامهٔ زمانی ، به‌انجام مؤثر کار نمی‌انجامد .



بدلائل فوق ، در نظر گرفتن مهلت‌های زمانی محکم در طول کار ، کاملاً الزامی است.همانطور که در مورد "آدام" و "ایوان" دیدیم ، با فرارسیدن مهلت‌ها ، اطلاعات واقع‌بینانه وبسیار با ارزشی دربارهٔ اهداف بلند مدت حاصل شد. هر چه به‌سوی اهداف بلند مدت پیش‌روید ، آن هدفها بیشتر به جانب اهداف کوتاه مدت متمایل می‌شوند .

در واقع ، در نظر برخی دانشجویان ، مهلت‌های زمانی به‌مثابهٔ فشارهای خارجی برای‌تکمیل کار به‌حساب می‌آیند. برای مثال ، فرا رسیدن فصلها برای بسیاری از دانشجویان‌زیست‌شناسی ، محدودهٔ زمانی مشخص جهت انجام آزمایشها محسوب می‌شوند. چون درصورت شکست ، باید تا سال بعد صبر کنند. بسیاری از دانشجویان ، تنها محدودهٔ زمانی‌ای که‌برای تکمیل پروژه می‌توانند قائل شوند ، تحویل پایان‌نامه بعد از سه سال است . در اینگونه‌موارد ، تعیین شبه محدودیتهای زمانی ضروری است .

شبه مهلتهای زمانی برای دانشجو ، نقش وسیلهٔ ایجاد انگیزه را ایفا می‌کند. تعیین این‌موعدها ، ممکن است توسط استاد راهنما ، خودتان ، یا با توافق هر دو صورت گیرد. اگرخودتان در تعیین مدت مهلت نقش داشته‌اید ، باید کسی حضور داشته باشد که هنگام پرسیدن‌موعد ، نتیجه را به او گزارش کنید. وابستگی خارجی‌ای که بدین ترتیب به‌وجود آورده‌اید ،انگیزهٔ شما را قوت می‌بخشد. ممکن است یک دوست ، یک همدوره یا یکی از خویشان ، دراین زمینه به‌همکاری با شما تمایل داشته باشد ؛ اما این کار فقط باید برای گامهای کوچک‌تر ازمراحلی باشد که ، با استاد راهنما به‌توافق رسیده‌اید. توافق کلی شما با استادتان باید ،ملاقاتهای منظم و گزارش نتایج بعد از تعیین موعدها را شامل شود. با وجود آنکه در همه‌موارد، لازم نخواهد بود نتایج را کتباً گزارش کنید ؛ اما ما این کار را توصیه می‌کنیم . چون‌یکی‌از فعالیتهای ضروری در کل طی دوره ، همانا ممارست در امر نوشتن است .

استادان می‌توانند باتوجه به‌پیشرفت دانشجویان، ضمن کاستن تدریجی میزان دخالت‌خود ، آنها را راهنمایی کنند . این کار باید ، بر مبنای برنامه‌ای منظم صورت گیرد . به‌عبارت‌دیگر، تماس استاد با دانشجوی در حال پیشرفت ، باید بتدریج کمتر شود. در ابتدا ، بایداهداف کوتاه مدت ، و تاریخی برای نظارت و بحث توسط استاد تعیین گردد. بعدها می‌توان‌جهت انجام کارهای پیچیده‌تر و طولانی‌تر ، به‌دانشجو



مهلت بیشتری داد و جواب او را نیز ازطریق تماس تلفنی یا نامه دریافت نمود. در این هنگام ، فقط کافی است تاریخ تماس رعایت‌شود. در صورتی که دانشجو تغییر آن تاریخ را درخواست کند ، باید دلیل قانع کننده‌ای ارائه‌دهد. دراواخر دوره، بیشتر، ازدانشجوانتظار می‌رود تا تاریخ ملاقاتها را تعیین‌کند؛ اما استادنیزبایدازدانشجویانی‌که در کار تأخیر روا می‌دارند، سبب را جویا شود وموضوع‌را پیگیری‌کند .

موعدها ، برای نظارت بر پرورش طرز تفکر و اطمینان از کامل شدن بخشی از کارمطالعاتی ، یا عملیات اجرائی اهمیت دارند. اهداف ، هرچند هم که کوتاه مدت باشند ، استفاده‌از فرصتهای منظم جهت بحث و تبادل نظر برای توسعهٔ پروژه و حفظ شور و شوق دردانشجوی دوره دکترا نقش حیاتی دارند .

خلاصهٔ فصل :

۱- از تغییرات روانی در دانشجویان به‌هنگام طی دورهٔ دکترا آگاه باشید. بوسیلهٔ صحبت با استادراهنما و دیگر دانشجویان ، از گرفتار شدن به‌اینگونه احساسات بپرهیزید .

۲- با کمک استاد راهنما ، برنامهٔ زمان بندی شدهٔ کلی‌ای همانند طرح صفحهٔ ۱۱۰ تنظیم نمایید.بدین ترتیب قادر خواهید بود در چارچوبی زمان‌بندی شده ، وضعیت خود را مشخص کنید.با استفاده از این برنامه ، پیشرفت کلی خود را بررسی و برای ادامهٔ کار ، در خود انگیزه ایجادنمایید .

۳- برای هر مرحله ، فهرستی از کارهایی که باید انجام شوند ، تهیه نمایید تا پیشرفت خود را درجزئیات کار نیز مشاهده کنید .

۴- با تهیهٔ این فهرست و بدین روش ، می‌توانید وقتی پیشرفت کار کُند بود ، در اهداف کوتاه‌مدت خود به‌نحو مناسب‌تری تجدیدنظر کنید. در صورت لزوم ، حتی شاید در اهداف درازمدت هم تجدیدنظر شود .



۵- موعدهای زمانی اهمیت دارند ، لذا برای خود ، مهلت‌های زمانیِ واقع بینانه‌ای تعیین کنید وبه‌آنها برسید. اگر نقطهٔ مشخصی برای پایان مهلت (مانند ماهیت و طبیعت خود موضوع ،مقاله و ارائهٔ یک سمینار) ندارید ، شبه موعدهایی برای گزارش به‌استاد راهنما یاهمدوره‌هایتان تعیین کنید تا آن موعدها نقش عامل ایجاد انگیزه را ایفا کنند .

فصل ۸ – چگونه استاد راهنما را مدیریت کنید

رابطهٔ دانشجو و استاد راهنما

در این فصل ، به‌روشها و خط مشی‌های گوناگونی خواهیم پرداخت که ناظر به مسأله‌بسیار حساس وحیاتی رابطه بین استاد راهنما و دانشجو است. این رابطه از آن چنان اهمیتی‌برخوردار است که دانشجویان نباید چگونگی آن را به‌دست اتفاق بسپارند؛ بلکه باید با آن‌برخوردی مدبرانه داشته باشند . برای برقراری ارتباطی مناسب با استاد راهنما ، دانشجو بایدتوقعات استاد خود را درک کند. با کسب چنین "اطلاعات داخلی"ای بهتر می‌توان مهارتهای‌مورد نیاز برای رفع موانع موجود و حفظ ارتباطی که منافع و رضایت هر دو طرف را تأمین‌کند، بدست آورد .



استادان راهنما از دانشجویان دکترای خود چه‌توقعاتی دارند ؟

در یکی از تحقیقاتی که (توسط یکی از مؤلفان در "EMP") بر روی این موضوع انجام‌گرفت ، توقعات استادان راهنما ، در هر رشته‌ای ، به‌صورت ذیل دسته‌بندی شد :

استادان راهنما انتظار دارند که دانشجو مستقل عمل کند:

البته عبارت فوق در وهلهٔ اول ، بیش از حد صریح به‌نظر می‌رسد . با وجود آنکه دردورهٔ دکترا ، بر موضوع "مستقل بودن" دانشجو تأکید بسیاری می‌شود ؛ اما همیشه جوانب‌بسیار مهمی از کار ، به‌تأیید شدن نیاز دارند. تأیید روشهای مورد استفاده ، تأیید خط مشی‌های‌اداری و دانشکده‌ای ، نحوهٔ ارائهٔ پایان‌نامه ، و دیگر مواردی که نظر استاد راهنما برای شماحائز اهمیت می‌داند ، از زمرهٔ این موارد است . استاد راهنما ، نسبت به پروژه و پیشرفت شمادر نظام ، دارای موقعیتی برتر و قدرتمند است. بنابراین دلایل ، برابر دانستن میزان تأیید استادبر کار و نیاز به‌استقلال دانشجو ، موضوع ساده‌ای نیست که بتوان به سهولت از آن گذشت .پیچیدگی قضیه هنگامی بیشتر متجلی و ظاهر می‌شود که به‌خاطر آوریم بسیاری ازدانشجویان دوره دکترا ، از مراکز آموزش عالی یا دانشگاههایی آمده‌اند که قبلاً ، دانشجویان رابه‌اطاعت و وابستگی از استاد خود ترغیب کرده‌اند. دکتر "چادویک" ضمن صحبت دربارهٔاولین دانشجوی دکترایش ، در دورهٔ دکترای نجوم نظری ، بدین موضوع اشاره می‌کند :

"چارلز بیش از حد لزوم می‌پرسد که "بعد چه باید بکنم؟" من ترجیح می‌دهم دانشجوخود بتواند فکر کند. او جزو بهترین دانشجوهایی که داشته‌ایم نیست ؛ ولی پیشرفتش نسبتاًخوب بوده است. تنها اشکالی که می‌بینم ، فقدان تفکر مستقل و بدیع در اوست ، چون نگرش ورفتاری فرمان بردارانه دارد و بالنتیجه هرآن چه بگویم همان را انجام می‌دهد." در اینجاحالتی را می‌بینیم که ، دانشجو خواستار ساختاری ضروری برای سازماندهی کارش است ؛ امااستاد راهنما عقیده دارد که ، راهنمایی کردن دانشجو ، او را بیش از حد وابسته خواهد کرد .



در این مورد ، چارلز به‌چند تن از دیگر اعضای هیئت علمی دانشکده مراجعه کرد ونظر آنها را دربارهٔ اینکه در مرحلهٔ بعد چه باید بکند ، جویا شد. او دربارهٔ پیشرفت کار خودبه‌محقق ما چنین گفت :

"هیچ کس اهمیتی نمی‌دهد که می‌آیید یا نمی‌آیید ، کار می‌کنید یا نمی‌کنید . در چنین‌شرایطی ، تلاش کردن بی‌فایده است. واقعاً حضور کسی که بالای سر آدم باشد ، اهمیت دارد."

چارلز تأکید می‌کرد که به‌عقیده او ، کاری که تحت نظارت مستمر و نزدیک نباشد ،ارزش انجام دادن ندارد. او از استاد ، راهنمایی و نظارت بیشتری طلب می‌کند ، و مایل بودبیشتر به‌ارزیابی دکتر چادویک دربارهٔ کارش متکی باشد تا ارزیابی خودش . چارلزمی‌بایست دربارهٔ مشکلاتش در موقعیت مستقل و جدیدش ، با استاد صریح‌تر صحبت‌می‌کرد. البته ، گفتن این مطلب آسان است . اول ، باید خود مشکل را مشخص کرد ، و دوم ،جرأت کافی داشت تا بتوان آن را مطرح نمود . (شاید بهتر باشد همین کتاب را با خود ببرید وهمین صفحه را باز بگذارید!) اگر چارلز توانسته بود موضوع را به‌صحبت و بحث بکشاند ،دانشجو با ناراحتی بسیار کمتری و استاد با ناامیدی و نارضایتی بسیار اندکی مواجه می‌شدند .

استادان انتظار دارند ، دانشجویان نتایج کار را به‌صورت نوشته‌ای خوانا ارائه‌دهند :

پس از نوشتن قسمتی از پایان‌نامه ، ممکن است چنان احساسی از موفقیت و شعف درشما بوجود آید ، که بخواهید فوراً نوشته را به‌استاد راهنما تحویل دهید. بویژه اگر درتحویل‌دادن بخشهای قبلی ، یکی دو مورد تأخیر هم داشته باشید ! ولی احترام و آداب دانی‌ایجاب می‌کند که کمی بیشتر حوصله به‌خرج داده و رنج تهیه نوشته‌ای بهتر را به خود هموارکنید و مطلب را به وی بدهید . در آن شرایط ، اصلح این است که نوشته را تایپ کنید . اگر خودبه‌این کار قادر نیستید ، سعی کنید یکی از دوستان یا خویشان ، این کار را برایتان انجام دهد.در



غیر این صورت ، ناگزیرید بابت ماشین‌نویسی آن متحمل هزینه‌ای بشوید ، در حالی که آن‌پول را می‌بایستی صرف برطرف کردن احتیاج دیگری می‌کردید. البته در متن ، باید فاصله‌خطوط را زیادتر در نظر گرفت ، به‌نحوی که برای اصلاحات بعدی جا وجود داشته باشد .

یادگیری ماشین نویسی ، برای دانشجویان دورهٔ دکترا بسیار مفید و سودمند است . اگراز واژه پرداز استفاده می‌کنید ، فراگیری چندان مشکل نخواهد بود ؛ زیرا اگر همزمان باانديشيدن به‌موضوع ، آن را تایپ هم بکنید ، نیازی نیست که سرعت زیادی داشته باشید.توصیهٔ ما این است که اگر در دانشکده ، به‌واژه پرداز دسترسی ندارید ، آن را خریداری کنید.چنانچه با قیمتهای فعلی نیز ، در ابتدای دوره یک واژه پرداز ابتیاع کنید ، این خرید ، نسبت‌به‌کل هزینهٔ ماشین‌نویسی کارتان ، مقرون به‌صرفه خواهد بود. بعلاوه این مهارت ، در آینده‌می‌تواند برایتان سودمند باشد ، حتی اگر یک منشی هم در اختیارتان باشد. در هر حال اگر زن‌هستید ، هرگز این موضوع را که ماشین‌نویسی می‌دانید فاش نسازید.

برای یک استاد دانشگاه پرکار ، هیچ چیز آزار دهنده‌تر از این نیست که ، مجبور باشدچندین صفحه متن دست‌نویس را بخواند . متن دست‌نویس ، نه تنها زمان خواندن را بسیارطولانی کرده ؛ بلکه حواس خواننده را نیز از تمرکز بر مطلب ، به‌تشخیص کلمات و عبارات‌منحرف می‌نماید. گاهی هم ، خواننده از قسمتهای ناخوانا می‌گذرد، بنابراین ممکن است استادراهنما ، نکتهٔ مهمی را که دانشجو قصد بیان آن را داشته و می‌خواسته بدان دست یابد ، بکلی ازدست بدهد. و از سوی دیگر دانشجو نیز ، با گفتن اینکه استاد مطلب را سطحی و گذرا خوانده‌است ، دچار سوء تفاهم می‌شود .

علاوه‌بر این نحوهٔ ارائهٔ کار از جمله مسایل بسیار مهمی است که ، هم در پایان‌نامهٔ‌نهایی اهمیت دارد و هم به‌هنگام عرضهٔ هر گونه مقاله‌ای که از شما در سمیناری ارائه و یا درنشریه‌ای منتشر شود. بنابراین ، اگر مکتوباتی که ارائه می‌دهید ، از این لحاظ به‌نحوی قابل‌قبول تهیه شده باشند ، سهمی مهم در آینده حرفهٔ خود ایفا نموده و بخش عمده‌ای از آموزش‌خود را فرا گرفته‌اید. استفادهٔ بهینه از اوقاتی که با استاد صرف می‌کنید ، و همینطور بهره‌گیری‌مطلوب از نظرات و پیشنهادات خوانندگان مطالب، از مزایای ارائهٔ نوشته‌های مرتب وخواناست .



استادان راهنما انتظار دارند ، دانشجویان نظریات و انتقادات دیگران را در موردکارشان جویا شوند :

نظرخواهی از دیگران ، نه تنها روشی اطمینان بخش برای استفادهٔ مطلوب از اوقات‌بحث با استاد راهنما محسوب می‌گردد ؛ بلکه سیاستی مهم به منظور حفظ تماس با کسانی است‌که ، به‌شما، کارتان و نحوه گذراندن اوقات شما اهمیت می‌دهند. یکی از مشکلات عمدهٔ زندگی‌محققان این است که ، دیگران نه متوجه می‌شوند که آنها چه می‌کنند ، و نه بدان چندان اهمیت‌می‌دهند. این وضعیت ، باعث گوشه‌گیری آنان و بوجود آمدن این احساس می‌شود که، تحقیق‌بی‌ارزشی را ادامه می‌دهند . تماس نزدیک با چند نفر دیگر ، در زمینه کاری که می‌کنید ، راهی‌مؤثر برای مبارزه با گوشه‌گیری ، ناامیدی و همچنین دریافت نظرات مفید دربارهٔ کارتان‌به‌شمار می‌رود .

اینگونه اشخاص ممکن است ، استادان دیگر ، دانشجویان دکترایی که با آنها ارتباطی‌دوستانه دارید ، یا دیگر افراد مؤثر در زندگی شما باشند. بهترین شیوه آگاه ساختن آنها از کم وکیف کار و پروژه‌تان ، این است که گهگاه ، با آنان در مورد کارتان به‌صحبت بنشینید . آنگاه باتعجب درمی‌یابید که با این عمل ، از مهلکه کسالت آور کار رهایی یافته و می‌توانید با دادن‌پیش‌نویسهایی از پایان‌نامه به‌آنان ، نظرشان را نیز جویا شوید. این کار دو مزیت دارد : هم‌می‌توانید بقیهٔ اوقات را با دوست خود به بحث پیرامون موضوعات دیگری بپردازید ؛ و هم‌اینکه آنان بابت این موضوع که ، یک دانشجوی دکترا برای نظریاتشان دربارهٔ پایان‌نامه خودارزش قایل شده ، خوشحال کنید. از سوی دیگر ، بایستی آماده (و مایل به) شنیدن نظرات وانتقادهای همتایان خود نیز بوده و اظهارنظر و انتقاد از کارتان را فقط به‌استاد راهنما و دیگراستادانی که موقعیت علمی بالاتری دارند ، منحصر نکنید. چرا که تحمل انتقادات آنان نیز ،سازنده بوده و شما را قادر خواهد ساخت که ، نکات مفیدی از ایرادهای آنها استخراج کنید ودر پی آن، امکان آنرا خواهید یافت که در پاره‌ای از ایده های خود تجدید نظر نمایید .

بعضی پاراگرافها را بازنویسی و یا تعدادی از بخشهای دیگر را، که در پیش‌نویس اولیه به خاطر تمرکز روی کل مطلب به خوبی تبیین نشده بود ، تشریح کنید .



اگر خوانندگان خود را به‌دقت انتخاب کرده باشید ، برای بحث و اظهارنظر استاد راهنمااحتمالاً بایستی بخشهایی ، یا کلیهٔ مطالب را قبل از تحویل به‌او بازنویسی کنید. با این کار :الف) حداقل با یک نفر که ، بتواند در مورد کار شما آگاهانه و به‌وضوح صحبت کند ، ارتباط‌برقرار کرده‌اید ؛ ب) کاری که به‌استاد راهنما ارائه می‌شود ، اصلاح شده و نسبت به‌پیش‌نویس‌اولیه ، دارای اشکالات کمتری خواهد بود .

استادان راهنما انتظار دارند ، با دانشجویان دکترای خود به‌طور منظم ملاقات‌کنند :

ملاقاتهای دانشجو با استاد راهنما ممکن است ، روزانه ، هفتگی ، ماهانه ، و یا درهرترم حتی هر شش ماه یکبار صورت گیرد. هر چه فاصلهٔ دیدارها کمتر باشد ، ملاقاتهاصمیمانه‌ترند و برای بحث ، محیطی مناسب‌تر فراهم خواهد شد. جلسات آموزشی رسمی ، درفواصل دیرتری تشکیل می‌شود ، لذا طرفین ، باید خود را برای برگزاری آن آماده کنند.معمولاً استادان راهنما توقع دارند ، در فاصلهٔ هر چهار الی شش هفته ، با دانشجوی خود جلسه‌مشاوره‌ای داشته باشند. بهتر آن است که ، هنگام توافق دربارهٔ روابط خود با استاد ، تعدادجلسات را نیز مشخص کنید . قبلاً (در فصل ۲) مزایا و معایب ملاقاتهای زود به‌زود و دیربه‌دیر را ذکر کرده‌ایم ؛ بنابراین متوجه اهمیت و کارآیی ملاقاتهای مهم ، هم برای استاد و هم‌برای دانشجو شده‌اید .

استاد راهنمای شما ، ناگزیر است جلسات آموزشی مشورتی با شما (و همچنین بادانشجویان دکترای دیگر) را در برنامهٔ کاری خود ، که احتمالاً از قبل هم فشرده‌تر است ،بگنجاند. علاوه بر آن ، وی بایستی وقت زیادی را هم صرف فکر کردن دربارهٔ شما ، پروژه‌تان،و دیگر مسائل متنوع و گوناگون مربوط به‌آن و خواندن نوشته‌های شما کند تا بتواندسرفصلهای اصلی هرجلسه را تنظیم ، و بیشترین استفاده را برای شما داشته باشد. شما نیز،برای استفاده حداکثر از استادتان ، بایستی فواصل بین جلسات را به‌بهترین نحو تنظیم کنید. دراین راستا ، روش مناسب این است که ، در هر دیدار، زمان جلسهٔ بعد را نیز تعیین کنید. در نظرداشته باشید که حضور به‌موقع و وقت‌شناسی دقیق



شما ازاهمیت خاصی برخوردار خواهد بود.اگر تأخیری رخ دهد، جلسه با اشکالات متعدد رو به‌رو خواهد شد، مثلاً ملاقات به‌صورت‌ناقص برگزار می‌گردد و یا استاد نگران نکاتی خواهد بود که ، بایستی مطرح می‌کرد ؛ امابه‌دلیل کمبود وقت بالاجبار از آنها صرفنظر کرده است. چنانچه اندکی پیش از زمان تعیین شده‌برای ملاقات ، آن را لغو کنید ، وقت و تلاشی را که استادتان برای آن صرف کرده است ، به‌هدرخواهیدرفت. همچنین این‌کار شما، بربرگزاریِ جلسات بعدی نیز، اثرناخوشایندی خواهدداشت .

از موارد بسیار مهمی که باید در مناسبات خود با استاد راهنما ، بدان توجه کنید ، ارائهٔالگوی یک استاد نمونه است. اگر دریافتید که ، استادتان (همچون موارد فوق) کامل نیست ،می‌توانید خود با رفتاری نمونه او را ترغیب کنید. با این کار ، شما نشان خواهید داد که ، توقع‌دارید استادتان برای جلسات آموزشی ، از قبل خود را آماده کند و آن جلسات را مهم‌محسوب نماید. حتی شاید لازم باشد، یک یا دو روز قبل‌از تشکیل جلسه، به‌او تلفن بزنید ومطمئن شوید که، آیا همه چیز برای برگزاری جلسه آماده است و آیا نیاز هست مطلب جدیدی‌هم اضافه کنید یا خیر. در پایان جلسه نیز اطمینان یابید، مواردی که هم شما و هم استاد راهنمابرای طرح در جلسهٔ بعد ، دربارهٔ آنها به‌توافق رسیده‌اید ، کتباً یادداشت کرده‌اید .

استادان راهنما توقع دارند، دانشجویان در ارائه گزارش کار خود صادق باشند :

استادان راهنما، ساده‌لوح نیستند ، حداقل ، همهٔ آنها اینطور نیستند . بنابراین‌دانشجویان "غایبی" نیز، که پیغام می‌گذارند همه چیز به‌خوبی پیش می‌رود و بزودی با استادملاقات خواهندکرد و یا بخشهایی از پایان‌نامه را تحویل خواهند داد ، نمی‌توانند آنها را فریب‌دهند. دانشجویانی هم که ، گهگاه با استاد خود ملاقات کرده و از کارهای بسیار زیادی که‌انجام داده‌اند ، ایده‌های نو و مراحل عملی بعدی صحبت می‌کنند ، و سپس ناپدید شده و هرگزآمار و ارقام ، نمودار ، نتایج و البته نوشته‌های قابل توجهی به استاد تحویل نمی‌دهند ، نیزنمی‌توانند او را بفریبند .



اگر مشکلی پیش آمده است ، به‌بن بست رسیده‌اید ، اعتماد به‌نفس خود را از دست‌داده‌اید ، یا اگر هر گونه مشکلی در محیط کارتان بوجود آمده ، ویا آنکه هرمسئلهٔ دیگری مانع‌کار شما شده است ، بایستی استاد راهنمای خود را از آن باخبر سازید .

استادان راهنما انتظار دارند به توصیه هایشان عمل شود . بویژه اگر خودتقاضای راهنمایی کرده باشد :

این توقع استادان ، هرچند کاملاً منطقی به‌نظر می‌رسد ؛ اما با کمال تعجب بعضی‌دانشجویان آن را رعایت نمی‌کنند . به‌عنوان مثال ، وقتی "برادلی" از استاد خود پرسید که ، آیامطالعاتش در جهت درست پیش می‌رود . خانم "بریگز" به‌او گفت که، باید به‌آگاهی‌اش ازادبیات رومانتیک بیفزاید. آنگاه استاد توضیح داد که، تنها با آشنایی با دو نویسنده، نمی‌توان‌زمینهٔ مذکور را به‌طور کامل شناخت. اما برادلی به‌جای اینکه "بطور همزمان کتب زیادی رامرور کند" ، فقط چهار کتاب را بطور دقیق مطالعه نمود. او با خود اندیشیده بود، حال که‌موضوع پایان‌نامه‌اش ، تمرکز بر روی آثار یک نویسندهٔ خاص است ، پس لزومی به‌خواندن‌آثار دیگر مؤلفان نیست . به‌عبارت دیگر ، چون توصیه‌ای که برادلی از استادش دریافت کرده‌بود، آن چیزی نبود که پیش‌بینی می‌کرد ، پس آن را کاملاً نادیده گرفت !

استادان راهنما انتظار دارند، دانشجویان به‌کار خود علاقه واشتیاق داشته‌باشند :

اگر دانشجویان شوق کار کردن نداشته باشند ، پس این شور و علاقه ، باید در چه‌کسی‌وجود داشته باشد ؟ در غیراین صورت ، آنان چگونه می‌توانند کسان دیگری را به‌کار خودعلاقه‌مند نموده یا حتی توجه آنان را جلب کنند ؟ وقتی دانشجویان تحصیلات تکمیلی ، ازپیشرفت کار پروژهٔ خود واقعاً هیجان زده شده باشند، بر اطرافیان خود نیز تأثیر می‌گذارند. ونه‌تنها در استاد راهنما ، بلکه در سایر افراد بخش نیز ، جنب و جوش بوجود می‌آید. هیجان‌مسری است. اگر دیگران مایل باشند بدانند پروژه چگونه پیش می‌رود و دربارهٔ آن صحبت‌کنند ، به‌نفع دانشجوست . قرار گرفتن در مرکز دریایی از نشاط و شور و شوق ، به‌دانشجو نیرومی‌دهد. بین کار کردن به‌صورت گذرا



و بی‌هدف ، آن هم در محیطی که کسی نیز علاقه‌ای‌به‌کارتان ندارد ، و برداشتن گام بعدی، به‌خاطر یک تمایل درونی برای تعالی و مطلع ساختن‌دیگران از پیشرفت کار ، تفاوت بسیاری وجود دارد .

البته ، به‌تمایز بین خستگی و بی‌میلی کامل به‌کار ، و نگاه داشتن شور و هیجان به‌کار درحدی که میل "کمی بیشتر ادامه دادن" را زنده نگه دارد ، باید توجه کرد. اگر بتوانید همین‌مقدار انگیزه را حفظ کنید ، نه تنها دورهٔ دکترا را با خوشی و زنده دلی سپری خواهید کرد ؛ بلکه‌در تعیین مناسبات و رابطهٔ خود با استاد راهنما نیز ، نقشی تعیین‌کننده خواهید داشت .

استادان راهنما انتظار دارند، دانشجویانشان ، آنها را شگفت زده کنند:

توقع فوق، از این واقعیت ناشی می‌شود که، اگر می‌خواهید موفق شوید ، نباید چندان‌زمان طولانی‌ای صرف شود تا شما در زمینهٔ تحقیقی‌تان ، از استاد راهنمای خود خبره‌ترشوید. اخذ دکترا، به‌معنی کسب خبرگی و تخصص کامل در موضوع تحقیق است. بنابراین ،گرچه استاد راهنمای شما، در زمینه‌های مرتبط با موضوع تحقیق‌تان تخصص دارد ؛ اما او ازدانش عمیق و دقیقی که شما در موضوع خود بدان دست می‌یابید ، عقب خواهد ماند. بدین‌علت است که، او انتظار دارد شما دائماً با اطلاعات ، شواهد و ایده‌هایی که ارائه می‌کنید اوراشگفت زده و غافلگیر کنید .

استادان راهنما انتظار ندارند، با عدم موفقیت دانشجویانشان در تطابق با یک ترفندحرفه‌ای ، یک روش تحقیق یا یک موضوع تحقیقاتی ، متعجب شوند. بنابراین ، اگر خواستاررابطهٔ مناسبی با استاد خود هستید ، بایستی بدانید که چگونه اورا به‌تعجب وادارید .

استادان راهنما توقع دارند، دانشجو با آنها خوب رفتار کند !



شاید فکر کنید این توقع، توقعی بیش از حد است ؛ اما چنین بیندیشید که، اگر شما باافرادی که برایتان دوست‌داشتنی هستند کار کنید ، چقدر از کار لذت خواهید برد. می‌گویندهرکسی ، می‌تواند به‌هرزمینه‌ای علاقه‌مند شود بشرطی که در حوزهٔ علایق و آگاهیهایش باشد.اما برای گذراندن وقت با کسی که برای شما آزاردهنده جلوه می‌کند ، سه سال ، مدتی بسیارطولانی است . به‌عبارت دیگر ، عاقلانه‌تر است اگر به‌جای اینکه موضوع مورد علاقهٔ خود راانتخاب کنید و درنتیجه با استادی طرف شوید ، موضوع تحقیقاتی خود را همگام با استاد موردعلاقه‌تان برگزینید. همانطور که امکان دارد کسی در نگاه اول ، به‌نظرتان خوشایند نیاید ، استادراهنما هم ممکن است همینطور باشد . البته این احتمال نیز وجود دارد که مسئله تا این حدپیش نرود ؛ اما به هرحال ، پروژهٔ دکترا تجربه‌ای بسیار عاطفی و درونی است و مدت‌طولانی‌ای را به‌خود اختصاص می‌دهد.

به عبارت دیگر ، هر گونه عامل تحریک ک

البته این بدان معنی نیست که ، شما تمام وقت خود را صرفِ ساختن صحبتهای جالبو روشهای جدید ، برای سرگرمی استادتان نمایید تا او از شما دعوت کند ، اوقات فراغت خودرا نیز ، با استاد گذرانده و وارد طبقهٔ اجتماعی او شوید ؛ بلکه فقط توصیه می‌شود که‌راهنماییهای فصل ۲ را دنبال کنید. اگر استادتان را به‌دقت انتخاب و چگونگی رابطهٔ خود راقبلا روشن کرده باشید ، نسبت به‌کسانی که در این راه تلاش کرده‌اند ، یک گام جلوتر خواهیدبود .

رابطهٔ شما با استاد راهنما نیز ، مانند هر رابطهٔ دراز مدت دیگری ، با گذشت زمان تغییرخواهد کرد. اگر با احتیاط آغاز کنید ، این احتمال که بتدریج به‌همدیگر بیشتر احترام‌بگذارید، افزایش یافته و عاقبت به‌این نتیجه خواهید رسید که ، استاد نیز ، باید با شما خوب‌رفتار کند. شاید هم هر دو دریابید که ، می‌توانید اوقات لذتبخشی را با هم بگذرانید .



نیاز آموزش به‌استاد

دربارهٔ اهمیت مطلع ساختن استاد راهنما از پیشرفتهای جدید کار و یافته‌های‌جدیدتان صحبت کردیم. در اوایل این فصل نیز اشاره کردیم که ، نسبت به استاد راهنما ، وبتدریج در مورد موضوع تحقیق ، تخصص و مهارت و خبرگی بیشتری کسب خواهید کرد .

داشتن رابطهٔ مناسب با استاد راهنما ، علاوه بر یک دورهٔ تمرینی ، یک دورهٔ آموزشی‌نیز محسوب می‌شود. دورهٔ تمرینی ، شامل برآوردن توقعات استاد راهنما و تطبیق دادن آنها بااحتیاجات و نیازهای خود شماست. دورهٔ دوم ، لزوماً نباید تا این اندازه حاد باشد ، چون‌پذیرفتن این نکته که بعد از مدتی ، شما خود در موضوع تحقیق ، از استاد راهنما نیز خبره‌ترخواهید شد ، راحت‌تر است تا اینکه، قبول کنید استاد راهنمایتان به‌خوبی قادر به‌هدایت شمانیست. با این حال ، توصیهٔ ما این است که ، با ارائهٔ اطلاعات غافلگیر کننده به استاد ، درشگفت انگیزترین و برانگیزاننده‌ترین شکل ممکنه ، می‌توانید دریافته‌های خود جوّ مهیجی‌بیابید. همهٔ این کارها باعث خواهد شد با استادتان هم اوقات بهتری داشته باشید !

تا اینجا فقط به شیوه کار پرداختیم . محتوا نیز حائز اهمیت است و برخلاف آنچه که‌به‌نظر می‌آید ، چندان پیچیده نیست . اگر سطح آگاهیهای استادتان را بسیار پایین بدانید، یاضمن بحث با او نشان دهید که، می‌دانید میزان آگاهیهای او در زمینهٔ تحقیقیِ شما کم است ، بامشکل مواجه خواهید شد. البته ، اشاره کردن به‌برخی پدیده‌های جدید، که نتایج مستقیم‌داده‌های شما هستند، مانعی ندارد ، وبدیهی است که شما برای نشان‌دادن پیشرفت خود ، بایدبدان نکات ، اشاره کنید. همچنین هرگونه بحث خارجی ویا هرگونه مطالعاتی را نیز که، نکتهٔجدیدی به‌شما آموخته‌اند، باید به‌اطلاع استاد راهنما برسانید. اما مراقب باشید، نحوهٔ بیان شمابه‌گونه‌ای نباشد که او احساس کند، شما از ناآگاهی وی مطلع بوده‌اید. بلکه بهتر است، به‌همین‌روش به‌آموزش استاد بپردازید و مطالب را طوری بیان نمایید که گویی استاد، خود همه رامی‌داند .



البته هر چه پیشرفت کار بیشتر شود ، لزوم به‌کار بستن چنین احتیاطهایی مُّحمل‌کمتری می‌یابند. اگر توصیه‌های فوق را بکار ببندید ، در خواهید یافت که، رابطهٔ شما بااستادتان از هدایت شدن توسط او ، به‌فرایندی تحت کنترل شما تبدیل شده است. او به‌جای‌اینکه منشاء و مرجع راهنمایی و تأیید شما باشد ، کسی خواهد شد که می‌توانید ایده‌های‌جدید خود را با او در کفهٔ بحث گذاشته و دامنه افکار خود را گسترش دهید. در چنان شرایطی ،مایل خواهید بود که استاد، سوپاپ اطمینانتان باشد ، متخصصی که بتواند بحثها و انتقاداتی راکه ممکن است بر کارتان وارد آید، به‌شما گوشزد کند. چنین استاد راهنمایی ، از یک معلم‌به‌یک همکار تبدیل خواهد شد و نهایتاً رابطهٔ شما با او نیز، دیگر نامتقارن نخواهد بود. درواقع، هدف اساسی در راستای پیشرفت رابطهٔ شما با استاد نیز، باید برهمین مبنا باشد .

ممکن است شما در روش یا موضوع تحقیقیِ خاصی به‌آنچنان مهارتی دست یابید که‌استاد قادر نباشد، بدون انجام مجدد فعالیتهای شما و همچنین تحقیق از جانب خودش ، کارتان‌را ارزیابی کند. در این صورت ، نتایج شما را صحیح فرض خواهد کرد ، حتی اگر آن نتایج‌مشکوک به‌نظر برسند. در اینگونه موارد، دلایل شما در مورد درستی نتایج، خود از نکات مهم‌بحث با استاد محسوب می‌گردد. همچنین تفسیری نیز که از آن نتایج بدست آمده است ،بایستی از قوّت و اعتبار لازم برخوردار باشد. انجام همهٔ این کارها به‌نفع شماست ، وچون شمادر بحث دربارهٔ موضوع تحقیق خود ممارست می‌کنید ، به مهارتی که همواره در همه جا بدان‌نیازمندید ، دست خواهید یافت . در چنین شرایطی ، آموزش دو طرفه است : شما از استادراهنما ، یاد می‌گیرید که چه نوع ایرادهایی ممکن است بر کارتان وارد باشد ؛ از سوی دیگر اونیز پدیده‌ها و روشهای جدید و تأثیر احتمالیِ آنها بر موضوع تحقیق شما را فرا خواهد گرفت .

وقتی استاد راهنما به‌این نتیجه برسد که، شما در کار خود اعتماد به‌نفس پیدا کرده‌اید ،آنگاه احترام خاصی برای کارتان قایل می‌شود، در نتیجه ، آموزش دادن به‌او راحت تر خواهدبود. استادان راهنما ، از داشتن دانشجویان دکترا سود برده و از نقش آنان در مطلع نگاه داشتن‌استادانی که، خود برای تحقیق در پدیده‌های جدید رشتهٔ خویش وقتی در اختیار ندارند ،به‌خوبی آگاه‌اند . برای اینکه استاد را برای خود کارا نگه دارید ، کافیست که در طول دورهٔدکترا او را نیز با یافته‌ها و کشفیات خود همگام کنید .



اگر به‌این مرحله رسیده‌اید ؛ اما احساس می‌کنید که استادتان کار را آن قدر که شمادرنظر دارید ، جدی نگرفته و راهنماییهای کافی ارائه نمی‌دهد ، یکی از روشهای مناسب این‌است که از او بپرسید ، آیا گزارش یا نوشتهٔ شما قابل عرضه در یک کنفرانس هست یا خیر ؟این روش، باعث می‌شود او کاملاً به‌ارزیابیِ کار شما بپردازد .

چگونه می‌توان موانع موجود بر سر راه ارتباط با استاد را رفع کرد ؟

باید تاکنون پی برده باشید که، استاد خود را چگونه آموزش دهید تا بتوانید به‌راحتی بااو ارتباط برقرار کنید . همچنین باید دریافته باشید که، روشهای متعددی برای شروع‌کار وجوددارد . چند روش را تاکنون ذکر کرده‌ایم؛ اما اکنون با دیدی دقیق‌تر به تبیین آنها خواهیم‌پرداخت .

در ابتدا، باید به‌خاطر داشت که معمولاً بین آنچه استاد راهنما واقعاً انجام می‌دهد، وآنچه دانشجویان فکر می‌کنند انجام داده‌اند ، تفاوت وجود دارد . به‌عنوان مثال ، اوقاتی که‌استادان راهنما ، به‌دانشجویان خود اختصاص می‌دهند، علاوه بر زمان خواندن نوشته‌ها وجلسات آموزشی ، فکر کردن دربارهٔ دانشجو را نیز در برمی‌گیرد . لذا اظهار اطلاع و همچنین‌ابراز تشکر از اینکه او، اوقاتی خارج از جلسات آموزشی را صرف شما می‌کند ، حائز اهمیت‌بسیار است. قدردانی از تلاشهای او ، ارتباط شما را سهل‌تر خواهد کرد و مسیر صحبتهایتان بااستاد، دیگر فقط به‌موضوعات فنی محدود نخواهد شد. در واقع استادان عقیده دارند که، بایدهمه حواس و ذهن برروی کار متمرکز شود و بدین خاطر، از مهم‌ترین فرایند دورهٔ دکترا ، یعنی‌ارتباط استاد و دانشجو ، غافل می‌شوند. احتمال دارد اینگونه استادان ، در بحث آزاد پیرامون‌آنچه که آنها به‌اشتباه "مسائل شخصی" می‌دانند ، تجربه‌ای نداشته باشند .

مثالی دربارهٔ مورد فوق ، رابطه "آدام" و پروفسور "اندروز" است. استاد راهنما، دربارهٔجلسات آموزشی‌شان گفت : "انگار هر وقت که می‌آید ، در یک چارچوب ذهنی محدود فرومی‌رود". اما آدام معتقد بود که "هنوز نمی‌دانم چطور به‌او بگویم که از دست این جلسات‌به‌تنگ آمده‌ام."



در چنین حالتی ، شاهد سوء تفاهم و قطع رابطهٔ استاد و دانشجو هستیم . ازآنجا که ، دانشجو قادر به‌انجام توصیّه‌های استاد نبوده ، استاد نیز به‌برداشتی نادرست از شیوه‌رفتار او کرده است . شاید علت بروز اشکال در این رابطه ، آن بوده است که، پروفسور اندروز ،پیرامون آنچه آدام مایل به‌شنیدنش بوده، سخنی نگفته است ، به این تصور که ارتباطشان‌به‌خوبی پیش می‌رود. اگر آدام با استاد رابطهٔ بهتری را برقرار می‌کرد ، می‌توانست مشکلاتش‌را با او درمیان گذارد و نهایتاً به‌رابطهٔ خود و استادش صمیمیت بیشتری ببخشد .

مهم‌ترین نکته دربارهٔ رابطهٔ استاد و دانشجو ، گسترش دادن دامنهٔ بحث‌هاست. بدین‌طریق شما می‌توانید، موانع ارتباطی را از میان بردارید. رفع هر گونه سوءتفاهم در همان‌جلسه، ضروری است. اگر می‌خواهید درمورد مسائل خارج از موضوع با استادتان گفتگوکنید، باید بطور مستقیم، اما دقیق و سنجیده وبه نحوی که بیانگر حسن نیت شما باشد ، اورامورد پرسش قرار دهید. در این مواقع ، بهتر است اولین سؤال، اگرچه ارتباط زیادی به‌کارندارد؛ اما در عین حال ، کاملاً شخصی هم نباشد .

به‌عنوان مثال :

به‌نظر شما آیا از همهٔ امکانات آموزشی مو
به‌نظر شما آیا از زمان جلسات بهترین اس
آیا نسبت به‌برخورد من با راهنماییهایتان
به‌نظر شما چطور می‌توانیم بازدهی بیشتر
مطرح کردن چنین سؤالهایی، معمولاً به‌ب

مباحث فنّی ،خودرا مخفی نمایند .

روش دیگری برای رفع موانع ارتباط با استاد راهنما ، در فصل ۲ تشریح شد. مذاکره‌دربارهٔ توقعاتی که از یکدیگر دارید ، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اگر از ابتدا با هم‌به‌توافقی اساسی برسید، به نحوی که میزان و نحوهٔ ارتباط مؤثر خود را مشخص سازید، برای‌بحث



درمورد موضوعات دیگر، پایه و اساس مناسبی بنا نهاده‌اید. البته توقعات طرفین،به‌مرور زمان تغییر می‌کند. بنابراین لازم است که، بعد از مدتی (مثلاً یک سال) در آنهاتجدیدنظر شود. در چنین توافقی ، می‌توان در صورت نارضایتی یکی از طرفین ، نحوهٔ ارتباطرا نیز اصلاح کرد .

در فصل ۷ درباره اهمیّت مهلت‌های زمانی بحث کردیم . در اینجا نیز و در ارتباط شمابا استاد ، مهلت‌های زمانی را گام مهمی می‌دانیم. باید بعد از پایان هر جلسهٔ آموزشی ، تاریخ‌جلسهٔ آتی تعیین شده و در دفاترِ یادداشت هر دو طرف نوشته شود. مهم نیست تاریخ جلسهٔبعد، برای آیندهٔ دور یا نزدیک تعیین شده باشد ؛ مهم مشخص نمودن تاریخی قطعی است که درآن زمان ، باید مجدداً با استاد راهنما ملاقات کنید .

قبلاً دربارهٔ ضرورت پذیرفتن انتقادات سازنده صحبت کرده‌ایم ؛ بنابراین در جلسات‌آموزشی ، به‌استاد راهنما کمک کنید تا حداکثر راهنمایی را در اختیارتان قرار دهد. مجدداًخاطرنشان می‌کنیم که، از طریق مطرح نمودن سؤالهای درست است که، شما می‌توانیداطلاعات دلخواهتان را بدست آورید . اگر استاد بگوید :

"این بخش خوب نیست" ، شما باید به‌نرمی و با احتیاط بپرسید: "دقیقاً چه اشکالی‌دارد؟" شاید آن بخش دارای اشکالات دستوری است ؛ یا شاید مفهومی گنگ و نامشخص‌دارد ؛ شاید آن قسمت ربطی به‌موضوع ندارد ؛ یا اشکالات دیگری از این قبیل . باید دقیقاًدریابید که اشکال کار در کجاست و برای رفع آن ، راه‌حل مناسب ارائه کنید. ممکن است لازم‌باشد، بخش مورد نظر ، کاملاً حذف شود؛ آن را به‌محل دیگری منتقل کنید؛ در آن تجدیدنظر ویا بازنویسی شود . شما باید استاد راهنما را در بیان واضح و هر چه دقیق‌تر اشکالات کار ،یاری کنید. وقتی ایرادهای موجود کاملاً مشخص شد ، آنگاه می‌توانید به‌رفع آنها بپردازید .ممکن است دربارهٔ انتقادات بحث نموده و با استاد موافقت نکنید ؛ یا صحت مقصود خود را (که‌به‌خوبی نتوانسته‌اید بیان کنید) برای او روشن سازید ؛ یا اینکه با توصیه‌های استاد موافقت‌نموده و آنها را بکار گیرید .



شاید لازم شود برای استاد راهنمای خود توضیح دهید که ، ازنظر شما مفهوم دورۀدکترا چه می‌تواند باشد. در فصل ۳ ، ازنظر خانم "بریگز" در این مورد آگاه شدیم . خانم بریگزدکترا را با نوشتن یک کتاب ، بشدت مغایر می‌دانست و به‌عقیدۀ او ، دورۀ دکترا فرایندی بیش‌از خلقِ تصنعیِ مسائل در مدت سه سال ، به‌منظور تبدیل‌شدن به‌یک استاد دانشگاه نبود. درهر حال ، همانطور که قبلاً هم شرح دادیم ، دورۀ دکترا همانا، آموزش کامل و دقیق ، تحقیق وانتقاد کردن دربارۀ کیفیت تبدیل شدن به‌یک حرفه‌ای تمام عیار ، در رشته‌ای خاص است.دارندۀ مدرک دکترا ، به‌جرگه‌ای وارد می‌شود که او را فردی صاحب نظر و قادر به‌بسط دانش‌موجود در آن زمینه ، محسوب بدارند . گذراندن دورۀ دکترا ، ممارستی سخت و دشوار برای‌یک حرفۀ خاص است .

بدین لحاظ ، یکی از روشهای خوبِ برقراری ارتباط مناسب با استاد راهنما، این است‌که پیشنهاد کنید ، سمینارهایی بطور منظم دردانشکده برگزار شود ، تا دانشجویان دکترا بتوانندعقاید خود را در زمینۀ روش تحقیق و مشکلات آن مطرح نمایند. در این راستا ، شما می‌توانیداو را مطمئن سازید که ، چون برگزاریِ سمینارها تحت کنترل دانشجویان خواهد بود، این کاربرایش زحمتی نخواهد داشت . استاد نیز ، از ایده‌های بدیع ، نوآوریها و انگیزه‌های ارزشمندشما خشنود خواهد شد. بعلاوه در چنین شرایطی ، امکان بحث دربارۀ موضوعات غیر مربوط‌به‌پایان‌نامه هم ، بین شما و استاد راهنما فراهم خواهد آمد .

بالاخره اینکه ، برای رسیدن به‌رابطه‌ای موفقیت‌آمیز با استاد راهنما ، باید ازتقاضاهای بیش از حد و درخواستهای آزار دهنده ، اجتناب کنید. همواره از مشکلات خود ، باصراحت صحبت نموده و سؤالها و درخواستهای خود را بطور مستقیم مطرح کنید. مسؤولیت‌باز نگه‌داشتن خطوط ارتباطی را شخصاً به‌عهده بگیرید . چون در صورت بروز سوءتفاهم وایجاد مانع بر سر راه آن خطوط ، بیشترین زیان نصیب خود شما خواهد شد. سعی کنید رابطۀشما و استاد راهنما ، کاملاً یکطرفه نباشد ، اگرچه ناگزیر سهم او بیشتر است .



عوض کردن استاد راهنما

شاید چون با استاد راهنمای فعلی رابطهٔ خوبی ندارید، تصمیم به‌تعویض استاد راهنمابگیرید. در اینجا مقصود ما مواردی نیست که تعویض استاد به‌دلایل پیش‌بینی شده (به عنوان‌مثال ، وقتی آن استاد از دانشگاه برود) ضروری است ؛ بلکه در مواردی است که اخذ تصمیم ازسوی شما صورت می‌گیرد .

البته انجام این کار ، با استفاده از روشهای اداری امکان‌پذیر است ؛ لیکن نباید بدین‌خاطر آن را کم اهمیّت محسوب نمود. اگر در ماههای اولیهٔ تحقیق ، که به‌تعیین زمینه‌های‌تحقیقی مورد علاقهٔ مشترکِ خود و استاد می‌پردازید ، اختلاف نظری پیش آید ، به‌راحتی‌قابل رفع است . اما بعد از آن ، برطرف کردن اختلافات دشوارتر خواهد بود .

تعویض استاد راهنما ، در واقع شکل دانشگاهیِ طلاق است. روشهای اداری و رسمی‌برای انجام آن وجود دارد؛ اما همگی به‌ناامیدی و ناراحتی فراوان منجر می‌شوند. تغییر عقیده‌دانشجو در چنین شرایطی ، بر موقعیّت حرفه‌ای و اعتماد به‌نفس استاد نیز ، تأثیر زیادی‌خواهد گذاشت. بنابراین چنین تغییری دارای فرایندی دشوار و پایانی دردناک است .

کلید حل مشکل ، یافتن و استفاده از یک شخص ثالث ، به‌عنوان واسطه است. همیشه‌چنین کسانی در دسترس‌اند. اشخاصی مانند معاون بخش تحقیقات ، مدیر آموزش دانشکده ،رئیس کمیتهٔ تحصیلات تکمیلی ، یا دیگر مقامات و یا بطور کلی شخصی مسؤول در نظارت‌بردانشجویان دکترا . اگر برای این کار ، فرد خاصی را مناسب نیافتید ، می‌توانید به‌رئیس‌بخش (که مسؤول کل اعمال دانشگاهی آن بخش است) مراجعه کنید .

اهمیت این شخص ثالث ، در بهبود بخشیدن به‌رابطهٔ شما و استاد راهنما مُّحمل می‌یابد .در این حالت ، طرفین مشکلات همدیگر را بهتر درک می‌کنند. نقش واسطه ، در تغییر رویهٔاستاد چنان مؤثر است که ، ممکن است تصمیم شما را مبنی بر تعویض استاد



به‌فراموشی‌بسپارد. این شخص ، در تعیین یک استاد جدید نیز ، می‌تواند به‌شما کمک کند. او همچنین قادراست که ، بین استادان جدید و قدیم نیز ، رابطهٔ مناسبی برقرار نماید .

به‌عنوان مثال مورد "نیک" را در نظر می‌گیریم. او به‌تحقیق در زمینهٔ خاصی از عملیات‌مدیریتی علاقه‌مند شده بود که ، به‌خوبی شناخته شده نبود. نیک در اولین سال دورهٔ دکترا ، درسمینارهای دانشجویان دکترا در کلیهٔ زمینه‌های تحقیقاتیِ مدیریتی شرکت می‌کرد. بعد ازچند ماه بررسیِ تحقیقات دیگران ، نیک اندیشید که ، استادش آنگونه که سایر استادان راهنمادر زمینهٔ روش تحقیق ، جهت هدایت پایان‌نامه دکترای دانشجویانشان رفتار می‌کنند ، اقدام‌نکرده است. از طرف دیگر ، خانم دکتر نیومن اعتقاد داشت که ، نیک به‌توصیه‌های او در بارهٔمطالعهٔ عمیق برروی سوابق قبلیِ مربوط به‌این موضوع ، بی‌توجهی می‌کند ؛ در حالی که‌شناخت پیدا کردن نسبت به‌موضوع مورد تحقیق ، از روش تحقیق مهم‌تر است .

آنها نیز ، همانند دیگر دانشجویان و استادان راهنمایی که چنین مشکلی دارند ، سال‌اول دوره را با چنین رابطهٔ متزلزلی سپری کردند : نیک معتقد بود دکتر نیومن واقعاً نمی‌فهمدکه، تحقیق به‌چه معناست ، و استاد پافشاری می‌کرد که ، نیک مایل نیست تحقیقی درخورتوجه در رشتهٔ خودش انجام دهد. در اواخر سال بود که ، مدیر برنامه‌های دورهٔ دکترا با آگاه‌شدن از نارضایتیِ آن دو ، و ضمن بحث با آنان ، امکان تعویض استاد راهنما را مطرح کرد .

دکتر نیومن اعتقاد داشت ، چون نیک در هر حال تحقیقی در زمینهٔ تخصصی او انجام‌نمی‌دهد ، بنابراین عوض شدن استاد برایش بی‌تفاوت است. استاد راهنمای جدید نیز ،بشرطی نیک را قبول می‌کرد که ، از ابتدا شروع کند. تعویض استاد راهنما صورت گرفت ،چون شخص ثالث هر سه نفر را از جوانب مختلف آگاه ساخت. نیک اگرچه یک سال وقتش راصرف نظم دادن به‌کار خود کرده بود ؛ اما عاقبت در



زمینهٔ مدیریتی جدید ، موفق به‌اخذ درجهٔدکترا گردید . با این حال ، در باقی ماندهٔ دوران تحقیقات نیک ، او و دکتر نیومن ، از برقراری‌ارتباط با همدیگر اجتناب می‌ورزیدند .

نمونه دیگری از مشکلات تعویض استاد راهنما ، برای "مونیکا" (دانشجوی دورهٔ دکترادر رشتهٔ تحلیل سیستمهای کامپیوتر) رخ داد. او چنان از استاد خود ناراضی بود که، وقتی یک‌سال پس از دریافت مدرک دکترا ، در این باره از او سؤال شد ، به‌گریه افتاد و نمی‌دانست‌چگونه احساس خود را بیان کند . او گفت :

«می‌دانستم که برای اخذ دکترا ، با مشکلات زیادی مواجه می‌شوم و لذا به‌شخص‌خاصی، با جرأت و پشتکار زیاد نیاز داشتم تا مرا هدایت کند. دکتر "مونتاگ" جدا از کارش‌آدم خوبی است ؛ اما برای من استاد مناسبی نبود. هرگز رابطهٔ خوبی با هم نداشتیم . بجزناراحتی ، خاطرهٔ دیگری از دورهٔ دکترا برایم باقی نمانده است .»

مونیکا هرگز احساس نکرده بود که ، کارش توسط دکتر مونتاگ جدی گرفته می‌شود.او با مونیکا جلسات آموزشی را فقط در خانه‌اش برگزار می‌کرد و به همین دلیل ، بچه‌هایش‌پیوسته مزاحم آنها می‌شدند. صحبتهای استاد همیشه امیدوارکننده بود ، و لذا مونیکا احساس‌می‌کرد که کارش مورد ارزیابی و انتقاد قرار نمی‌گیرد. همچنین استادش پیشنهادهای‌سازنده‌ای در اختیار او نمی‌گذاشت .

واضح است که مونیکا ، می‌بایست روش دیگری با استاد خود در پیش می‌گرفت. اومی‌توانست به‌صراحت بگوید که ، ترجیح می‌دهد در ساعات اداری و در دفتر استاد ، اوراملاقات کند. همچنین می‌بایست ، مستقیماً از دکتر مونتاگ می‌پرسید که ، چگونه می‌تواندکارش را بهبود بخشد .

در واقع ، عاقبت مونیکا یک استاد راهنمای غیررسمی که ، احساس می‌کردپایان‌نامه‌اش را جدی می‌گیرد ، پیدا کرد. دکتر مونتاگ در این باره ، اظهار نظری نکرد. امابزودی روشن شد استاد جدید ، رئیس دپارتمان بوده که کلیهٔ دانشجویان را در کارشان تشویق‌می‌کرد. بعد از ۱۸ ماه ، مونیکا رسماً استاد راهنمایش را عوض کرد .



مشکلات داشتن بیش از یک استاد راهنما

ممکن است پروژهٔ شما به‌چندین رشته مرتبط باشد ، و به‌چندین استاد راهنما نیازداشته باشید. داشتن بیش از یک استاد راهنما ، در ابتدا فکر خوبی به‌نظر می‌رسد ؛ چون درهرحال ، چندین استاد در تحقیقات شما مشارکت خواهند داشت. اما در واقع ، مشکلاتی هم‌در چنین حالتی پدیدار می‌گردد ، و لذا شما بایستی مراقب برخی نکات باشید .

مشکلات مذکور ناشی از چندین عامل هستند :

تداخل مسؤولیت : داشتن دو استاد راهنما ، در نهایت بدتر از داشتن یک استاد است ؛ چراکه به‌احتمال زیاد هر استاد ، دیگری را مسؤول اصلی پروژه خواهد دانست. حتی چنانچه این‌احساس در آنها آگاهانه به‌وجود نیاید ؛ اما احساس مسؤولیت هر دو را کاهش خواهد داد. البته‌مواردی هم دیده شده که استادان ، از دانشجو به‌عنوان عاملی برای ضربه زدن به‌همدیگر ،استفاده کرده‌اند .

توصیه‌های ضد و نقیض : متأسفانه بندرت این فرصت را بدست خواهید آورد که ، هر دواستاد را بطور همزمان ملاقات کنید. و از آنجا که آن دو ، به‌احتمال زیاد از قبل هم ، با یکدیگرهماهنگی و مشورتی نداشته‌اند ، شما پیوسته توصیه‌ها و اظهار نظرهای ضد و نقیض ، از هریک دریافت خواهید کرد. اگر تفاوت زیادی بین نظرهای آنان موجود نباشد ، متداول‌ترین راه‌این است که دانشجو ، توصیه‌های هر دو را بکار بندد ؛ که البته بدین ترتیب کار با مشقت بیشترو زمان درازتر به انجام می‌رسد .

کار یک استاد را به‌رخ دیگری کشیدن : البته، تنها رفتار استادها نیست که ، مسئله‌سازاست ؛ بلکه خود دانشجو نیز ، ممکن است آنها را بطور خطرناکی تحریک کند. اگر دانشجوبه‌تنگ آمده و خود را مجبور به انجام کاری ناخواسته بداند ، ممکن است وقت زیادی را صَرف‌به‌رخ کشیدن کار یک استاد ، بر استاد دیگر کند (که در واقع ، چیزی جز به‌هدر دادن زمان‌نیست) .



فقدان یک دیدگاه علمی کلی : شاید مهم‌ترین مشکل در هنگام داشتن چند استاد راهنما،این است که ، اغلب هیچیک حاضر به‌ارائهٔ یک دید کلی برروی پایان نامه نخواهد بود. و لذاهیچکس بجز یک داور ممتحن از دانشگاه دیگر به ارزیابی و انتقاد کل کار نخواهد پرداخت .بنابراین ، ضرورت ارزیابی کار توسط دانشجو شدیدتر می‌شود .

بدلائل فوق ، در درجهٔ اول انتخاب چندین استاد راهنما توصیه نمی‌شود. البته این‌نکته هم باید مورد تأکید قرار گیرد که ، داشتن فقط یک استاد به‌منزلهٔ محروم ماندن از نظردیگر استادان بر دیگر جوانب پایان‌نامه نیست. همیشه باید در مواقع لزوم به‌آنها مراجعه و ازکمک ، راهنماییها و انتقادات آنها بهره‌مند شد . استاد اصلی هم ، بشرطی که خود نیز ، درجریان بحثها و تحولات بدست آمده با دیگران قرار گیرد ، ازاین کار ممانعت به عمل نخواهدآورد .

مزایای داشتن فقط یک استاد راهنما ، از تلاش شدید و وقت زیادی ناشی می‌شود که‌باید او صرف رابطه با دانشجو ، و همینطور دیدگاه کلی برروی پایان‌نامه نماید. این مواردحیاتی است. اگر در موقعیّتی قرار گرفتید که ، چاره‌ای نداشتید جز آنکه ، بیش از یک استادانتخاب نمایید ، بهترین راه تقسیم کردن مسؤولیت زمینه‌هایِ مساویِ پایان‌نامه بین آنهاست.حتی روش بهتر این است که ، به‌جای اختصاص دادن سهمهای مساوی ، یکی از استادان رامبنای کار و استاد دیگر را بمنزله حامی و پشتیبان بدانید و این همانا روشی است که CNAA پیشنهاد می‌کند .



خلاصهٔ فصل :

۱- مسؤولیت کنترل رابطهٔ شما با استاد راهنما ، باید بر عهدهٔ خود شما باشد . این رابطه بیش ازآن مهم است که ، بدست اتفاق سپرده شود .

۲- سعی کنید ، توقعاتی را که استادان از دانشجو دارند ، برآورده کنید. در این راستا ، چنانچه درهر موردی ناتوان بودید ، از آن چشم‌پوشی نکنید ؛ بلکه درباره‌اش به‌بحث بپردازید .

۳- بایستی بطور پیوسته از چند نظر به‌استاد خود آموزش دهید: اول ، در مورد موضوع تحقیق،که در آن لحظه به‌لحظه از استاد خبره‌تر خواهید شد؛ دوم ، در درک روشهای بهبودبخشیدن به نحوهٔ نظارت او و پیشرفت حرفه‌ای خودتان .

۴- سعی کنید ، موانع موجود بر سر راه ارتباط خود با استاد راهنما را رفع نمایید . در ملاقاتها ،علاوه بر محتوای تحقیقات ، بایستی از روابط کاری ، مهلت‌های زمانی ، اهمیتی که دکترابرایتان دارد ، کفایت آموزش فعلی دانشجویان دکترا و موضوعات دیگر نیز ، با او به‌گفتگوبپردازید .

۵- در پایان هر جلسهٔ آموزشی با استاد ، اطمینان حاصل کنید که هر دو در مورد تاریخ جلسهٔبعدی به‌توافق رسیده و آن را یادداشت کرده‌اید. هنگام حضور بر سر قرار ملاقات و همچنین‌رعایت مهلت انجام کارها دقیق و وقت‌شناس باشید ، تا استاد نیز همین گونه رفتار کند .

۶- به‌استاد خود در ارائهٔ راهنماییها و نظریات بهتر کمک کنید. همواره بکوشید با سؤالهای‌اضافی، مقصود کامل او را از آنچه باید انجام گیرد ، درک کنید.

۷- اگر جداً مصمم شده‌اید استاد راهنمای خود را تغییر دهید ، دراین زمینه از شخص ثالثی‌به‌عنوان واسطه استفاده کنید .



۸- اگر مجبورید بیش از یک استاد راهنما داشته باشید ، به‌جای اینکه هر دو استاد مسؤولیت‌یکسان داشته باشند ، یکی را در درجهٔ اول و دیگری را به‌عنوان پشتیبان قرار دهید .



فصل ۹ – روش نظارت استاد راهنما بر کار دانشجو

در این فصل ، روی سخن ما اساساً با استادان راهنماست. در اینجا ، به‌بررسی روشها وتدابیری خواهیم پرداخت که ، در راهنمایی و نظارت بر فعالیت دانشجو ، به‌کار می‌آیند. شایداین مطالب ، در تشخیص آن جوانبی از نقش شما به‌عنوان استاد راهنما کمک کند که تا به‌حال ،بدانها توجه نکرده‌اید. اما از سویی هم ، این فصل می‌تواند به‌دانشجویان در مورد وظایف ومسؤولیتهای استاد راهنمای پروژهٔ آنها ، آگاهیهایی بدهد و ازاین رهگذر ، به‌بهبود کیفیت‌روابط طرفین بینجامد .

استادان راهنما ، برای بهبود بازدهی کار خود ، باید بدانند که دانشجویان از آنان چه‌انتظاراتی دارند . وقتی به‌چنین "اطلاعات درونی‌ای" دست یافتند ، در زمینه توسعه و بسط‌مهارتهای لازم برای آموزش روش تحقیق ، مفید نگه داشتن رابطهٔ خود با دانشجو ، فعال‌نگه‌داشتن و تشویق دانشجویان در رسیدن به‌نقش یک دانشگاهی حرفه‌ای ، در موقعیت‌بهتری قرار می‌گیرند. بعلاوه ، جایگاهی بدست خواهند آورد که در صورت لزوم ، بتوانندانتظارات دانشجویان را اصلاح نموده و آنان را در مسیر صحیح قرار دهند .

دانشجویان از استادان راهنمای خود چه انتظاراتی دارند ؟

در مطالعاتی که در فصل ۸ به‌آن رجوع کردیم ، "فیلیپس" Phillips) ، ۱۹۸۷ ؛ ۱۹۸۰)در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۷ دریافته بود که دانشجویان ، بدون در نظر گرفتن نحوهٔ عمل و رشتهٔخود ، از استادان راهنمای خویش ، انتظاراتی را دارند که در ذیل به‌شرح آنها می‌پردازیم :



دانشجویان توقع دارند استاد بر آنها نظارت کند :

هر چند ممکن است مسئلهٔ فوق ، حقیقتی بدیهی به‌نظر برسد ؛ اما با شگفتی بسیارملاحظه می‌شود ، طیف وسیعی از دانشجویان دوره‌های دکترا احساس می‌کنند که ، به‌نحوشایسته‌ای توسط استاد راهنمای خود تحت نظارت قرار نگرفته‌اند. برای مثال ، ″جولیا″ یک‌سال پس از اخذ دکترای خود در رشتهٔ علوم تربیتی ، طی مصاحبه‌ای ، هنوز از نحوهٔ کمکها وراهنماییهای استاد راهنمای خود اظهار ناراحتی می‌نمود. دکتر جانسون ، فقط گهگاه با جولیاملاقات می‌کرد . حتی یک بار هم ، فاصلهٔ دو ملاقات بین آنها به‌شش ماه رسید. همچنین دکترجانسون ، هنگام بحث دربارهٔ نتایجی که جولیا ارائه می‌کرد ، هر چند به‌بیان جزئیات‌می‌پرداخت ؛ اما دربارهٔ کلیات تحقیق ، نکته‌ای در اختیار او قرار نمی‌داد. در نتیجه ، این‌پروژه، در برخی قسمتها بیش از حد گسترده و در برخی جاهای دیگر ، بیش از حد موشکافانه‌تهیه شده بود. پروژهٔ جولیا ، به‌رفتارهای ناشی از تغذیه با شیر مادر می‌پرداخت و بر این مبنا ،او سعی کرده بود ، هم مروری تاریخی بر تحقیقات قبلی ارائه دهد و هم دربارهٔ جوانب‌انسان‌شناختیِ کار ، مطالبی گردآوری نموده و نحوهٔ برخورد مادران را نیز ، در دو ناحیهٔ″NHS″ دسته‌بندی کند .

مسلماً انجام همهٔ این کارها ، به‌تعیین حد و مرز نیاز داشت و جولیا احساس می‌کرد ،در بررسی و پوشش همهٔ نکات مهم ، موفق بوده است. اما هنگامی که او پایان‌نامهٔ خود راعرضه کرد ، با تعجب بسیار ، با این اظهار نظر داوران ممتحن مواجه شد که ، او بیش از حدپروژه را گسترش داده و بنابراین ، هیچ یک از بخشهای آن کامل نیست. ممتحنان توصیه‌نمودند که جولیا ، به‌هنگام تحویل مجدد پایان‌نامه ، بخشهای تاریخی و انسان شناختی راحذف کرده و بکوشد پروژه را با معیارهای مناسب و امروزی تطبیق دهد .

دکتر جانسون قبلاً به‌این روش ، هیچ گونه اشاره‌ای نکرده بود اگرچه بعد از جلسهٔ دفاع‌از پایان‌نامه ، بر انجام آن اصرار می‌نمود. نظر جولیا این بود که ، دکتر جانسون به‌اندازهٔ کافی برروی پروژه نیندیشیده و وقت صرف نکرده است و لذا نتوانسته ، او را به‌اندازهٔ کافی



راهنمایی‌کند. از سوی دیگر ، به‌عقیده دکتر جانسون ، اگر جولیا به حد کافی زیرک و باهوش می‌بود ،توانایی جمع و جور کردن هر دو جنبه‌ای را که در فوق به‌آنها اشاره گردید ، دارا بود. دکترجانسون اگر چه ، توضیحات و راهنمایی‌هایش را برای رسیدن به‌هدف جولیا ، کافی‌می‌دانست ؛ اما بعد از جلسهٔ دفاع از پایان‌نامه ، دریافت که می‌بایست برای بیان مطلب از روش‌دیگری استفاده می‌شد .

هر چند مواردی چنین حاد و افراطی ، کمتر اتفاق می‌افتند ؛ اما نارسایی در ارتباط‌میان دانشجو و استاد راهنما ، به‌کرّات رخ می‌دهند. دکتر جانسون ، می‌بایست مسؤولیت خودرا در نظر می‌گرفت و با جولیا ملاقاتهای منظمی برقرار می‌کرد. همچنین در ملاقاتها ،می‌بایست از کلیات پروژه نیز سخن به‌میان می‌آورد تا روشن می‌شد که ، آیا جولیا مقدار کاری‌را که مورد توافق واقع شده بود ، انجام داده است یا خیر. و مهم‌تر اینکه ، او وظیفه داشت جولیارا با خواندن پیش نویسهای پایان‌نامه‌اش ، در نوشتن پایان‌نامه یاری کند. اگر دکتر جانسون‌این کارها را بطور مرتب انجام داده بود ، هرگز به‌جولیا اجازه نمی‌داد که او پایان‌نامهٔ پاکنویس‌شده را در حالی به‌استادش تحویل دهد که آنها دربارهٔ هیچ یک از موضوعات به‌طور کامل‌بحث نکرده بودند و در هر حال ، نهایتاً هم نمی‌بایست پایان‌نامه در آن وضعیت ، به‌داوران‌ممتحن ارائه می‌گردید. بلکه دکتر جانسون ، موظف بود به‌دانشجویش بگوید که ، چنین‌پایان‌نامه‌ای ، پذیرفته نخواهد شد .

بطور دقیق‌تر ، احساس عدم نظارت مناسب استاد راهنما را ، می‌توان به‌دو دیدگاه‌گوناگون دانشجویان و استادان نسبت داد. برای مثال ، "فردی" و پروفسور "فورسدایک"(رشتهٔ شیمی صنعتی) ، در مورد مدت زمانی که صرف نظارت بر تحقیقات "فردی" می‌شد ، باهم اختلاف نظر داشتند. "فردی" می‌گفت :

"او واقعاً بر کارم نظارت دارد ، روزی دوبار به‌من سر می‌زند تا ببیند چه نتایجی بدست‌آورده‌ام." اما پروفسور فورسدایک اصرار داشت که :

"آن اندازه که باید ، همدیگر را نمی‌بینیم ؛ فقط ماهی یک بار."

حقیقت موضوع این بود که ، "فردی" هر تماس حضوری با استاد در آزمایشگاه را ،معادل جلسهٔ آموزشی می‌دانست . در حالی که مقصود استاد از نظارت بر "فردی" ، جلساتی‌بود که آن دو ، با هم برگزار می‌کردند. همچنین ، پروفسور فورسدایک اعتقاد داشت که،"فردی" دارای



ایده‌های فراوانی بوده و هر دو در جلسات ، مطالب زیادی برای گفتن داشته‌اند.این اعتقاد ، با تعبیر "فردی" دربارۀ "سرزدن برای دیدن نتایج" ، بسیار متفاوت بود .

در واقع بتدریج ، "فردی" خود را تحت فشار استاد راهنمایش احساس می‌کرد. اومی‌گفت :

"انگار من برای استاد ، یک جفت دست اضافی هستم. هر قدر کار می‌کنم ، باز کارهای‌دیگری به‌من محول می‌کند. روزی دوبار او را می‌بینم ؛ اما هنوز از من کار عملی بیشتری که ازعهده‌ام خارج است ، می‌خواهد." در حالی که پروفسور فورسدایک فکر کرده بود ، تا وقتی"فردی" راهنماییهایش را بپذیرد ، هنوز به راهنمایی احتیاج دارد . اگر این دو نفر در آغاز کار،در این باره با هم به‌صحبت نشسته بودند ، مسئله خیلی زود حل می‌شد و سه‌سال به‌طول‌نمی‌انجامید . در واقع ، ملاقاتهای استاد راهنما و دانشجو را می‌توان ، به‌دو دسته تقسیم کرد :

نوع اول ، ملاقاتهای کوتاه مدت و متعدد ، که در واقع بخشی از یک ارتباط پیوسته‌است ؛ نوع دیگر ، ملاقاتهایی است که در فواصلی طولانی‌تر رخ داده ، رسمی‌تر بوده و هر دوطرف ، باید خود را برای آن آماده کنند. در این راستا باید ، اختلاف اهداف و برداشتها نیزمشخص شود .

دانشجویان توقع دارند ، استادان راهنما نوشته‌های آنها را قبل از تشکیل‌هرجلسه ، به‌خوبی مطالعه نمایند :

ممکن است نظر دانشجو این باشد که ، فقط بخشی از نوشته‌هایی را که او به استادتحویل داده ، در آخرین دقایق قبل از شروع جلسه مطالعه شده است ، و به‌همین دلیل استادمی‌خواهد در کمترین زمان ممکنه ، بحث در مورد آن را تمام کند . اغلب ، تجربۀ پیشین‌دانشجویان برای اینگونه مسائل ، بحثی است که آنها دربارۀ مقالاتشان در دورۀ لیسانس ، بااستاد راهنما داشته‌اند. آنها انتظار دارند ، ایرادهای نوشته‌هایشان در متن نوشته ، وارد شده ودر پایان نیز ، ارزیابی کلی‌ای از آن به‌عمل آید. ایده‌ای هم که آنها از تشکیل جلسه با



استادراهنما در ذهن دارند ، این است که ، ایرادهای مورد نظر استاد راهنما را مورد بحث قرار دهند.اما چنین روشی ، روش بهینهٔ انتقاد از کار نیست ؛ چه آن کار ، گزارش پیشرفت باشد ، چه‌شرحی از تحقیقات تجربی و یا پیش‌نویس قسمتی از پایان‌نامه .

اکثر استادان راهنما ، ترجیح می‌دهند که بر جنبه های خاصی از کار دانشجو تمرکزنموده و دقیقاً آن جنبه‌ها را مورد بحث قرار دهند. دلیل آنها نیز ، این است که قصد دارند ، ازگرفتار شدن دانشجو در مسیرهای انحرافی تحقیقاتی خاص ممانعت به‌عمل آورند. آنها سعی‌می‌کنند ، با چشم‌پوشی از بخشهایی که به‌موضوع تحقیق ارتباط دارند ، ولی مناسب نیستند ،رضایت خود را از قسمتهای مهمی که به‌بررسی بیشتر و پرورش بهتر نیاز دارند ، ابراز نمایند.استادان ، قصد دارند با به‌کارگیری این سیاست ، بطور همزمان حواس دانشجو را نیز ، ازایده‌های جنبی پایان‌نامه و نامربوط به‌آن ، به‌سوی موضوع اصلی پایان‌نامه سوق دهند .

با این حال ، چنین برخوردی با مطالب مکتوب دانشجو ، ممکن است احساس بدی دردانشجو بوجود آورد و رابطه‌اش را با استاد به‌مخاطره بیندازد. گفته‌های زیر ، وجود چنین‌مشکلی را بین "آدام" و استادش پروفسور "اندروز" (که در رشتهٔ معماری تحقیق می‌کردند)نشان می‌دهد :

[آدام]:

"پس‌از صرف هفت هفته وقت برای نوشتن ، او فقط دربارهٔ بخش بسیار کوچکی ازنوشته‌هایم گفتگو کرد. اکنون متوجه شده‌ام ، که استادم نمی‌تواند کمکی به‌من بکند. اونوشته‌هایم را نمی‌خواند ، لذا به‌این نتیجه رسیده‌ام که ، باید بدون او ادامه دهم."

[پروفسور اندروز]:

"هر بار که بخشی از مقاله‌اش را انتخاب کرده و پیشنهاد می‌کنم تا آن قسمت را بیشترگسترش بدهد ، می‌بینم که کارش تکامل و توسعهٔ بسیار خوبی پیدا می‌کند."



با این حال آدام مطمئن نبود که آیا کارش در مسیر صحیح پیش می‌رود یا نه ، ونمی‌دانست که گام بعدی‌اش چه باید باشد . در چنین حالتی است که ، لزوم رابطه‌ای صریح وواضح بین طرفین ، ضروری به‌نظر می‌رسد. اظهار نظر دربارۀ کاری که یک دانشجوی دکترااارائه داده ، شامل بحث دربارۀ جوانب گوناگون آن است. یادداشتها باید در چارچوب یک‌بحث قرار گیرد. در واقع ، نقش یادداشتها باید این باشد که ، از طریق تبادل نظر با استاد راهنما،دانشجو را در مسیر کارش پیش ببرد. پس ، یادداشتها را می‌توان کنار گذاشت و بعدها به‌عنوان‌پیش‌نویسی برای نوشتن پایان‌نامه مورد استفاده قرار داد. اگرچه آن ، کاری کامل و نهایی ، که‌هر کلمه‌اش به‌توجهی خاص نیاز داشته باشد ، نیست. وظیفۀ استاد راهنماست که ، دانشجو رااز روش بکارگیری نوشته‌هایش در پیشبرد تحقیقاتش آگاه سازد .

دانشجویان توقع دارند، وقتی به‌استاد خود نیازمندند ، او دردسترس باشد:

با اینکه اکثریت استادان راهنما اعتقاد دارند ، در هر زمان آمادۀ ملاقات با دانشجویان‌خود هستند ؛ اما بسیاری از آنها ، در واقع آن قدر که خود فکر می‌کنند ، در اختیار دانشجونیستند. از روشهای برقراری ارتباط راحت بین استاد و دانشجو ، این است که ، استاد و دانشجویک فنجان قهوه یا ناهاری را با هم صرف کنند .

از عوامل اصلی‌ای که باعث می‌شود ، استادانی که دارای دفتر مخصوص به‌خودهستند، کمتر در اختیار دانشجویان باشند، منشی‌های این اساتیدند که با وفاداری ، به‌کمترکسی برای ملاقات وقت می‌دهند. حتی اگر به‌منشی گفته شده باشد که ، دانشجویان تحقیقاتی‌می‌توانند هر وقت بخواهند ، به‌دیدن استادشان بیابند ، باز ممکن است دانشجویان برای سؤالی‌که احتمالا چندان هم جنبۀ تخصصی ندارد ، در عبور از این کانال اداری با مشکل مواجه‌شوند. در نتیجه ممکن است ، دانشجو مدتها بیکار مانده و به‌خاطر آنکه مزاحم استاد بلندمرتبه پرکارش نشود ، دست روی دست بگذارد و افسرده شود. از طرف دیگر ، استاد نیز ازدست دانشجو به‌تنگ آمده و در علاقۀ او هم تردید کند .



حتی وقتی استاد راهنما منشی هم نداشته باشد (که از طریق یک دفتر مراقب او باشد وقرار ملاقاتهایش را در دفترچه‌اش بنویسد) باز هم ، دانشجویان قدم گذاشتن به‌ملاقاتی‌ناخوانده با استاد را مشکل می‌دانند. بویژه اگر مجبور باشند به‌در بستهٔ دفتر استاد ضربه بزنند .

"شیلا" احساس می‌کرد که ، اگر استادش را در راهرو یا در محوطهٔ دانشگاه ببیند ،به‌دشواری می‌تواند به‌غیر از سلام و احوالپرسی‌های معمولی ، سخنی فراتر بگوید. در چنین‌شرایطی ، تقاضای تشکیل یک جلسه ملاقات با استاد نیز ، بجا به‌نظر نمی‌رسد بویژه اگر اوبرای رفتن به‌جلسه یا حضور در کلاس ، عجله داشته باشد. گاه حتی اتفاق می‌افتد که ، دانشجوو استاد چند طبقه را با آسانسور طی می‌کنند ؛ اما دانشجو هنوز ، قادر به‌ابراز مشکل خودبه‌استاد یا بیان تقاضای دیداری با او نیست . استادان راهنما ، باید نسبت به‌اینگونه مشکلات‌هشیار بوده و در دانشجو اطمینان بوجود آورند که ، ملاقاتهای منظمی با او خواهند داشت .

اگر استاد عملاً به‌زبان آورد که ، به‌خاطر اشتغال به‌کارهای دیگر ، قادر به‌ترتیب‌ملاقاتهای از پیش تعیین شده‌ای با دانشجو نیست ، دانشجو نیز تقریباً هرگز نخواهد توانست‌جرأت لازم برای اظهار درخواست ملاقات با استاد را به‌دست آورد. به‌عبارت دیگر ، اگردانشجویی با چنین "بن‌بستی" مواجه شود ، مجبور است ، آن قدر وقت خود را هدر دهد ، تاروز ملاقات با استادش فرا برسد .

دانشجویان توقع دارند ، استادانشان برخوردی دوستانه و رویی گشاده داشته وحامی آنها باشند:

در فصل ۲ به‌مشکلاتی که ، دانشجویان دکترای کهنه کار هم حتی ، در تماس اجتماعی‌رسمی با استادان خود با آن روبه‌رو می‌شوند ، اشاره کردیم. بعلاوه متذکر شدیم که استادان نیزدر این مشکلات تأمل نکرده و در آنها به‌دقت نمی‌نگرند. در این فصل ، بیشتر به‌جوانب‌رسمی‌تر رابطهٔ استاد و دانشجو خواهیم پرداخت .



در اینجا هم ، بسیاری از تنشهای مذکور وجود دارد. اغلب استادان راهنما معتقدند که،اگر هم رابطه‌ای صمیمی با دانشجو برقرار کنند ، بطوری که حتی همدیگر را با اسم کوچک هم‌صدا بزنند ، باز دانشجو متوجه رفتار دوستانهٔ آنها نخواهد شد . در حالی که ، همانطور که قبلاًهم دیده‌ایم ، چنین نیست. به‌عنوان مثال ، "چارلز" دانشجوی دکترای نجوم می‌گفت :

"نتیجه‌گیری از حرفهای اندک دکتر چادویک بسیار مشکل است . بنابراین نمی‌توانم‌بگویم که ، جلسهٔ امروزمان گام بزرگی در پیشرفت تحقیقم خواهد بود یا نه . اغلب ، درملاقاتهایمان بسیار کم حرف می‌زنیم و من ، صبر می‌کنم تا او سر صحبت را باز کند. تازه ،وقتی هم چنین می‌شود ، او خیلی بندرت اظهارنظری به‌زبان می‌آورد. کمک ، تشویق یااطلاعات چندانی از استاد دریافت نمی‌کنم. می‌دانم که او استاد راهنمای من است و من هم‌نمی‌خواهم این موضوع را دست کم بگیرم ؛ اما اخیراً به‌نظر می‌رسد که ، دارم خود را از او دورنگه می‌دارم."

در آن شرایط ، چارلز از ملاقاتهایش با استاد ، آنچنان ناراضی بوده که این عدم‌رضایت ، در او به‌حد دوری جستن از استاد رسیده است. این کار بسیار دشوار بود ، چون‌دفترهای هر دوی آنها در یک راهرو بود .

از سوی دیگر دکتر چادویک ، هنوز احساس می‌کرد که رابطهٔ بین آن دو قوی است :

"رابطهٔ دوستانه‌ای داریم گرچه برخوردی خارج از محیط کار با هم نداشته‌ایم. هرچند،ملاقاتهایمان نامنظم است ؛ اما جلساتمان ، در مواقع نسبتاً خوبی (حدوداً هر دو یا سه هفته‌یک‌بار) تشکیل می‌شوند و معمولاً جلسات به پیشنهاد او تشکیل می‌شود. غالباً نیم ساعت باهم هستیم ؛ اما گاهی ملاقاتمان به ۱۵ دقیقه هم نمی‌رسد. اکثر وقت خود را صرف جزئیات‌برنامهٔ کامپیوتری‌ای می‌کنیم که او مشغول کار بر روی آن بوده است. بنابراین ، او مجبور است‌در ابتدا ماهیت برنامه را شرح دهد ، تا بتوانیم دربارهٔ آن بحث کنیم. از آنجا که این برنامه‌ها ،کاربرد خیلی زیادی خواهند داشت ، بنابراین باید بی‌نقص باشند."



روشن است که ، دکتر چادویک هرگاه چارلز تقاضای ملاقات کند ، او را می‌پذیرد ، واین نکته را که چارلز خواهان بحث با اوست ، نشانهٔ موفقیت او می‌داند. با اینکه چارلز در حین‌صحبت کردن با استاد ، از آوردن نام کوچک او خودداری می‌کند ؛ اما اینکه او می‌تواندمشکلات خود را مطرح کند ، بیانگر آن است که ، چارلز از رفتار دوستانه ، روی گشاده وروحیهٔ حمایت‌کنندهٔ استاد برخوردار است. اما متأسفانه ، دکتر چادویک متوجه نیست که،چارلز نمی‌تواند با او دربارهٔ مشکلاتش در ارتباط با تحقیق ، صحبت کند. در حالی که یک‌استاد مفید ، فقط به‌مسائل عملی اکتفا نکرده و صحبت را به‌رابطهٔ شخصی خود با دانشجو نیزخواهد کشانید .

دانشجویان انتظار دارند ، استاد انتقاداتی سازنده مطرح کند :

این قسمت ، بسیار حساس است. انتقاد و اظهار نظر نسبت به‌کارهای دانشجو ، وظیفهٔاستاد راهنما هست ؛ اما نحوهٔ ارائهٔ آن نیز نقشی حیاتی دارد. اگر انتقادات ، شدید وپرخاشگرانه باشند ، یا در دانشجو چنین احساسی ایجاد کنند ، صدمات غیر قابل جبرانی به‌بارخواهند آورد. باید دانست که ، ستودن کارهایی که قابل تحسین و ستایش باشند ، بخش مهمی‌است که ، همواره استاد آن را فراموش می‌کند. هم در گفتگو با کسانی که دکترا گرفته بودند ، هم‌ضمن صحبت با آنها که در حین دوره ، انصراف داده بودند ، به‌وفور شاهد بودیم که ، وقتی ازنحوهٔ انتقاد استاد راهنما سخن به‌میان می‌آمد ، از ناراحتی اشک از دیدگان آنها (چه مرد و چه‌زن) جاری می‌شد. گرفتن دکترا ، علاوه بر جنبهٔ علمی ، برای دانشجویان دارای جنبهٔ عاطفی‌بسیار عمیقی هم هست .

با این حال ، بسیار حائز اهمیت است که دانشجویان تا زمان تحویل پایان‌نامه ، بدون‌مراجعه به‌استاد راهنما ، خودشان بتوانند به‌خوبی ، کار خود را مورد ارزیابی و انتقاد قرار دهند.قبلاً در فصل ۳ تقریباً به‌تفصیل ، این موضوع را بررسی کردیم. بایستی بتدریج ، ضمن بحث بادانشجویانتان با معیارهای مورد توجه در انتقاد کارشان آشنا شوید. هرچه آنها ، بهتر بتوانندبیندیشند و تلاشهایشان را بهتر بتوانند با نتایجی که بدست آورده‌اند ، مقایسه کنند (یعنی‌بتوانند انتظاراتشان را با واقعیات ، مورد سنجش قرار دهند) کمتر محتاج راهنماییهای



شمامی‌شوند. آنها ، برای اتکا به قضاوت خود ، به‌اعتماد به‌نفس نیاز دارند، که تنها از انتقادات‌سازندهٔ یک استاد راهنمای حساس و پشتیبانی‌کنندهٔ دانشجو ، حاصل می‌شود .

اگر دانشجویان از چنین اطلاعاتی برخوردار نشوند ، به‌احتمال زیاد دلسرد شده ،اعتماد به‌نفس خود را از دست داده و به‌این نتیجه می‌رسند که ، قادر به‌گرفتن دکترا نیستند ، که‌این خود بر آینده آنها تأثیر خواهد گذاشت. روشهای سازندهٔ انتقاد کردن را در بخشهای آینده ،در همین فصل بررسی خواهیم کرد .

دانشجویان انتظار دارند ، استاد در زمینهٔ موضوع تحقیق از دانش کافی‌برخوردار باشد :

اغلب اوقات ، دلیل انتخاب استاد راهنما نیز ، توجه به‌همین نکته است. اما بخصوص‌در شرایطی که استاد راهنما برای دانشجو ، توسط دانشگاه معیّن می‌شود ، ممکن است تخصص‌استاد در زمینهٔ تحقیقاتی دانشجو نباشد. اگر دانشجو ، از امکان دسترسی به‌افراد دیگری با دارابودن تخصص لازمه برخوردار گردد ، شاید تطبیق روش کار و توقعات استاد و دانشجو بر هم ،مهم‌تر جلوه نماید .

دانشجویان باید در موقع لزوم ، بتوانند از سایر استادان دانشگاه نیز استفاده کنند.هریک از استادان ، بخشی از اطلاعات تخصصی مورد نیاز دانشجو را ، در هر دوره‌ای ازتحقیقات او تأمین خواهند کرد. یا اینکه ، می‌توان روشی را بکار گرفت که ، خانم بریگز (درفصل ۳) بکار برد ، و بدان وسیله دانشجوی خود را با استادان و متخصصان دیگر مؤسسات‌هم، آشنا کرد .

با اینکه دانشجویان انتظار دارند ، استاد راهنمایشان در زمینهٔ تحقیقاتی مربوط دارای‌آگاهیهای کامل باشد ؛ این توقع را هم دارند که استاد ، در ریزه‌کاریها و مسائل خاص هم‌متخصص محسوب گردد. (یکی از دلایل اعطای درجهٔ دکترا این است که ، دانشجو در یک‌زمینه و مسئلهٔ خاص به‌تبحر رسیده باشد.)



همکاری در یک زمینهٔ تحقیقاتی ، فراتر از علاقهٔ مشترک به‌آن موضوع خاص است.رابطهٔ دانشجو و استاد راهنما ، پویا و در حال تغییر دائمی است و لذا نحوهٔ برقراری ارتباط‌دربارهٔ موضوع تحقیق ، باید روشن و واضح بوده و هر دو طرف نیز می‌بایست ، از چگونگی‌پیشرفت تحقیقات آگاه باشند .

دانشجویان انتظار دارند ، استاد وضعیّتی ایجاد کند که ، تبادل افکار را امکان‌پذیرسازد :

برآوردن چنین توقعی ، در ابتدا راحت به‌نظر می‌رسد ؛ اما انجام آن برای استادان‌راهنما بسیار دشوار است . چرا که استادان ناگزیرند ، برای درک افکار دانشجو ، افکار خود رانیز سازمان دهند. آنها بایستی ، برای پی بردن به‌مقصود دانشجو ، از انعطاف ذهنی کافی‌برخوردار باشند. استادان ، این کار را از طریق پرسیدن سؤالهای مداوم ، انجام می‌دهند. ممکن‌است دانشجویان ، از ترس اینکه افکارشان سطحی و پیش پا افتاده قلمداد شود ، مطالب یاسخنان خود را بسیار پیچیده‌تر از حد لازم ، ارائه دهند. شاید هم ، هنوز به‌تعیین ومشخص‌کردن افکار خود نایل نشده باشند .

در اینجا قصد نداریم ، به‌استادان راهنما بگوییم که ، آنها به‌یک دورهٔ آموزش خواندن‌ذهن افراد ، نیاز دارند. لیکن در هر حال ، چندین روش برای درک مقصود افرادی که به‌خوبی‌قادر به‌بیان منظور خود نیستند ، وجود دارد .

فراهم کردن محیطی آرام و مناسب ، برای بحث و تبادل افکار و پیشبرد تحقیقات ، کارساده‌ای نیست. قبلاً هم دیده‌ایم که ، خلق و خو و نحوهٔ برخورد اجتماعی استاد و دانشجو نیز ،همیشه متفاوت است. یکی از روشهای مناسب و قابل استفاده برای استادانی که دارای چندین‌دانشجوی تحقیقاتی‌اند ، این است که ، این استادان به‌تشکیل سمینارهای تحقیقاتی مبادرت‌نمایند تا همهٔ دانشجویان ، بتوانند دربارهٔ تحقیق خود ، با استاد به‌بحث بنشینند .



از طرف دیگر اگر استاد راهنما ، یک یا دو دانشجو بیشتر نداشته باشد ، بخش مربوطباید ترتیب برگزاری آن سمینارها را بدهد تا هر استاد ، به‌نوبت پای صحبت دانشجویان خودبنشیند. برای نظارت بر انجام سمینارها ، حضور یکی دیگر از استادان الزامی است ؛ اما اگرچندین استاد حضور داشته باشند ، دانشجویان خجالت می‌کشند حرفهای واقعی خود رابه‌زبان آورند. برگزاری چنین سمینارهایی ، باید بتدریج سبب شود تا دانشجویان ، در بحث‌دربارهٔ جلسات آموزشی خود با استاد راهنما ، آزادی بیشتری احساس کنند. در این راستا ، ازمواردی که توصیه نمی‌کنیم ، همانا ریاست یک استاد راهنما بر کلیّهٔ سمینارهای بخش است.چون در آن صورت ، دانشجویان قادر نخواهند بود که ، استاد خودشان را بهتر بشناسند .

برگزاری اینگونه سمینارها ، به‌دانشجویان کمک زیادی می‌کند تا آنها بتوانند ، طرزفکر خود را پرورش و توسعه داده و افکار خود را در نوشته‌هایشان رساتر بیان نمایند. درضمن ، دانشجویان را برای شرکت در سمینارها و کنفرانس‌های دیگر نیز ، آماده می‌کند .

دانشجویان انتظار دارند ، استاد درحینِ یک جلسهٔ آموزشی ، مکالمات طولانی‌تلفنی انجام ندهد :

هرچند این خواسته، چندان غیرمنطقی نیست؛ اما اگر در مجمع استادان مطرح شود،آنان را به‌خنده وا می‌دارد. وقتی استاد زمان خاصی را برای بحث دربارهٔ تحقیقات در اختیاردانشجو قرار دهد ، دانشجو احساس می‌کند که، کارش با ارزش وجدی تلقی شده ومورداحترام قرارگرفته است. در این حالت، چیزی بدتر از این نیست که، در حین توضیح دادن‌مطالبی پیچیده و شاید حتی جدید ، صحبت قطع شود. شروع مجدد و بدست گرفتن رشتهٔ کلام،در یک بحث عمیق و تخصصّی ، بسیار مشکل است. واگر چند بار، بحث قطع شود، دانشجواحساس می‌کند که، مورد اهانت قرارگرفته وکارش بی‌ارزش است. درچنین جلسه‌ای،نتیجه‌ای‌که دریک محیط آرام قابل حصول است ، بدست نخواهد آمد .



بهتر است، استادان به‌هنگام بحث با دانشجویان ، ترتیبی دهند تا تماسهای تلفنی، بحث‌آنان را قطع نکند. اگر چنین‌کاری امکان‌پذیر نباشد، بایستی به‌کسی که تلفن کرده ، بگویند که‌جلسهٔ مهمی در جریان بوده و بهتر است، موقع دیگری تماس بگیرد . درهرحال، اگر بجز درمورد تلفنهای بسیار اضطراری ، استاد اجازه دهد پیوسته جریان بحث (که برروی آن زحمت ودقت بسیار ، صرف شده) قطع شود ، خلاف ادب و عرف است .

دانشجویان انتظار دارند، استاد راهنما، به‌موضوع تحقیق علاقهٔ کافی داشته باشدتا بتواند اطلاعاتی مفید دراختیار آنان قراردهد :

چندین روش، برای برآوردن این توقع دانشجویان وجود دارد. استاد راهنما بایستی‌بداند که دانشجو محتاج کمک و راهنمایی اوست . به‌عنوان مثال ، در اوایل کار شاید معرفیِ‌یک منبع و رها کردن دانشجو در کتابخانه کافی نباشد. گاه بهتر است، اگر بدست آوردن مقاله یاکتاب مورد نیاز مشکل است ، استاد نسخه یا فتوکپی‌ای از آن را در اختیار دانشجو قرار دهد تاکار او انجام شود. استاد می‌تواند مقالات و بخشهایی از کتب آرشیو خود را نیز (که به‌موضوع‌تحقیق مرتبط باشند) به‌دانشجو نشان دهد .

بعداز گذشت چندی، بهتر است مقالات تحقیقاتی حاوی آخرین تحولات در زمینهٔ‌تحقیقاتی دانشجو نیز، به‌او نشان داده شوند. در این مرحله، استاد راهنما و دانشجو بایستی‌مقالات مربوط را ، با هم بخوانند و برای همدیگر مقالات مناسبی را که می‌یابند ارسال کنند.در واقع ، مبادلهٔ مقالات را باید از جنبه‌های اساسی ارتباط و ایجاد بحث دانست .

و بالاخره ، همانطور که قبلاً گفتیم ، استادان راهنما مسؤولیت معرفیِ دانشجویان رابه‌دیگر استادانِ زمینهٔ مورد نظر، برعهده دارند. استادان دیگر، می‌توانند اطلاعاتی بیش ازآنچه در تواناییِ استاد راهنماست، در اختیار دانشجو قرار دهند. تماس با دیگر متخصصان، درتربیت وآموزش یک حرفه‌ای و تشکیل شبکه‌ای که، بتوان با آن دربارهٔ تحقیقات مورد علاقه‌به‌گفتگو پرداخت ، اهمیت دارد .



دانشجویان انتظار دارند، استاد راهنما به‌اندازهٔ کافی، آنها را در موفقیت خودسهیم بداند تا بعداً دانشجویان بتوانند شغلی مناسب بیابند !

این توقعِ دانشجویان روز به‌روز مهم‌تر می‌شود ، در حالی که انجام آن برای استادان،هر روز مشکل و مشکل‌تر جلوه می‌نماید. برخی دانشجویان، ترجیح می‌دهند که استادراهنمایشان را مدت زمانی طولانی ملاقات نکنند؛ اما درپایان کار ، بتوانند به‌سبب شهرت‌آنان، شغل مناسبی به‌دست آورند. بعضی از دانشجویان نیز اعتقاد دارند که، بهتر است درمدت‌تحقیقشان، استاد راهنما "غایب" باشد تا بتوانند در نهایت، پایان‌نامه‌ای قابل توجه ارائه دهند.آنها حاضرند استاد راهنمایشان فردی پَرکار و بسیار فعال باشد حتی اگر به‌خاطر خالی نبودن‌برنامهٔ او، آنها ناگزیر شوند اوقات زیادی را به‌تنهایی به‌کار بپردازند. چنین دانشجویانی‌معتقدند که، استادشان آنها را به‌استادان زبدهٔ دیگر ، حتی از ملیتهای دیگر نیز ، معرفی خواهدکرد. به‌عبارت دیگر، فعالیت کردن تحت نظارت یک استاد شناخته شده ، به‌منظور اطمینان ازشغل آینده، ارزش سه سال ، تنها تحقیق نمودن را خواهد داشت .

افراد بسیاری ، از همه سطوح می‌اندیشند، از وظایف استاد راهنماست که، دانشجو راپس از پایان تحقیقات ، دریافتن شغل یاری نماید. برخی دیگر نیز، اعطای درجهٔ دکترا راپایان راه وظایف استاد می‌دانند. درهرحال، استاد به‌هرکدام از دو دستهٔ فوق هم که تعلق داشته‌باشد ، اکنون که در انگلستان میزان استخدام اعضای هیئت علمی در دانشگاهها و بودجهٔ‌تحقیقات کاهش یافته ، تفاوت زیادی نمی‌کند .

ارائهٔ یک الگو

توجه به‌این نکته ، از وظایف بسیار مهم استاد راهنماست. قالب ارائهٔ الگو توسط استاد،نباید گفتن "هرکاری که می‌گویم انجام بده" باشد ؛ بلکه این دانشجویان هستند که، بایستی‌بتدریج یاد بگیرند که "هرکاری که شما می‌کنید، انجام دهند" ، چه شما بخواهید وچه نخواهید.بنابراین، روش برخوردتان با دانشجو و نحوهٔ راهنمایی او ، در نحوهٔ پرورش یافتن دانشجومؤثر خواهد بود. استادان بایستی بدانند که تحقیق برای شما ، کاری است مهم و شما آن رابسیار جدی می‌گیرید. برای آنها هیچ چیز بهتر از آن نیست که ، ببینند شما همواره در



حال‌تحقیق و نوشتن مقاله و انتشار دادن آنها در جراید معتبر هستید. ارائهٔ مقاله در کنفرانسها وشرکت در سمینارها، هم برای شما و هم برای دانشجویانتان سودمند است ، چه شما از این‌موضوع آگاه باشید و چه نباشید. در مجموع ، شما در حال ارائهٔ یک شیوهٔ رفتاریِ الگو، برای‌محققان آینده هستید .

هنگامی که شما، قرار ملاقاتی با یک دانشجوی دکترا را به‌خاطر انجام کارهای دیگر(مثلاً کارهای اداری یا تصحیح اوراق امتحانی) لغو می‌کنید ، در واقع به‌دانشجو می‌آموزید که‌نظارت بر تحقیق ،به‌اندازهٔ آن کارها ارزش ندارد. همچنین اگر، تشکیل کلاسهای دانشجویان‌دورهٔ لیسانس‌تان را برجلسات دانشجویان دکترای خود مقدم بشمارید، دانشجویان دورهٔدکترا نیز، بزودی چنین می‌پندارند که، نظارت بر کار آنان از نظر شما، از ارزش و اولویت‌چندانی برخوردار نیست .

از آنجا که برای استادان راهنما ، دورهٔ آموزشی وجود ندارد ، دور از منطق نیست اگربگوییم که، نسل آیندهٔ استادان راهنما نیز، همان برخورد رفتاری را با دانشجویان دکترایشان‌خواهند داشت که، خود از استادانشان دیده‌اند . داشتن استاد راهنمای بد ، دانشجو را هم درآینده، به‌استاد راهنمایی بد تبدیل خواهد نمود، و در آن شرایط دلسردی و ناامیدی‌دانشجویان، همچنان پابرجا خواهد ماند. اما از سوی دیگر، اگر استادان راهنمای امروز،آگاهانه عمل کنند ، احتمالاً در آینده، گروه زبده‌تر و موفق‌تری از استادان راهنما خواهیم‌داشت. اینگونه استادان باعث خواهند شد ، دانشجویان دکترای آینده نیز، از چنین استادان‌خوبی الگو بگیرند .

آموزش فنون و روشهای تحقیق:

بطور کلی استادان راهنما ، آموزش روش تحقیق را نمی‌دانند . آنان هر قدر هم که خود،محقق فوق‌العاده زبده‌ای باشند، به‌نظرشان نظارت بر دانشجو، لزوماً شامل آموزش دادن‌نیست. با این حال، بایستی به‌نقش آموزش در نظارت بر دانشجویان اهمیت داده شود .



ارائهٔ انتقادات سازنده :

از فعالیتهای مهم و عمدهٔ استاد راهنما، در قبال دانشجویان تحصیلات تکمیلی، اظهارنظر دربارهٔ کار آنهاست. در فصل ۸ دیدیم که، استادانی که این کار را بطور مؤثر انجام‌نمی‌دهند، بر دانشجو چه اثراتی می‌گذارند. در این دوره، انتقادات سازنده و در راستای‌حمایت از دانشجو ، نقش حیاتی دارد .

علاوه بر بیان دقیق نقایص کار دانشجو ، آگاهی از نحوهٔ انتقاد از کار در این مرحله ازتحقیقات او، الزامی است. برای مثال ، اگر به‌دستور زبان جملات و نحوهٔ نقطه‌گذاریِ دانشجوایراد بگیرید ، در واقع ، کمکی به‌افکار کلی و محتوای کار او نکرده‌اید .

در حین بحث دربارهٔ چگونگی پیشرفت کار ، بایستی دقیقاً و با صراحت بگویید که‌برای رفع نقایص موجود ، دانشجو چه کاری انجام دهد. به‌عنوان مثال، اگر فقط بگویید که ازکندی کار ناراحت هستید ، هیچ مشکلی را حل ننموده‌اید . بلکه باید به‌دانشجو بگویید که، اگردر انجام کارها تأخیر غیرقابل پیش‌بینی یا ناگزیری پیش بیاید ، که از انجام آزمایش یانظرخواهی جلوگیری کند ، او نباید دست از کار بکشد. در اینگونه مواقع دانشجو بایستی‌اوقاتش را با مطالعه ، نوشتن ویا تجزیه و تحلیل کارهای قبلی پَر کند، و در همهٔ احوال هم، اوبه فکر رفع موانع موجود نیز باشد. کلیهٔ این مطالب را باید، به‌دانشجو تذکر داد .

همچنین، اگر بخشی از نوشته‌های دانشجو را برای بازنویسی به‌او برگردانید ، اوبایستی بداند که، چه کاری انجام دهد: آیا باید حجم کار را کمتر یا بیشتر کند ، مراجع راافزایش دهد ، از پیچیدگیِ فعلی جملات بکاهد ، ایده‌هایش را ساده‌تر کند ، ویا از اصطلاحات‌تخصصی کمتری استفاده نماید ؟ یا اینکه باید، فقط جملات را از لحاظ دستوری و نقطه‌گذاری‌کمی اصلاح کند. در هرحال ، شما کارهایی را که دانشجو باید انجام دهد ، هر قدر هم برایتان‌ساده و واضح باشد، به‌دقت وصراحت برایش مشخص کنید. اگر دانشجو لازم است ، کل کار راتکرار کند ، شما می‌باید دربارهٔ شکل جدید آن، نسبت به‌کار فعلی ، توصیه هایی کامل و دقیق‌ارائه دهید. بدین طریق است که،



دانشجویان به‌نکاتی که بایستی در کارشان مراقب آنها باشند ،پی برده و در تشخیصِ مناسب بودن و یا زاید و نامناسب بودن مطالب، مهارت بیشتری بدست‌خواهند آورد .

دلیل لزوم سازنده بودن انتقادات ، این است که دانشجویان را قادر می‌سازد تا بتدریج،خود به‌ارزیابی کارشان بپردازند. و بدین ترتیب، بخشی از وظایف استاد راهنما را خود به‌عهده‌گیرند. به‌عبارت دیگر ، بایستی به‌دانشجویان آموزش داد که در دراز مدت ، چگونه به‌محققانی‌مستقل تبدیل شوند .

استاد راهنمای یک دانشجوی دکترا ، پا را از نظارت صِرف بر کار او فراتر می‌نهد.دورهٔ دکترا تحوّلی بسیار عاطفی است ، لذا کلیهٔ جوانب مربوط به‌شخص را در برمی‌گیرد. شمابه‌عنوان استاد راهنما، بایستی قادر باشید که با دانشجویان، دربارهٔ تواناییها و موفقیتهایشان‌ارتباط برقرار نمایید ؛ و همچنین بایستی دربارهٔاهداف آمدنشان به‌دورهٔ دکترا و هرگونه‌پیامدهای ناشی از آن نیز، با یکدیگر مذاکره کنید. در دوران ثبت نام دانشجو ، زندگی شخصی‌او نیز، باید مورد توجه واقع شود .

واقعیت فوق ، دربارهٔ نظارت بر کار هر انسانی صادق است ؛ اما متأسفانه در اغلب‌مواقع، نظارت کنندگان "کل شخص" را در نظر نمی‌گیرند. و به‌جای پرداختن به‌مشکلات پیش‌آمده ، از آنها چشم‌پوشی می‌کنند. این موضوع، در زندگی شغلی صادق است ، و در زندگی‌دانشگاهی حتی نمود بیشتری می‌یابد. مدیران ادارات ، حداقل تا حدودی، آموزش روشهای‌مدیریت را، که شامل اصول اساسی روابط با دیگر افراد بوده است ، طی نموده‌اند؛ اما استادان‌دانشگاه، بندرت چنین آموزشهایی می‌بینند. در حالی که دانشجویان دکترا، حتی نسبت‌به‌کارکنان یک اداره هم، در کار خود بیشتر غرق می‌شوند .

بنابراین، تواناییِ ارائهٔ انتقاداتی سازنده ومهارت عرضهٔ اطلاعاتی، که بتواند یک کارضعیف را بهبود بخشد ، در رابطهٔ استاد راهنما و دانشجو، حتی از رابطهٔ مدیر و کارمند هم، ازاهمیت بیشتری برخوردار است. در هر حال ، در استادان دانشگاه، بندرت چنین مهارتهایی‌می‌یابیم. آنچه در اینجا مورد نیاز است ، آموزشهایی برای استادان درمورد بیان صادقانه وصریح مقصود خود به‌دانشجوست ، هر



قدر هم ناراحت کننده به‌نظر برسد. این کار، بهتر از آن‌است که دانشجو، مدتها بپندارد که همه چیز رضایت‌بخش است؛ اما ناگهان در مراحل پایانی،دریابد که کارش قابل ارائه نبوده و کار او، فقط در حد یک کارشناسی ارشد تحقیقاتی ارزیابی‌خواهد شد. یا اینکه ، ممکن است دانشجو بپذیرد که، برخی از بخشهای کارش کاستیها یانقایصی دارد ؛ لیکن برای آنها، دهها علت در ذهن خود بسازد ، از جمله تنفری ناگهانی و غیرقابل توصیف، نسبت به‌استاد راهنما . لذا خیلی بهتر است دانشجو برای تصمیم‌گیری بعدی،اطلاعات دقیقی کسب نماید تا اینکه ، بدون دلیل و بدون در اختیارداشتن علتی ، نگران‌نقایص کارش باشد .

به عنوان مثال ، چارلز (دانشجوی نجوم) می‌خواست بداند که، کارش را ادامه بدهد یانه . او گفت :

"خیلی دوست داشتم که بتوانم ادامه بدهم . اگر دکتر چادویک فکر می‌کرد توانایی‌اش‌را ندارم ، و با صراحت این موضوع را به‌من اعلام می‌کرد، ناراحت نمی‌شدم. به‌نظر می‌رسد،هیچ کس نمی‌خواهد مرا راهنمایی کند" .

دکتر چادویک از پیشرفت کُند دانشجو و عدم ابتکارش ناراحت بود. او اظهار داشت :

"او هرچند احتمالاً در کارش، از برنامهٔ منظمی پیروی نمی‌کند ؛ اما برداشت من این‌است که مطالعاتش وسیع است " .

با این حال ، چارلز گفته بود که :

"از استادم پرسیدم که آیا مقالات "نقد وبررسی" سراغ دارد یا نه ؛ اما جوابش منفی بود.او داشت اوراق امتحانی را تصحیح می‌کرد، بنابراین صحبت نکردیم ... هنوز هم نفهمیده‌ام‌چگونه با دکتر چادویک ارتباط برقرار کنم . اصلاً هیچ گفتگویی در مورد مسائل شخصی، یاهیچگونه روابط دوستانه‌ای با هم نداریم . در آخرین روز ترم قبل، او را در آسانسور دیدم ،تنها کلامی که رد و بدل کردیم "سلام" بود."

از طرف دیگر آدام (دانشجوی معماری) در پایان دورهٔ دکترایش گفت :



"استاد راهنمایم، به‌اینکه دربارهٔ من چه عقیده‌ای دارد، هرگز اشاره‌ای نکرد. من چنین‌برداشت کردم که، نوشته‌های من آن قدر حوصله‌اش را سر برده که، او نمی‌خواهد حتی‌کوچکترین اظهارنظری دربارهٔ کارم بکند. اما در واقع او، امیدوار بود که من برخی ازتئوریهایی را که سالها در بخش وجود داشت، رواج دهم."

آدام دوران تحقیقاتی خوبی نداشت؛ اما در اواخر دوره، احساس خیلی بهتری به‌اودست داد. ضمن آنکه در یک کنفرانس تحقیقاتی نیز، موفقیتهایی نصیبش شد. پروفسوراندروز توضیح داد که، بالاخره چگونه همه‌چیز برای هر دوی آنها روشن شده بود : "با هم‌درچندین نوبت، دربارهٔ نحوهٔ پیشرفت و سرانجام کار بحث کردیم." جای تأسف است که،ایده‌های بسیار خوب آدام را دیگران تشخیص دادند و از او حمایت کردند .

در دو مثال فوق؛ نمونه‌هایی از پیامدهای این مسئله دیده می‌شود که استادان راهنما،دانشجویان خود را از طریق : الف) ملاقاتهای منظم ؛ و ب) اظهار نظرهای صادقانه دربارهٔکارشان ، از کم و کیف کار باخبر نمی‌سازند .

دوره‌های آموزشیِ روش رفتار با دیگران، که "دیکسون" (Dickson، ۱۹۸۲) و "پل"(Paul، ۱۹۸۳) آن را بدعت نهادند، و در حال حاضر بخصوص برای زنان مورد توجه قرارگرفته است، حاوی بخشهای زیادی در بارهٔ ارائهٔ و پذیرفتن انتقاد است. شرکت در چنین‌دوره‌هایی، برای استادانی که در این زمینه دچار مشکل هستند ، بسیار مفید است .

استفاده از برنامهٔ منظم "فاصله گرفتن از دانشجو" !

در فصل ۷ دیدیم که استادان راهنما، چگونه می‌توانند با بکارگیریِ فرایند تدریجیِفاصله گرفتن از دانشجو (!)، و شیوهٔ نظارت مؤثر، آنان را در تبدیل شدن به‌یک دانشگاهیِحرفه‌ای، یاری رسانند. علاوه بر این ، بایستی دانشجویان دکترا را از این نکته آگاه نمود که،آنها می‌توانند با تکیه برقضاوت خود بر کارشان نظارت کنند .



در مورد مقالات ارائه شده به‌کنفرانسها ، جراید ، سمینارها ، یا حتی درمورد کارهایی‌که دانشجو می‌بایستی درطی جلسهٔ قبلی‌اش با استاد، یادداشت می‌کرده است ، می‌توان‌فعالیتهای زیر را ترغیب نمود :

اول : دانشجو پیش‌نویسی تهیه می‌کند که، یعنی "نظر من این است" ؛ سپس بدون‌رجوع به‌شما ، خودش آن را تصحیح و بازنویسی می‌نماید .

دوم : پس از بحث با شما دربارهٔ متن تصحیح شده، نمونهٔ بازنویسی شدهٔ دوم را تهیه‌می‌نماید، که حاویِ "نظر من و استادم" است. آنگاه دانشجو، می‌تواند نوشته را برای اظهار نظربه‌شما تحویل دهد .

سوم : دانشجو یک نمونهٔ نهایی فراهم می‌سازد که، یعنی "این دیگر مرحلهٔ نهایی‌است". ازاین نمونه، دانشجو شاید نسخه‌ای هم برای خود نگه دارد. در پایان ، از همهٔنوشته‌های نهایی، می‌توان در خود پایان‌نامه استفاده نمود .

برای ترغیب دانشجو به‌استفادهٔ بهینه از استادش، می‌توان برای آنها اهداف و تکالیفی‌تعیین کرد که، در ابتدا کوتاه مدت نیست؛ اما بتدریج که دانشجو با تجربه‌تر شده و اعتمادبه‌نفس بیشتری پیدا کرد ، طولانی‌تر و حجیم‌تر می‌شود.

قبلاً در فصل ۷، دربارهٔ تعیین اهداف و تکالیف گوناگون در یک برنامهٔ زمان‌بندی شده‌ومنظم، به‌تفصیل سخن گفتیم . بایستی بدانید، مدت زمانی‌که طول می‌کشد تا دانشجویان‌به‌محققانی مستقل تبدیل شوند، به‌نوع نظارت و راهنمایی شما، به‌عنوان استاد راهنما، بستگی‌دارد. اگر دائماً برای آنها اهدافی کوتاه مدت و ساده تعیین کنید ، آنها هرگز فرا نمی‌گیرند که، برزمان ، اهداف و مهلتهای پیش رویشان، چگونه کنترل ومدیریت خود را اِعمال نمایند. از سوی‌دیگر ، اگر آنها را زودتر از موقع مقرر به‌حال خود واگذارید، یا در مرحله‌ای برایشان اهداف‌بلندمدت تعیین کنید ، که آمادگیِ انجامش را نداشته باشند، آنان بازهم نمی‌توانند به‌تنهایی کاررا انجام دهند .

استادان راهنما، روش نظارت خود را می‌بایست، باتوجه به‌نیازهای خاص هردانشجوتنظیم‌کنند . برخی دانشجویان، برای بدست آوردن اعتماد به‌نفس، به‌زمانی طولانی نیاز دارند.برکار چنین دانشجویانی، بایستی ازنزدیک نظارت نموده وبرایشان اهدافی کوتاه مدت ومشخص



تعیین کرد، تا در تحقیق مهارت پیدا کنند . البته، برای برخی دانشجویان دیگر ، ازهمان ابتدا هم ، راهنماییهای کلی کافی خواهد بود ، و آنان احتیاجی به‌بیان جزئیات دقیق‌نخواهند داشت .

"گریگ" از دانشجویانی است که از ابتدای کار، فقط به‌راهنمایی کلی نیاز داشت. او دررشتهٔ تاریخ باستان به‌تحقیق پرداخته بود. دکتر "گرین"، استاد راهنمایش ، توضیح داد که :

"معمولاً قرارهای ملاقات را گریگ تعیین می‌کرد؛ اما ترم پیش، روزی نگرانش شدم وخواستم او را ببینم . لازم نبود دنبالش بگردم . درمورد کار، فقط اشاره یا پیشنهادی گذرا مطرح‌کردم . دفعهٔ بعد که او را دیدم، گریگ متن را از من هم حتی بهتر می‌دانست . او بسیار خوب کارمی‌کند."

دکتر گرین، خود را فقط راهنمای گریگ می‌دانست، به‌این علت که گریگ نه‌تنها قادربود تحت هدایت خودش به‌خوبی تحقیق کند؛ بلکه اطلاعات تاریخی‌ای را هم که او، دربارهٔفرد مورد نظر و مربوط به‌کارش بدست می‌آورد ، استاد را مبهوت می‌نمود. هر قدر گریگ‌اطلاعات بیشتری بدست می‌آورد ، انگیزه‌اش برای کشف حقایق دیگر هم بیشتر می‌شد . تنها چیزی که او از استادش می‌خواست این بود که، به‌نتایج تحقیقاتش گوش دهد .

بطور کلی، الگوی شما در فرایند فاصله گرفتن تدریجی از دانشجو، می‌تواند چنین‌باشد :

هدایت دقیق دانشجو در اوایل کار : استاد اهداف کوتاه مدتی را تعیین ، جزئیات‌کار رامشخص و درپایان کار هم، نتایج بدست آمده توسط دانشجو را دقیقاً ارزیابی و تفسیر می‌کند .

فاصله گرفتن از دانشجو در اواسط دوره : این مرحله، بیشتر شامل حمایت و راهنمایی‌کلی است تا دادن دستورالعمل . استاد دربارهٔ کاری که باید انجام شود، با دانشجو صحبت کرده‌و هر دو در بارهٔ زمان انجام و چگونگی کار به‌توافق می‌رسند . آنگاه استاد، دانشجو را



ترغیب‌می‌کند که خود نیز، کارش را قبل از تحویل دادن ، ارزیابی کند و در پایان، استاد هم بیشتربه‌ارزیابی دانشجو توجه خواهد داشت ، تابه کار.

اواخر کار و جدایی از دانشجو : این مرحله، شامل تبادل افکار است و دانشجوست که‌تصمیم می‌گیرد چه کارهایی، باید در چه‌زمانی انجام شوند. در این مرحله ، استاد باید انتظارداشته باشدکه دانشجو بدون کمک او ، بتواند بطور دقیق کارش را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد .

شدت هر یک از مراحل فوق، با توجه به‌نحوهٔ ایجاد اعتماد به‌نفس در دانشجویان‌متفاوت است .

در اینجا مسئله اصلی این است که، استاد در هر مرحله بداند دانشجو تا چه حد به‌کمک‌او نیاز دارد. استاد باید، همواره از میزان نیاز دانشجو به‌راهنمایی و اظهارنظر دربارهٔ کارش‌آگاه باشد. همچنین، باید به‌دانشجویان آموزش دادکه، استادان دانشگاه نتایج کار آنها راچگونه ارزیابی کرده و از آن نتایج ، چگونه برای مرور و بهبود بخشیدن به‌کارشان بهره‌می‌جویند.

از روشهای آموزش این ترفند به‌دانشجویان ، بحث با آنها، دربارهٔ این نکته است که،کارهایی که تا آن لحظه انجام داده‌اند بر برنامه‌های آتیِ آنها چه تأثیری می‌گذارد. بعلاوه ، بامشخص کردن رابطهٔ نتایج فعلی و آنچه قصد انجامش را دارند ، استاد می‌تواند دانشجویان رااز اهمیت احتیاط در کار و منحرف نشدن به‌سمت پروژه‌های جنبی آگاه سازد. استادان‌راهنمایی که، درمورد نیازهای دانشجویانشان دقیق بوده و قادر باشند نحوهٔ نظارت بر کار خودرا به‌آنان آموزش دهند ، نسبت به‌استادانی که با همهٔ دانشجویان رفتار یکسانی دارند ، ازکارشان بیشتر احساس رضایت می‌کنند .

وقتی دانشجویان مهارتهای لازم را فرا گرفته و از اعتماد به‌نفس مورد نیاز برخوردارشوند، وابستگی آنها به‌شما، جایش را به "اتکا به‌خود" می‌دهد . در این هنگام است که، آنهابه‌شما به‌چشم یک همکار می‌نگرند ، نه یک استاد .



حفظ کردن یک "قرارداد" مفید روانشناختی

اگر اوایل این فصل را به‌یاد آورید ، دیدیم که "فردی" با پرفسور فورسدایک دربارۀنحوۀ پیشبرد تحقیق، یا اینکه اصولاً استادش تا چه حد مایل به‌مطلع شدن از نتایج است، بحث‌نکرد. در این حالت ، رفتار استاد، "فردی" را افسرده می‌ساخت و اثر نامطلوبی برکارش‌می‌گذاشت . آنها هرگز دربارۀ این مشکل، به‌صحبت ننشستند ، و این حالت تا آخر دورۀ دکترادر "فردی" پایدار ماند. در حالی که، برطرف کردن آن مشکل بسیار ساده بود ؛ کافی بود آن دوعلاوه بر محتوای تحقیقات کار "فردی" ، دربارۀ جوانب کار نیز، بحث و گفتگو می‌نمودند .

بین آدام و پروفسور اندروز نیز، همین حالت فقدان ارتباط وجود داشت . اگر آدام،فرض می‌کرد که استادش نوشته‌هایش را می‌خواند (آدام می‌اندیشید استاد، از این کار هم‌دریغ می‌کند) می‌توانست از پروفسور اندروز بپرسد که، چرا استادش حتی دربارۀ بخش‌کوچکی از کار هم، اظهار نظری نمی‌کند . آنگاه باب بحث گشوده می‌شد و استاد می‌توانست ،میزان آگاهی خود را از موضوع تحقیق نشان داده و تردیدهایش را نسبت به‌دیدگاههای آدام‌ابراز نماید. اگر او همراه با برخوردی مثبت، چنین سؤالاتی را با آدام مطرح می‌کرد ، ارتباط آن‌دو کاملاً متحول می‌شد. پروفسور اندروز انتقادات گسترده‌تری ارائه می‌داد ، و در واقع، آدام‌نیز در تمام دوره احساس نمی‌کرد که استاد راهنمایی ندارد. البته حتی، اگر پروفسور اندروزاصلاحاتی اندک هم، برروی کار انجام می‌داد ، دانشجو می‌فهمید که نوشته‌اش مطالعه شده‌است . کافی است که، شما در پایین هر صفحه که می‌خوانید، یک علامت (M) بگذارید تادانشجو بداند که ، مطلبی از نظر شما دور نمانده است .

دانشجویان تحصیلات تکمیلی، چنان به‌سرعت از کار دلسرد می‌شوند که، یکی ازمهم‌ترین وظایف شما به‌عنوان استاد راهنما ، همانا حفظ روحیۀ حمایت کنندگی‌اتان در تمامی‌مراحل است . فرایند آموزش تحقیق و تبدیل شدن به‌یک حرفه‌ای کامل، شامل دوره‌هایی ازرویارویی با تردید و توهّم است ، که در این رویایی به‌نظر می‌رسد تنها راه موجود ، منصرف‌شدن باشد . در این موارد، دانشجو دچار اضطراب و دودلی است ، و به‌دلگرمی از سوی استادخود نیاز دارد .



در برخورد با دانشجو، هرقدر هم که این برخورد قانع کننده باشد، اما تحت تأثیراحساسات خود قرار نگیرید . اگر به‌خاطر دلسوزی به‌حال دانشجو ، شما بپذیرید که "فعلاًنیازی به‌بحث نیست"، یا از بخشی از نتایج چشم‌پوشی کنید ، کمکی به‌او ننموده‌اید . البته ، درمواقع لزوم باید از او حمایت نمایید . اما وقتی، به‌دلایلی روشن و متعدد نیاز است تا به‌دانشجووقت بیشتری داده شود ، باید او را در این زمینه متقاعد کنید .

اگر لازم بدانید که به‌عنوان مثال دانشجو یک سال کار نکند ، این مسئله را در قالب‌مرخصی تحصیلی، پیشنهاد کنید . این کار، بهتر از آن است که، در حین کار دائماً وقفه‌هایی رخ‌دهد . ایجاد عدم اطمینان یا تشنج برای قراردادی که به‌عنوان روابط خود با دانشجو وضع‌کرده‌اید ، مضر است . بنابراین ، بایستی در فواصل معین :

توقعات و انتظارات خود را از دانشجو ، در حیطهٔ قراردادهای شفاهی قبلی طرفین‌بیان دارید ؛

توقعات و انتظارات دانشجو را هم جویا شوید ؛

در صورت لزوم بر انجام هر گونه تغییرات ، با هم به‌توافق برسید .

با بکارگیری چنین روشی ، مطمئن باشید که دانشجو استاد خود را ، نه بی‌تفاوت خواهدپنداشت و نه ناتوان در مدیریت . علاوه بر آن، همکاری بین استاد و دانشجو تحکیم می‌یابد .

برای حفظ یک رابطهٔ روانشناختی مناسب وخوب با دانشجو ، شما بایستی استادراهنمایی قاطع و غیر احساساتی باشید. اگر زمانی، از ترس اینکه، هر وقت برای دانشجومشکلی پیش بیاید ، شما فکر کنید بروز آن مشکل، به‌علت سختگیری زیاده از حد شماست، ولذا قضاوت لازم را ارائه ندهید ، شما ازکمک مورد نیاز به‌دانشجو دریغ کرده‌اید . کمک شمابه‌دانشجو، نشان دادن راه پیشرفت به‌او ، و جلوگیری از آسان و یا دشوار کردن بیش از حد راه‌است . دانشجو به‌تخصص شما احتیاج دارد نه به‌عواطفتان .



کمک به‌پرورش دانشجویان به‌عنوان یک دانشمند

حذف این مطلب که، استاد راهنما مطمئن باشد تحقیقات و گزارشهای دانشجویانش‌پیشرفت رضایت‌بخشی دارند ، کفایت نمی‌کند. هر چه دانشجویان دکترا، فاصله‌اشان تا اخذمدرک دکترا کمتر شود ، در واقع، خودرا به‌مطرح شدن بیشتر به‌عنوان یک حرفه‌ای تمام عیار،نزدیک‌تر می‌کنند. اما مفهوم یک حرفه‌ای کامل بودن ، از انجام موفقیت‌آمیز یک پروژۀتحقیقاتی در سطح معیارهای موجود فراتر است. و این به معنای ایفای سهم در مرزهای دانش‌بشری است. آماده‌کردن دانشجویان با این‌نگرش جدید، بخشی‌از وظایف استادان راهنماست .

بنابراین، بایستی دانشجویان را به‌ارائۀ سمینارهایی دربارۀ تحقیقات خود وموضوعات مربوط و شرکت در سمینارهای دیگران تشویق کنید . همچنین می‌بایست شما آنان‌را در بدست آوردن اعتماد به‌نفس لازم، برای سؤال و انتقاد کردن از صحبتهای سخنران‌سمینار، کمک‌کنید . و نیز، دانشجویان باید حضور در کنفرانسها ، حاضر شدن در پشت تریبون‌کنفرانس ، و ارائۀ مقالاتشان را تجربه نمایند .

ازآنجا که ممکن است ، مقالات دانشجویان در سطح معیارهای انتشار در جراید تهیه‌شوند، در این مورد شما به‌عنوان استاد راهنما، بایستی آنان را از رمز و راز نحوۀ به‌چاپ‌رساندن کارهایشان در جراید معتبر، آگاه کنید . همچنین می‌توانید ، دانشجویان را با نزدیکان‌و نیز آن دسته از همکارانتان که در زمینۀ تخصصیِ آن دانشجویان فعالیت می‌کنند ، آشنانمایید. همینطور می‌توانید برای خو گرفتن آنان به‌کار در دانشگاه ، ساعات تدریسی برایشان‌فراهم کنید و آنان را از دیگر فرصتهای موجود برای تدریس (مثلاً ترمهای تابستانی یاکلاسهای آخر هفته) مطلع سازید .

در واقع، انجام چنین حمایتهایی از دانشجو ، بخش زیادی از وقت و انرژی شما رامصرف نمی‌کند . وقتی می‌خواهید دریک کنفرانس حضور یابید، کافی است، دراین باره‌به‌دانشجویانتان نیز اشاره کرده و یا نامه‌ای هم برای تأمین مخارج سفر آنان، به‌مسؤولان‌برگزاری کنفرانس بنویسید. همچنین، به‌عنوان مثال، اگر با یکی از دوستانتان از دانشگاهی‌دیگر، برای‌صرف ناهارملاقات می‌کنید، هرچند دعوت‌کردن ازدانشجویتان‌برای شرکت‌دراین‌ملاقات، برای شما زحمت زیادی ندارد ؛ اما برای دانشجو سود بسیاری در پی خواهد داشت .



به‌عنوان نتیجه‌گیری، نتایج وپیامدهای روش‌نظارت مناسب‌ومفید برکاردانشجو را، هم‌برای استاد وهم برای‌دانشجو بررسی می‌کنیم. این‌پیامدها ممکن‌است شامل‌موارد زیرباشند :

ارائۀ یک پایان‌نامه دکترا با کیفیت خوب که در موعد مقرر هم تکمیل شده باشد ؛

انتشار مقاله‌ای که در یک نشریۀ دانشگاهی به‌چاپ رسیده باشد ؛

عرضۀ مقاله‌ای که در یک کنفرانس بین‌المللی ارائه شده و بدین طریق دانشجو را باانتقادات دیگران نیز مواجه نموده است ؛

انجام ملاقات وبحث با دیگر متخصصان حرفه‌ای و تحت تأثیر قرار دادن آنهابه‌عنوان داوران اضافی بر پایان‌نامه ؛

پیشبرد موضوع پایان‌نامه به‌عنوان نتیجه‌ای از تحقیقات ؛

بجا ماندن تجربه‌ای نیروبخش هم برای استاد راهنما و هم برای دانشجو .

کافی است کمی از وقت خود را، به‌یافتن راهی برای پیوستن دانشجویانتان به‌جرگۀدانشگاهیان اختصاص دهید. آنگاه خواهید دید که، آنها نه تنها به‌شما علاقه‌مند شده وتحسینتان خواهند کرد؛ بلکه در سالهای آتی هم ، با اقرار به‌اینکه زمانی استاد راهنمای آنان‌بوده‌اید ، سبب غرور و افتخار شما خواهند شد .

خلاصۀ فصل :

۱- از توقعات دانشجویان از استاد راهنمای خود آگاه بوده و سعی کنید آنها را برآورده نمایید.اگر برآوردن برخی از این توقعات ، خارج از توان شماست، یا به‌نظرتان غیرضروری‌می‌رسند، از آنها چشم‌پوشی نکنید ؛ بلکه در این باره، با دانشجو بحث نمایید .

۲- از این موضوع آگاه باشید که، ناخواسته الگوی دانشجو به‌شمار می‌روید. از این نظر ، مهم‌ترین‌سهمی که در موفقیت دانشجویان می‌توانید داشته باشید، این است که، نشان دهید در حرفۀدانشگاهی خود، همواره برای تحقیق اهمیت زیادی قائلید .



۳- آگاه باشید که نظارت بر دانشجویان تحصیلات تکمیلی نیز، مانند تدریس به‌دانشجویان دورۀلیسانس ، بایستی به‌عنوان یک فرایند آموزشی شناخته شده و باید در آن، مناسب‌ترین‌روشهای آموزشی بکار گرفته شوند . به‌دنبال راه‌هایی جهت مطرح‌کردن موقعیتهای یادگیری‌برای دانشجو ، وهمچنین راه‌های بهبود بخشیدن به‌نحوۀ انتقاد کردن خود باشید.

۴- از آنجا که دانشجویان به‌آسانی دلسرد می‌شوند ، از وظایف مهم شما به‌عنوان استاد راهنما،این است که همیشه روحیۀ آنان را بالا نگه دارید. آنان، باید بدانند که شما مشکلاتشان را ،چه عاطفی و چه علمی درک می‌کنید .

۵- محیطی مفید و سازنده ایجاد کنید که در آن ، درباره وظایف کلی استاد و دانشجو به‌توافق‌رسیده باشید . اگر هم زمانی مانعی در پیشرفت کار به‌وجود آمد ، نگذارید این توافق بهم‌بخورد. موارد توافق را مورد بحث قرار داده و در صورت لزوم ، آنها را اصلاح کنید .

۶- به‌دنبال راه های حمایت دانشجویانتان در زندگی حرفه‌ای آینده‌شان باشید . به‌عنوان مثال،فراهم‌کردن سمینارهایی در سطح بخش ، ارائۀ مقاله در کنفرانسها ، بحث دربارۀ تحقیق آنهابا استادان دیگر ، نوشتن مقالاتی جهت همکاری با آنان و انتشار آنها در جراید ، و فعالیتهایی‌از این قبیل را می‌توان از زمرۀ این حمایتها محسوب نمود .



فصـــــل۱۰: روشهای اداری موجود

هر دانشگاهی در زمینهٔ اعطای درجهٔ دکترا ، شیوه اداری ، برنامه و روال مخصوص به‌خود دارد . مؤسسات عالی فنی و دیگر دانشکده‌ها تابع نظام "CNAA" هستند. شما نیز ، بایدخود را با قوانین خاص مربوط به محل تحصیلتان تطبیق دهید. می‌توان امیدوار بود که با کمک‌از استاد راهنما و بخش آموزش و اداری مربوط به‌ثبت دوره‌های دانشگاهی و دیگر عوامل‌ذی‌ربط ، بتوانید اطلاعات لازم را کسب نموده و به هنگام طی دوره ، دچار مشکل نشوید . اماتوجه داشته باشید که در این زمینه هم همانند دیگر جنبه‌های فرایند دورهٔ دکترا ، مسؤولیت‌هماهنگی با نظام معمول به عهدهٔ خود شماست .

در این فصل ، هدف آگاه ساختن شما از برخی نکات کلیدی مربوط به‌نظام اداری دورهٔدکتراست. البته باید توجه داشت که در اینجا منحصراً رئوس کلی مطالب ارائه می‌شود ؛ زیراهمانطور که گفتیم، هر مؤسسه مقررات مخصوص به‌خود را دارد ، بنابراین هرکس باید ازمقررات ویژهٔ مربوط به موقعیت خود دقیقاً مطلع شود.

ثبت نام

در این مرحله ، اولین سؤال این است که : آیا از نظر علمی ، شما واجد شرایط طی دورهٔدکترا هستید یا خیر ؟ اکثر دانشگاهها ، داشتن رتبه‌های بالایی در سطح درجهٔ اول یا حداقل‌درجهٔ دوم عالی را در دورهٔ لیسانس الزامی می‌دانند ؛ برخی نیز مانند "CNAA"



رتبه‌های‌پایین تراز درجهٔ دوم را هم می‌پذیرند. اگر دارای درجهٔ فوق لیسانس هستید ، معمولاً بدون‌درنظر گرفتن رتبهٔ دورهٔ لیسانس پذیرفته خواهید شد .

شرایط کلی ادامه تحصیل در دوره دکترا داشتن مدارک فوق‌الذکر است ، ولی اگر واجدچنین شرایطی نباشید ، بدین معنا نیست که پذیرش شما برای ادامه تحصیل در دوره دکتراغیرممکن است ؛ بلکه برای پذیرفته شدن ، به مواردی ویژه ، مانند تأیید و حمایت کامل استادراهنما نیاز دارید . به‌عنوان مثال ، اگر مدرک خود را از یک دانشگاه غیر بریتانیایی گرفته‌باشید ، دانشگاه یا "CNAA" باید اطمینان حاصل کند که مدرک مورد نظر با مدرک مشابه‌بریتانیایی هم ارز بوده و از نظر ارزشیابی یکسان است. یا ، آنکه باید ، تجربیات عملی کافی‌داشته باشید تا بتوانید ، به‌عنوان استفاده از یک موقعیت خاص ، برای دورهٔ دکترا پذیرفته‌شوید .

بطور کلی ، باید بگوییم که اگر از تمام شرایط لازم برای پذیرش برخوردار نبودید ،نباید بلافاصله دلسرد شوید. همیشه دربارهٔ موارد خاص ، با استادان راهنمای احتمالی خودصحبت کنید. شاید بتوانید به‌طور مثال ، بشرط انجام و ارائه تحقیق اضافی ، گذراندن امتحانی‌مقدماتی واجد شرایط شناخته و پذیرش شوید. همچنین به خاطر داشته باشید که ، عدم‌پذیرش شما توسط یک دانشگاه ، به‌منزلهٔ عدم امکان پذیرش از جاهای دیگر نیست . مع‌هذا ،چنانچه بیش از یک دانشگاه به‌شما جواب رد داده باشند ، بهتر است بیش از آن برای ثبت نام‌پافشاری نکنید. بلکه باید موقعیت و احتمال موفقیت خود را دقیق‌تر بررسی کنید و ازقابلیتهای خود ، ارزیابی واقع بینانه‌تری بدست آورید .

دومین پرسش این است که : برای اخذ چه مدرکی ثبت نام کرده‌اید ؟ اگر تاکنون مدرک‌کارشناسی ارشد MPhil نگرفته‌اید ، در حال حاضر این گونه دانشجویان مبتدی را به عنوان"دانشجوی تحقیقاتی عمومی" در نظر می‌گیرند. لذا پس از یک سال کار و تحقیق و حصول‌رضایت از شیوه و روند آن از شما برای دکترا ثبت نام رسمی به‌عمل خواهد آمد. بنابراین ، شماو استاد راهنما ، باید به‌طور دائم در



تماس باشید تا از امکان ثبت نام برای دورهٔ دکترا ، اطمینان‌حاصل کنید . در چنین مرحله‌ای ، باید عنوان پایان‌نامه و برنامهٔ پژوهش مورد نظر ، ارائه شود.

سومین سؤال ، ناظر به محدودیت زمان مجاز دوره دکتراست : یعنی فاصله زمانی بین‌روز ثبت نام و تحویل پایان‌نامه. دانشجویان تمام وقت ، حداقل زمان مجاز برابر دو یا سه سال‌و اکنون در بسیاری از مؤسسات ، حداکثر مدت مجاز هشت تا ده سال ، تعیین شده است.به‌عبارت دیگر ، پس از گذشت آن زمانها ثبت نام "کان لم یکن" تلقی شده و دانشجویان‌می‌بایستی ، جهت ثبت نام مجدد نیز ، دلایل خاص (و بسیار قانع کننده‌ای) ارائه دهند . به‌سبب‌وجود محدودیت در دورهٔ دکترا ، اگر مجبورید مدتی بطور موقت از تحقیق دست بکشید وسپس آن را دوباره از سر بگیرید ، بایستی رسماً مهلت تحویل کار را به‌تعویق بیندازید .

برای دانشجویان پاره وقت ، محدودیتی تقریبی وجود دارد : حداقل چهار الی پنج‌سال و حداکثر ده سال . به‌خاطر داشته باشید که ، اگر در مؤسسهٔ مربوطه ، به‌عنوان دستیارتحقیقاتی مشغول به کار شده‌اید ، حتی اگر بطور پاره وقت بر روی پروژهٔ دکترای خود کارمی‌کنید ، می‌توانید به عنوان دانشجوی تمام وقت قلمداد شوید. اگر تاکنون ، مطالب کتاب رابه‌دقت دنبال کرده باشید ، دلیل این دوگانگی را درک خواهید کرد . توضیح اینکه ماهیت‌اساسی دورهٔ دکترا را آموزش حرفه‌ای شدن تشکیل می‌دهد ، و دستیاران تحقیقاتی در حین‌کار نیز ، به‌میزان زیادی به‌چنین آموزشی دست می‌یابند .

با کامل شدن مراحل ثبت نام ، بایستی بطور رسمی از : الف) استاد (یا استادان)راهنمای خود (و در نظام "CNAA" استادان راهنمای اولیه و ثانویه) ؛ ب) موضوع یا زمینهٔتحقیقی که در آن پذیرفته شده‌اید ؛ و ج) حداقل زمان تحقیق تا زمان تحویل پایان‌نامهٔ خودمطلع شوید .

تداوم ثبت نام در سالهای بعدی منوط به پیشرفت کافی در امر تحقیق است. استادراهنما باید گزارشی در این زمینه به مسؤولین ارائه دهد. حصول اطمینان از ارسال بموقع‌گزارش ضروری است.



تحقیقات تحت حمایت دولت و بورسهای تحقیقاتی

امکان دارد که برای انجام یکی از پروژه‌های دولتی پذیرفته شوید . البته ، پروژه‌های‌دولتی موجود ، بسیار متنوع و مقررات پذیرش آنها نیز ، دشوار است . با این حال ، اگربریتانیایی هستید یا بیش از سه سال در این کشور زندگی کرده‌اید ، بهتر است این پروژه‌ها رانیز مد نظر داشته باشید . همچنین باید ، بحث در این مورد را از اولین موضوع صحبتهای خود بااستاد راهنما قرار دهید.

اگر بتوانید پروژه‌ای دولتی را در اختیار بگیرید ، توجه داشته باشید که ، برای آن مدتی‌معین (دو یا سه سال) در نظر گرفته خواهد شد. به خاطر داشته باشید که تحت شرایطی چند ،می‌توان مدت مذکور را افزایش داد . بنابراین ، باید استاد راهنما را از کم و کیف قضیه آگاه کنیدتا در صورت لزوم ، از حمایت او هم برخوردار شوید. از آنجا که دستمزد پروژه‌های دولتی ،چندان زیاد نیست ، ممکن است بخواهید یک شغل جنبی نیز اختیار کنید . سعی کنید تا حدامکان ، شغلتان با موضوع پروژه مرتبط باشد. اگر وقت خود را صرف پروژهٔ خود بکنید ، بهتراز آن است که در شغلی نامربوط و یا بیهوده ، به‌کار مشغول شوید .

با آنکه در حال حاضر مؤسسات دانشگاهی ، دیگر به‌خودی خود مجاز به‌ارائهٔ پروژه‌نیستند ؛ اما اگر طرحی ارائه کنید که برای آن قابل قبول باشد ، آن مؤسسات تا حدودی از شماحمایت خواهند کرد . در پاره‌ای موارد و به منظور رفع مشکلات مالی ، وامهای کم و کوتاه‌مدت در اختیار شما قرار داده می‌شود . البته ، باز پرداخت این وامها ، بطور اقساط خواهد بود .

سعی کنید که از امکانات دسترسی به‌منابع و امکانات تحقیقاتی در دانشگاه یا دانشکدهٔخود مطلع شوید . این امکانات ، ممکن است یک میز کار ، آزمایشگاه ، وسایل و مواد مصرفی(مثلاً مواد آزمایشگاهی) باشد. بایستی حتی‌الامکان (در صورت لزوم با کمک گرفتن از استادراهنما) به‌چنین امکانات ضروری‌ای دسترسی داشته باشید . همچنین ، باید از امکانات جنبی‌محل تحصیل خود نیز ، مطلع و بهره‌مند شوید.



ممکن است بتوانید از متخصصان امور فنی دانشکده ، در کارهای فنی کمک بخواهید ویا پایان‌نامه خود را (گرچه ممکن است در نوبت‌های طولانی قرار گیرد) در دانشکده تایپ‌کنید ، و یا همچنین شاید ، دانشگاه بتواند خرج سفرتان را نیز برای رفتن به‌سمینارها یا دیگرمؤسسات ، تأمین کند .

شیوه امتحان و ارزیابی

پس از سالها کار جدی و توان فرسا ، سرانجام مهمترین مرحله یعنی زمان ارزیابی وامتحان یعنی نقطه اوج دوره دکترا فرا می‌رسد . دانشگاهها و "CNAA" در این زمینه آئین‌نامه‌خاصی دارند ، لذا بایستی از مفاد آن آئین‌نامه، آگاهی کامل کسب کرد . ولی به هر حال در این‌آئین‌نامه وجوه اشتراک زیادی وجود دارد که در سطور زیر به بررسی آنها خواهیم پرداخت .

اعلام آمادگی ارائهٔ تز

کل فرایند ، با اعلام آمادگی از سوی شما ، و معمولاً حدود سه ماه قبل از آنکه برای‌ارائهٔ پایان‌نامه کاملاً آمادگی یابید ، آغاز می‌شود . این شما هستید که ، با توجه به‌درک حرفه‌ای‌خود ، و البته پس از بحث و توافق با استاد راهنما ، این تصمیم را اتخاذ خواهید کرد . رسمأبدون توافق استاد نیز ، می‌توانید پایان‌نامه را ارائه دهید ، گرچه این کار البته مخاطره‌آمیز به‌حساب می‌آید ؛ اما نمایانگر نقش تعیین کننده بودن خود شما ، در این فرایند است. معمولاً دراین مرحله ، شهریهٔ ارزیابی پایان‌نامه نیز ، باید پرداخته شود .



تعیین هیئت ممتحنه

با اعلام آمادگی از سوی شما ، مراحل اداری کار با تعیین هیئت ممتحنه شروع می‌شود.این هیئت قصد دارد نمایندهٔ گروهی از دانشگاهیانی باشد که ، شما قصد پیوستن به‌آنان رادارید. مقررات حاکم بر چگونگی تعیین هیئت فوق‌الذکر تقریباً تا حدودی متنوع و گونه‌گون‌است . مهم‌ترین تفاوت در این قوانین ، این است که آیا استاد راهنمای شما نیز ، می‌تواند خودجزو هیئت ممتحنه باشد یا خیر ؟ در ساده‌ترین روال ، استاد راهنمای شما ، ممتحن اصلی‌محسوب شده و در این حالت یک ممتحن مدعو نیز تعیین می‌گردد. دانشگاههای بسیاری ، به‌همین شیوه (که روش معمول "CNAA" نیز هست) عمل می‌کنند . گرچه ، برخی دیگر ازدانشگاهها استاد راهنما را به‌عنوان ممتحن اصلی نمی‌پذیرند و به‌جای او ، یکی دیگر ازاستادان همان دانشکده را برمی‌گزینند. گاه نیز ، به خاطر نوع موضوع تحقیق ، دو ممتحن‌مدعو مورد نیاز خواهد بود .

مسؤولیت پیشنهاد ممتحن مدعو مورد نظر ، به‌دانشگاه یا هیئت آموزشی مربوطه ، به‌عهدهٔ استاد راهنمای شما و رئیس بخش است . گرچه باید توقع داشته باشید از شما نیزنظرخواهی شود ؛ در واقع بسیاری از استادان ، مفصلاً در این باره با دانشجو مشورت می‌کنند .

شناخت ممتحنان قبل از اتمام کار نگارش پایان‌نامه ، از اهمیت بسیاری برخورداراست . به‌احتمال زیاد ، آنها جزو کسانی خواهند بود که در پایان‌نامه‌تان به‌تحقیقات آنها نیزرجوع کرده‌اید . از روشهای سادهٔ معمول این است که ، آثار استادان بریتانیایی ذکر شده درمراجع پایان‌نامه را بررسی کنید . اگر اشخاص ذکر شده مناسب نبودند ، سعی کنید از تحقیقات‌کسانی که احتمال دارد جزو هیئت ممتحنه شما باشند ، در جایی مناسب از پایان‌نامه ذکری به‌میان آورید . ممتحنان نیز انسان‌اند (به یاد داشته باشید که خود شما نیز در آینده، ممتحن هم‌خواهید بود) بنابراین انتظار دارند ، از تحقیقاتشان به مناسبت ، ذکر یا بحثی در خور توجه‌به‌میان آید .



تحویل دادن پایان‌نامه

قوانین و مقررات مربوط به‌تحویل دادن پایان‌نامه ، در دانشگاهها و مؤسسات مختلف،گوناگون است . دربارهٔ حداکثر تعداد صفحات مجاز ، زبان پایان‌نامه (که بجز موارد خاص آنهم‌با اجازهٔ قبلی انگلیسی خواهد بود) ، سبک نگارش ، اندازهٔ صفحات ، حاشیه‌بندی کنارنوشته‌ها ، نوع صحافی و رنگ جلد ، تعداد نسخه‌های پایان‌نامه که باید تحویل دهید ، جنس ونوع مجلّدات آن (به نحوی که جهت نگهداری در کتابخانه مناسب باشد) و مواردی از این قبیل‌نیز ، مقرراتی وجود دارد ، بنابراین باید از این گونه مقررات ، آگاهی کامل کسب کنید .

طبق مقررات همه مؤسسات آموزش عالی به منظور آشنایی هیئت ممتحنه و نیز همهٔ‌خوانندگان بعدی پایان‌نامه ، تهیهٔ چکیده‌ای کوتاه ، در حدود ۵۰۰-۳۰۰ کلمه ، شامل خلاصهٔ‌کارهای انجام شده و پیامدهای آن ، الزامی است . بایستی وقت کافی صرف کنید و "چکیدهٔ"جالب و کاملی بنویسید. در ضمن ، این کار نیز ، از زمره مهارتهای شغلی است که باید ،به‌هنگام نوشتن مقالات برای انتشار در جراید و به هنگام ارائهٔ مقاله به سمینارها رعایت کنید .

همانطور که بارها نیز اشاره کرده‌ایم ، هدف از طی دورهٔ دکترا ، تبدیل شدن شما به‌یک‌حرفه‌ای کامل در زمینهٔ تحقیقاتی‌تان است . بنابراین پایان‌نامه ، تنها ملاک ارزیابی شمانخواهد بود - هر چند وسیلهٔ اصلی نشان دادن ارزشهایتان محسوب می‌شود. هرگونه کاردانشگاهی دیگری را نیز که انجام داده‌اید ، و در استانداردهای حرفه‌ای تمام عیار می‌گنجد ،بایستی به هیئت مزبور تحویل دهید. در این زمینه ، برای شما دو توصیه داریم: ۱- مقاله‌های‌مزبور ، باید مربوط به‌همان زمینهٔ علمی امتحانی‌تان باشد (برای مثال ، اگر شما تمبرشناس‌بسیار خوبی بوده و کلکسیونی عالی هم داشته باشید ، وقتی که شما دانشجوی فیزیک پلاسماهستید ، کلکسیون تمبر به‌کارتان نخواهد آمد !) ؛ ۲- مقاله‌ها ، نباید توسط مؤسسه یا سازمان‌دیگری بررسی یا ارزیابی شده باشند (و بایستی مدرکی هم دال بر این موضوع ارائه دهید) .اگر در تهیه و تدوین مقالات علمی مربوط به‌زمینهٔ امتحانی خود همکاری داشته‌اید ، می‌توانیدآن را تحویل داده ، ضمن آنکه بایستی دقیقاً سهمی را نیز که در تألیف آنها داشته‌اید ، مشخص‌کنید .



جلسه دفاع از پایان‌نامه

معمولاً جلسهٔ دفاع از پایان‌نامه ، بطور خصوصی برگزار می‌شود . یعنی این جلسه ،فقط با حضور هیئت ممتحنه و دانشجو تشکیل می‌گردد . البته برخی از دانشگاهها، به سایرین‌نیز اجازه شرکت در جلسه را می‌دهند - بشرطی که آن افراد ، در روند برگزاری جلسه دخالتی‌نکنند. (اگر شیوه معمول دانشگاه شما چنین است ، بهتر است قبلاً در یکی از این گونه جلسات‌شرکت کنید .) استادان راهنمایی که جزو هیئت ممتحنان نیز نباشند ، مجازند در جلسه شرکت‌کنند. اما معمولاً سهمی در جلسه نخواهند داشت . در نظام "CNAA" ، استادان راهنمای غیرممتحن ، می‌توانند در صورت رضایت دانشجو در بحث شرکت کنند ؛ اما بایستی هنگام‌ارزیابی نهایی جلسه ممتحنان را ترک گویند.

وظیفهٔ ممتحنان ، این است که بر اساس پایان‌نامه و دفاع از آن توسط شما، اطمینان‌حاصل کنند که شما توانسته‌اید در رشتهٔ خود ، به‌یک حرفه‌ای کامل تبدیل شده و بایستی‌به‌اظهار نظرهای علمی شما اهمیت داد ، زیرا قادرید در پیشرفت رشتهٔ خود نقشی ایفا کنید.ممتحنان ، با شما بحث خواهند کرد ، از شما خواهند خواست که مطالب پایان‌نامه را توجیه‌کنید و دقیقاً شما را زیر نظر خواهند گرفت تا جرقه‌های موفقیت را در کارتان بیابند .

این کار ممکن است دشوار باشد ، چون باید نظریات خود را اثبات کنید و از این طریق‌به دکترا دست یابید . بنابراین به‌تمرین نیاز دارید . داشتن تجربهٔ در زمینه سخنرانی و دفاع ازکار در حضور عده‌ای حرفه‌ای ، کاملاً ضروری است . لازم نیست عدهٔ مذکور زیاد باشند .حضور دو استاد از بخش مربوطه ، که ممتحن شما نیستند ؛ اما قبلاً سابقهٔ این کار را داشته‌اند،ایده‌آل خواهند بود. دانشجویان دکترای دیگر نیز ، باید تاکنون به‌شما کمک کرده باشند ،همانطور که شما به‌آنها کمک کرده‌اید ، و اینگونه افراد داوران ممتحن آزمایشی خوبی هستند.



به همان گونه که برای نوشتن یک پایان‌نامهٔ خوب ، بایستی در طول دوره به‌تمرین‌نوشتن بپردازید ، برای بحث و دفاع از تحقیقات در جمع نیز ، به‌ممارست نیاز دارید. این کاربسیار مهم است ؛ زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که داوران ممتحن ، به‌عنوان مثال ، بخش خاصی ازبحثهای پایان‌نامه را "سطحی" تشخیص دهند ، اما ، به‌خاطر دفاع خوبی که شما در تایید و لزوم‌آوردن آن بحث ارائه دهید ، پایان‌نامه را بپذیرند .

نتایج ارزیابی

کسانی که آشنایی چندانی با ماهیّت دورهٔ دکترا و ارائهٔ پایان‌نامهٔ این دوره ندارند ،معتقدند که دانشجویان یا غرق غرور و افتخار شده و در همان لحظه دکترا را دریافت خواهندداشت ، یا شکست می‌خورند و با سرشکستگی جلسه را ترک خواهند گفت . اینطور نیست ؛ ازمیان پیشامدهای احتمالی متنوع ، دو حالت فوق ، حالاتی افراطی هستند .

دکترا بلافاصله بعد از دفاع از پایان‌نامه و ارائهٔ شفاهی داده خواهد شد. این بهترین‌بازده ممکن و نتیجه‌ای کاملاً مطلوب است .

ممکن است درجهٔ دکترا اعطا بشود ؛ اما منوط به انجام اصلاحات و تصحیحات‌خاصی ، که بایستی ظرف یک ماه صورت گیرد. در واقع ممتحنان به شما تدریجاً می‌گویند که :"اگر اصلاحات را سریع‌تر انجام دهید ، فرض خواهیم کرد پایان‌نامه را در همان نوبت اول‌تحویل گرفته‌ایم و شما دکترا را اخذ خواهید کرد . "معمولاً تغییرات مزبور نیز جزئی هستند ،مانند : محاسبهٔ نادرستی که تأثیر زیادی هم بر بحثهای اصلی ندارد ، یا اصلاح مراجع نادرست‌یا ناقص در مورد یک مطلب خاص یا نموداری مبهم . پس از اعمال اصلاحات لازمه و پس از اعلام رضایت استاد راهنما و ممتحن اصلی ، درجهٔ دکترای خود را دریافت خواهید کرد .

ممکن است ممتحنان بگویند : "بله ، اما ..." ، و اعتقاد داشته باشند که پایان‌نامه ودفاعیهٔ شما در جهتی درست پیش می‌رود ؛ اما دارای ضعفهایی است که باید برطرف شود ، وبنابراین لازم می‌دانند آن را مجدداً ارائه کنید. ضعفهای موجود و دلایل آنها را برایتان



بازگونموده و فرصتی (معمولاً حداکثر تا دو سال) تعیین می‌شود تا کار را تکمیل و آن را مجدداًتحویل دهید (و متأسفانه بایستی شهریهٔ ارزیابی را نیز مجدداً بپردازید) . البته اگر هیئت تحت‌تأثیر بیان شفاهی مطالب و دفاعیهٔ شما قرار گرفته باشند ، شاید تکرار جلسهٔ ارائهٔ شفاهی ودفاع از پایان‌نامه را لازم ندانسته و به‌تحویل پایان‌نامه اصلاح شده اکتفا کنند .

هرچند این نتایج ، کمی ناامید کننده‌اند ؛ اما بارها اتفاق می‌افتد و نباید فاجعه‌آمیزانگاشته شوند . معمولاً چند هفته طول می‌کشد تا دانشجو بتواند به‌خود بیاید ، لیکن عقلایی‌ترآن است که هرچه سریع‌تر کار را تمام کند . به‌هر حال ، شما در موقعیتی قرار دارید که ازارزیابی انجام شده ، چیزهای زیادی آموخته‌اید . داوران کمبودهای کار را کاملاً و دقیقاًمشخص کرده و راه حلهای مورد نیاز را نیز به‌شما خواهند گفت . وقتی بر خستگی و ناراحتی‌خود (که اقرار می‌کنیم می‌تواند بسیار طاقت فرسا هم باشد) فایق آمدید ، به سهولت قادرخواهید بود که ضعفهای کار را برطرف کنید . اما سعی کنید هر چه زودتر کار را از سر بگیرید ؛زیرا موانع عاطفی ، ممکن است تمام دو سال مهلت داده شده را از شما بگیرند . هم از نظرروانی و هم از نظر سابقهٔ دانشگاهی‌تان ، شایسته است که در این مدت ، مقاله‌ای از تحقیقات‌خود را در یکی از نشریات معتبر ، به‌چاپ برسانید .

پس از ارائه پایان‌نامه و توفیق در اخذ مدرک ، دیگر هیچ اهمیتی نخواهد داشت وکسی هم از موضوع باخبر نخواهد شد. در آن هنگام تنها چیزی که اهمیت دارد ، این است که ازپایان‌نامه چند مقاله می‌توان استخراج و منتشر کرد . شما شاید از وجود تعداد زیاد محققان واستادان مشهوری که مجبور شده‌اند پایان‌نامهٔ خود را مجدداً ارائه دهند، تعجب کنید .

ممکن است بگویید : "که پایان‌نامهٔ دانشجو رضایت‌بخش ؛ اما دفاعیهٔ ارائه شده‌ناقص بود." البته این نتیجه ، کمتر اتفاق می‌افتد ؛ اما نشان دهندهٔ این است که دکترا ، به‌معنای‌کسب صلاحیت شغلی است . دانشجوست که باید قبول شود ، نه پایان‌نامه . در اینگونه موارد،مجبور خواهید بود بعد از مدت معینی (شش ماه تا یک سال) مجدداً به‌دفاع از پایان‌نامه خودبپردازید ، و در این مدت در زمینهٔ تحقیقی خود ، بایستی مطالعات بسیار گسترده‌تری را انجام‌داده و درک بهتری از آن داشته باشید .



احتمال دارد ممتحنان تشخیص دهند که موضوع تحقیقی شما ، آن قدر کم حجم وفشرده است که به‌آنان امکان ارزیابی قابلیت رقابت حرفه‌ای‌تان را نمی‌دهد . در این حالت ،ممکن است در زمینهٔ تحقیقی مورد نظر ، یک آزمون عملی یا کتبی با اعلام قبلی ، از شمابه‌عمل آید . در آن صورت است که ، احتمال قبولی پایان‌نامه وجود خواهد داشت ؛ اما بعد ازمدتی ، بایستی مجدداً در امتحان شرکت کنید .

ممکن است ممتحنان ، به‌این نتیجه برسند که ، پایان‌نامه ارائه شده در سطح‌استانداردهای دکترا نبوده و راهی هم برای رساندن پایان‌نامه به‌معیارهای موجود نمی‌بینند .اما احتمال دارد ، پایان‌نامه را قابل دریافت درجهٔ کارشناسی ارشد دانسته و این درجه رابه‌دانشجو اعطا کنند .

این نتیجه ضربهٔ سختی خواهد بود ؛ نه تنها به‌خاطر عدم موفقیت در گرفتن دکترا ، بلکه‌در اینکه داوران ممتحن هم ، راهی برای بهبود پایان‌نامه ندیده‌اند ، بنابراین تحت فشار قراردادن دانشجو نیز ، حاصلی نخواهد داشت. این موارد ، ناشی از عدم درک دانشجو (و بایداذعان کنیم که در خیلی موارد هم عدم درک استاد راهنما) از ماهیت دکترا و نحوهٔ کشف ورسیدن به‌معیارهای لازمه است . تلاش مؤلفان این کتاب ، کمک به‌درک و کسب مهارت شمادر گرفتن دکتراست ، تا گرفتار این گونه موارد نشوید . تجربه به‌ما نشان داده که ، اکثردانشجویانی که در اینگونه موارد درجهٔ فوق لیسانس دریافت کرده‌اند ، در نهایت دکترای خودرا نیز گرفته‌اند .

ممکن است داوران ممتحن بگویند که ، دانشجو موجبات رضایت آنها را فراهم‌نیاورده ، و سطح کار در حدی است که حتی ارزش ارائهٔ مجدد را هم ندارد . این مورد ،فاجعه‌آمیزترین حالات است . تنها در مواقعی نیز ، چنین پیش‌آمدی رخ می‌دهد که استادراهنما ، نه تنها ضروریات گرفتن دکترا را نمی‌داند ؛ بلکه از تحقیق هم آگاهی چندانی ندارد .البته این حالت هرگز نباید اتفاق افتد ؛ اما گاه پیش می‌آید . در هر حال ، اگر فرایند نظارت بردانشجو و نظام تحقیق در حد استانداردهای ارائه شده در این کتاب باشد ، چنین اتفاقی رخ‌نخواهد داد . اگر شما توانایی انجام تحقیق در سطح حرفه‌ای را نداشته باشید ، از مدتها قبل باشما مشورت و به‌شما توصیه می‌شود که، هر چه زودتر،



قبل از ارائهٔ پایان‌نامه، دست از کاربکشید. در آن شرایط ، شما می‌توانید با نظارت بر کارِ آگاهان و آموختن از آنها ، از فاجعهٔشکست جلوگیری کنید .

روشهای اعتراض به‌تصمیمات دانشگاه

امروزه اکثر دانشگاهها، امکاناتی فراهم کرده‌اند که دانشجو بتواند اعتراض کند. البته‌جزئیات مربوط، در دانشگاههای گوناگون ، متفاوت است. لذا، شما در صورت لزوم، باید ازمقررات محل تحصیل خود در این زمینه آگاهی لازم را بدست آورید . به‌عنوان مثال ، ممکن‌است، تحت برخی شرایط خاص، کمیتهٔ تحقیقاتی از پیشرفت کار شما ناراضی باشد ، یاپیشرفت کارتان کاملاً متوقف شده و بدین خاطر، ثبت نام شما در دورهٔ دکترا "نادیده گرفته‌می‌شود" . شما می‌توانید با ارائهٔ دلایل کافی، به‌این مسئله اعتراض کنید . در این صورت، یک‌کمیتهٔ جنبی متشکل از اعضای مستقل به‌بررسیِ اعتراض شما خواهند پرداخت . در این زمینه‌هشداری که می‌توان داد، این است که، اگر ارتباط خود را با استاد راهنما قطع نمی‌کردید ،هرگز کار بدین جا کشیده نمی‌شد ؛ ولی در هر صورت ، باید جبران کرده یا استاد راهنمای‌دیگری انتخاب کنید.

در اکثر دانشگاهها، امکان اعتراض به‌نتایج ارزیابی پایان‌نامهٔ دکترا نیز وجود دارد -بویژه وقتی تصمیم به‌ارائهٔ مجدد پایان‌نامه یا اعطای درجه کارشناسی ارشد اتخاذ شده باشد .البته اعتراض کار ساده‌ای نیست . معمولاً ابتدا باید، ثابت کنید که اعتراضتان "احساسی" نبوده‌و بر دلایل کافی و محکم استوار است . از دلایل متداول این است که داوران ممتحن در زمینهٔموضوع پایان‌نامه تخصص کافی نداشته و بدین ترتیب در ارزیابی آن، روشهای نامناسبی بکاربرده‌اند. البته واضح است که، اینگونه حالات به‌سادگی اتفاق نمی‌افتد . به‌عنوان مثال ، هرگزاستادان رشتهٔ شیمی را به‌ارزیابی دانشجویان روان‌شناسی نمی‌گمارند . اما یک مورخ‌اجتماعی، ممکن است احساس کند که ممتحنان



به‌خاطر اینکه در رشتهٔ علوم اجتماعی‌تخصص داشته‌اند ، زمینه‌های اجتماعیِ پایان‌نامه را ضعیف یافته‌اند ، در حالی که آنهامی‌بایست به‌جوانب تاریخی موضوع توجه می‌کردند .

اینگونه اعتراضها وارد است . نتیجهٔ آنها هم تعیین ممتحنان جدید، برای ارزیابی مجددپایان نامه خواهد بود . تنها مشکل در آن شرایط ، این است که هر چه داوران ممتحن بیشترشوند ، احتمال رسیدن به‌نتیجهٔ دلخواه، کمتر خواهد بود .

در نظام "CNAA" ، تنها در مواردی غیر از قضاوت علمی، می‌توان اعتراض کرد .به‌عبارت دیگر، فقط می‌توان اظهار داشت که، روش هدایت و اجرای ارزیابی پایان‌نامه ،مطابق قوانین "CNAA" نبوده است . در چنین مواردی ، اعتراض توسط شورای مربوط‌بررسی خواهد شد .

خلاصهٔ فصل :

۱- آگاهی از مقررات اداری‌ای که به‌شما مربوط می‌شود، ضروری است . البته باید بدانید که درهر موردی، استثنائاتی نیز وجود دارد ، و لذا باید احتمال بروز آن را نیز در نظر گرفت .

۲- اینگونه مقررات، شامل فرصتهای تحقیقاتی ، ثبت نام اولیه ، پیشرفت کافی ، ثبت‌نام دورهٔدکترا ، تعیین هیئت ممتحنه ، ارائهٔ شفاهی و دفاع از پایان‌نامه ، و در برخی موارد اعتراض‌به‌نتیجهٔ آن است . اطلاع داشتن از شیوه اداری مؤثر در هر مرحله، الزامی است .



فصـــــل۱۱: چگونه می‌توان در یک محیط دانشگاهی تمام‌وقت ، سفید پوست ، مردانه و اکثراً بریتانیایی دوام آورد

بخش اعظم اعضای هیئت علمی تمام وقت دانشکده‌های دانشگاههای بریتانیا ، مذکرو سفید پوست‌اند . در ۱۹۸۳ ، زنان ۱۵ درصد کل استادان را تشکیل می‌دادند. اکثر آنها نیزدستیاران آموزشی بودند ؛ و در حال حاضر ، تنها حدود ۲ درصد استادان زن هستند . آمارمشابهی برای افراد سیاه‌پوست در دست نیست ؛ لیکن این احتمال وجود دارد که با توجه‌به‌نسبت و جمعیت آنها ، تعداد تقریبی‌شان از آمار زنان هم کمتر باشد. اساتید پاره‌وقت هم ، دربریتانیا بسیار نادرند. این وضعیت بر دانشجویانی که جزو اکثریت نیستند چه تأثیری‌می‌گذارد؟

دانشجویان پاره وقت

دورهٔ دکترا ، که بطور تمام وقت سه سال تعیین شده است ، برای دانشجویان پاره وقت‌به‌چه صورت خواهد بود ؟ در حال حاضر مؤسساتی ویژهٔ دانشجویان پاره وقت دکترا دایرشده، و امکان طی این دوره به‌صورت پاره وقت ، در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی فنی‌نیز فراهم شده است . گرچه ، اینگونه دانشجویان با مشکلاتی مزید بر دانشجویان تمام وقت‌مواجه هستند .

عمده‌ترین مشکل ، انتقال مکرر تمرکز حواس از کار روزانه به روند تحقیق است .اشکال اصلی در اینجا از لحاظ روانی فرایند است ؛ اما مشخصاً زمان هم عاملی مؤثر است .کار روی پروژهٔ دکترا پس از یک روز کار سخت ، برای برخی دانشجویان بسیار طاقت‌فرساست . مدتها



طول می‌کشد که ، آنها خود را به‌مرحله‌ای که در روز قبل رسیده بودند ،برسانند ، بطوری که تا قبل از خوابیدن ، کار قابل توجهی انجام نمی‌دهند یا ، وقتی واقعاً سرگرم‌کار می‌شوند ، دیگر قادر نیستند کار را متوقف کرده و به‌استراحت بپردازند .

برخی دانشجویان پاره‌وقت دکترا ، سعی کرده‌اند برای رفع اینگونه مشکلات ، آخرهفته‌ها را به‌کار بر روی پروژهٔ دکترایشان اختصاص دهند . مشکلی که در اینجا پیش می‌آید ،این است که ، کل اوقات فراغت آنها صرف تحقیق و نوشتن خواهد شد . در این موقع است که،آنها بتدریج از کار دلسرد شده و از تصمیم خود مبنی بر اخذ درجهٔ بالاتر منصرف می‌شوند .

بعد دیگری از مشکلات دانشجویان پاره‌وقت دکترا ، مسائل مالی آنان است . آنهامعمولاً مجبورند که هزینه‌هایشان را خود تأمین کنند ، و لذا ساعات کار مربوط به‌شغلشان راطوری تنظیم می‌نمایند که بتوانند وقت بیشتری را به‌تحقیقات خود اختصاص دهند . به‌عبارت‌دیگر این دانشجویان احتمال دارد ، ساعات کمتری کار کرده و به‌همین خاطر پول کمتری‌دریافت دارند ، و یا از مرخصی بدون حقوق استفاده نمایند . یا حتی ممکن است ، آنها کار خودرا جدی نگرفته و با محل کار نیز دچار مشکل شوند . تمامی این مسائل ، برای دانشجویان‌دکترای پاره‌وقت پیش آمده است .

مطالب فوق مبین این واقعیت است که ، دانشجویان پاره‌وقت دکترا ، به‌عرصه‌ای قدم‌می‌نهند که ، گذر از آن حتی برای دانشجویان تمام وقت نیز ، بسیار دشوار است . البته، موفقیت‌دور از دسترس نیست ؛ امانیل به آن به کار سخت و طولانی نیازمند است .

حال ، چگونه می‌توان با کمترین مشکلات ممکن ، بطور پاره‌وقت به‌تحقیقات دورهٔدکترا دست یازید؟ در سطور زیر ، چند پیشنهاد ارائه می‌شود و بدان امید که ، خود شما بتوانیدبا توجه به‌روش زندگی‌تان ، و با اندیشیدن دربارهٔ این مسئله ، برای خود به‌ایده‌های نوی‌دست DEL DEL یابید :



در صورت امکان ، موضوع تحقیق خود را به‌نحوی انتخاب کنید که با شغلتان مرتبط‌باشد . حال که شما این همه وقت صرف حرفهٔ خود می‌کنید ، منطقی خواهد بود اگر از امکانات‌آن نیز ، استفادهٔ بهینه ببرید . بعلاوه ، دیگر نیازی هم ندارید که ذهن خود را بر این همه مسئلهٔ‌متفاوت متمرکز کنید .

با خود عهد کنید که ساعات معینی از روز یا هفته را ، به‌کار بر روی پروژهٔ دکترایتان‌اختصاص دهید - برای مثال ، تعطیلات گوناگون و دو شب پیاپی در هفته . بعلاوه بایستی ،افراد مختلفی که با زندگی روزمرهٔ شما در ارتباط‌اند نیز ، در جریان نحوه برنامه شما باشند.پس از تنظیم برنامه ، باید آن را دقیقاً اجرا کنید .

در این کتاب ، برای کلیهٔ دانشجویان دکترا ، دربارهٔ تماس با دیگر دانشجویان ،استادان راهنما ، بخشهای گوناگون دانشکده و سمینارهای تحقیقاتی ، توصیه‌هایی ارائه شده‌است. همه اینها را در نظر داشته باشید. حتی برقراری یک تماس تلفنی منظم با استاد راهنمانیز ، می‌تواند شما را در جریان رخدادهای متنوع قرار دهد و گره‌گشا باشد .

دانشجویان زن

در بریتانیا ، و در مقایسه با مردان، تعداد زنانی که تحصیلات خود را تا دورهٔ دکترا ادامه‌می‌دهند بسیار کم است . بدین خاطر ، آنان در دانشکده ناگزیر در اقلیت قرار می‌گیرند و ازحضور همقطاران همجنس خود بی‌بهره‌اند . اکثر استادان راهنما را نیز مردان تشکیل می‌دهند ،و حتی اگر استادان زن هم وجود داشته باشند ، کمتر جزو استادان راهنما هستند. در نتیجه‌سرپرستی پایان‌نامه آنها به عهدهٔ استاتید مذکر محول می‌شود و این عوامل خود نقش‌بازدارنده‌ای در استقبال زنان از دوره دکترا ایفا کرده است.

"لوی" Levy ، (۱۹۸۲) ضمن تحقیقات خود در امریکا ، دریافت که بجز چند استثنا ،دانشجویان مرد سفید پوست ، نسبت به‌زنان از مزایای خاصی بهره‌مند بوده‌اند . به‌عنوان مثال :



رفتن به‌سفرهای گوناگون به‌همراه استادان جهت ملاقات با همکاران در دانشگاههاو مؤسسات دیگر ؛

رسیدن به‌موقعیتهای مختلف شغلی ، از طریق استادان راهنما ؛

ایجاد تسهیلات در امر تایپ مقالات و نوشته‌هایشان و عدم پرداخت وجه در قبال‌آن (اغلب از دانشجویان زن خواسته می‌شد تا شخصاً مقالات خود و یا گاه حتی ، کارهای‌استادان را نیز تایپ کنند) ؛

همنشینی و مجالست با استاد راهنما و دوستان او .

دانشجویان زن ، قادر به‌برقراری چنین ارتباطاتی با استادان راهنمای مرد نبوده‌اند . بااین وجود ، ثابت شده که ارتباط صمیمی با یک فرد دانشگاهی ، از جمله عوامل مؤثر در کسب‌یک وجهۀ دانشگاهی است. این کار ، از عناصر اجتماعی کردن یک حرفۀ دانشگاهی نیز ،محسوب می‌گردد .

در هر سازمان بزرگ ، بخش اعظم کارهای مهم در ساعات غیراداری انجام می‌شود ؛ وبا حضور در چنین محافل اجتماعی‌ای می‌توان به‌نتایج بسیار خوبی دست یافت هر چند بدون‌ایجاد چنین روابط اجتماعی کار به سامان خواهد رسید ، ولی دسترسی به این گونه محافل‌مزایایی نیز دارد و آن پذیرفته شدن در گروه است ! علت رفتار متفاوت با دانشجویان زن ،کاملاً واضح است . بسیاری از مردان ، حتی استادان ، در برقراری ارتباط با زنان ، دچار مشکل‌می‌شوند و نمی‌توانند با آنان ، مانند یک حرفه‌ای عادی برخورد نمایند . آنها تنها باهمسرانشان، دخترانشان ، خواهرانشان ، یا چنین زنانی ارتباط داشته‌اند و نمی‌دانند با یک زن،به‌عنوان یک همکار چگونه رفتار کنند.

در بریتانیا ، گروهی از دانشجویان دکترا ، مقالۀ کمیتۀ تحقیقات و آموزش دورۀ دکترا(در ۱۹۸۵) را مبنی بر مذکر فرض کردن تمامی دانشجویان دکترا ، مورد انتقاد قرار دادند ،چون آن مقاله ، زنان دانشجو ، استادان یا رؤسای زن دانشکده‌ها را نادیده می‌گرفت . در مقالۀمذکور ، در حالی که تنها از دانشجویان مذکر سخن به‌میان آمده ، گفته شده است که :



در هر زمانی که ، استاد راهنما به‌این نتیجه برسد که ، ممکن است دانشجو در اخذمدرکی که برای آن ثبت نام کرده است موفق نشود ، بایستی مراتب را به‌مسؤولان ذی‌ربط‌اطلاع دهد.

دانشجویان می‌گفتند ، چنین جملاتی است که ، برای زنان این مشکل را که آیا آنهااصلاً جزو فرایند هستند یا خیر ، بوجود می‌آورد. در اینگونه عبارات ، زنان به‌عنوان بخشی ازمحققان به‌حساب نیامده‌اند ، و مردان نیز ، آنها را همتای خود نمی‌دانند. وجود چنین مدارکی ،مشکلات دانشجویان زن را دوچندان می‌کند .

گروه دیگری از دانشجویان دکترا ، دانشجویی را به‌تصویر می‌کشند ، او در حالی‌مشغول اتمام "پایان‌نامهٔ دکترایش" است که "همسرش" ، به‌تایپ کردن پایان‌نامه ، انجام‌کارهای خانه و مراقبت از فرزندانش می‌پردازد . آنها معتقدند که بر اساس این الگو نمی‌توان‌به‌نتایج علمی خوبی دست یافت .

دانشجویان دکترای زن ، مشکلات دیگری هم دارند . آنان مجبورند گاه اذیت وآزارهای جسمی و رفتار پدرگونهٔ دیگران را نیز تحمل کنند. "نیاز به‌دوری از جنجالهای‌جنسی برای داشتن یک ارتباط حرفه‌ای مطمئن ، گرچه دورادور" ، خود مشکلی دیگر است .

"استاک دیل" (Stockdale ، ۱۹۸۶) اذیت و آزارهای جسمی به‌زنان را در مدرسهٔعالی اقتصاد لندن بررسی کرد. در آنجا ۳۸ درصد دانشجویان زن حضور دارند ، که در آموزش‌عالی درصد بالایی محسوب می‌شود . از میان آنان ، ۷۱۵ دانشجوی زن ، از جمله دانشجویان‌دکترا ، به‌نظرخواهی او پاسخ داده‌اند .

نظرخواهی نشان داد که اذیت و آزار ، چه از سوی دانشجویان و چه از سوی اعضای‌هیئت علمی ، به‌وفور اتفاق می‌افتد . نظرخواهی دیگری که از سوی اتحادیهٔ ملی دانشجویان‌صورت گرفت ، نتایج مشابهی بدست داد . دیگر مؤسسات نیز، از وجود چنین وضعیتی خبرمی‌دهند .



اکنون در مدرسهٔ عالی اقتصاد لندن ، یک خانم مشاور برای دانشجویان زن گمارده‌شده ، تا به‌مشکلات آنان رسیدگی کرده و به‌جای سکوت ، مراحل قانونی لازمه پیگیری شود .

کمبود شدید اساتید زن ، به‌عنوان الگویی برای دانشجویان زن نیز ، از دیگر مشکلات‌آنان نسبت به‌مردان است . همچنین استادان راهنمای مرد ، ممکن است راهنماییهایی‌ای را که‌به‌دانشجویان مرد ارائه می‌دهند ، از ترس انتقادات یا پیامدهای احتمالی ، در اختیاردانشجویان زن قرار ندهند . شاید استاد ، زنان را احساساتی‌تر از مردان بداند و به‌خود بگویداگر او به‌گریه افتاد ، چه باید بکنم ؟ که این باز ، از مزایای دانشجویان مرد ، نسبت به‌دانشجویان زن است . اینگونه تصور می‌شود که دانشجوی مرد می‌تواند از تکرار اشتباه‌جلوگیری کند ؛ اما دانشجوی زن قادر به انجام چنین کاری نیست. چه باید کرد که وضعیت‌دانشجویان زن در دوره دکترا با همقطاران مذکرشان همگون و برابر شود ؟

در بدو امر ، اگر اساتید راهنمای مذکر ، در این زمینه‌ها آموزش می‌دیدند ، بهتر بود.چنانچه آنها نحوهٔ ارائهٔ راهنماییهای سازنده به‌دانشجویان زن و چگونگی برقراری ارتباط‌مناسب با آنان را فرا می‌گرفتند ، بسیاری از مشکلات حاصله از مسائل اخلاقی سنتّی در این‌زمینه ، برطرف می‌شد .

نکتهٔ مهم بعدی این است که ، دانشجویان زن ، بایستی برای خود گروهی تشکیل دهند.البته این گروه ، لزوماً نباید ویژهٔ زنان باشد . (ممکن است مردان جزو اعضای علی‌البدل آن‌محسوب گردند.) اما اگر به‌گروهی بپیوندید که تنها عضو مؤنث آن ، شما باشید ، تنها برمشکلات خود خواهید افزود .

بالاخره اینکه ، در حین برقراری ارتباط با استاد راهنمای خود ، اگر احساس کردیداطلاعات کافی و لازم را دریافت نمی‌کنید ، مستقیماً به‌او بگویید . دقیقاً بپرسید که ، برای بهبودکیفیت کار ، چه کاری باید انجام دهید . اگر از نحوهٔ کار استاد ناراضی باشید ، این سؤال بایدبه‌بحث دربارهٔ کار او منجر شود . البته ، هر چند مطرح کردن چنین مسئله‌ای ساده نیست؛ اماباید به‌محض اینکه مشکلی احساس شد ،



با وی در میان بگذارید ، چون در غیر این صورت‌مطرح کردن آن در آینده ، بسیار دشوارتر خواهد بود . اگر استاد ، واقعاً حسن نیّت داشته باشد،می‌توان به‌او گفت که رفتاری پدرگونه در پیش گرفته است. بایستی احساسات خود را بطورمستقیم و با صراحت ، مطرح کنید تا او بتواند شیوه ارتباطی مناسب با دانشجویان زن ، را که تاآن موقع نداشته است بدست آورد . البته اگر رفتاری خصمانه در پیش بگیرید ، بی‌گمان اوضاع‌بدتر خواهد شد ، چون او احساس می‌کند بدون دلیل مورد سرزنش قرار گرفته است. بنابراین‌در صورت برخورد با چنین مشکلی ، با احتیاط پیش بروید .

دانشجویان خارجی

دانشجویانی که از کشورهای دیگر می‌آیند ، علاوه بر مشکلات عمومی دانشجویان‌دیگر ، از اینکه مجبورند همه چیز را به‌انگلیسی بیان نمایند ، احساس می‌کنند که بخشی ازشخصیت خود را از دست داده‌اند . و چنین است که ، آنان فقط از نظر پروژه ، با مشکل‌برقراری ارتباط روبه‌رو نیستند. تنها توصیه‌ای که به‌این دانشجویان می‌توان کرد ، این است که‌با صرف وقت ، تلاش و پول ، زبان انگلیسی خود را به‌حد مطلوب برسانند . این کار در آینده‌نیز ، به‌شما کمک خواهد کرد ؛ چرا که انگلیسی دارد به‌سرعت ، به‌عنوان زبان علمی ودانشگاهی در سراسر جهان ، برای خود جا باز می‌کند .

حتی دانشجویانی که از کشورهای اکثراً انگلیسی زبان به‌بریتانیا می‌آیند نیز ، باتفاوتهای موجود روبه‌رو می‌شوند . "شوک فرهنگی" ناشی از کشف رفتارهای مختلف، به‌وفوررخ می‌دهد . به‌عنوان مثال ، تودار بودن انگلیسیها در برخورد اول ، می‌تواند بسیار ناراحت‌کننده به‌نظر برسد.



وجود مشکلات مسکن ، مسائل مالی ، اختلاف محیط ، و ابتلای به‌بیماری از جمله‌دیگر دشواریها هستند . علاوه بر اینها ، دانشجویان خارجی ، به‌هنگام خرید ، شستن لباسها ومواجه شدن با شیوه‌های اداری مرسوم نیز دچار مشکل می‌شوند . گاه نیز ، اوضاع سیاسی‌ای‌که در کشورشان پیش می‌آید ، نگرانی به‌خاطر خانواده را نیز ، بر معضلات آنان می‌افزاید .

این نکته که ، در فرایند تحصیلات دکترا در بریتانیا ، خود دانشجوست که باید آغازگرکار باشد ، می‌تواند برای دانشجویان اکثر کشورهای خارجی (البته بجز امریکای شمالی)تولید اشکال نماید. اگر در تحصیلات قبلی خود ، همهٔ کارها بر عهدهٔ استاد یا آموزگار بوده‌است ، اکنون بیشتر مایل خواهید بود ، که به‌شما بگویند چه بکنید تا اینکه خود دست به‌کارشوید. یا حداقل ، ترجیح می‌دهید که ، قبل از شروع کاری که قصد انجامش را دارید ، آن کارمورد تایید قرار گیرد .

شاید شما از نظام آموزشی‌ای آمده باشید که در آن نظام معتقدند که ، دانش و فرزانگی‌در دست قدیمیهاست و هر چه منبعی کهن‌تر باشد ، با ارزش‌تر است . بنابراین اعتقاد ، هرگزنباید با پدر ، مربی یا استاد خود مشاجره کنید ؛ چون چنین کاری به‌منزلهٔ بی‌احترامی به‌اوخواهد بود . هدف شما این است که ، از استاد خود بیاموزید و روش‌تان نیز ، باید این باشد که ،هر چه او می‌گوید انجام دهید .

اگر صاحب چنین عقایدی هستید ، درک محیط جدیدی که به‌آن وارد شده‌اید ، بسیاردشوار خواهد بود. محیط فعلی محیطی علمی و دانشگاهی است که ماهیّتش ، ابداع و تحول‌می‌طلبد. همه به‌دنبال مفاهیم جدید ، تجزیه و تحلیلهای جدید و نتایج تازه‌ای هستند که ،دانش ، درک ، عمق و کنترل بیشتری بدست دهد. روشهای قدیمی ، کنار گذاشته شده و فقط‌مورد علاقه تاریخ‌دانان هستند . هر چند هنوز بسیاری ، نیوتن را بزرگ‌ترین فیزیکدان تاریخ‌می‌دانند ؛ اما مطالعات او ، دیگر در فیزیک نوین جایی ندارند . اینکه اکنون از مورّخان صدسال پیش ، که در عمق واقعه بوده‌اند ، مطالب بیشتری از جنگهای معین انگلیس می‌دانیم ،چیز عجیبی نیست .



ثانیاً ، هدف از محیط جدید ، آماده کردن شما جهت ایفای نقشی در پیشرفتهای‌حاصله است. به‌شما کمک می‌شود که بتوانید خود فکر کنید ، ابتکار عمل را بدست بگیرید ، بااستادان خود به‌بحث بپردازید و فعالیتهای دیگری از این قبیل ، تا نشان دهید که ، در پیشرفت‌دانش سهمی داشته‌اید .

سوم اینکه ، برای نیل به‌این هدف ، شما را در بیشتر اوقات با ابزار کارتان ، تنها خواهندگذاشت ، که این موقعیت یک فرصت است ، نه کمبود .

اگر شما ، تا پایان دوره و زمان تشکیل جلسهٔ ارائهٔ شفاهی و دفاع از پایان‌نامه ، نتوانیدبر مشکلات ورود به‌محیط جدید غلبه کنید ، با وضع دشواری روبه‌رو خواهید شد . در این‌موقع ، از دانشجو انتظار می‌رود که دفاعیه‌ای مطمئن و مثبت از پایان‌نامهٔ خود ارائه دهد .دانشجویانی که با لزوم احترام به‌افراد مسن‌تر از خود ، تربیت شده‌اند ، درگیری با داورممتحن، به‌هنگام بحث واقعی را بسیار دشوار خواهند یافت . احتمالاً داور ممتحن ، در موقعیت‌سنّی و اجتماعی بالاتری نسبت به‌دانشجو قرار خواهد داشت ، و بدین خاطر بحث با اوبه‌عنوان یک همتا ، برای دانشجو تقریباً غیرممکن خواهد بود .

پس ، باید شما متوجه باشید که بطور کلی ، سازگار شدن و شروع به‌کار مفید برای هردانشجوی تازه وارد به‌دورهٔ دکترا به‌گذشت زمان نیاز دارد . حال ، شما باید به‌خاطر اختلاف‌سنی موجود ، حوصلهٔ بیشتری به‌خرج دهید .

چند پیشنهاد برای رفع مشکلات :

قبل از ورود به‌یک کشور ، حتی‌الامکان از تمامی اطلاعات موجود ، دربارهٔ آن‌کشور مطلع شوید ؛

با دانشجویان دیگر کشورهای خارجی ، گروهی تشکیل داده و از همدیگر حمایت‌کنید ؛

از انجمنهای دانشگاهی ، که در آنها هموطنانتان می‌توانند در سازگاری شما با محیطو فرهنگ جدید یاری نمایند ، استفاده کنید ؛



با هموطنان غیر دانشجوی خود نیز آشنا شوید - بویژه اگر در دانشگاه هموطنی‌نداشته باشید ؛
در ابتدا موقعیتهای بحث و انتقاد را فقط نظاره کنید و بتدریج در آنها شرکت جویید ،تا خود را با چنین روش آموزشی‌ای عادت دهید ؛

اگر دربارهٔ مهارتهای برخورد و معاشرت دورهٔ آموزشی‌ای وجود داشت ، در آن‌شرکت جسته تا اعتماد به‌نفس کافی‌را برای شرکت درفرایند دانشگاهی موجود، کسب نمایید.

اقلیت‌های نژادی

بین دانشجویانی که برای تحصیل در دانشگاههای بریتانیا ، از کشورهای خارجی واردکشور می‌شوند ، و دانشجویان ساکن بریتانیا ، تفاوتهایی وجود دارد ؛ اما دانشجویانی که از نظرنژاد یا رنگ پوست در اقلیت باشند ، مشکلات خاصی در حد یک زبان دوم دارند .

در این زمینه "لوی" (Levy ، ۱۹۸۲) به‌موردی اشاره می‌کند که در آن ، یک دانشجوی‌سیاه‌پوست در ایالات متحده متهم شده بود که در امر نوشتن پایان‌نامه خود ، از کمک فرددیگری برخوردار شده است . او مجبور شد خلاف این را ثابت کند ، چون استادش معتقد بودکه اصولاً سیاه‌پوستان سواد نوشتن ندارند. از وجود چنین رفتاری با دانشجویان سیاه‌پوست دربریتانیا اطلاعی در دست نیست ، چون تحقیقی در این زمینه در بریتانیا صورت نگرفته است .قدر مسلم این است که ، اینگونه دانشجویان به‌خاطر در اقلیت قرار گرفتن، احساس ناراحتی‌می‌کنند. به‌نظر می‌رسد که "بیگانه انگاشته شدن" آنها در نظام ، از لحظهٔ بدو ورود آنها رخ‌می‌دهد.

"وینستون" ، دانشجویی اهل آفریقای کارائیب ، که در بریتانیا تحصیل می‌کرد ، ازفقدان الگویی برای گروههای اقلیّت صحبت می‌کرد. او اظهار می‌داشت که ، یکی از دلایل‌آمدن او به‌دورهٔ دکترا ، این بود که می‌خواسته به‌دیگر دانشجویان ، ثابت کند که برای آنها نیزاخذ دکترا امکان‌پذیر است .



"کارینا" ، دانشجویی سیاه‌پوست ، که بر روی فرهنگهای در اقلیت مطالعه می‌کرد ،به‌مشکلات کسب اجازهٔ تحقیق در سطح دکترا در یک دانشگاه اشاره نمود. او پذیرش برای‌دورهٔ دکترا را ، به‌یک مغازهٔ تعطیل تشبیه و پیوسته به‌تبعیض اشاره می‌کرد. "کارینا" اظهارداشت که ، در حین صحبت با استادش چنین جملاتی از او شنیده بود :

- اگر دانشجویان سیاه‌پوست ، بر روی فرهنگهای در اقلیت تحقیق کنند ، با این مسئله‌مغرضانه برخورد می‌کنند ، بنابراین ، بهتر است دانشجویان سفید پوست ، این کار را انجام‌دهند؛

- این کار ، قبلاً هم انجام شده ؛ هر چه مطالب دربارهٔ اقلیتهای سیاه در این کشور وجودداشته است می‌دانیم .

"کارینا" توضیح داد که ، دانشجویان سیاه‌پوست ، محل تحصیل خود را بسیار با دقت‌انتخاب می‌کنند. شناخت دقیق دانشگاه و جو حاکم بر اعضای هیئت علمی آن ، برای اینگونه‌دانشجویان یک شرط اساسی محسوب شود . او همچنین اشاره کرد که ، به‌همراه دوستان‌دانشجوی غیر سفید پوستش ، در اقلیت و تبعیض واقع شدن به‌روشهای مختلف ، مثلاً ارائهٔ‌کارت شناسایی به‌هنگام ورود به‌کتابخانه (در حالی که دانشجویان سفید پوست بدون اشکال‌وارد می‌شدند) عادت کرده‌اند .

چند روش برای غلبه بر مشکلات ناشی ازتبعیض نژادی دردانشگاهها عبارت‌اند از:

با صرف حوصله ، خلق و خوی اعضای هیئت علمی محل تحصیل خود را کشف‌کنید . با توجه به‌تعصبات خود ، استاد مورد نظر را انتخاب نمایید .

با دیگر دانشجویانی که حالتی شبیه به‌شما دارند ، گروهی تشکیل دهید - حتی‌چنانچه میسر شود در سطح کل دانشگاه .

با استفاده از "روشهای برخورد مثبت" ، در اولین موقعیت لازمه ، موضوع تبعیض رابا شخص مورد نظر در میان بگذارید .

اگر به‌خاطر مشکلی خاص نیاز به‌کمک جدی پیدا کردید ، با نمایندهٔ "NUS" تماس‌بگیرید .

خلاصهٔ فصل :

توصیهٔ کلی که می‌توان به‌تمامی گر

برای دانشجویان پاره‌وقت :

۱- سعی کنید موضوع تحقیقی شما با شغلتان مرتبط باشد .

۲- اوقات منظمی را برای کار بر روی پروژهٔ دکترا اختصاص دهید و در رعایت آنها بکوشید .

۳- با استادان راهنما ، دانشجویان دیگر و دانشکده به‌طور دائم در تماس باشید . حداقل بادانشکدهٔ محل تحصیلتان تماس تلفنی دائمی دربارهٔ پیشرفت کارتان برقرار کنید .

برای دانشجویان مؤنث :

۱- با دیگر دانشجویان زن ، گروهی تشکیل داده یا به‌گروه آنان ملحق شوید .

۲- مشکلات موجود در ارتباط با دانشجویان زن و استادان راهنمای مرد را با استاد خود ، مطرح‌کنید .

۳- از روشهای گوناگون ، استفاده و بدینوسیله در جلسات آموزشی ، اطلاعات دقیقی دربارهٔ نحوهٔپیشرفت و بهبود کار از استاد کسب کنید .

۴- از طریق NUS سعی کنید ، سرپرستی برای امور زنان در محل تحصیل خود منصوب وروشهای سریع حل و فصل عادلانهٔ شکایات احتمالی را فراهم آورید .

برای دانشجویان کشورهای خارجی :



۱- قبل از آمدن و در حین اقامت خود هر چه می‌توانید دربارهٔ بریتانیا و نظام آموزشی آن‌اطلاعات کسب کنید .
۲- به‌اتفاق دانشجویان خارجی دیگر - قدیم و جدید - شبکه‌ای تشکیل دهید .

برای دانشجویان متعلق به‌اقلیتهای نژادی :
۱- به‌اتفاق ، گروهی برای خود تشکیل دهید .
۲- در مواقعی که نسبت به‌دانشجویان دیگر (یا سفیدپوست) مورد تبعیض واقع می‌شوید ، بابرخوردی مثبت به‌حل مشکل بپردازید .
۳- در مواقع لزوم از نمایندهٔ NUS در دانشگاه یا یکی از اعضای هیئت علمی - یا حتی ازبخشهای دیگر - که بتواند مشکلات شما را درک کند ، تقاضای یاری نمایید.

فصـــــل۱۲: محدودیت‌های نظام آموزشی کنونی

درحال حاضر نظام دورهٔ دکترا ، چه ازنظر مالی وچه آموزشی ، تحت فشار قابل‌ملاحظه‌ای است . از نظر مالی ، مشکلات زیادی در فراهم‌آوردن امکانات تحقیقاتی‌کافی برای‌دانشجویان وجود دارد. ازنظر آموزشی نیز، مفهوم دورهٔ دکترا وفرایندهای مؤثر دراخذ این‌مدرک ، در وضعیتی مشابه حالت زیر سؤال رفتن ، قرار گرفته است ؛ و نهایتاً در این زمینه‌فرمولهای آموزشی جدیدی، درحال شکل‌پذیری است. دراین فصل، چند مورد را، که امروزه‌بحث فراوانی به‌راه انداخته‌اند، بررسی خواهیم کرد .



چه‌کسی واجد شرایط ورود به‌دورهٔ دکتراست ؟

به‌تنها مطلبی‌که دربارهٔ گزینش واقفیم این است‌که، نمی‌دانیم چگونه دانشجویانی‌انتخاب کنیم تا درنهایت موفق شوند . ″هادسون″ (Hudson، ۱۹۶۰ و a ۱۹۷۷) و ″میلر″(Miller، ۱۹۷۰) ضعف ارزیابی‌های نهایی دانشجویان دورهٔ لیسانس را در دوره‌های بالاتر،موردبحث قرارداده‌اند. ″وایت هند″ (Whitehand، ۱۹۶۶) ، آزمونهای حل مسأله رادرگزینش دانشجویان تحصیلات تکمیلی، برآزمونهای تسلط برمطالب ارجح می‌داند .

گرچه بیش‌از ربع قرن است‌که مقولهٔ گزینش مورد بحث قرارگرفته؛ اما دراین زمینه،اقدامات بسیار ناچیزی صورت پذیرفته است: هنوزهم دانشجویانی راکه درامتحانات دورهٔلیسانس موفق بوده‌اند انتخاب می‌کنیم وآنانی را که دارای شور وشوق، اراده وپشتکارتحقیق‌کردن هستند، فقط به‌این دلیل که چون نمرات بالاتر را در دورهٔ لیسانس‌کسب نکرده‌اند،ازگردونه خارج می‌شوند . البته هرچند این معیار ، توسط شوراهای تحقیقاتی و دانشگاهها‌پایه‌ریزی شده‌است ؛ اما حتی با تجربه‌ترین استادان راهنما نیز، درتشخیص استعدادهای‌غریزی‌که تبدیل به‌خصوصیات آبدیدهٔ یک‌محقق موفق می‌شوند، دچار مشکل می‌شوند .

دانشجویان دکترای تازه وارد، سالهایی طولانی را درمدرسه، به‌دریافت اطلاعات لازم‌برای قبولی درامتحانات گذرانده‌اند . احتمالاً حتی درتحصیلات لیسانس نیز به‌جای اینکه‌به‌جستجوی مطالب بپردازند، آن را آماده دراختیار خود یافته‌اند. ″اسنیدر″ (Snydef، ۱۹۶۷)به‌این نکته اشاره می‌کند که، در رشته‌های علوم ومهندسی درسطح لیسانس، دانشجویان‌باهوش، همواره درحال سؤال‌کردن بودند. استادان، چنین دانشجویانی را مزاحم قلمدادمی‌کردند. به‌عبارت دیگر، کنجکاوی وقابلیت دیدن حالتهای گوناگون یک وضعیت خاص، که‌ازخصوصیات اساسی وضروری یک محقق است ، در آن شرایط در دانشجویان مقطع‌لیسانس، که منبع اصلی محققان نیزهستند ، سرکوب می‌شود. علاوه براین ، مناسب‌ترین‌دانشجویان برای تحقیق، آنهایی‌اند که تجربه‌های بدی با استادان داشته‌اند. چنین افرادی، درمقطع لیسانس علاقهٔ خود



را تا حدی از دست داده و درامتحانات نیز نتایج خوبی نمی‌گیرند.حتی اگرهم، حدنصاب نمرهٔ لازم برای‌گزینش در دوره‌های بالاتر را کسب‌کرده باشند ،تجربه‌های تلخ آنان، مانع ازمیل به‌این کار خواهد شد. البته، برخی دانشجویان آن‌قدرخوشبخت بوده‌اند که، درمقطع لیسانس استادانی علاقه‌مند به‌ابداع ونوآوری داشته باشند؛ امااین موضوع عمومیت ندارد .

اساس آموزش عالی، شامل اطلاعات وآموزش‌هایی است‌که درسنین پایین‌ترکسب‌می‌شود. به‌عنوان مثال، "دی بونو" (De Bono، ۱۹۷۳) نشان می‌دهدکه، در سالهای آخرآموزش رسمی ، قابلیت تفکرکودکان کاهش می‌یابد - بویژه به‌هنگام حل مسائل . او با "برونر"(Bruner، ۱۹۷۲) دراین مورد هم عقیده است‌که، نظام مدارس درجامعهٔ ما، نه‌تنها فکرکردن رابرای دانش‌آموز دشوارتر می‌کند ، بلکه مانعی نیز بر سر راه دانشجویانی قرار می‌دهدکه‌ایده‌هایی جدید ، اما غیرقابل قبول ارائه دهند. برونر معتقد است‌که فرایند آموزشی فعلی ،میزان تخیل ، و حدسهای هوشمندانه را به‌حداقل می‌رساند . در حالی که خصوصیات لازمه‌برای تحقیق خوب، همین‌ها هستند .

بنابراین تأکید می‌کنیم که، مدت‌هاست‌که دانشگاهها و شوراهای آموزشی به‌بررسی‌جدی انتقادات وارده نپرداخته‌اند . این‌کار، باید در درجهٔ اول اولویت قرارگیرد. پیشنهاد مااین است‌که، به‌جای اینکه تنها سطح نمرات، یگانه عامل گزینش دانشجویان تحقیقاتی‌محسوب گردد، حداقل به‌شیوهٔ کار آنان در پروژه‌های مقطع لیسانس نیز، توجه شود. علاوه براین ، آزمونهای حل مسئله و تفکر انعطاف پذیر ، در سطحی که "واسون" (Wason، ۱۹۶۰ و۱۹۶۸) تنظیم کرده بود نیز، باید در گزینش دانشجویان دکترا، مدنظر قرار گیرد. هدف از چنین‌آزمونهایی ، تشخیص "نحوهٔ برخورد" داوطلب با مسائل است . جواب نهاییِ مسئله، در درجهٔدوم اهمیت قرار می‌گیرد.

استادان راهنما به‌چه نوع آموزشهایی نیازمندند ، و چگونه بایدآموزش ببینند ؟

بدیهی است‌که برای کمک به‌استادان دانشگاهها در نظارت و راهنمایی مؤثرتردانشجویان ، آموزشهایی لازم است . این نتیجه را بعد از سالها گفتگو با استادان راهنمای‌متعدد و حضور در بخشهایِ گروهی آنها از دانشگاههای گوناگون بدست آورده‌ایم .



مباحثات دسته‌جمعی ، چه برای استادان راهنمای کهنه کار و چه برای استادان کم‌تجربه، بسیار مفید است. این استادان باید از بخشهای گوناگون دانشگاه (یا حتی بهتر آنکه ازدانشگاهها و دانشکده‌های مختلف) گردهم آمده باشند تا بحث در مورد نظارت و راهنمایی‌دانشجویان به‌دور از هر گونه علایق و اختلافات شخصی یا سیاسی انجام شود .

شرکت کنندگان در مباحثات، لزوماً نباید از یک گروه حرفه‌ای یکسان باشند ، چون‌موضوع بحث بر فرایند اخذ دکترا، وتأثیر آن بر نحوهٔ نظارت بر دانشجو متمرکز شده است .قبلاً به‌اهمیت توانایی استاد راهنما، بر بحث دربارهٔ دیگر جوانب ارتباطش با دانشجو، تأکیدکرده و گفته‌ایم که، نباید همواره بر محتوای کار و پایان‌نامه تکیه شود .

فعالیت گروهها، بایستی توسط یک حرفه‌ای مستقل ، مثلاً یک مشاور یا مربی ، که دراین زمینه شناخت داشته باشد، صورت گیرد. موضوعات مورد بحث نیز، باید بطور کلی‌مشخص شوند. معمولاً موضوع بحث، در حین جریان گفتگوها رشد می‌کند؛ اما گاه مجری‌بحثها، باید خود نیز موضوعی را مطرح کند . با این حال ، صورت جلسه‌ای با برنامهٔ رسمی، درکار نخواهد بود .

به استادان فرصت داده می‌شود تا هریک نظر خود را دربارهٔ کیفیت نظارت مطلوب بردانشجو، در هر مرحله از دورهٔ دکترا بازگو کنند. این زمینه از کار دانشگاهی، کمتر مورد بحث‌قرار می‌گیرد . بنابراین اکثر افراد چنین فکر می‌کنند که سایرین، به‌خوبی از عهدهٔ آن برمی‌آیندو بدین خاطر از سخن گفتن دربارهٔ تردیدهای موجود در نحوهٔ کار خود با دانشجویان ابا دارند.جلسات گروهی ، این فرصت را پیش می‌آورد که استادان راهنما دریابند، بقیه نیز مانندخودشان، در روش نظارت مطلوب بر کار دانشجویان، دچار عدم اطمینان هستند .

در چنین جلساتی است که موضوعاتی مانند "دانشجویان دکترا چگونه باید گزینش‌شوند" ، و "مشکلات استاد راهنما در کار با دانشجویان دکترا"، باید مورد بحث قرار گیرند ؛ ونیز خصوصیات ذاتی‌ای که یک داوطلب تحقیق در دورهٔ دکترا باید داشته باشد، بررسی شود.شرکت‌کنندگان در جلسات باید با صراحت از مشکلات خود در نظارت بر کار دانشجویان‌سخن گویند و پیشنهاد دیگران را در رفع اینگونه دشواریها جویا شوند. ممکن است، مسیربحث به‌این سؤال منتهی گردد که، مدرک دکترا به‌خاطر انجام چه فعالیتی اعطا می‌شود



:به‌خاطر کاری شایسته و ارزشمند در سطح دانش تخصصی یا کاری مستقل و اساساً خلاق ؟احتمال دارد زمینهٔ نظارت بر نوشتن دانشجو و آموزش فنّ ″خود ارزیابی″ ، نیز بحث و گفتگوشود. سرانجام، نیز تعریف بهتری از نقش یک استاد راهنمای دانشگاهی بدست آید.

آیا استاد راهنما بودن باید جزو واحدهای درسی دورهٔ دکترا محسوب‌شود ؟

به منظور بهبود کیفی قابلیت استادان در امر نظارت و راهنمائی دانشجویان ، بایدساعات مزبور را به عنوان واحدهای درسی محسوب کرد . براساس سنتی آکادمیکی ، استادان‌نظارت بر دانشجویان را کاری جدا از دیگر فعالیتهای خود می‌پندارند. برای استادان ، کار بادانشجویان دکترا، به‌عنوان ساعات تدریس محسوب نمی‌شود ، چون عقیده بر این است که،صرف داشتن چنین دانشجویانی به خودی خود ، به‌اندازهٔ کافی ارزشمند است.

ولی بتدریج که امر راهنمائی و نظارت بر شیوه کار دانشجویان دوره دکترا از اهمیت‌روزافزونی برخوردار و این امر خود ملاک و معیاری شد برای سنجش توان علمی غفلت درعدم لحاظ ساعات کار با دانشجویان دکترا به عنوان ساعات تدریس رسمی ، بیش از پیش‌چشمگیرتر شد . اکنون در برخی مؤسسات، به‌بعضی فعالیتهای مدیریتی یا آموزشیِ متفرقه‌نیز، ساعات تدریس اطلاق می‌شود. اما به‌هرحال ، دراین زمینه، نیاز به‌وجود یک نظام واحدمناسب در مقیاس کلی، احساس می‌شود .

چنین تحولی، تنها در صورتی امکان‌پذیر است‌که، کار کلیهٔ استادان، در ارتباط با این‌مسئله که تدریس و نظارت بطور یکسان در بین آنان تقسیم شده باشد، مورد مداقه و بررسی‌مجدد قرارگیرد. در دو نظام آموزشی که در حال حاضر از چنین روشی استفاده می‌کنند ،داشتن هر دانشجوی دکترایِ تمام وقت، معادل ۱۱۰ ، وداشتن هردانشجوی دکترای پاره‌وقت،معادل ۱۲۰ کل ساعات تدریس استاد محسوب می‌شود .



آیا باید برنامه‌های دکترا را تشویق کرد ؟

"برنامهٔ دکترا" اصطلاحی است‌که، از ایالات متحد سرچشمه گرفته است . در ذیل، بااین برنامهٔ آشنا شده و لزوم یا عدم لزوم رواج آن را در نظام آموزش عالی بریتانیا بررسی‌خواهیم کرد .

الگوی سنتّی دورهٔ دکترا در بریتانیا، فقط شامل یک دانشجوی تنهاست‌که تحت نظریک استاد راهنما به‌تحقیق می‌پردازد . مسؤولیت ارائهٔ هر گونه کمک و راهنمایی به‌دانشجو ،چه در محتوا ، روش تحقیق و پروراندن مطلب ، چه درایجاد استانداردهای حرفه‌ای وپشتیبانی از دانشجو، برعهدهٔ استاد راهنماست . البته ، پذیرفتن چنین مسؤولیتهایی، وظیفه‌ای‌است سنگین. بنابراین بسیاری از استادان راهنما، فقط به‌انجام بخشی ازآن اکتفا می‌کنند. دامنه‌و میزان کمک استاد به دانشجو بسیار محدود است و در انزوا قرار گرفتن دانشجو ، نتیجه‌ای‌جز کندی روند پیشرفت کار در بر نخواهد داشت.

بدیهی است‌که شیوهٔ فوق، رضایت‌بخش نبوده و کلیهٔ مؤسسات، باید دست کم روش‌نظارت سازمان یافته، برای تمامی دانشجویان دکترای خود پایه‌ریزی کنند. باید هردانشجوی‌تازه وارد را موظف کرد که (هر پانزده روز، یا هرماه) در جلسات منظمی، تحت نظر یکی ازاعضای علاقه‌مند و مسئولیت‌پذیر هیئت علمی در زمینهٔ دورهٔ دکترا شرکت جوید. دانشجویان‌باید بدانند که، حداقل یک استاد شناخته شده وجود دارد که، مسؤولیت کلی او را برعهده‌گرفته است .

چنین جلساتی، باید تا شش ماه پس از شروع دوره، ادامه یابد. دراین جلسات ،بایستی موضوعاتی نظیر ماهیّت دورهٔ دکترا ، ارتباط استاد راهنما و دانشجو ، فرم و محتوای‌پایان‌نامه ، ترسها و توقعات دانشجوی دکترا ، اهمیت قایل شدن مهلت‌های زمانی در حین کارمورد نقد و کنکاش قرار گیرد. هدف از اجرای این برنامه، افزایش آگاهیِ دانشجویان ، ازفرایند سه‌سالهٔ آتی و در همان ابتدای کار است، ونیز آگاه نمودن آنها از مراحل مختلفی که‌خواهند گذراند . هرچند این‌کار، خستگی ودلتنگیِ ذهنی دانشجویان را کاملاً برطرف نخواهدکرد ؛ اما وقتی بدان مبتلا شدند، مشکل خود را خواهند شناخت . و این شناخت پرارزش است.از اشخاص دیگر نیز، باید برای ایراد سخنرانی دربارهٔ



موضوعات مختلف، دعوت نمود. مثلاًدعوت از یک تازه فارغ‌التحصیل موفق دورهٔ دکترا ، یا یکی ازمدیران بخش اداری مربوطبه‌دورهٔ دکترا و امثالهم .

برگزاری چنین جلساتی، به‌دانشجو امکان می‌دهد تا با دیگران نیز، که مشکلاتی نظیراو دارند، آشنا شود و بدین ترتیب، خود را فردی از یک جمع وجزئی از یک کل بداند . در آن‌شرایط ، دانشجو به‌جای اینکه براختلافات ومشکلات خود بیفزاید ، با جوانب دورهٔ دکترا آشناخواهد شد . بالاخره اینکه، ممکن است دانشجویان حاضر دراین نشستها ترجیح دهند، از آن‌به‌بعد جلسات را بدون حضور یکی از اعضای هیئت علمی ادامه دهند .

یک برنامهٔ دکترا، مختص این مرحله نیست ؛ بلکه دارای خصوصیتی کلیدی است که‌در زمینهٔ غلبه بر دو مشکل "دانشجوی تنهایِ دارای استاد تنها" تلاش می‌کند :

دانشجویان زیادی هستند که ، تحت نظر واحد تحقیقاتی یا مؤسسه یا دانشکدهٔمربوط، سعی دارند به‌کمک همتایان خود ، برتنهایی‌شان غلبه کنند ؛

از هستهٔ آموزشی مشترکی برخوردار است‌که می‌تواند بار تدریس استاد راهنما راکاهش دهد .

اگرچه، محتوای دقیق دروس در هررشته، باید توسط دانشکدهٔ مربوط تعیین شود ، امادانشجویان، بایستی بدانند که هدف از این‌کار، علاوه بر توجه به‌دانش و آگاهیها ، اهمیت دادن‌به‌مهارتهای آنها در تبدیل شدن به‌یک حرفه‌ای در زمینهٔ مربوط است . برخلاف نظام موجوددر ایالات متحده (که در ذیل به‌بررسی آن خواهیم پرداخت)، شرکت درچنین دوره‌هایی‌به‌آزمون نیاز ندارند. بدین خاطر که، هدف از برگزاری آنها، کمک به‌دانشجو درپیشبرد تحقیق‌است - نه اینکه بر سر راه آنان مانعی اضافی قرار دهد .



اگر دانشجو، در امر تحقیقات، دارای سابقهٔ خوبی باشد ، بایستی، بتوان او را از شرکت‌درچنین دوره‌هایی معاف نمود. اما در هر حال، تا زمانی که یک دانشجوی دکترا (چه از راه‌گذراندن یک دورهٔ آموزشیِ مقدماتی ، قبل از ثبت نام وچه بعدازآن) از شناخت روشهای‌تحقیق و تجزیه و تحلیل ، آگاهی کافی ولازم را کسب نکرده باشد ، نبایستی اجازهٔ شروع کار،بر روی پایان‌نامهٔ خود را بیابد .

هستهٔ آموزشها، باید شامل جلسات فوق‌الذکر برای دانشجویان ، فرصتهایی برای ارائهٔسمینارهای آنان ، و بحث دربارهٔ مطالب مربوط به‌گرفتن دکترا ، نظیر مطالب این کتاب باشد .

ارائهٔ منابع لازم برای ایجاد چنین هسته‌های آموزشی ، فقط در صورت وجوددانشجویان دکترایی که خواهان آن باشند، امکان‌پذیر خواهد بود . کلاسهای گروهی، مزیتی‌مضاعف دارند بدین معنا که باعث می‌شوند دانشجویان دکترا ، جزء قابل توجهی از بخش‌مربوطهٔ دانشگاه را تشکیل دهند. بدین ترتیب شرکت‌کنندگان، هم برای شناختن و تعیین‌مشکلات و احتیاجات هم دانشجویان دکترا و هم استادان راهنما ، به‌موقعیت بهتری دست‌خواهند یافت. داشتن یک برنامهٔ دکترا ، بدست آوردن فضا و منابع مادی کافی برای‌دانشجویان ، به‌حساب آوردن ساعات تدریس برای استادان راهنما و امکان تغییر استادان‌راهنما را در صورت لزوم ، امکان‌پذیر خواهد ساخت . چنین برنامه‌ای ، یا باید دارای یک‌مدیر برنامه باشد، یا اینکه یکی از استادان بخش به‌عنوان ناظر بر دانشجویان تعیین گردد. این‌کار برای آن است که او بتواند در هنگام لزوم، به‌دانشجویان یاری رساند . چنین ساختاری ،این نقطهٔ اتکای مشخص را در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد تا از حمایت او برخوردارشوند.

تا اینجا به‌نظر می‌رسد که، برنامهٔ دکترا مزایای قابل توجهی دارد . اما چندین مورد نیز ،به‌بررسی دقیق نیاز دارند . چنین برنامه‌هایی ممکن است ، با توجه به‌ساختارشان بسیار مفید یابسیار مضر باشند . در اینجا، سه طرح را مورد بررسی قرار می‌دهیم : الف) الگوی امریکایی‌ب) برنامهٔ تحقیقاتی علمی ، پ) سیستم گروههای هر بخش .



برنامهٔ دکترای امریکایی

برنامه‌های دکترا، در ایالات متحده چهارساله بوده و دارای ساختار زیر می‌باشد :

سال اول : دوره‌های آموزشی

سال دوم : آماده شدن برای امتحانات ورودی

سال سوم : فرموله‌کردن موضوع تحقیق و ارائه پیشنهاد مناسب

سال آخر : تکمیل تحقیق و نوشتن پایان‌نامه .

دوره‌های آموزشی مذکور، بسیار رسمی و خشک‌اند و آن قدر عدم کارآئی روش‌شناسانه عملکرد ، تأکید دارندکه احتمال دارد، واقعاً هرگونه اندیشهٔ خلاق و نوآوری را دردانشجو از بین ببرند .

در سال دوم، دانشجویان با گذراندن امتحا

مسلماًمزیتی بر دورهٔ سه سالهٔ دکترا در بریتانیا ندارد .

از جمله موارد اصلی ومتفاوت نظام امریکایی این است‌که، دانشجو به‌جای یک استادراهنمای واحد ، برای بررسی پایان نامهٔ خود، با کمیته‌ای شامل سه‌نفر از اعضای هیئت علمی‌در ارتباط خواهد بود. این هیئت "کمیته تز" را تشکیل خواهد داد . در عمل ، رئیس کمیته‌استاد راهنمای واقعیِ او خواهد بود و کلیهٔ موارد ومسائل ذکرشده دراین کتاب، دربارهٔ اوصدق می‌کند. با این حال، دو استاد دیگر هم هستند که، احتمال دارد برکار دانشجو تأثیربگذارند و در کار او مداخله کنند - آنهم اغلب در مراحل پایانی . البته وجود آنها به خودی‌خودمسائل و مشکلاتی را که درمورد وجود بیش از یک استاد راهنما برشمردیم دربر خواهندداشت .



البته باید دانست که کمیتهٔ سه نفرهٔ فوق ، هیئت ممتحنه را تشکیل می‌دهند ، و درصورت رضایت آنها از کار دانشجوست که، مدرک به‌او اعطا خواهد شد. بعلاوه از دانشگاههای‌دیگر داور ممتحنی فراخوانده نمی‌شود . بنابراین، استانداردها و ملاک عمل‌ها در مناطق‌مختلف و دانشگاههای متفاوت ، گونه‌گون است .

به‌نظر ما، نظام امریکایی از نظر جزئیات چیز تازه‌ای نمی‌تواند به‌نظام بریتانیایی اضافه‌کند ، و تنها مفهوم "برنامهٔ دکترا" است که می‌تواند به تنهائی و تاحدی مفید واقع شود.

برنامهٔ تحقیقات علمی

نوعی برنامهٔ دکترا، در بریتانیا وجود دارد که زیر مجموعه‌ای از یک برنامهٔ تحقیقات‌علمی گسترده است. در چنین برنامه‌ای، دانشجویان دکترا به‌عنوان کارمندانی در مبتدی‌ترین‌سطح ، یا در واقع دستیاران تحقیقاتیِ مبتدی به‌حساب می‌آیند. مدیر برنامه ، وظایف وکارهایی را که دانشجو باید انجام داده و به‌عنوان پروژه دکترا ارائه دهد، بطور کامل مشخص‌می‌کند ، بنابراین پروژه بسیار محدود خواهد بود.

چنین برنامه‌ای، ازنظر آموزشی دارایِ نقاط ضعف و قوتی است . برای دانشجو، درمقایسهٔ استادان راهنما و دانشجویانی که تحقیق برایشان از اهمیت والویت درجه اول‌برخوردار نیست ، دو مزیت اصلی وجود دارد. اولاً، کار در محیطی صورت می‌گیرد که واقعاًبه‌تحقیق بها داده می‌شود . و ثانیاً، آموزش جهت تبدیل شدن به‌یک حرفه‌ای تمام عیار بطور"عملی و در بطن کار" صورت خواهد گرفت.

البته، در اینگونه برنامه‌ها نقاط ضعفی هم وجود دارد : اولاً استادان راهنما از لزوم ارائهٔراهنماییهای آموزشی در کنار راهنماییهای نظارتی چشم می‌پوشند؛ زیرا چنین می‌پندارند که‌گروه تحقیقاتی، اینگونه آموزشهای کافی را انجام می‌دهند . اِعمال نظارت و برقراری تماس‌روزانهٔ استادان با دانشجویان دیگر در آزمایشگاه، باعث می‌شود که در چنین برنامه‌هایی ازفرایندهای آموزشی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند، غافل شوند.



سازمان "EMP" اعتقاد دارد که مزایای اینگونه برنامه‌ها، در فراهم آوردن یک محیط‌تحقیقاتی ، کاملاً بر محدودیتهای آن اولویت دارد . با این حال چنین برنامه‌هایی، برای اینکه‌مانند "فرایندهای" مورد بحث در این کتاب مفید واقع شوند ، به‌تغییرات فراوانی نیاز دارند.بویژه، مدیران تحقیقات بایستی بدانند که، مسؤولیتهای آموزشی آنان در ارتباط با دانشجویان‌از مسؤولیتهای مدیریتیِ آنها جدا بوده و هر دو باید در کنار هم وجود داشته باشند .

نظام گروههای متشکل در هر بخش

تهیهٔ برنامه‌ای بر اساس یک گروه دانشجویان دکترا در هر بخش ، دانشگاه یا مؤسسه ،از پدیده‌های در حال رشد و موفق است . در اینگونه موارد، افراد برای کار در یک زمینهٔخاص ، مثلاً تحقیق برروی آلیاژها (در بخش مطالعات مهندسی مواد) یا تحقیق برروی مسائل‌اشتغال (در بخش روان‌شناسی صنعتی) انتخاب می‌شوند. دانشجویان مسائل خود را از درون‌زمینهٔ تحقیقی خود استخراج می‌کنند ، و چنین روشی ، نسبت به‌برنامه‌های گستردهٔ تحقیقاتی‌پیشینَ می‌تواند بسیار متمایز و متفاوت باشد. گروه مذکور، توسط دو تن از اعضای هیئت‌علمی، که به‌موضوع تحقیق نیز علاقه‌مند هستند، و تا زمانی‌که دیگر نیازی به‌هدایت آنان‌نباشد ، رهبری می‌شوند .

گروه بطور منظم، مثلاً هفته‌ای دوبار با هم تشکیل جلسه داده و از پیشرفت کار خودصحبت می‌کنند - مانند کارگاهی که در آن پیشرفت ، مشکلات و نظریات یک فرد، توسطاعضای هیئت علمی و دانشجویان بررسی می‌شود . دیگران با استفاده از تجارب خود ،راهنماییها ، اطلاعات و کمک لازمه را ارائه می‌دهند . بدین‌ترتیب درگروه، بطور پیوسته تبادل‌عقاید و نظریات صورت گرفته و شبکهٔ حمایت کننده‌ای ایجاد می‌شود . بعلاوه ، اعضای گروه ،می‌توانند در ساعاتی غیر از جلسات منظم خود، یا به‌وسیله تلفن نیز، با هم در تماس باشند.



اولین جلسات گروه، صرف بررسی موارد دانشجویان تازه وارد خواهد شد ؛ سپس‌جلسات بتدریج به‌سمتی پیش خواهد رفت که استادان راهنمای هر کدام از دانشجویان ، تعیین‌و دانشجویان گروه به‌عنوان دانشجوی دکترا شناخته خواهند شد .

در بعضی مواقع، حتی بعد از آن که کلیهٔ اعضای گروه، استاد راهنمای مناسب خود را(شاید هم از میان رهبران گروه) یافتند ، تشکیل جلسات ، بنا به خواست اعضاء ادامه خواهدیافت. هرچند ساختار و شکل گروه، باید قابلیت انعطاف خود را حفظ کند؛ اما در جلسات‌اولیه، موضوع بحث ثابت خواهد ماند .

بطور کلی، بدلائلی که در ابتدای این بخش آوردیم، مفهوم برنامهٔ دکترا، تأمین نیازهای‌بخشهای گوناگون دانشکده و دانشجویان بوده و این ، بهترین روش پیشرفت است . البته،خطرات احتمالی نیز وجود دارد که، باید دانشجویان را از آنها بر حذر داشت - بویژه از این‌دیدگاه که دانشجویان دکترا، بایستی فقط در برنامه‌های دکترا، تحت آموزش قرار گیرند. چنین‌محدودیتی از نظر ما لزومی ندارد . دانشجویان مستقل دکترا نیز، اگر از نظارت و راهنمایی‌خوبی بهره‌مند شوند ، جایگاه مهمی خواهند داشت ، حتی اگر باعث محدود شدن منابع‌تحقیقاتی (یا "قابلیت انتخابی تحقیقاتی") شوند که امروز بسیار باب شده است. اگر محدودهٔ‌تحقیقات مورد نظر مشخص و دانشجویان مستقل دکترا، از نظارت و راهنمایی خوبی بهره‌مندشوند، از جایگاه مهمی در این رهگذر برخوردار خواهند شد .

آیا تحقیقات دورهٔ دکترا، باید مجموعه‌ای از چند پروژه باشد، یا یک پایان‌نامه"عظیم و انفجاری" ؟

اصلاحات بنیانی که در چندین مورد از جمله توسط "هالستد" (Halstead، در ۱۹۸۷)،برای دورهٔ دکترا پیشنهاد شده است ، آن است که ، به جای مدرک‌گرائی ، مشوق حرکت‌هائی‌باشیم که دانشجو را به سوی انجام یک پروژهٔ خاص سوق دهد. طرفداران این روش، معتقدندکه ارزیابی شایستگی آکادمیکی بر اساس یک پروژه "عظیم و انفجاری " واقع بینانه نیست -بویژه اینکه افراد در اوایل دوران حرفه‌ایِ تحقیق خود هستند. به زعم آنان بهتر است که‌نخست ، دانشجویان مهارتهای حرفه‌ایِ خود را از طریق پروژه‌های کم حجم‌تری به‌معرض‌نمایش بگذارند . مدرک دکترا نیز، باید بر اساس انجام مثلاً چهار پروژهٔ قابل انتشار در جرایددانشگاهی معتبر، اعطا شود .



به‌عقیدهٔ ما، باید از چنین تحولی به جد حمایت شود . روش مذکور، از جوانبی که دراین کتاب برای ماهیت حرفه‌ای دکترا برشمردیم ، برخوردار است . همچنین به‌محققان‌حرفه‌ای تازه‌کار نیز، دید بسیار واقع‌بینانه‌ای از کارهای دانشگاهی خواهد داد که، در طول‌حرفهٔ خود با آن مواجه خواهند شد . ازمجموعهٔ کوچکی ازپروژه‌های مرتبط به‌هم، بهترمی‌توان تحقیقی‌که درجراید تخصصی قابل انتشار باشد، استخراج نمود. در حقیقت، دور ازواقع بینی هم نخواهد بود، اگر انتشار مقالات مربوط به‌تحقیقات ، یا بخشی از آنها در جراید،قبل از اعطا درجهٔ دکترا الزامی محسوب شود. داوران ممتحن، باید مطمئن شوند که تحقیقات‌انجام شده "قابل قبول بوده و سابقهٔ خوبی برای محقق به‌جا می‌گذارد"

در واقع چنین روشی ، کاربرد "شیوهٔ دکترا بخاطر تحقیقات منتشر شده" را که دردانشگاههای بسیاری رواج یافته، توسعه خواهد داد. البته شیوهٔ اخیر در حال حاضر فقط‌توسط اعضای هیئت علمی تمام وقت، قابل اجرا خواهد بود. گرچه این شیوه، درچارچوبی که‌دراین کتاب برای نحوهٔ کار استادان راهنما ارائه داده‌ایم ، بخوبی قابل تطبیق است . روش‌پروژه‌ای، دارای فوایدی است‌که می‌توان، به‌عنوان یک جایگزین در روش دکترای "پروژه‌عظیم انفجاری سنتی"، درنظر گرفت .

آیا استاد راهنما باید نقش داور ممتحن را نیز دارا باشد ؟

این مسئله سال‌هاست‌که مورد بحث قرار گرفته است . در این مورد، دانشگاههای‌گوناگون، روش‌های متفاوتی در پیش گرفته‌اند . برخی حضور استاد راهنما را به‌عنوان ممتحن‌پروژهٔ مربوط به‌دانشجوی خود، ممنوع کرده و بعضی دیگر، وهمچنین "CNAA"، از استادانتظار دارند نقش ممتحن اصلی را ایفا کند. برخی دانشگاهها نیز در مواقعی که استاد راهنماممتحن اصلی باشد ، وجود دو ممتحن خارجی را الزامی می‌دانند .



خط مشی‌هایی‌که "سی.وی.سی.پی" منتشرکرد توصیه می‌کنند که، "استاد راهنمای‌دانشجو، فقط تحت شرایط استثنایی باید ممتحن اصلی او نیز باشد". این خط‌مشی‌ها همچنین‌براین نکته تأکید می‌ورزند که "هنگامی که استاد راهنما، استثنائاً داور ممتحن اصلی نیز باشد ،ممتحن خارجی دومی نیز مورد نیاز است."

هم‌چنین در ارتباط با حضور ویا عدم حضور استاد راهنمایی که نقش داورممتحن‌ندارد ، بحث واختلاف‌نظر است. حتی در یک دانشگاه نیز، در بخشهای گوناگون تصمیمات‌متفاوتی در این مورد اخذ شده است . برخی شوراهای دانشگاهی، معتقدند که دانشجوبه‌هنگام طی کردن چنان آزمون سختی، نیازمند دیدن یک چهرهٔ آشناست ؛ بعضی نیز، اعتقاددارند، استادانی‌که قبلاً ممتحن نبوده‌اند، باید ابتدا از کار دیگر ممتحنان سرمشق و الگو بگیرند؛برخی نیز می‌گویند که، اگر نتایج ارزیابی مبنی بر تحویل مجدد پایان‌نامه گرفت ، حضور استادراهنما برای نظارت مفید بر کارهایی که باید انجام گیرد، ضروری است . از طرفی نیز، عده‌ای‌اعتقاد دارند ، برای اینکه دانشجو کاملاً ارزیابی شود، الزامی است‌که استاد راهنما، هیچ نقشی‌در دفاع ازپایان‌نامه ایفا نکند .

ریشهٔ بحث حضور یا عدم حضور استاد راهنما، به‌عنوان یک ممتحن، از آنجا ناشی‌می‌شود که ، دیگر ممتحنین، اغلب چنین پنداشته‌اند که، استاد راهنما نیز، درکنار دانشجو موردامتحان قرار می‌گیرد. اگر استاد، هرگونه انتقاد وارد برپایان‌نامه را به‌عنوان انتقادی بر کار خودقلمداد کند ، یا حتی احتمال چنین عقیده وجود داشته باشد ، مانع از ارزیابی دقیق پایان‌نامه‌توسط هیئت ممتحنه خواهد شد .

دلیل دیگری که آورده شده، این است‌که، اگر استاد راهنما در تعیین داورممتحن‌خارجی هم نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد ، ممکن است یک حالت "بده و بستان" ایجاد شود:استاد راهنمای یک دانشجوی ضعیف، از یکی از دوستان خود به عنوان ممتحن داور خارجی‌دعوت می‌کند - با علم به‌اینکه، دوستش نیز از او برای امتحان یکی از شاگردان ضعیفش‌دعوت خواهد نمود. هیچ کدام از این حالات ، نه موارد بازدارنده و نه موارد زد و بنددار ،مطلوب نیست .



کیفیت کار باید حفظ شود ، و هدف این است‌که، درجهٔ دکترا با توجه به‌معیارهایی‌یکنواخت و مستقل از مکان و زمان اعطا شود . البته همه در این نکته توافق نظر دارند ؛ بحث برسر بهترین روش دستیابی به مقصود است .

آنان که با ممتحن اصلی بودن استاد راهنما موافقت‌اند ، بر دو نکته تأکید می‌ورزند: اول‌اینکه، ارزیابی دانشجو توسط خود استاد، از روشهای معمول در آموزش دانشگاهی است(برخلاف روشهای موجود در امتحانات سراسری مدارس) . در دوران لیسانس و فوق لیسانس‌نیز، بجاست‌که بین دانشجویان و کارکنان اداری، "فاصله" کافی وجود داشته باشد تا استادان ،بتوانند اوراق امتحانی دانشجویان را با مشارکت ممتحنان دیگر، تهیه وتصحیح کنند. همین‌نکته، برای دورهٔ دکترا نیز صادق است .

ثانیاً ، استاد با داشتن نقش داورممتحن داخلی است‌که، می‌تواند به‌چنین "فاصله"ای‌ضروری دست یابد - یعنی دقیقاً همان فرایندی که در فصل ۹ دیدیم . ازآنجا که، درمدارس‌ممتحنان کاملاً بیگانه‌اند ، نمی‌توان مانع از این شد که معلم تا صبح امتحان، به‌راهنمایی‌دانشجویان بپردازد . استادان راهنمایی هم که نقش داورممتحن را ایفا نخواهند کرد نیز، چنین‌روشی را معقول خواهند دانست . چون وظیفهٔ آنها تنها آموزش دادن است - نه ارزیابی‌کردن.تنها، با گماردن استاد راهنما به‌عنوان داورممتحن است‌که، او را مجبور می‌کنیم تا حدی، ازدانشجو فاصله گرفته و او را وادار کند به‌یک حرفه‌ای مستقل مبدل گردد .

البته، ممکن است در جواب مطالب فوق‌گفته شودکه، برخی استادان حتی به‌عنوان‌داورممتحن نیز، چنین فاصله‌ای را در مراحل نهایی تحقیق، قایل نمی‌شوند . اما چنین مواردی‌از عدم درک نظام آموزشی، ناشی می‌شوند و با درک منطق آن از طریق بحث ، قابل برطرف‌شدن هستند .

تاکنون، به‌مشکلی که مانع از انتقاد داورممتحن خارجی نسبت به‌پایان‌نامه گردد،برنخورده‌ایم . تجربیات ما نشان می‌دهندکه، داوران ممتحن خارجی ، حتی در حضور استادراهنما به‌عنوان یک ممتحن نیز در صورت لزوم کار را سخت به‌باد انتقاد می‌گیرند . امکان‌زدوبند میان داوران ممتحن را می‌توان با نظارت دقیق بر انتخاب آنان، توسط شورای دانشگاه،که در "CNAA" متداول است ، یا با گماردن دو



ممتحن خارجی، از بین برد. گرچه این کار ،زحمت و مخارج مورد نیاز ارزیابی پایان‌نامهٔ دکترا را افزایش می‌دهد ؛ اما وقتی بدانیم‌که‌داوران ممتحن، به‌هنگام اعطای درجهٔ دکترا، نمایندهٔ کلیهٔ محققان رشتهٔ مورد نظر هستند ،به‌اهمیت آن پی می‌بریم. هر چه باشد ، در تعاریف اولیهٔ دکترا، دفاع از پایان‌نامه در برابر تمام‌دانشگاه ضروری بوده و هنوز نیز، دربرخی دانشگاههای اروپایی چنین است .

خلاصهٔ فصل :

دراین فصل، برخی مباحث‌که ازنظر ما برای بقای دورهٔ دکترا، به‌عنوان یک نظام رو به‌تحول‌ضروری‌اند ، مورد بررسی قرارگرفتند. حال‌که سیاست‌گذارانِ آموزشی، سعیِ جدی‌بربهبودبخشیدن به‌جوانب آموزش دارند ، درپیش‌گرفتن سیاستهایی‌که به‌نفع کل نظام‌باشند، حیاتی است . دل بستن به‌روشهایی‌که سال‌هاست بکار می‌روند ، تأثیر گسترده یاپایداری نخواهد داشت . برگرفتن بخشهایی از روشهای دیگر ، مانند روشهای امریکایی ، نیزسودی دربرنخواهد داشت .

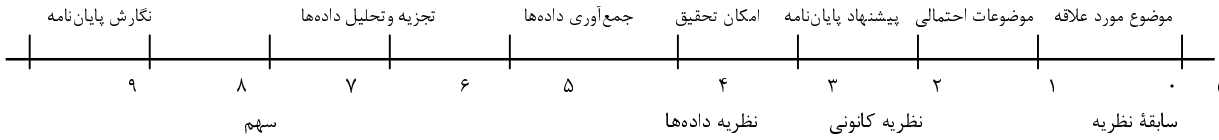
تمام مطالب وایده‌های این‌کتاب، برپایهٔ مطالعات منظم وطولانی، برروی دورهٔ دکترا بنا نهاده‌شده‌اند . این مطالب، درکل اساسی برای اصلاح تیم وبنابراین به‌عنوان سهمی درتحولات‌اخیر به‌شمار می‌روند . علاوه بربهبودبخشیدن به‌کیفیت‌کار وشمار افرادی‌که دوره را به‌اتمام‌می‌رسانند ، روشهای این‌کتاب، تجربهٔ شخصی بهتری نیز ازگذراندن دورهٔ دکترا درذهن‌دانشجویان بجا می‌گذارند .

MIHANDOWNLOAD.COM
میهن دانلود
بزرگترین سایت دانلود

فرایند دورهٔ دکترا همگام با کاهش تدریجی عدم اطمینان

مراحل دورهٔ دکترا

حداقل اطمینان **حداکثر اطمینان**



ساختار پایان‌نامه

.

ترسیم نمودار برنامه زمانی انجام کار با توافق استاد راهنما